

فصلنامه مطالعات باستان‌شناسی پارسه (با رویکرد علمی - پژوهشی)
شاپای چاپی: ۵۰۴۸-۲۶۴۵، الکترونیکی: ۵۷۰۶-۲۶۴۵ سال دوم || شماره ۴ || تابستان ۱۳۹۷



- ۷-۲۲ | تأثیر تغییرات اقلیمی هولوسن میانه بر پیدایش و شکوفایی نخستین استقوارهای شمال ایران مرکزی
|| بابک شیخ‌بیگلوا سلام، احمد چاپچی‌امیرخیز، حمیدرضا ولی‌پور ||
- ۲۳-۴۰ | مدارک نویافته از کهن‌ترین بقایای معماری هزاره پنجم ق.م. در استان کردستان
(براساس کاوش‌های باستان‌شناسی)
|| مهناز شریفی، عباس مترجم ||
- ۴۱-۴۹ | تپه قاله‌زیوا: نویافته‌ایی با سفال جی در مریوان
|| مرتضی زمانی، سیروان محمدی‌قصریان، علی بهنیا ||
- ۵۱-۶۸ | زوآهور، مرکزی از دوره شهرنشینی (آغازنگارش) دشت ورامین: بررسی شاخصه‌های سفالی
|| سبوحان قاسمی، مرتضی حصاری، حسن اکبری ||
- ۶۹-۸۴ | حوزه نفوذ فرهنگ و تعاملات فرهنگی اقوام سکایی در اورآسیا
|| رضا رضالو، یحیی آیرملو، پاشا پاشازاده، شیما عزیزی ||
- ۸۵-۹۸ | مطالعه تطبیقی واقعه تاریخی: ذبح حضرت اسماعیل (ع) در متون مذهبی
با یافته‌های باستان‌شناختی از بابل-بین‌النهرین
|| خلیل‌الله بیک محمدی ||
- ۹۹-۱۲۰ | نویافته‌های منطقه منصورآباد بهبهان براساس بررسی‌های باستان‌شناسی
|| احمد آزادی، ابراهیم قزلباش، مجید کوهی‌گیلوان ||
- ۱۲۱-۱۳۶ | ارزیابی هندسه کاربردی در نقشه سه بنای بقعه ابوبکر تایبادی، مسجد گوهرشاد و مدرسه غیاثیه خرگرد
|| فرشته آذرخرداد، حسن هاشمی‌زرچ‌آباد، علی زارعی ||
- ۱۳۷-۱۵۴ | مطالعه تطبیقی ساختارفضایی، علل شکل‌گیری و الگوی پراکنش قلاع قاجاریه و اوایل پهلوی
دره‌شهر، استان ایلام
|| آرش لشکری، اکبر شریفی‌نیا ||
- ۱۵۵-۱۷۵ | بررسی و تحلیل گونه‌های معماری اربابی روستایی دوره قاجار
(مطالعه موردی: خانه و اصطبل اربابی مهرخانم قراگوزلو در ورکانه-همدان)
|| محمد ابراهیم زارعی، فاطمه باباعلی‌پور ||

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات باستان‌شناسی

فصلنامه مطالعات باستان‌شناسی پارسه
(با رویکرد علمی-پژوهشی)

شماره شاپای چاپی: ۵۰۴۸-۲۶۴۵
شماره مجوز ارشاد: ۷۹۶۱۰

شیوه‌نامه نگارش مقالات نشریه «مطالعات باستان‌شناسی پارسه»

۱. موضوع مقالات در زمینه‌های گوناگون باستان‌شناسی و تاریخ هنر ایران، فرهنگ‌های همجوار مرتبط و تطبیقی با ایران و مطالعات میان‌رشته‌ای مورد پذیرش است.
۲. مقاله‌های ارسالی بایستی تحقیقی و نو بوده و نباید پیش‌تر در نشریه‌ای دیگر یا مجموعه مقالات همایش‌ها چاپ شده و یا هم‌زمان برای مجله‌ای دیگر ارسال شده باشند.
۳. گزارش‌های علمی فعالیت‌های میدانی و آزمایشگاهی بایستی در چارچوب شیوه‌نامه نشریه تنظیم شوند.
۴. مقاله‌های مشترک پژوهشی بایستی با ذکر عنوان طرح تحقیقاتی و با قید شماره طرح و نام مؤسسه سفارش دهنده باشند.
۵. مقاله اگر مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد و یا رساله دکتری باشد، قید گردد؛ و چاپ این‌گونه مقاله‌ها به شرط نو بودن موضوع، بلامانع است.
۶. نشریه از چاپ مقالات ترجمه‌شده معذور است.
۷. مقاله باید در حوزه تخصصی نویسنده یا نویسندگان باشد.
۸. مسئولیت مطالب مطرح‌شده در مقاله به‌عهده نویسنده مسئول یا نویسندگان است.

شیوه نگارش مقالات

- مشخصات نویسنده/ نویسندگان: این صفحه باید بدون شماره، شامل عنوان کامل مقاله (عنوان مقاله باید کاملاً گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد)، نام و نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان، همراه رتبه علمی، نام مؤسسه یا محل اشتغال، نشانی، شماره تماس و پست الکترونیکی باشد.
 - چکیده فارسی: حداکثر در ۳۰۰ کلمه، با ذکر عنوان مقاله و کلیدواژگان (سه تا پنج کلمه) در یک صفحه جداگانه تنظیم گردد؛ چکیده فارسی باید به‌تنهایی بیان‌کننده تمام مقاله و شامل: طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی) پژوهش، روش تحقیق و مهم‌ترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری باشد.
 - مقدمه: شامل طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی و فرعی) پژوهش، به‌صورت جامع و در یک صفحه تنظیم شده باشد.
 - روش تحقیق.
 - پیشینه تحقیق.
 - متن مقاله: شامل مبانی نظری، مطالعات و بررسی‌ها، یافته‌ها و نتیجه‌گیری تحقیق باشد.
 - نتیجه تحقیق: باید به‌گونه‌ای منطقی و مستدل همراه با جمع‌بندی موارد طرح‌شده و شامل پاسخ به سؤال و بررسی فرضیات تحقیق در قالب ارائه یافته‌های پژوهش باشد.
 - سیاست‌گذاری: قدردانی از همکاری و راهنمایی کسانی‌که در تدوین مقاله نقش داشته‌اند (در صورت تمایل).
 - پی‌نوشت: شامل برابر نهادهای انگلیسی و توضیحات ضروری درباره اصطلاحات و مطالب مقاله است که باید به‌ترتیب شماره در متن و به‌صورت پی‌نوشت در انتهای مقاله درج گردد (از درج هرگونه پانویست در داخل متن خودداری شود).
 - کتاب‌نامه (منابع و مأخذ): به‌ترتیب حروف الفبا و برحسب نام خانوادگی نویسنده مرتب گردد (فارسی و لاتین).
- بخش انگلیسی: این بخش باید به‌همراه مقاله در یک فایل جداگانه (Word) سه دفتر نشریه ارسال شود؛ که دربردارنده مشخصات نویسندگان و ترجمه کاملی از خلاصه مقاله (به‌صورت مقاله‌ای کوتاه) در ۱۰۰۰ کلمه، شامل: چکیده (۳۰۰ کلمه و شامل: طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی) پژوهش، روش تحقیق و مهم‌ترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری)، مقدمه (۳۰۰ کلمه و شامل: طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی و فرعی) پژوهش، به‌صورت جامع)، متن مقاله (۳۰۰ کلمه)، نتیجه‌گیری (۱۰۰ کلمه) و تمامی منابع فارسی (منابع فارسی نیز باید به‌صورت ترجمه شده) و انگلیسی مورد استفاده در تحقیق باشد.

شیوه تنظیم مقالات

- متن مقاله: متن مقاله با تمام اطلاعات (متن، عکس/ تصاویر، نقشه، طرح، جدول و نمودار)، حداکثر در ۲۰ صفحه یک‌رو A4 (در هر صفحه ۲۴ سطر، متن فارسی با قلم B-Mitra اندازه ۱۳ و فاصله سطرها ۱٫۵ پوینت، پی‌نوشت فارسی با اندازه ۱۰؛ مطالب انگلیسی (رفرنس و...) با قلم Times New Roman اندازه ۱۲؛ و پی‌نوشت انگلیسی با اندازه ۸) تنظیم گردد. تأکید می‌شود در مجموع، بخش فارسی مقاله (چکیده، مقدمه، بدنه، نتیجه‌گیری و رفرنس‌ها) نباید بیشتر از ۷۰۰۰ کلمه باشد.
- تصاویر، نمودار، طرح‌ها و جداول: حداقل و حداکثر استفاده از تعداد ضروری تصویر، نمودار و جدول در مقاله حائز اهمیت است که باید با کیفیت مناسب (تصاویر با دقت ۳۰۰ dpi و با فرمت jpg)، ذکر منبع و تعیین محل مناسب باشند (تأکید می‌شود در مجموع، تعداد: عکس/ تصاویر، نقشه، طرح، جدول و نمودار، نباید بیشتر از ۱۵ مورد باشد).
- عنوان جدول: بالا سمت راست به‌همراه مأخذ آن آورده شود (اگر جدول توسط نویسنده یا نویسندگان تنظیم شده باشد باید سال آن درج شود؛ مثال: (مأخذ: نگارنده / نگارندگان، ۱۳۹۶).
- عنوان تصاویر، نمودار و طرح‌ها: پایین سمت راست به‌همراه مأخذ آن آورده شود (اگر تولید تصاویر، نمودار و طرح‌ها توسط نویسنده یا نویسندگان تنظیم شده باشند باید سال آن درج شود؛ مثال: (مأخذ: نگارنده / نگارندگان، ۱۳۹۶)).

شیوه ارجاعات

• درون‌متنی فارسی و انگلیسی:

- الف) ارجاع با یک نویسنده: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار: صفحه)، مثال: (نیکامی، ۱۳۹۶: ۲۷) و (Niknami, 2017: 27).
- ب) ارجاع با دو نویسنده: (نام خانوادگی نویسندگان، سال انتشار: صفحه)، مثال: (نیکامی و حصاری، ۱۳۹۶: ۲۷) و (Niknami & Hessari, 2017: 27).
- ج) ارجاع با سه نویسنده و یا بیشتر: (نام خانوادگی نویسندگان، سال انتشار: صفحه)، مثال: (نیکامی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۷) و (Niknami et al., 2017: 27).

• پایان‌متنی (کتاب‌نامه):

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده / نویسندگان (سال انتشار). *عنوان کتاب* (ایتالیک). جلد، نام مترجم یا مصحح، محل انتشار: نام ناشر، نوبت چاپ.

مثال: الف) ارجاع با یک نویسنده: شیپمان، کلاوس (۱۳۸۳). *تاریخ شاهنشاهی ساسانی*. ترجمه فرامرز نجدسمیعی، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، چاپ اول.

ب) ارجاع با دو نویسنده و یا بیشتر: مهریار، محمد و کبیری، احمد (۱۳۸۳). *کنکاش در معبد آناهیتا کنگاور*. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، چاپ اول.

- Coon, C. S. (1951). *Cave Explorations in Iran*, 1949. Philadelphia: The University Museum, University of Pennsylvania.

مقاله:

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده / نویسندگان (سال انتشار). «عنوان مقاله» (داخل گیومه). *عنوان مجله* (ایتالیک). محل نشر، شماره دوره یا سال مجله، شماره مجله، صفحه‌های مقاله در مجله.

مثال:

الف) ارجاع با یک نویسنده: خسروزاده، علیرضا (۱۳۹۲). «محوطه‌ها و استقرارهای اشکانی جزیره قشم». دو فصلنامه علمی-پژوهشی *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*. گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی‌سینا، دوره سوم، شماره ۵، پاییز و زمستان، صص: ۷۹-۱۰۰.

ب) ارجاع با دو نویسنده و یا بیشتر: مترجم، عباس و بلمکی، بهزاد (۱۳۸۸). «بررسی و تحلیل استقرارهای اشکانی دامنه‌های شمالی الوند (همدان)». *مجله مطالعات باستان‌شناسی*. دانشگاه تهران، دوره ۱، شماره ۱، تابستان و پاییز، صص: ۱۵۳-۱۳۵.

- Burney, Ch. (1975). "Excavations at Haftavan Tepe 1973: Fourth Preliminary Report". *Iran*, Vol. XIII, pp. 149-164.

پایان‌نامه، رساله و گزارشات:

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده / نویسندگان (سال انتشار). «عنوان پایان‌نامه، رساله و گزارشات (داخل گیومه)». محل انجام پژوهش: نام دانشگاه یا دستگاه (منتشر نشده).

مثال پایان‌نامه یا رساله: رضالو، رضا (۱۳۸۶). «ظهور جوامع با ساختار پیچیده سیاسی و اجتماعی در دوران مفرغ جدید در حوزه جنوبی رود ارس با بررسی موردی داده‌های باستان‌شناسی قلعه خسرو». رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).

مثال گزارش: محمدی‌فر، یعقوب و مترجم، عباس (۱۳۸۲). «گزارش بررسی باستان‌شناسی تویسرکان». همدان: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان، (منتشر نشده).

چاپ نهایی مقاله مشروط به تصویب نهایی هیأت تحریریه و تأیید داوران نشریه است.

مطالعات باستان‌شناسی



شماره شاپای چاپی: ۵۰۴۸-۲۶۴۵

شماره شاپای الکترونیکی:

فصلنامه «مطالعات باستان‌شناسی پارسه» دارای پروانه انتشار شماره ۷۹۶۱۰ به تاریخ ۱۳۹۶/۰۴/۲۶ از کمیسیون بررسی نشریات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌باشد.

مقالات مندرج لزوماً دیدگاه نشریه «مطالعات باستان‌شناسی پارسه» نبوده و مسئولیت محتوای مقالات برعهده نویسندگان محترم است. استفاده از مطالب و کلیه تصاویر نشریه با ذکر منبع، بلامانع است.

پست الکترونیکی: mbp.journal@gmail.com

نشانه الکترونیکی: journal.richt.ir/mbp

نشانی: تهران، خیابان امام خمینی، خیابان باستیون، بن بست وکیل‌الدوله، پلاک ۴، واحد ۸، کدپستی: ۱۱۱۳۸۵۵۴۶۸

تلفکس: ۰۲۱-۶۶۹۶۴۰۶۵

مطالعات باستان‌شناسی

فصلنامه مطالعات باستان‌شناسی پارسه

(با رویکرد علمی پژوهشی)

سال دوم || شماره ۴ || تابستان ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

مدیر مسئول و سردبیر: مرتضی حصارى

شماره مجوز ارشاد: ۷۹۶۱۰

با همکاری: دانشگاه بوعلی سینا، دانشگاه علم و فرهنگ، و

دانشگاه برلین.

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

علیرضا انیسی

دانشیار گروه مرمت بنا و بافت‌های تاریخی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

راینهارد برنیک

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه برلین

سوزان پلاک

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه برلین

هالی پیتمن

استاد گروه تاریخ هنر دانشگاه پنسلوانیا

مرتضی حصارى

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان و پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

رضا رضالو

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

محمدابراهیم زارعی

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

آرکادیوش سولتیشیاک

استاد گروه انسان‌شناسی زیستی (/جسمانی باستان) دانشگاه ورشو

عباس مترجم

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

محمد مرتضایی

دانشیار گروه باستان‌شناسی دوران اسلامی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

یعقوب محمدی‌فر

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

نیما نظامتی

استادیار گروه زمین‌شناسی و ژئوفیزیک دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

کمال‌الدین نیکنامی

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

مدیر داخلی: حسن اکبری

مدیر اجرایی: خلیل‌الله بیک‌محمدی [طبله]

طراح لوگو و نشانه: جمشید ملاپور

ویراستار ادبی فارسی: لیلا کردبچه

ویراستار انگلیسی: مهدی حیدری

۳	مطالعات باستان‌شناسی پارسه
۷-۱۸	پروانه چاپی: ۵۰۴۸-۲۶۴۵
۱۹-۲۱	نشانه الکترونیکی: journal.richt.ir/mbp
۲۲-۲۳	نشانی: تهران، خیابان امام خمینی، خیابان باستیون، بن بست وکیل‌الدوله، پلاک ۴، واحد ۸، کدپستی: ۱۱۱۳۸۵۵۴۶۸
۲۴-۲۵	تلفکس: ۰۲۱-۶۶۹۶۴۰۶۵
۲۶-۲۷	پست الکترونیکی: mbp.journal@gmail.com
۲۸-۲۹	فصلنامه «مطالعات باستان‌شناسی پارسه» دارای پروانه انتشار شماره ۷۹۶۱۰ به تاریخ ۱۳۹۶/۰۴/۲۶ از کمیسیون بررسی نشریات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌باشد.
۳۰-۳۱	مقالات مندرج لزوماً دیدگاه نشریه «مطالعات باستان‌شناسی پارسه» نبوده و مسئولیت محتوای مقالات برعهده نویسندگان محترم است. استفاده از مطالب و کلیه تصاویر نشریه با ذکر منبع، بلامانع است.
۳۲-۳۳	هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):
۳۴-۳۵	علیرضا انیسی
۳۶-۳۷	دانشیار گروه مرمت بنا و بافت‌های تاریخی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
۳۸-۳۹	راینهارد برنیک
۴۰-۴۱	استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه برلین
۴۲-۴۳	سوزان پلاک
۴۴-۴۵	استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه برلین
۴۶-۴۷	هالی پیتمن
۴۸-۴۹	استاد گروه تاریخ هنر دانشگاه پنسلوانیا
۵۰-۵۱	مرتضی حصارى
۵۲-۵۳	دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان و پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
۵۴-۵۵	رضا رضالو
۵۶-۵۷	دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی
۵۸-۵۹	محمدابراهیم زارعی
۶۰-۶۱	دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا
۶۲-۶۳	آرکادیوش سولتیشیاک
۶۴-۶۵	استاد گروه انسان‌شناسی زیستی (/جسمانی باستان) دانشگاه ورشو
۶۶-۶۷	عباس مترجم
۶۸-۶۹	دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا
۷۰-۷۱	محمد مرتضایی
۷۲-۷۳	دانشیار گروه باستان‌شناسی دوران اسلامی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
۷۴-۷۵	یعقوب محمدی‌فر
۷۶-۷۷	استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا
۷۸-۷۹	نیما نظامتی
۸۰-۸۱	استادیار گروه زمین‌شناسی و ژئوفیزیک دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
۸۲-۸۳	کمال‌الدین نیکنامی
۸۴-۸۵	استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

داوران و همکاران این شماره:

- دکتر یحیی آیرملو
- دکتر سعید امیرحاجلو
- دکتر علیرضا انیسی
- دکتر خلیل الله بیک محمدی
- دکتر مرتضی حصاری
- مهدی حیدری
- دکتر رضا رضالو
- دکتر مهناز شریفی
- دکتر آرش لشکری
- دکتر محمد مرتضایی
- دکتر یعقوب محمدی فر
- دکتر عباس مترجم
- دکتر اسماعیل همتی
- دکتر رضا نظری ارشد



مطالعات باستان‌شناسی

فهرست مقالات

تأثیر تغییرات اقلیمی هولوسن میانه بر پیدایش و شکوفایی نخستین استقرارهای
شمال ایران مرکزی

|| بابک شیخ بیکلواسلام، احمد چایچی امیرخیز، حمیدرضا ولی پور ||
۷-۲۲

مدارک نویافته از کهن‌ترین بقایای معماری هزاره پنجم ق.م. در استان کردستان
(براساس کاوش‌های باستان‌شناسی)

|| مهناز شریفی، عباس مترجم ||
۲۳-۴۰

تپه قاله زیوا: نویافته‌ایی با سفال جی در میوان
|| مرتضی زمانی، سیروان محمدی قصریان، علی بهنیا ||

۴۱-۴۹

زواره‌ور، مرکزی از دوره شهرنشینی (آغازنگارش) دشت ورامین:
بررسی شاخصه‌های سفالی

|| سبحان قاسمی، مرتضی حصاری، حسن اکبری ||
۵۱-۶۸

حوزه نفوذ فرهنگ و تعاملات فرهنگی اقوام سکایی در اورآسیا
|| رضا رضالو، یحیی آیرملو، پاشا پاشازاده، شیما عزیزی ||

۶۹-۸۴

مطالعه تطبیقی واقعه تاریخی: ذبح حضرت اسماعیل (علیه السلام) در متون مذهبی
با یافته‌های باستان‌شناختی از بابل-بین‌النهرین

|| خلیل‌الله بیک محمدی ||
۸۵-۹۸

نویافته‌های منطقه منصورآباد بهبهان براساس بررسی‌های باستان‌شناسی
|| احمد آزادی، ابراهیم قزلباش، مجید کوهی گیلوان ||

۹۹-۱۲۰

ارزیابی هندسه کاربردی در نقشه سه بنای
بقعه ابوبکر تایب‌ادی، مسجد گوهرشاد و مدرسه غیاثیه خرگرد
|| فرشته آذرخرداد، حسن هاشمی زرج‌آباد، علی زارعی ||

۱۲۱-۱۳۶

مطالعه تطبیقی ساختارفضایی، علل شکل‌گیری و الگوی پراکنش قلاع قاجاریه
و اوایل پهلوی دره‌شهر، استان ایلام

|| آرش لشکری، اکبر شریفی نیا ||
۱۳۷-۱۵۴

بررسی و تحلیل گونه‌های معماری اربابی روستایی دوره قاجار
(مطالعه موردی: خانه و اصطبل اربابی مهری خانم قراگوزلو در ورکانه-همدان)

|| محمدابراهیم زارعی، فاطمه باباعلی پور ||
۱۵۵-۱۷۵



تأثیر تغییرات اقلیمی هولوسن میانه بر پیدایش و شکوفایی نخستین استقرارهای شمال ایران مرکزی

بابک شیخ‌بیگلوا^I اسلام

احمد چایچی‌امیرخیز^{II}

حمیدرضا ولی‌پور^{III}

(صص: ۲۲ - ۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۰۵

چکیده

رفتارها و شیوه زندگی انسان بستگی مستقیمی به وضعیت محیط زیست او دارد. در عصر هولوسن تغییرات اقلیمی ناگهانی و شدیدی رخ داده‌اند که این رویدادها بر روند تطور فرهنگی، نظام معیشتی جوامع، تغییرات جمعیتی و پراکندگی استقرارهای انسانی تأثیر گذاشته‌اند. بررسی‌های دیرین اقلیم‌شناختی نشان می‌دهند که در نیمه دوم هزاره هفتم ق.م. طی یک رویداد اقلیمی سرد و خشک شدید، با اوجی در حدود ۶۲۰۰ ق.م. شرایط اسکان، به خصوص در بعضی مناطق نیمکره شمالی، به طور قابل ملاحظه‌ای دچار اختلال گردید. پس از این دوره، دمای هوا شدیداً افزایش یافت و از اوایل هزاره ششم ق.م. اقلیم گرم و خشک حاکم شد. از ربع دوم هزاره ششم ق.م. به تدریج بر میزان رطوبت افزوده و از گرمای هوا کاسته شد، به طوری که از اوایل نیمه دوم هزاره ششم ق.م. شرایط اقلیمی مساعدتری برای انجام فعالیت‌های کشاورزی به وجود آمد. شواهد نخستین استقرارهای انسانی در منطقه فرهنگی شمال ایران مرکزی که به دو بخش شرقی (نیمه غربی حوضه آبریز کویر مرکزی) و غربی (حوضه آبریز دریاچه نمک) تقسیم می‌شود، عمدتاً به آغاز هزاره ششم ق.م. می‌رسد. به دلیل کمبود آثار معماری از نیمه اول هزاره ششم ق.م. در این منطقه احتمال می‌رود که استقرارهای انسانی به صورت نیمه یکجانشین بوده‌اند. از حدود ۵۴۰۰ ق.م. استقرارهای یکجانشین-کشاورز با معماری، نظیر تپه پردیس، تپه معین، آباد، تپه زاغه، یان تپه ازبکی و تپه چشمه علی ظاهر شدند و به تدریج بر تعدادشان افزوده شد. در اوایل هزاره پنجم ق.م. یک تغییر اقلیمی گرم و خشک موجب فترت و یا افول استقرارهای این منطقه گردید. بنابراین زمان پیدایش و شکوفایی نخستین استقرارهای شمال ایران مرکزی وابسته به شرایط اقلیمی بوده است و در دوره‌ای معتدل و مرطوب بین دو دوره خشکسالی قرار می‌گیرد.

کلیدواژگان: هولوسن میانه، تغییر اقلیم، رویداد ۶۲۰۰ ق.م.، هزاره ششم ق.م.، شمال ایران مرکزی.

مقدمه

با وجودی که انسان در طبیعت دارای اختیار و آزادی انتخاب است، اما مطالعه روند تطور فرهنگی جوامع انسانی بدون ارتباط با تغییرات زیست محیطی نمی‌تواند معتبر باشد. به بیان دیگر، یکی از اصلی‌ترین محرک‌های پویایی و دگرگونی‌های فرهنگی، برهم‌کنش‌های بین انسان و محیط زیست است. به نظر می‌رسد تا پایان دوره پارینه‌سنگی جدید که با یک دوره یخبندان حدوداً ۴۰ هزار ساله در اواخر عصر پلیستوسن همراه بوده، بستر مناسبی برای جهش‌های فرهنگی اجتماعات انسانی فراهم نشده و تغییرات رفتاری و معیشتی بشر بسیار تدریجی و طولانی‌مدت بوده است. برطبق بررسی‌های انجام‌گرفته می‌توان زمان فراهم شدن آمادگی لازم برای تغییرات بزرگ فرهنگی انسان‌های هوشمند را با آغاز دوره اقلیمی-زمین‌شناختی هولوسن مصادف دانست. درواقع در این دوره با گرم شدن هوا، دسترسی به طیف گسترده‌تری از منابع غذایی میسر گردید و احتمالاً با پدید آمدن آیین‌های تازه‌ای که برآمده از وضعیت جدید اقلیمی و زیست محیطی بودند، استیلا بر طبیعت وحشی جزء دستورالعمل زندگی اجتماعات انسانی شکارگر-جمع‌آورنده قرار گرفت و دوره یکجانشینی مبتنی بر کشاورزی-دامپروری به وجود آمد.

هولوسن از یک کلمه یونانی مرکب شامل هُلوس (تمام) و کینوس (جدید) به وجود آمده که در کنار هم به معنی «کاملاً جدید» است. این دوره در حدود ۱۱۷۰۰ سال پیش آغاز شده است (Walker et al., 2009: 12). دوره هولوسن به سه مرحله تفکیک می‌شود: هولوسن اولیه (حدود ۹۷۰۰ - ۶۰۰۰ ق.م)، میانه (حدود ۶۰۰۰ - ۳۰۰۰ ق.م) و جدید (حدود ۳۰۰۰ ق.م تاکنون). تغییرات ناگهانی و شدید اقلیمی چه به صورت گرمایش و چه سرمایش، که موجب بروز خشکسالی و نامساعد شدن شرایط زیست محیطی شده‌اند، از آغاز عصر هولوسن تاکنون به طور مکرر رخ داده‌اند و باعث ایجاد دوره‌های فترت و یا افول فرهنگی جوامع انسانی شده‌اند. اما بین این دوره‌ها معمولاً شاهد زایش و شکوفایی یک فرهنگ تازه و یا تطوریافته هستیم.

در منطقه فرهنگی شمال ایران مرکزی به غیر از، تپه غربی سنگ چخماق، تاکنون شواهد استقرارهای انسانی تا اوایل هزاره ششم ق.م. (آغاز هولوسن میانه) کشف نشده است. با توجه به وقوع رویداد اقلیمی ۶۲۰۰ ق.م. که موجب یک دوره سرمایش-خشکسالی شدید به مدت ۱۵۰ تا ۶۰۰ سال (در مناطق مختلف) شده است، شاید بتوان فقدان محوطه‌های پیش‌اتاریخی در این منطقه فرهنگی خشک و نیمه‌خشک را با وقوع شرایط اقلیمی نامساعد توجیه کرد. نتایج بررسی‌های دیرین‌اقلیم‌شناختی به همراه تاریخ‌گذاری‌های مطلق، نه تنها قادرند در گاه‌نگاری دقیق‌تر محوطه‌های باستانی ثمربخش باشند، بلکه می‌توانند علل تغییرات جمعیتی و الگوهای استقرار، دلایل بسیاری از مهاجرت‌ها و جابه‌جایی‌های جوامع انسانی و نیز تحولات شیوه زندگی و رژیم غذایی ایشان را توضیح دهند. در این پژوهش با توجه به وضعیت اقلیمی اوایل دوره هولوسن میانه، بر مبنای پژوهش‌ها و آزمایش‌های گوناگون دیرین‌اقلیم‌شناختی که در نقاط مختلف کره زمین انجام گرفته‌اند، وضعیت آغازین سکونت جوامع انسانی در منطقه فرهنگی شمال ایران مرکزی در هزاره ششم ق.م. مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روش پژوهش

این پژوهش مبتنی بر نتایج حاصل از بررسی‌ها و آزمایش‌های دیرین‌اقلیم‌شناختی مربوط به دوره هولوسن در سراسر دنیا است که به منظور روشن ساختن شرایط زندگی نخستین جوامع انسانی در منطقه فرهنگی شمال ایران مرکزی طی هزاره ششم ق.م، با یافته‌های بررسی‌های میدانی و کاوش‌های باستان‌شناختی محوطه‌های استقرار این دوره در منطقه مذکور تلفیق شده‌اند. در این پژوهش تأثیرات تغییرات اقلیمی بر شکل‌گیری، تداوم و افول نخستین استقرارهای انسانی این

منطقه مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت. لازم به ذکر است که تغییرات اقلیمی مورد بحث، هم در مقیاس جهانی و هم منطقه‌ای رخ داده‌اند و جدیدترین مطالعات دیرین اقلیم‌شناختی انجام شده در ایران نشان‌دهنده تأثیرپذیری فلات ایران از تغییرات اقلیمی جهانی است که به اشکال مختلفی نظیر گرمایش - خشکسالی در یک منطقه و گرمایش - ترسالی در منطقه‌ای دیگر بروز کرده‌اند. اساس یافته‌اندوزی در این پژوهش، کتابخانه‌ای است و مطالب از منابع مؤثق استخراج شده‌اند.

وضعیت اقلیمی فلات ایران

آب‌وهوای ایران متأثر از عملکرد توده‌هواهای ورودی به ایران و اندرکنش آن‌ها با یکدیگر و همچنین سطح زیرین آن‌ها شامل ناهمواری‌ها، دریاها، دریاچه‌ها و پوشش گیاهی است. عمده رطوبت وارد شده به ایران از طریق توده‌هواهای دریایی - قطبی با منشأ اقیانوس اطلس شمالی، توده‌هواهای دریایی - حاره‌ای با منشأ مدیترانه و توده‌هواهای دریایی - استوایی با منشأ اقیانوس هند صورت می‌گیرد. همچنین، بخش اندکی از انتقال رطوبت به دامنه‌های البرز و مرکز فلات ایران (ایران مرکزی) از طریق دریای کاسپین انجام می‌شود. لازم به ذکر است توده‌هواهای ورودی به ایران و شدت و ضعف تأثیرات آن‌ها در گذشته کاملاً با شرایط امروزی منطبق نبوده است (تصویر ۱).



تصویر ۱. نقشه توده‌های هوای مؤثر در ایران (نگارندگان، ۱۳۹۷).

به‌طور کلی، ایران با بارش متوسط سالانه کمتر از ۲۵۰ میلی‌متر، یک سرزمین خشک و نیمه‌خشک است. اقلیم بیشتر فلات ایران از نوع مدیترانه‌ای است. بارندگی عمدتاً در ماه‌های زمستان رخ می‌دهد که به دلیل ورود کم‌فشارهای مدیترانه‌ای و اقیانوس اطلس شمالی به درون اقلیم قاره‌ای خاور نزدیک است (Alijani and Herman, 1985). طی بهار، توده‌هواهای مرطوب از دریای مدیترانه به دنبال خط بارشی که از روی دریای سیاه عبور می‌کند و رطوبت بیشتری جذب می‌کند، می‌آید و باعث رگبارهایی در نیمه شمالی ایران می‌شود (Stevens et al., 2001). نیمه جنوبی ایران عمدتاً از این بارش‌ها محروم است و همچنان تحت سلطه بارش زمستانی است (Raziei et al., 2008). سواحل جنوبی دریای کاسپین دارای مقادیر قابل توجه بارش پاییزی است که از منابع رطوبت

موجود محلی حاصل می‌شود (Khalili, 1973). بارش‌های امروزی مناطق جنوبی ایران تنها اندکی متأثر از موسمی‌های تابستانی هند است. اگرچه این سامانه اثر قابل ملاحظه‌ای روی بارش‌های دوران گذشته ایران داشته است، در حال حاضر موسمی‌های اقیانوس هند بیشترین تأثیر را بر اقلیم ایران از طریق کنترل میزان پرفشار جنب حاره که مسئول شرایط تابستانی خشک در بیشتر مناطق ایران است، دارد (Djamali et al., 2010; Jones et al., 2011: 27-28).

وضعیت اقلیمی و جغرافیایی شمال ایران مرکزی

منطقه ایران مرکزی به علت محصور شدن در بین کوهستان‌های اطراف به منابع آبی و رطوبتی دسترسی ندارد. توده‌هوای مرطوب مدیترانه‌ای پس از تخلیه در غرب رشته‌کوه‌های زاگرس به این منطقه می‌رسد. رشته‌کوه‌های البرز نیز مسیر حرکت توده‌هوای دریای کاسپین به ایران مرکزی را مسدود می‌کند. ناهمواری‌های شرقی از ورود رطوبت احتمالی خلیج بنگال و کوه‌های زاگرس جنوبی و بشاگرد از ورود رطوبت دریای عمان و خلیج فارس جلوگیری می‌کنند. بنابراین منطقه مذکور به طور کلی خشک و بیابانی است و مقدار بارندگی سالانه به کمترین اندازه خود در سطح کشور می‌رسد (علیجانی، ۱۳۷۵: ۲۱۰). حوضه آبریز ایران مرکزی شامل ۱۰ زیرحوضه است که منطقه فرهنگی شمال ایران مرکزی، دو زیرحوضه آبریز دریاچه نمک و بخش غربی کویر مرکزی را پوشش می‌دهد. متوسط میزان بارندگی سالانه در حوضه دریاچه نمک حدود ۲۵۰ میلی‌متر و در حوضه کویر مرکزی ایران حدود ۱۱۵ میلی‌متر است. رودخانه‌های مهم و بزرگ آب شیرین دائمی این دو حوضه شامل جاجرود، کرج، کردان، خررود، قره‌چای و قمرود در حوضه آبریز دریاچه نمک و رودخانه‌های حبله‌رود و چشمه‌علی در حوضه آبریز کویر مرکزی جاری هستند. بیشتر محوطه‌های باستانی پیش‌ازتاریخی در حوضه دریاچه نمک واقع شده‌اند. چون کویر مرکزی به طور کلی یک شوره‌زار وسیع و نامناسب برای کشاورزی است، استقرارهای پیش‌ازتاریخی بیشتر در نوار باریک دامنه‌های جنوبی رشته‌کوه‌های البرز و مخروط افکنه‌های بخش شمالی این حوضه یافت شده‌اند. همچنین این محوطه‌ها تا اندازه زیادی متأثر از فرهنگ‌های منطقه فرهنگی شمال شرقی فلات ایران و جنوب ترکمنستان بودند.

مطالعات دیرین اقلیم شناختی هولوسن میانه

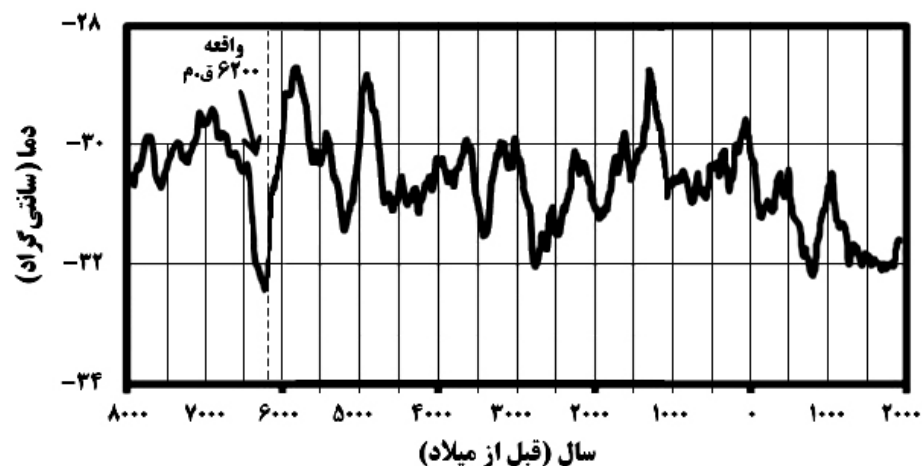
رویداد اقلیمی سرمایشی ۶۲۰۰ ق.م. نخستین بار از تغییرات در ترکیب ایزوتوپ اکسیژن در مغزی‌های یخی محوطه سامیت گرینلند شناسایی شده است. کاهش دمای هوا در طی این واقعه به میزان 6 ± 2 درجه سانتی‌گراد در مرکز گرینلند تخمین زده می‌شود (Allen et al., 2007; Alley et al., 1997; Muscheler et al., 2004; Alley and Ágústssdóttir, 2005; Rohling and Pälike, 2005; Thomas et al., 2007). اگرچه برخی از دانشمندان واقعه سرمایش ۶۲۰۰ ق.م. را به تغییرات ورود اشعه خورشیدی نسبت داده‌اند (Bos et al., 2007: 1948)، اما اغلب بررسی‌ها این رویداد و دیگر رویدادهای سرمایشی طی ۱۳۰۰۰ سال گذشته را به تغییر چرخه آب‌های سطحی و عمقی در شمال اقیانوس اطلس به دلیل ذوب صفحات یخی مرتبط دانسته‌اند (Borzenkova et al., 2013: 38). احتمال می‌رود گرم‌تر شدن هوا و ذوب یخ‌های قطبی موجب افزایش ورود آب‌های سرد به اقیانوس اطلس شمالی و افت دمای آب‌های سطحی در حدود ۶۲۰۰ ق.م. شده باشد (Ellison et al., 2006) که همین امر می‌تواند کاهش بارندگی‌های زمستانی در شرق مدیترانه را توضیح دهد (Bar-Matthews et al., 1997; Migowski et al., 2006). به نظر رولینگ و پلیک، برطبق تعدادی از شواهد آسیایی، واقعه ۶۲۰۰ ق.م. بخشی از یک بی‌نظمی طولانی‌تری بوده که ۴۰۰ تا ۶۰۰ سال طول کشیده، در حالی که در گرینلند یک رویداد شدید حدوداً ۱۵۰ ساله بوده است. این محققین

تغییرات در تابش‌های خورشیدی را دلیل احتمالی این رویداد می‌دانند (Rohling and Pälike, 2005). همچنین رویداد اقلیمی ۶۲۰۰ ق.م. به‌عنوان ششمین رویداد^۱ باند مطرح است (Bond et al, 1997). باند احتمال می‌داد که بادهای سطحی و هیدروگرافی سطحی شمال اقیانوس اطلس در طی عصر هولوسن تحت تأثیر تغییرات برونادهای خورشیدی قرار داشتند و سازوکار نیروی خورشیدی، در دوره‌های ۱۵۰۰ ساله، بخش شمالی اقیانوس اطلس را متأثر کرده است (Bond et al, 2001: 2130).

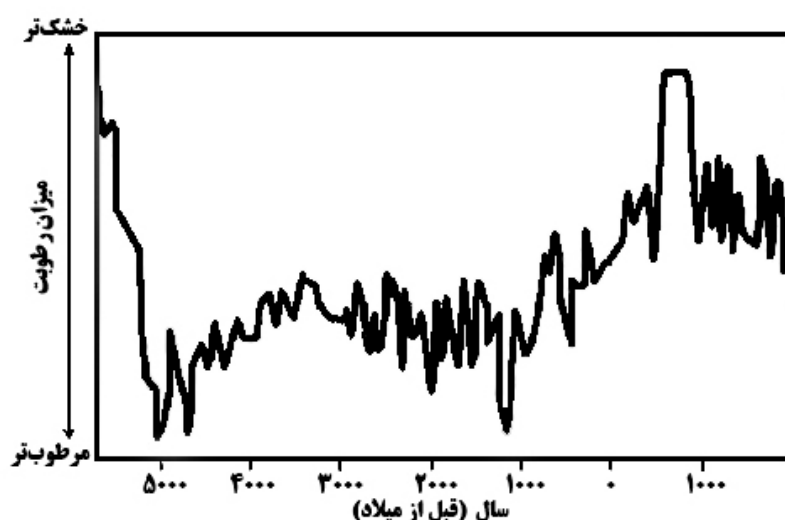
در حدود زمانی رویداد اقلیمی ۶۲۰۰ ق.م. جوامع کشاورز سراسر غرب آسیا به‌طور کلی سکونتگاه‌های خود را با مهاجرت به محیط‌های مساعدتر کاهش دادند (Staubwasser & Weiss, 2006: 372). به‌نظر می‌رسد سازگاری‌های اجتماعی در سراسر مناطق غرب آسیا برحسب ناگهانی‌بودن، بزرگی و مدت‌زمان نوسان اقلیمی ۶۲۰۰ ق.م. گوناگون و پیچیده بوده است. بررسی‌های منطقه‌لوانت نشان می‌دهد که در طی فروپاشی PPNB/PPNC، احتمالاً روستاهای بزرگ به‌دلیل کاهش آب موردنیاز تبدیل به دهکده‌های کوچک شدند. در این بازه زمانی ظاهراً بخشی از شمال و مرکز بین‌النهرین نیز متروک شده که این نخستین مهاجرت روستاییان کشاورزی آبی به جنوب بین‌النهرین برای یافتن نواحی مطلوب قلمداد می‌شود (Weiss, 1978; Staubwasser and Weiss, 2006: 378). همچنین، در طی رویداد ۶۲۰۰ ق.م. خشکسالی باعث پراکندگی کشاورزان اولیه از طریق راه‌های مختلف، به خارج از غرب آسیا و خاور نزدیک و مهاجرتشان به سوی یونان و بلغارستان شده است (Weninger et al., 2006: 401).

ریچارد آلی که بیش از دو دهه بر روی موضوع تغییرات اقلیمی ناگهانی کار کرده با لایه‌نگاری مغزی (OSL Sample) برداشت‌شده در دومین پروژه شیت یخی گرینلند (GISP2) توانسته است نمودارهای نسبتاً دقیقی از نوسانات دما و رطوبت در طی اعصار پلیستوسن و هولوسن ارائه دهد. این نمودارها نشان‌دهنده شرایط اقلیمی سرد و خشک شدیدی در ۶۲۰۰ ق.م. هستند. پس از تغییر سرمایشی مزبور، دمای هوا افزایش شدیدی داشته و از آغاز هزاره ششم ق.م. تا پایان این هزاره با یک نوسان افزایشی در حدود ۵۵۰۰ ق.م. که نزدیک یک قرن دوام داشته، روند نزولی نشان می‌دهد و هم‌زمان با کاسته شدن دمای هوا، بر میزان رطوبت افزوده شده است (نمودارهای ۱ و ۲) (Alley, 2004a, b).

نتایج مطالعه نمونه‌های دیرین اقلیم ۹۳۰۰ سال گذشته براساس آنالیز دیاتوم، چیرونومید و گرده‌ها و نیز طیف‌سنجی مادون قرمز نزدیک از یک مغزی رسوبی تاریخ‌گذاری شده با رادیوکربن



نمودار ۱. تغییرات دمای هولوسن براساس آزمایش روی مغزی یخی GISP2 گرینلند (Alley, 2004a).



نمودار ۲. تغییرات میزان رطوبت هولوسن براساس آزمایش مغزی یخی GISP2 گرینلند (Alley, 2004b: 65).

از دریاچه هویویی‌یاور در شمال سوئد نشان‌دهنده دوره‌های سرما در حدود ۶۲۰۰، ۶۵۰۰ و ۵۶۰۰ ق.م. و یک دوره گرما در حدود ۵۷۰۰ ق.م. است. همچنین در حدود ۵۳۰۰ ق.م. یک تغییر عمده به اقلیم گرم‌تر رخ داده است (Rosén et al., 2001: 551). در حوضه دریای بالیتک پس از رویداد سرمایش اقلیمی ۶۲۰۰ ق.م. یک دوره گرما با دمای هوا و بارش سالیانه بالاتر از امروز بارز شده و پوشش گیاهی جنگلی با گونه‌های گرمسیری گسترش یافته است. در شمال فنلاند، گرم‌ترین اقلیم هولوسن بین ۶۲۰۰ و ۳۷۰۰ ق.م. با حداکثر دما در حدود ۵۹۵۰-۴۷۵۰ ق.م. روی داده است (Borzenkova et al., 2013: 39).

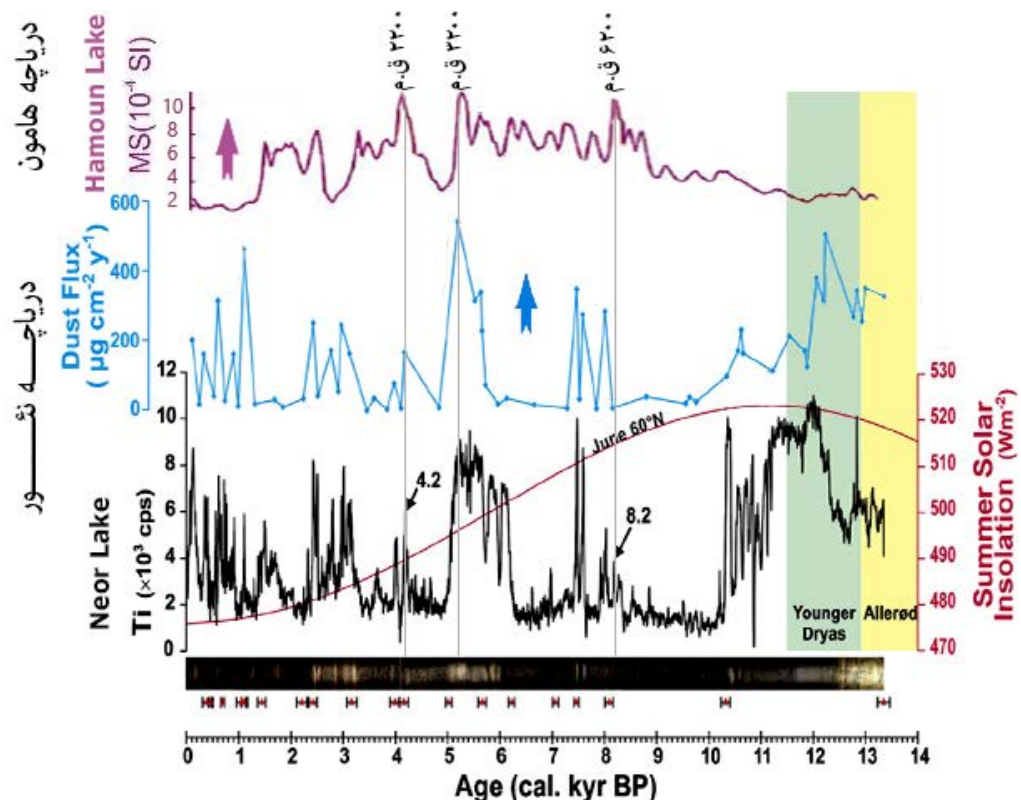
برطبق بررسی‌های تغییرات دیاتوم مغزی رسوبی تاریخ‌گذاری شده (۱۴C) دریاچه قطب شمالی TK-2 در توتاوت کانادا، اقلیم هولوسن اولیه (در ۷۰۰۰ ق.م.) در دریاچه مزبور نسبتاً گرم‌تر بوده است. اما یک کاهش شدید و کوتاه‌مدت دیاتوم در بین ۶۵۵۰ و ۶۵۰۰ ق.م. روی داده که فراهم‌کننده شواهد بالقوه رویداد سرمایشی ۶۲۰۰ ق.م. بوده است. در حدود ۵۰۰۰ سال ق.م. تغییر قابل توجهی در یک مجموعه دیاتوم پیچیده‌تر و متنوع‌تر که در این زمان شامل گونه‌های اسیددوست شده‌اند رخ داده است. این تغییر ترکیبی احتمالاً نشان‌دهنده از دست دادن طبیعی و طولانی مدت شرایط قلیایی دریاچه و ظهور دوره حداکثر حرارتی هولوسن، منطبق با دوره گرم این منطقه است (Paul et al., 2010: 205).

رسوب‌شناسی دریاچه آوافی در جنوب شرقی عربستان نشان‌دهنده کاهش بارندگی و افزایش خشکسالی در ۶۲۰۰، ۵۹۰۰ و ۵۶۰۰ ق.م. است (Parker et al., 2006: 465). وضعیت مشابه این سه رویداد کوتاه‌مدت در نمونه‌های غارسنگ عمان نیز گزارش شده است (Neff et al., 2001; Fleitman et al., 2003). همچنین شواهد رویداد اقلیمی ۶۲۰۰ ق.م. در نمونه‌های شمال آفریقا (Gasse and Van Campo, 1994; deMenocal et al., 2000)، غار سوروک در حومه اورشلیم (Bar-Matthews et al., 1997) و دریای عربی (Gupta et al., 2003) نیز یافت شده است.

تاریخ‌گذاری رادیوکربن ۲۰ نمونه از مغزی ۷۷۵ سانتی‌متری دریاچه نئواردبیل نشان‌دهنده میزان نهشته‌گذاری تقریباً ثابت از ۱۱۶±۱۳۳۵۶ ق.ح. تا زمان حال است. آزمایش XRF عناصر Al, Zr, Ti, Fe, K, Rb, Zn, Cu و Co مشخص‌کننده چند دوره افزایش میزان گردوغبار وارده به این منطقه است. رویدادهای عمده افزایش گردوغبار با سایر نمونه‌های دیرین اقلیمی آسیا و شرق دریای مدیترانه که حاکی از اقلیم خشک‌تر در این زمان‌ها هستند مطابقت دارند. نتایج بررسی‌های

این دریاچه مشخص کرد که در دوره دریاس جوان شرایط خشک به همراه افزایش گردوغبار در این منطقه حاکم بود که در ۷۰۰۰-۴۰۰۰ ق.م. رطوبت نسبی و میزان تجمع کربن افزایش و فعالیت بادی کاهش یافت. سپس طی هولوسن میانی و جدید، شرایط نسبتاً خشک تر و گردوغباری تر حاکم شد (نمودار ۳)، (Sharifi et al., 2015).

بررسی های دریاچه هامون در استان سیستان و بلوچستان مشخص کرده است که حدود ۲ تا ۳ هزار سال اوایل هولوسن، این منطقه دارای اقلیمی گرم و مرطوب با میزان بادخیزی بسیار کمی بود. پس از آن با آغاز روند کاهش دریافت اشعه خورشیدی، کاهش دمای عرض های بالایی و کاهش قدرت موسمی، شرایط مساعدی برای ایجاد توفان های شدید گردوخاک در سیستان از اوایل تا اواسط هولوسن ایجاد گردید. سپس ترکیبی از عوامل مذکور در بازه های زمانی کوتاه تر به ایجاد محیط شکننده به همراه دوره های متناوب نسبتاً پرآب و خشک در منطقه منجر شد که تا حدود زیادی مشابه اقلیم حاضر سیستان است (حمزه و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰). نمودار تغییرات میزان گردوغبار از دریاچه هامون نشان دهنده افزایش گردوغبار در زمان های ۶۲۰۰ ق.م، ۳۲۰۰ ق.م. و ۲۲۰۰ ق.م. است که تا اندازه زیادی با نمودار به دست آمده از دریاچه نئواردبیل مطابقت دارد. البته نمودار دریاچه نئواردبیل تشدید تأثیرات محیطی رویداد اقلیمی سرمایشی ۶۲۰۰ ق.م. را با دو قرن تأخیر در حدود ۶۰۰۰ ق.م نشان می دهد (نمودار ۳).



نمودار ۳. تلفیق نمودار تغییرات میزان گردوغبار از دریاچه هامون در سیستان و بلوچستان (حمزه و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۷، ش ۶۰) و نمودارهای تغییرات فراوانی عنصر تیتانیوم (با آنالیز XRF)، تغییرات انرژی خورشیدی تابستانی و میزان گردوغبار از دریاچه نئواردبیل. مثلث های قرمز موقعیت تاریخ گذاری های رادیوکربن را در بین لایه ها نشان می دهند (Sharifi et al., 2015: 222, fig.4).

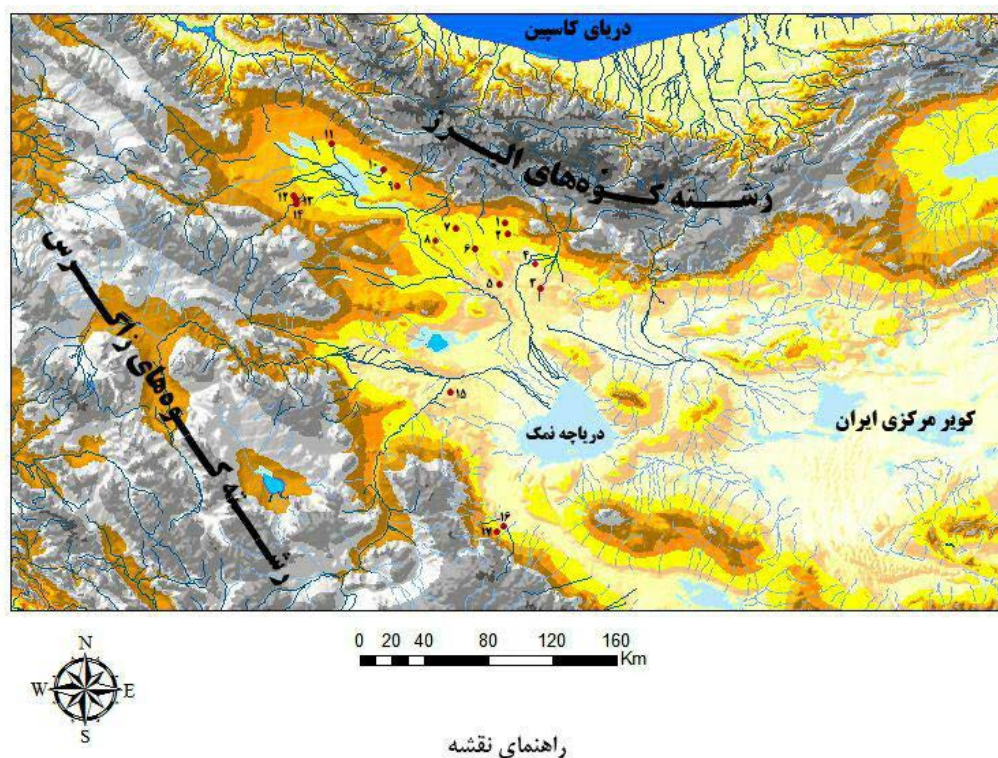
نخستین استقرارهای منطقه فرهنگی شمال ایران مرکزی

به غیر از تپه غربی سنگ چخماق شاهرود، تاکنون هیچ‌گونه شواهد قطعی درباره اسکان جوامع انسانی، پیش از رویداد اقلیمی ۶۲۰۰ ق.م. در منطقه فرهنگی شمال ایران مرکزی به دست نیامده است. فاضلی‌نشلی دوره نوسنگی جدید این منطقه را به دو مرحله تقسیم کرده است: مرحله اول بین ۶۰۰۰ و ۵۶۰۰ ق.م. و مرحله دوم بین ۵۶۰۰ و ۵۲۰۰ ق.م. (Fazeli et al., 2009). تعداد محوطه‌های استقرار در نیمه نخست این هزاره یا مرحله اول بسیار اندک است. در دشت قزوین، محوطه‌های چهاربنه (فاضلی‌نشلی، ۱۳۸۵: ۲۲۰-۲۱۹) و مای تپه (رضایی‌کلج و همکاران، ۱۳۸۹)، در دشت تهران، محوطه مهران‌آباد (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۷۸: ۳۷۲-۳۷۳) که البته تاکنون هیچ‌گونه شواهدی از موجودیت و موقعیت درست آن به دست نیامده و محوطه صادق‌آبادی (فاضلی‌نشلی، ۱۳۷۷) و در دشت کاشان، محوطه‌های شورابه (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۸۲: ۱۷۷-۱۶۹) و تپه شمالی سیلک (گیرشمن، ۱۳۷۹) مربوط به این زمان هستند. از این محوطه‌ها آثار معماری مربوط به دوره مزبور که نشان‌دهنده استقرار دائم و یکجانشینی کامل باشد به دست نیامده است. بنابراین ظاهراً در نیمه نخست هزاره ششم ق.م. استقرارها به صورت فصلی بوده و با توجه به یافت نشدن ابزارآلات کشاورزی، احتمالاً نظام معیشتی مردم این منطقه مبتنی بر دامپروری و شکار بوده است (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۲۳؛ رضایی‌کلج و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱-۱۰).

بررسی‌های دیرین‌اقلیم‌شناختی می‌تواند این شرایط را توجیه نماید. چنانچه ذکر شد، پس از واقعه اقلیمی ۶۲۰۰ ق.م. که شرایط آب‌وهوایی سرد و خشک شدیدی را به نیم‌کره شمالی تحمیل کرد، دمای هوا با شیب تندی افزایش یافت و شرایط گرم و خشک جایگزین شد. چنین تغییرات اقلیمی شدیدی که به‌طور متوسط در بازه‌های زمانی حدوداً ۳۰۰ ساله بروز کرده‌اند، می‌توانستند باعث آسیب‌های زیست‌محیطی شدید و طبیعتاً مانع فعالیت‌های کشاورزی و حتی اسکان دائم در یک منطقه شده باشند. اما پس از فراز و فرودهای شدید دمایی، از ربع دوم هزاره ششم ق.م. به تدریج دمای هوا روند نزولی و رطوبت روند صعودی گرفته است، به‌طوری‌که از اوایل نیمه دوم هزاره ششم ق.م. (حدود ۵۴۰۰ ق.م) شرایط کشاورزی و استقرار دائم در منطقه مهیا شده است. این شرایط اقلیمی را تقریباً تمامی مطالعات دیرین‌اقلیم‌شناختی مذکور (با اختلاف حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ سال) به روشنی نشان می‌دهند.

از اوایل نیمه دوم هزاره ششم ق.م. شاهد افزایش تصاعدی تعداد استقرارها در این منطقه فرهنگی هستیم. در دوره II2 یان تپه ازبکی شواهد سفالی از دوره سیلک I به دست آمده است که قدیمی‌ترین استقرار در ناحیه ساوجبلاغ محسوب می‌شود (مجیدزاده، ۱۳۸۹). تپه معین‌آباد ورامین دارای شواهدی از دوره فرهنگی سیلک I و بقایای یک دیوار بزرگ خشتی متعلق به اوایل سیلک II است (حصاری، ۱۳۹۳: ۱۱۳-۱۱۰). تپه پردیس قرچک ورامین، استقرار است که برطبق تاریخ‌گذاری مطلق بین ۵۲۹۰ ق.م. و ۴۷۶۰ ق.م. مسکونی بوده است. در این محوطه همچون معین‌آباد، خرده‌سفال‌های مشابه با سیلک I نیز کشف شده است (Fazeli et al., 2007; 2010). احتمالاً تپه معین‌آباد نیز در بازه زمانی استقرار در تپه پردیس مسکون بوده است. تپه‌زاغه دشت قزوین برطبق تاریخ‌گذاری مطلق برای نخستین بار در ۵۳۸۰ ق.م. مسکونی شده است (فاضلی‌نشلی، ۱۳۸۵: ۷۷-۲۹؛ Pollard et al., 2013a). قدیمی‌ترین لایه‌های استقرار تپه چشمه‌علی ری که برای اولین بار توسط اشمیت در دهه ۱۹۳۰ م. و بار دیگر در ۱۳۷۶ ه.ش. توسط صراف و فاضلی کاوش شده، برطبق تاریخ‌گذاری مطلق متعلق به ۵۱۷۰ ق.م. تا ۴۶۹۰ ق.م. است (Wong et al., 2010; Fazeli et al., 2004). موشه‌لان تپه اسماعیل‌آباد دارای شواهدی از لایه‌های فوقانی دوره سیلک I و بیشتر سیلک II است (سرلک و معجزاتی، ۱۳۸۶). تپه مافین‌آباد اسلامشهر (چایچی‌امیرخیز، ۱۳۸۶)، قره تپه شهریار (Bertun-Brown, 1979) و قره تپه قمرود (کابلی، ۱۳۹۴)

نیز از دورهٔ سیلک II مسکونی شده‌اند، بنابراین بیشینهٔ زمان استقرار در آن‌ها به حدود ۵۲۰۰ ق.م. می‌رسد. جدیدترین محوطه‌ای که اخیراً کشف شده، محوطهٔ امین‌السلطان واقع در جنوب شهر تهران شامل آثار تدفین به همراه سفال دورهٔ چشمه‌علی و ابزارسنگی است که برطبق تاریخ‌گذاری مطلق به حدود ۵۰۰۰ ق.م. تعلق دارد (مصدقی، ۱۳۹۵: ۶۳-۴۷). قدمت تمامی این محوطه‌ها فراتر از حدود ۵۴۰۰ ق.م. نمی‌رود، اما بیشینهٔ استقرار در تپهٔ ابراهیم‌آباد دشت قزوین کمی بیشتر است و به حدود ۵۵۳۰ ق.م. می‌رسد. استقرار در ابراهیم‌آباد تا حدود ۵۰۰۰ ق.م. ادامه داشته است. تپهٔ شمالی سیلک کاشان که از حدود ۵۸۰۰ ق.م. شکل گرفته است، به طور مستمر در نیمهٔ دوم این هزاره نیز مسکونی بوده تا این‌که نهایتاً در حدود ۴۹۰۰ ق.م. دچار افول و یا فترت شده است (Pollard et al., 2013b: 45, Tab. 9)، (تصویر ۲، جدول ۱).



ارتفاع از سطح دریا (متر)		محوطه‌های هزارهٔ ششم ق.م.
1,400 - 1,700	50 - 500	رود فصلی
1,700 - 2,000	500 - 800	رود دائمی
2,000 - 3,000	800 - 1,000	دریا
3,000 - 4,500	1,000 - 1,200	دریاچهٔ فصلی
4,500 - 5,434	1,200 - 1,400	دریاچهٔ دائمی

تصویر ۲. نقشهٔ وضعیت جغرافیایی و زمین‌شناختی منطقهٔ شمال ایران مرکزی و موقعیت مکانی محوطه‌های هزارهٔ ششم ق.م. در حوضهٔ آبریز دریاچهٔ نمک (نگارندگان، ۱۳۹۷).

۱- امین‌السلطان، ۲- چشمه‌علی، ۳- معین‌آباد، ۴- پردیس، ۵- صادق‌آبادی، ۶- مافین‌آباد، ۷- قره‌تپه شهریار، ۸- مهران‌آباد، ۹- موشه‌لان تپه، ۱۰- ازبکی، ۱۱- ابراهیم‌آباد، ۱۲- زاغه، ۱۳- چهاربنه، ۱۴- مای تپه، ۱۵- قره‌تپه قمرو، ۱۶- سیلک، ۱۷- شورابه.

جدول ۱. انطباق شرایط اقلیمی نیمه اول هولوسن میانه با وضعیت استقرارهای منطقه فرهنگی شمال ایران مرکزی (نگارندگان، ۱۳۹۷).

واقعۀ سرمایش			
سرد و خشک	گذار	گرم و خشک	گذار
نیمه یکجانشینی		گذار	
معتدل و مرطوب		گذار	
یکجانشینی مبتنی بر کشاورزی		گرم و خشک	
۶۲۰۰ ق.م	۶۰۰۰	۵۹۰۰	۵۶۰۰
۵۴۰۰	۵۰۰۰	۴۹۰۰	۴۷۰۰
۴۳۰۰			

ری	مهران آباد	صادق آبادی	چشمه علی (۵۱۷۰-۴۶۹۰ ق.م)
ورامین	پردیس (۵۲۹۰-۴۷۶۰ ق.م)		
ساجبلان	ازبکی، موشه لان تپه اسماعیل آباد		
قزوین	چهاربونه (۶۰۱۰-۵۶۷۰ ق.م)	ماتی تپه	چهاربونه (۵۳۲۰-۵۲۲۰ ق.م)، زاغه (۵۳۸۰-۴۳۰۰ ق.م)
کاشان	شورابه	سیلک شمسالی (حدود ۵۷۱۵-۴۹۰۰ ق.م)	ابراهیم آباد (۵۵۳۰-۵۰۱۰ ق.م)
قمرود	قوره تپه		

در اینجا لازم به ذکر است که محوطه‌های یافت شده در حوضه آبریز کویر مرکزی، یعنی تپه‌های سنگ چخماق (Masuda, 2013) و ده خیر (Rezvani and Roustaei, 2016) قدمت بیشتری نسبت به محوطه‌های حوضه دریاچه نمک دارند. برطبق جدیدترین تاریخ‌گذاری رادیوکربن، تپه غربی سنگ چخماق بین ۷۲۰۰ و ۶۶۰۰ ق.م. و تپه شرقی بین حداکثر ۶۳۰۰ و ۵۲۰۰ ق.م. مسکونی بوده‌اند (Nakamura, 2014: 9-12). شکافی که بین تپه غربی و تپه شرقی محوطه سنگ چخماق وجود دارد، احتمالاً نشان‌دهنده تأثیرات زیست‌محیطی رویداد اقلیمی ۶۲۰۰ ق.م. است. چنان‌چه درباره مطالعات دریاچه‌های نئو و هامون مشاهده شد، به نظر می‌رسد تأثیرات این رویداد اقلیمی در مناطق مختلف با کمی فاصله زمانی بروز کرده، یا این‌که احتمالاً مشکل از تاریخ‌گذاری‌های ذکر شده است.

نتیجه‌گیری

در دوره هولوسن دمای هوا و میزان رطوبت نسبی به‌طور محسوسی افزایش یافت و تغییر شرایط اقلیمی موجب ظهور عصر نوسنگی و تولید غذا شد. اما در این دوره با وجود بالا بودن میانگین دمای هوا نسبت به عصر یخبندان، زمین با تغییرات و نوسانات اقلیمی شدیدی مواجه شده که بر روند تطور فرهنگی، تغییرات جمعیتی، نظام معیشتی و پراکندگی استقرارهای انسانی تأثیر گذاشته است. در حدود ۶۲۰۰ ق.م. به‌طور ناگهانی، شرایط اقلیمی سرد شدیدی حاکم شد که در مناطق مختلف بین حدود ۱۵۰ تا ۶۰۰ سال به طول انجامیده است. این امر موجب شد تا تغییراتی در شیوه زندگی و اسکان جوامع عصر نوسنگی رخ دهد. منطقه فرهنگی شمال ایران مرکزی شامل دو بخش غربی (حوضه آبریز دریاچه نمک) و شرقی (نیمه غربی حوضه آبریز کویر مرکزی) است که نخستین استقرار نوسنگی شکل‌گرفته در بخش غربی این منطقه، تپه غربی محوطه سنگ چخماق شاهرود

با قدمت ۷۲۰۰ ق.م. تا ۶۶۰۰ ق.م. است. اما در بخش شرقی، تاکنون هیچ استقرار قدیمی‌تر از حداکثر ۶۱۰۰ ق.م. یافت نشده است. قدیمی‌ترین تاریخ‌گذاری برای تپه شرقی سنگ چخماق نیز ۶۳۰۰ ق.م. را نشان می‌دهد که حاکی از حدود ۳۰۰ سال وقفه بین دو تپه (احتمالاً به دلیل شرایط اقلیمی نامساعد رویداد ۶۲۰۰ ق.م.) است. از نیمه اول هزاره ششم ق.م. تعداد اندکی محوطه با شیوه استقرار نیمه یکجانشین در بخش غربی منطقه شمال ایران مرکزی شناسایی شده است. نتایج دیرین اقلیم‌شناسی نشان می‌دهد که پس از رویداد سرمایه‌های جهانی ۶۲۰۰ ق.م.، دما و خشکی هوا به طور ناگهانی افزایش شدیدی داشته، ولی از ربع دوم هزاره ششم ق.م. مجدداً روندی نزولی طی کرده است. از اوایل نیمه دوم هزاره ششم ق.م. دمای هوا و میزان رطوبت به درجه مطلوبی برای کشاورزی رسیده‌اند. اکثر استقرارهای یکجانشین - کشاورز هزاره ششم ق.م. در منطقه فرهنگی مذکور به بعد از حدود ۵۴۰۰ ق.م. تعلق دارند، اما با پایان هزاره ششم ق.م. یک تغییر اقلیمی دیگر باعث ایجاد شرایط گرم و خشک شدیدی شد، به طوری که طی آن از اوایل هزاره پنجم ق.م. استقرارها رو به فترت و یا افول نهادند. حیات در استقرارهای ابراهیم‌آباد، معین‌آباد و سیلک شمالی و سپس پردیس و چشمه‌علی بین حدود ۵۰۰۰ و ۴۷۰۰ ق.م. برای چند سده دچار ایستایی گردید و یا به کلی از بین رفت، اما استقرار تپه زاغه تا حدود ۴۳۰۰ ق.م. دوام آورد که احتمالاً به دلیل موقعیت مساعدتر این محوطه بوده است. در نتیجه، می‌توان گفت که نخستین استقرارهای یکجانشین مبتنی بر کشاورزی در منطقه فرهنگی شمال ایران مرکزی در یک بازه زمانی ۴۰۰۰ ساله بین ۵۴۰۰ و ۵۰۰۰ ق.م. با اقلیم نسبتاً معتدل و مرطوب (در بین دو دوره خشکسالی شدید) شکل گرفته و شکوفا شده‌اند.

پی‌نوشت

۱. جرارد باند برطبق تحقیقات دیرین اقلیم‌شناختی اش بر روی قلعه یخی واقع در شمال اقیانوس اطلس، ۹ چرخه اقلیمی سرد ۱۴۷۰±۵۰۰ ساله را طی عصر هولوسن شناسایی کرده است: (۱) ۵۰۰۰ سال پیش، یخبندان کوچک؛ (۲) ۱۴۰۰ سال پیش، دوره مهاجرت؛ (۳) ۲۸۰۰ سال پیش، فروپاشی عصرمفرغ جدید؛ (۴) ۴۲۰۰ سال پیش، فروپاشی امپراطوری اکد و پایان پادشاهی قدیم مصر؛ (۵) ۵۹۰۰ سال پیش؛ (۶) ۸۲۰۰ سال پیش؛ (۷) ۹۴۰۰ سال پیش، رویداد اردالین فعالیت یخی در نروژ و واقعه سرمایه‌های چین؛ (۸) ۱۰۳۰۰ سال پیش؛ (۹) ۱۱۱۰۰ سال پیش، گذار از دریاس جوان به مرحله شمالگون (Bond et al, 1997).
۲. محوطه ده‌خیر، دارای تاریخ‌گذاری مطلق نیست. بیشتر مواد فرهنگی آن مربوط به دوره نوسنگی سنگ چخماق است، ولی برخی سفال‌های چشمه‌علی و مقداری خرده‌سفال عصرمفرغ نیز از آن به دست آمده است (Rezvani and Roustaei, 2016).

کتابنامه

- چایچی‌امیرخیز، احمد (۱۳۸۶). «تپه مافین‌آباد». *ویژنامه همایش پژوهش‌های باستان‌شناسی/استان تهران در سال ۱۳۸۵*، سالن همایش‌های موزه ملی ایران، ۵ خرداد ۱۳۸۶، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان تهران و دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین-پیشوا. صص: ۳۷-۴۵.
- حصاری، مرتضی (۱۳۹۳). «کاوش لایه‌نگاری معین‌آباد شهرستان پیشوا، استان تهران، استقرار از دوره روستانشینی ابتدایی در شرق دشت ری، مرکز فلات ایران». *گزارش‌های سیزدهمین گردهمایی باستان‌شناسی ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری*. صص: ۱۱۳-۱۱۰.
- حمزه، محمدعلی؛ محمودی‌قرائی، محمدحسین؛ علیزاده‌لاهیجانی، حمید؛ موسوی‌حرمی، رضا؛ و جمالی، مرتضی (۱۳۹۶). «رسوبات بادی نهشته‌شده در دریاچه هامون؛ نشانگر فراوانی و شدت توفان‌های گردوغبار سیستان از انتهای آخرین یخبندان تاکنون». *پژوهش‌های چینه‌نگاری*

- و رسوب‌شناسی. سال ۳۳. شماره پیاپی ۶۶. شماره اول. صص: ۲۴-۱.
- رضایی کلج، محمدرضا؛ داوودی، حسین؛ و صادقی، ابراهیم (۱۳۸۹). «گزارش مقدماتی گمانه‌زنی در محوطه نوسنگی جدید مای تپه، بوئین زهرا، قزوین». *مجله پیام باستان‌شناس*. سال هفتم. شماره سیزدهم. بهار و تابستان. صص: ۲۲-۱.
- سرلک، سیامک؛ و معجزاتی، فریبا (۱۳۸۶). «اسماعیل‌آباد و گاهنگاری فلات مرکزی ایران»، *نامه پژوهشگاه*. شماره‌های ۲۰ و ۲۱. صص: ۳۴-۱۵.
- علیجانی، بهلول (۱۳۷۵). *آب‌وهوای ایران*، تهران: پیام نور.
- فاضلی‌نشلی، حسن (۱۳۸۵). *باستان‌شناسی دشت قزوین از هزاره ششم تا هزاره اول قبل از میلاد*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کابلی، میرعابدین (۱۳۹۴). *کاوش‌های قره‌تپه قم‌رود*. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- فاضلی‌نشلی، حسن (۱۳۷۷). «بررسی استقرارهای نوسنگی و کلکولیتیک دشت ری». تهران: پژوهشکده میراث فرهنگی (منتشر نشده).
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۹). *سیلک کاشان*، اصغر کریمی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشگاه.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۸۹). *کاوش‌های محوطه باستانی /زبکی*. تهران: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان تهران.
- مصدقی، فرشید (۱۳۹۵). «نویافته‌های باستان‌شناسی شهری در تهران». *در: تهران، کهن شهرمن*، تهران: موزه ملی ایران، صص: ۶۳-۴۷.
- ملک‌شهمیرزادی، صادق (۱۳۷۸). *ایران در پیش‌از تاریخ*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ملک‌شهمیرزادی، صادق (۱۳۸۲). *نقره‌کاران سیلک*، طرح بازنگری سیلک. تهران: انتشارات پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی کل کشور.

- Alijani, B. & Harman, J. R. (1985). "Synoptic climatology of precipitation in Iran", *Annals of the Association of American Geographers* 75. pp: 404-16.

- Allen, J.R.M.; Long, A. J.; Ottley, C.J.; Pearson, D.G. & Huntley, B. (2007). "Holocene climate variability in northernmost Europe", *Quaternary Sci Rev* 26. pp:1432-1453.

- Alley, R.B. & Ágústssdóttir, A.M. (2005). "The 8 ka event: cause and consequences of a major Holocene abrupt climate change", *Quaternary Sci Rev* 24. pp:1123-1149.

- Alley, R. B. (2004a). *GISP2 ice core temperature and accumulation data*, IGBP PAGES/World Data Center for Paleoclimatology Data Contribution Series, 13.

- Alley, R. B. (2004b), "Abrupt climate change", *Scientific American*, 291(5). pp: 62-69.

- Alley, R.B.; Mayewski, P.A.; Sowers, T.; Stuiver, M.; Taylor, K.C. & Clark, P.U. (1997). "Holocene climatic instability: a prominent, widespread event 8200 yr ago", *Geology* 25. pp:483-486.

- Bar-Matthews, M.; Ayalon, A. & Kaufman, A. (1997). "Late quaternary paleoclimate

in the eastern Mediterranean region from stable isotope analysis of speleothems at Soreq Cave, Israel”, *Quaternary Research* 47. pp: 155–168.

- Bertun-Brown, T. (1979). *Kara Tepe*, Oxford shire, London.

- Bond, G.; Kromer, B.; Beer, J.; Muscheler, R.; Evans, M. N.; Showers, W.; ... & Bonani, G. (2001). “Persistent solar influence on North Atlantic climate during the Holocen”e, *Science*, 294 (5549). pp: 2130-2136.

- Bond, G.; Showers, W.; Cheseby, M.; Lotti, R.; Almasi, P.; deMenocal, P.; Priore, P.; Cullen, H.; Hadjas, I. & Bonani, G. (1997). “A pervasive millennial scale cycle in North Atlantic Holocene and glacial climates”, *Science* 278. pp: 1257–1265.

- Borzenkova, I.; Zorita, E.; Borisova, O.; Kalniņa, L.; Kisielienė, D.; Koff, T., ... & Subetto, D. (2013). “Climate Change During the Holocene (Past 12,000 Years)”, In: *Second Assessment of Climate Change for the Baltic Sea Basin* (pp. 25-49), Springer International Publishing.

- Bos, J. A. A.; van Geel, B.; van der Plicht, J. & Bohncke, S.J.P. (2007). “Preboreal climate oscillations in Europe: Wiggle-match dating and synthesis of Dutch high-resolution multi-proxy records”, *Quaternary Sci Rev* 26. pp:1927-1950.

- deMenocal, P.; Ortiz, J.; Guilderson, T.; Sarnthein, M.; Baker, L. & Yarusinsky, M. (2000). “Abrupt onset and termination of the African Humid Period: rapid climate responses to gradual insolation forcing”, *Quaternary Science Reviews* 19. pp: 347–361.

- Djamali, M.; Akhiani, H.; Andrieu-Ponel, V.; Braconnot, P.; Brewer, S.; de Beaulieu, J. L.; Fleitmann, D.; Fleury, J.; Gasse, F.; Guibal, F.; Jackson, S. T.; Lezine, A. M.; Medail, F.; Ponel, P.; Roberts, N. & Stevens, L. (2010). “Indian Summer Monsoon variations could have affected the early-Holocene woodland expansion in the Near East”, *Holocene* 20. pp: 813–20.

- Ellison, C. R.; Chapman, M. R.; & Hall, I. R. (2006). “Surface and deep ocean interactions during the cold climate event 8200 years ago”, *Science*, 312(5782). pp: 1929-1932.

- Fazeli, N. H.; Vidale, M.; Guida, G., & Coningham, R. A. E. (2010). “The evolution of ceramic manufacturing technology during the late Neolithic and transitional Chalcolithic periods at Tepe Pardis, Iran”, *Archäologische mitteilungen aus Iran und Turan*, 42. pp: 87-112.

- Fazeli Nashli, H.; Beshkani, A.; Markosian, A.; Ilkani, H.; Abbasnegad Seresty, R., & Young, R. (2009). “The Neolithic to Chalcolithic transition in the Qazvin Plain, Iran: chronology and subsistence strategies”, *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, 41. pp: 1-21.

- Fazeli, H.; Coningham, R. A. E.; Young, R. L.; Gillmore, G. K.; Maghsoudi, M.; & Raza, H. (2007). “Socio-economic transformations in the Tehran Plain: final season of settlement survey and excavations at Tepe Pardis”, *Iran*, 45(1). pp: 267-285.

- Fazeli, H.; Coningham, R. A. E., & Batt, C. M. (2004). “Cheshmeh-Ali revisited: towards an absolute dating of the Late Neolithic and Chalcolithic of Iran's Tehran Plain”,

Iran, 42(1). pp: 13-23.

- Fleitman, D.; Burns, S.J.; Mudelsee, M.; Neff, U.; Kramers, J.; Mangini, A. & Matter, A. (2003). "Holocene forcing of the Indian monsoon recorded in a stalactite from southern Oman", *Science* 300. pp: 1737-1739.

- Gasse, F. & Van Campo, E. (1994). "Abrupt post-glacial climatic events in West Africa and North Africa monsoon domains", *Earth and Planetary Science Letters* 126. pp: 435-456.

- Gupta, A.; Anderson, D.M. & Overpeck, J.T. (2003). "Abrupt changes in the Asian southwest monsoon during the Holocene and their links to the North Atlantic Ocean", *Nature* 421. pp: 354-356.

- Jones, M.; Djamali, M.; Stevens, L.; Heyvaert, V.; Askari, H.; Norolahie, D., & Weeks, L. (2011). "Mid Holocene environmental and climatic change in Iran, Ancient Iran and its Neighbours", Petrie C (ed). *Local Developments and Long-range Interactions in the 4th Millenium B.C.* British Institute for Persian Studies and Oxbow Books: Oxford, UK.

- Khalili, A. (1973). "Precipitation patterns of Central Elburz", *Theoretical and Applied Climatology* 21. pp: 215-32.

- Masuda, S., Goto, T., Iwazaki, T., Kamura, H., Furosato, S., Ikeda, J., ... & Tsuneki, A. (2013). "Tappeh Sang-e Chakhmaq: investigations of a Neolithic site in northeastern Iran" (translated by D. Gainty & J. Sather). *The neolithisation of Iran: the formation of new societies*, 201-40.

- Migowski, C.; Stein, M.; Prasad, S.; Negendank, J. F. & Agnon, A. (2006). "Holocene climate variability and cultural evolution in the Near East from the Dead Sea sedimentary record". *Quaternary Research*, 66(3), 421-431.

- Muscheler, R., Beer, J. & Vonmoos, M. (2004). "Causes and timing of the 8200 yr BP event inferred from the comparison of the GRIP 10Be and the tree ring $\Delta 14C$ record", *Quaternary Sci Rev* 23. pp: 2101-2111.

- Nakamura, T. (2014). "Radiocarbon dating of charcoal remains excavated from Tappeh Sang-e Chakhmaq". *The first farming village in northeast Iran and Turan: Tappeh Sang-e Chakhmaq and beyond*. pp: 9-12.

- Neff, U.; Burns, S. J.; Mangini, A.; Mudelsee, M.; Fleitmann, D. & Matter, A. (2001). "Strong coherence between solar variability and the monsoon in Oman between 9 and 6 kyr ago", *Nature* 411. pp: 290-293.

- Parker, A. G.; Goudie, A. S.; Stokes, S.; White, K.; Hodson, M. J.; Manning, M. & Kennet, D. (2006). "A record of Holocene climate change from lake geochemical analyses in southeastern Arabia", *Quaternary Research*, 66(3). pp: 465-476.

- Paul, C. A.; Rühland, K. M., & Smol, J. P. (2010). "Diatom-inferred climatic and environmental changes over the last ~ 9000 years from a low Arctic (Nunavut, Canada) tundra lake, Palaeogeography, *Palaeoclimatology*", *Palaeoecology*, 291 (3). pp: 205-216.

- Pollard, A. M.; Davoudi, H.; Mostafapour, I.; Valipour, H. R. & Fazeli Nashli, H. (2013a). "A New radiocarbon chronology for the late Neolithic to Iron age in the Qazvin plain, Iran", *The International Journal of Humanities*, 19(3). pp: 110-151.
- Pollard, A. M.; Nashli, H. F.; Davoudi, H.; Sarlak, S.; Helwing, B., & Saeidi, F. (2013b). "A new radiocarbon chronology for the North Central Plateau of Iran from the Late Neolithic to the Iron Age", *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, 45. pp: 27-50.
- Raziei, T.; Bordi, I. & Pereira, L. S. (2008). "A precipitationbased regionalization for Western Iran and regional drought variability", *Hydrology and Earth System SciencesDiscussions* 5. pp: 2133-67.
- Rezvani, H. & Roustaei, K. (2016)." preliminary report on two seasons Tappeh Deh kheir, Bastam plain, Northeast Iran". In: Roustaei, K., Mashkour, M. and Biglari, F. (eds.), *Iranian Plateau in the Neolithic Period*.
- Rohling, E. J. & Pälike, H. (2005), "Centennial-scale climate cooling with a sudden cold event around 8,200 yrs ago", *Nature* 434. pp: 975-979.
- Rosén, P.; Segerström, U.; Eriksson, L.; Renberg, I., & Birks, H. J. B. (2001). "Holocene climatic change reconstructed from diatoms, chironomids, pollen and near-infrared spectroscopy at an alpine lake (Sjuodjijäure) in northern Sweden", *The Holocene*, 11(5). pp: 551-562.
- Sharifi, A.; Pourmand, A.; Canuel, E. A.; Ferer-Tyler, E.; Peterson, L. C.; Aichner, B.; ... & Lahijani, H. A. (2015). "Abrupt climate variability since the last deglaciation based on a high-resolution, multi-proxy peat record from NW Iran: The hand that rocked the Cradle of Civilization?", *Quaternary Science Reviews*, 123. pp: 215-230.
- Staubwasser, M., & Weiss, H. (2006). "Holocene climate and cultural evolution in late prehistoric-early historic West Asia", *Quaternary Research*, 66 (3). pp: 372-387.
- Stevens, L. R.; Wright Jr, H. E.; & Ito, E. (2001). "Proposed changes in seasonality of climate during the Lateglacial and Holocene at Lake Zeribar, Iran", *The Holocene*, 11(6). pp: 747-755.
- Thomas, E. R.; Wolff, E. W.; Mulvaney, R.; Steffensen, J. P.; Johnsen, S.J.; Arrowsmith, C.; White, J. W. C.; Vaughn, B. & Popp, T. (2007). "The 8.2 ka event from Greenland ice cores", *Quaternary Sci Rev* 26. pp:70-81.
- Walker, M.; Johnsen, S.; Rasmussen, S. O.; Popp, T.; Steffensen, J. P.; Gibbard, P.; ... & Cwynar, L. C. (2009). "Formal definition and dating of the GSSP (Global Stratotype Section and Point) for the base of the Holocene using the Greenland NGRIP ice core, and selected auxiliary records", *Journal of Quaternary Science*, 24(1). pp: 3-17.
- Weiss, H. (1978). "Irrigation Agriculture", *Science* 200. pp: 1377-1378.
- Weninger, B.; Alram-Stern, E.; Bauer, E.; Clare, L.; Danzeglocke, U.; Jöris, O.; Kubatzki, L.; Rollefson, C.; Todorova, H. & van Andel, T. (2006). "Climate Forcing due to the 8200 cal BP event observed at Early Neolithic sites in the Eastern Mediterranean", *Quaternary Research* 66. pp: 401-420.

- Wong, E. H.; Petrie, C. A., & Fazeli, H. (2010). "Cheshmeh Ali Ware: A Petrographic and geochemical study of a transitional Chalcolithic period ceramic industry on the northern central plateau of Iran", *Iran*, 48(1). pp: 11-26.



مدارک نویافته از کهن‌ترین بقایای معماری هزارهٔ پنجم ق.م. در استان کردستان (براساس کاوش‌های باستان‌شناسی)

^I مهناز شریفی

^{II} عباس مترجم

(صص: ۴۰ - ۲۳)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۱۷

چکیده

تپه قشلاق یکی از محدود محوطه‌های استقرار دورهٔ روستانشینی قدیم در درهٔ تالوار شهرستان بیجار مربوط به هزارهٔ پنجم ق.م. است که با توجه به آزمایشات تاریخ‌گذاری به روش تابش گرما از تاریخ ۵۵۰۰ ق.م. لغایت ۳۶۰۰ ق.م. بدون وقفه مورد سکونت بوده است. انجام سه فصل کاوش باستان‌شناختی این محوطه، اطلاعات ارزنده‌ای درخصوص وضعیت فرهنگی و باستان‌شناسی منطقه در اختیار ما قرار داد. شواهد باستان‌شناسی روستای کهن قشلاق نشان داد که بافت معماری به لحاظ کالبدی شامل اتاق‌های کوچک متمرکز و مشرف به حیاط مرکزی هستند که با توجه به یافته‌های منقول می‌توان کارکرد آشپزخانه‌ای، انباری و نشیمن را برای آن‌ها تشخیص داد. ورودی‌های اصلی به سمت جنوب غربی (آفتاب‌گیر) باز می‌شوند. در اتصال دیوارها در کنج‌ها از روش قفل و بست استفاده شده و در ارتفاع باقیمانده از بناها هیچ‌گونه نشانه‌ای از ترک ناشی از تفاوت بار وارده در کنج‌ها دیده نمی‌شود. با توجه به اینکه درهٔ تالوار بیجار در گذرگاه بینابینی شمال غرب ایران و زاگرس مرکزی قرار گرفته، لذا نوعی تعامل روش و سازه‌ای از هزارهٔ پنجم و چهارم ق.م. شمال غرب ایران مانند حاجی فیروز و دالما و همچنین ویژگی‌های بومی و محلی و تأثیرات فرهنگ‌های هم‌زمان در محوطه‌هایی مانند سه‌گابی و گودین در شرق زاگرس مرکزی در بافت آن وجود دارد. از لحاظ روش، این پژوهش متکی بر داده‌های نویافته از کاوش‌های میدانی باستان‌شناسی و سپس مطالعه و مقایسه با بافت‌های معماری شناخته شده هم‌زمان در مناطق پیرامونی استوار است. همچنین در برخی موارد به نشانه‌های معماری سنتی روستایی در محل نیز استناد شده است. در مجموع مشخص شده که معماری اولیه این منطقه به عنوان یک عنصر فرهنگی هنری از ارتباطات فرامنطقه‌ای، ویژگی‌های بومی و فناوری‌های نوآورانه ترکیب یافته است.

کلیدواژگان: دورهٔ روستانشینی، معماری هزارهٔ پنجم ق.م.، مصالح بوم‌آورد، تپه قشلاق.

I. استادیار پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی.

II. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا (نویسندهٔ مسئول).

مقدمه

دره تالوار از توابع شهرستان بیجار یک دشت آبرفتی کم‌عرض در جهت شمال غربی- جنوب شرقی است که رودخانه دائمی تالوار از مرکز آن می‌گذرد. از منظر زمین ریخت شناسی، بخش عمده دره را آبرفت‌های سالانه همین رودخانه پر کرده است. این مکان در منطقه مرتفع حد فاصل شمال غرب و زاگرس مرکزی در محدوده فعلی بیجار در مرکز دره تالوار واقع گردیده، درحالی که مساحت آن حدود یک هکتار است و در طول مدت استقرار بیش از ۱۴ متر نهشت باستانی در آن شکل گرفته است. به لحاظ توالی زیستی در این محوطه ۵ طبقه استقرار و ۷ مرحله معماری از هزاره پنجم ق.م. شناسایی گردید. ارتفاع بالاتر از ۱۶۵۰ متری محل موجب شده تا طول دوره سرما در این دره بیش از حد معمول باشد. از سوی دیگر عدم پوشش جنگلی و فقیر بودن مراتع و کم‌بارور بودن خاک منطقه، مانع از جذب جمعیت کافی در این دره شده است. شاید تنها مزیت آن در حال حاضر استفاده از مراتع منطقه توسط دامداران باشد. برای نخستین بار مجموعه دشت‌های حدفاصل شمال غرب تا بیجار در سال ۱۳۵۰ ش. توسط سوینی مورد بررسی باستان‌شناسی قرار گرفت (Swiny, 1975). هرچند در این مطالعه هیچ اشاره‌ای به دره تالوار نکرده است. سپس منطقه مجدد مورد بررسی باستان‌شناسی قرار گرفت که در نتیجه هیچ استقرارگاه انسانی، کهن‌تر از هزاره پنجم ۵۵۰۰ ق.م. از این ناحیه گزارش نگردید (موچشی و همکاران، ۱۳۹۰). شاید همین خصیصه‌های اقلیمی و طبیعی مانع بزرگی در جذب جمعیت بیشتر برای این دره حتی در گذشته بوده باشد. تپه‌قشلاق مدت سه فصل مورد کاوش باستان‌شناسی قرار گرفت (مترجم، ۱۳۹۰؛ مترجم و شریفی، ۱۳۹۲؛ ۱۳۹۳؛ Motarjem & Sharifi, 2014). در راستای این کاوش اطلاعات مهمی در ارتباط با بقایای معماری هزاره پنجم و چهارم ق.م. از اولین ساکنان این منطقه و تداوم آن تا پایان دوره روستانشینی (مس‌سنگی جدید) به دست داد. این اطلاعات تأثیر محیط زیست منطقه، مصالح در دسترس و سازگاری اقلیمی بافت معماری را به خوبی منعکس می‌نماید؛ به نحوی که از باب مطالعات مردم باستان‌شناسی هنوز هم بخشی از این انطباق بین معماری بومی روستاهای محل قابل سنجش است. از این‌رو در ادامه مقاله به معرفی نقشه، ترکیب کالبد و مصالح مورد استفاده و روش‌های معماری اولیه به مثابه تجربیاتی که از ایجاد فضاهای مقاوم و منطبق با زیست‌بوم محل خواهیم پرداخت.

پرسش‌های پژوهش

- ۱- نحوه شکل‌گیری معماری استقرار دائمی دوران روستانشینی در دره‌های شرقی زاگرس مرکزی چگونه بوده است؟
- ۲- زمینه‌های طبیعی و زیست‌محیطی چگونه موجب شکل‌گیری یک الگوی کارا و مداوم معماری در هزاره پنجم تا سوم ق.م. در مناطق حاشیه‌ای زاگرس مرکزی را فراهم آورده است؟

روش پژوهش

گردآوری اطلاعات این مقاله براساس سه فصل کاوش باستان‌شناسی انجام یافت. سپس به روش کتابخانه‌ای کلیه منابع هزاره پنجم قبل از میلاد از شمال غرب، زاگرس مرکزی، فلات مرکزی، آناتولی و بین‌النهرین گردآوری گردید و سپس آثار معماری حاصل از کاوش، گونه‌شناسی و گاه‌نگاری گردیدند. با توجه به اینکه این منطقه جزو پهنه گسترده و وسیع فرهنگ دالما در هزاره پنجم قبل از میلاد است، لذا پرداختن به آن اهمیت بسیاری دارد.

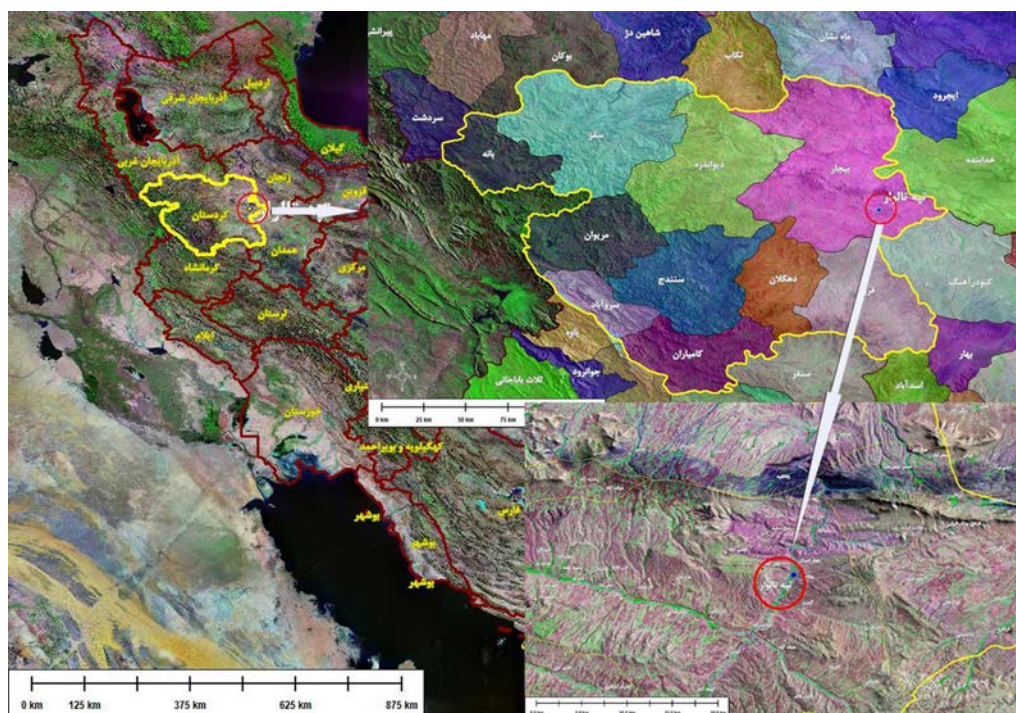
اهداف پژوهش

معماری یا خلق فضا برای سکونت، یکی از کهن‌ترین هنرهای کاربردی بشری است؛ هنری که با گذر زمان و در پی هرچه کاراتر شدن آن از منظر کارائی و زیباتر شدن، از منظر هنری از دیگر صنایع و علوم زمان خود بهره برده است. بدون شک هرگونه مطالعه و پژوهش درخصوص ایجاد سبک‌های متفاوت در معماری، انتخاب مواد و مصالح مناسب و سازگار نیازمند مطالعه معماری در بسترهای بومی و محلی خواهد بود، چراکه درواقع معماری پایدار هر منطقه نتیجه کنش و واکنش هزاران ساله بین تفکر و ابداع و نوآوری انسان از یک سو و مواجهه با عوامل مخرب طبیعی و زیست محیطی از سوی دیگر بوده است. از این دیدگاه معماری سنتی نمادی از غلبه و انطباق بافت موجود بر شرایط ناحیه‌ای در طول زمان محسوب می‌شود و لذا در مقوله میراث فرهنگی، گنجینه‌ای از دانش تجربی انسان را در بطن خود دارد. آنچه در این مقاله به عنوان هدف اصلی مدنظر است، همانا بررسی و دریافت گوشه‌هایی هرچند اندک و کهن از دستاورد هنری-فرهنگی از حیث به کارگیری مواد و مصالح، تعیین جهت جغرافیایی، ترکیب فضاها با هم و حداکثر بهره‌گیری از انرژی طبیعی در بافت آن خواهد بود. بدون شک معرفی این شیوه‌ها و دستاوردها برای درک عمیق‌تر از نحوه شکل‌گیری و تکامل معماری بومی بسیار اهمیت دارد.

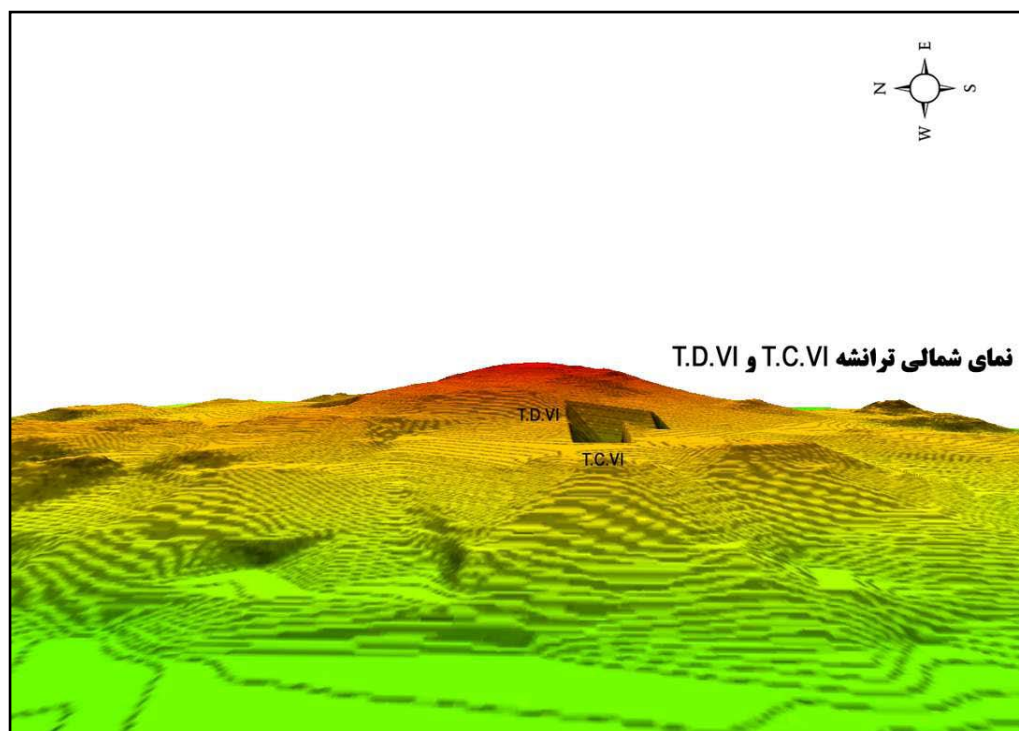
همچنین مطالعه تعاملات و ارتباطات فرهنگی ساکنان مختلف مناطقی در شمال غرب ایران و حاشیه غربی فلات مرکزی و دامنه‌های شرق زاگرس مرکزی در هزاره پنجم ق.م. از طریق انتقال دانش و شیوه‌های به کار رفته در ایجاد سازه‌های معماری از دیگر اهداف این پژوهش خواهد بود.

پیشینه کهن‌ترین بقایای معماری

دره تالوار از نظر چشم‌انداز جغرافیای طبیعی در محدوده شمال غرب ایران جای می‌گیرد؛ چراکه ساختار زمین‌شناسی و ریخت‌شناسی آن هیچ قرابتی با زاگرس مرکزی نداشته و از آن متفاوت است (تصویر ۱). از این رو برای درک بهتر بقایای معماری این محوطه به تاریخچه معماری کهن شناخته شده در حوزه شمال غرب حدفاصل جنوب دریاچه ارومیه تا کرانه‌های شرقی زاگرس منتهی به زون سنج-سیرجان به عنوان یک حائل طبیعی می‌پردازیم. کاوش‌های تپه قشلاق طی سه فصل به انجام رسید (مترجم و شریفی، ۱۳۹۷) و نه مرحله معماری را نشان داد (تصویر ۲ و ۳). تاکنون کهن‌ترین بقایای معماری شناخته شده از آذربایجان در تپه حاجی فیروز متعلق به هزاره ششم قبل از میلاد توسط مری ویت شناسائی شده است (Voigt, 1983; Dyson, 1967). در این مکان حداقل بقایای ۱۸ واحد مسکونی مستقل از هم کاوش گردید، درحالی‌که نقشه آن‌ها عمدتاً به صورت چهارگوش به صورت مستطیل یا مربع شکل (راست‌گوشه)^۱ بودند و دیوارهای اصلی در جهت شمالی-جنوبی قرار داشتند (Voigt, 1983: 25-26) و ورودی‌ها عمدتاً به سمت شرق بودند. رعایت این استاندارد در جهت ساختمان‌ها در انطباق با شرایط اقلیمی منطقه توجه شده است و هدف آن جلوگیری از ورود مستقیم بادهای گرم و خشک تابستانی بوده که از سمت غرب می‌وزند؛ چراکه در یک مورد که یک ورودی به سمت غرب باز شده بود، در مقابل آن یک پاره دیوار به منظور بادشکن احداث شده بود (Voigt, 1983). از دیگر مشخصات معماری ساخت آن با چینه و در برخی موارد خشت‌های دست‌ساز بوده و از نظر تفکیک به دوبخشی بودن فضای هر واحد می‌توان اشاره کرد که یک بخش مربوط به فعالیت‌های روزمره و آشپزخانه‌ای و محل نگهداری خمره‌های ذخیره آذوقه و انبارک‌های زیرزمینی بوده و بخش دیگر به عنوان فضای نشیمن استفاده می‌گردید (همان: ۲۸۷). این سنت در فضاهای معماری قشلاق نیز دیده شده است. پس از مرحله حاجی فیروز ادامه معماری هزاره پنجم قبل از میلاد در دالماتیه مطالعه شده است (Hamlin, 1975). این مرحله هم‌زمان با اولین بخش معماری شناسائی شده در تپه قشلاق است. در این مرحله ضمن حفظ

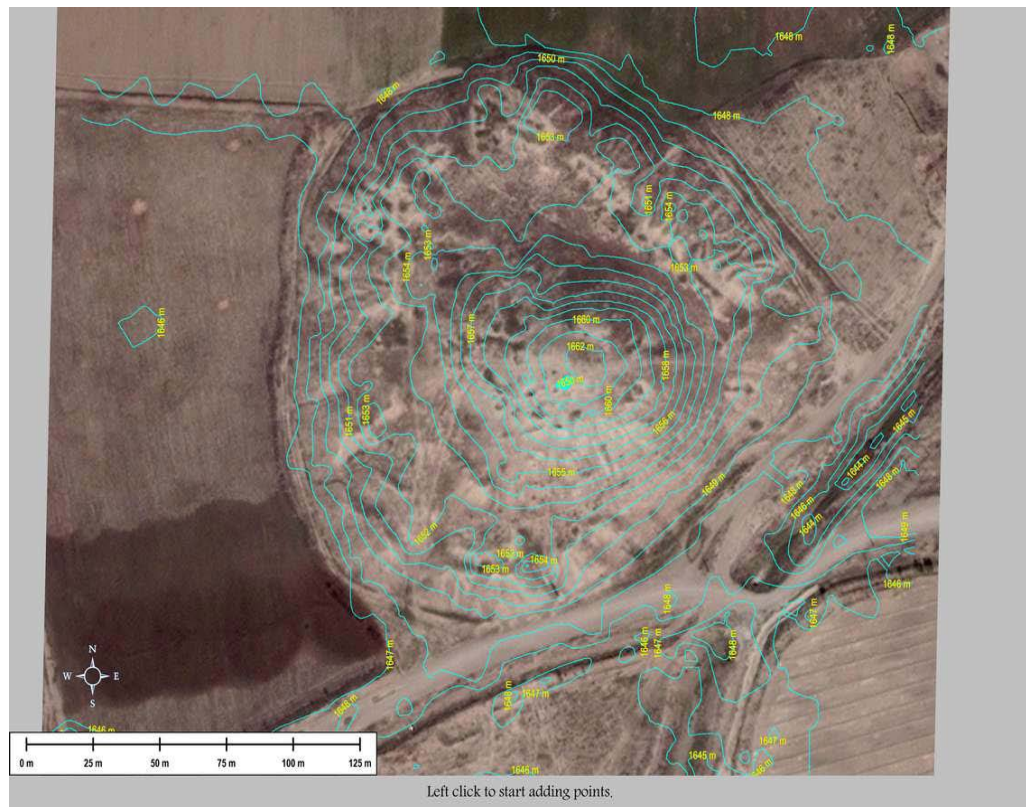


تصویر ۱. موقعیت تپه قشلاق (شریفی، ۱۳۹۴: ۳۳).



تصویر ۲. نمای شمالی ترانسه‌های مورد کاوش (مترجم، شریفی، ۱۳۹۷: ۱۶).

برخی ویژگی‌های معماری دوره قبل، ترکیب اتاق‌های مجزا بر دور یک حیاط مرکزی، امکان استفاده روزانه و بیشتر ایام سال از فضای باز را نشان می‌دهد. این ویژگی دقیقاً در معماری طبقه III تپه قشلاق شناسائی گردید؛ چراکه در حدفاصل دو اتاق مجزا و تعبیه تنور در فضای باز، نشانه تسطیح و کوبیده شدن (فضای باز) بین دو اتاق به‌خوبی نمایان بود (بنگرید به تصویر ۷-۶).

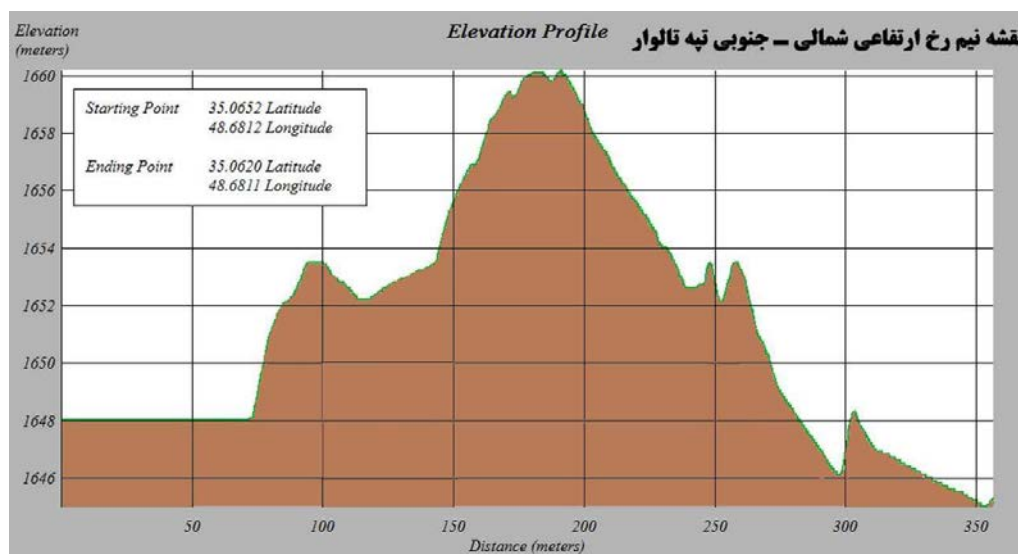


تصویر ۳. توپوگرافی و عکس هوایی تپه (مترجم، شریفی، ۱۳۹۷: ۱۶).



تصویر ۴. کاوش باستان‌شناسی در ضلع غربی تپه قشلاق (شریفی، ۱۳۹۴: ۷۴).

سپس ادامه سنت معماری دوران روستانشینی در محوطه‌هایی مانند پیزدلی ۳۹۰۰ ق. م. (Dyson, 1968) و یانیق تپه مطالعه شده که درواقع ادامه همین نقشه و ترکیب دوره دالما را نشان می‌دهد. در لایه‌های تحتانی تپه یانیق در شرق دریاچه ارومیه نیز سنت ترکیب اتاق‌های محاط بر فضای باز مرکزی و همچنین استفاده از اندود گچ بر روی دیوارها گزارش شده است (Burney, 1961). از سوی دیگر در زاگرس مرکزی، تپه گنج‌دره کرمانشاه به عنوان کامل‌ترین و کهن‌ترین دهکده پیش از تاریخ ایران شناخته شده که در طبقه D آن، منازل مسکونی در ابعاد کوچک با چینه و خشت‌های دست‌ساز شکل گرفته‌اند. خشت‌ها به شکل مکعب مستطیل یک سوکوژ^۲ بوده و برای ساختمان‌های دو اشکوبه مورد استفاده قرار گرفته‌اند (Smith, 1990: 329) که در نوع خود کهن‌ترین فرم سازه‌های دو اشکوبه در تاریخ معماری محسوب می‌شوند. در تپه سه‌گابی کنگاور نیز دو ساختمان مجزا مربوط به دوره مس سنگی میانی کاوش شده‌اند که اتاق‌هایشان توسط یک

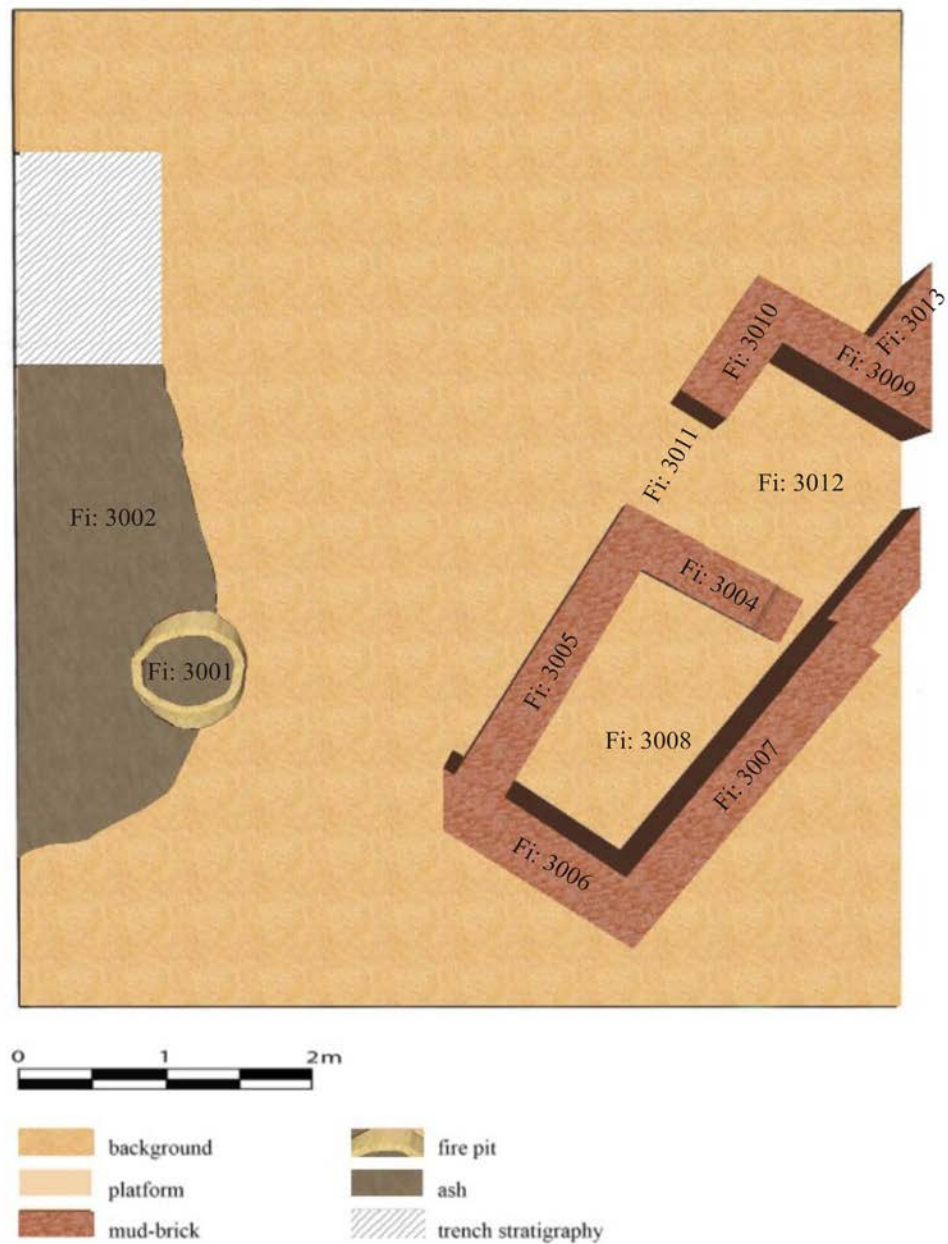


۵. نیم رخ ارتفاعی شمالی - جنوبی تالوار (شریفی، ۱۳۹۴: ۸۰).



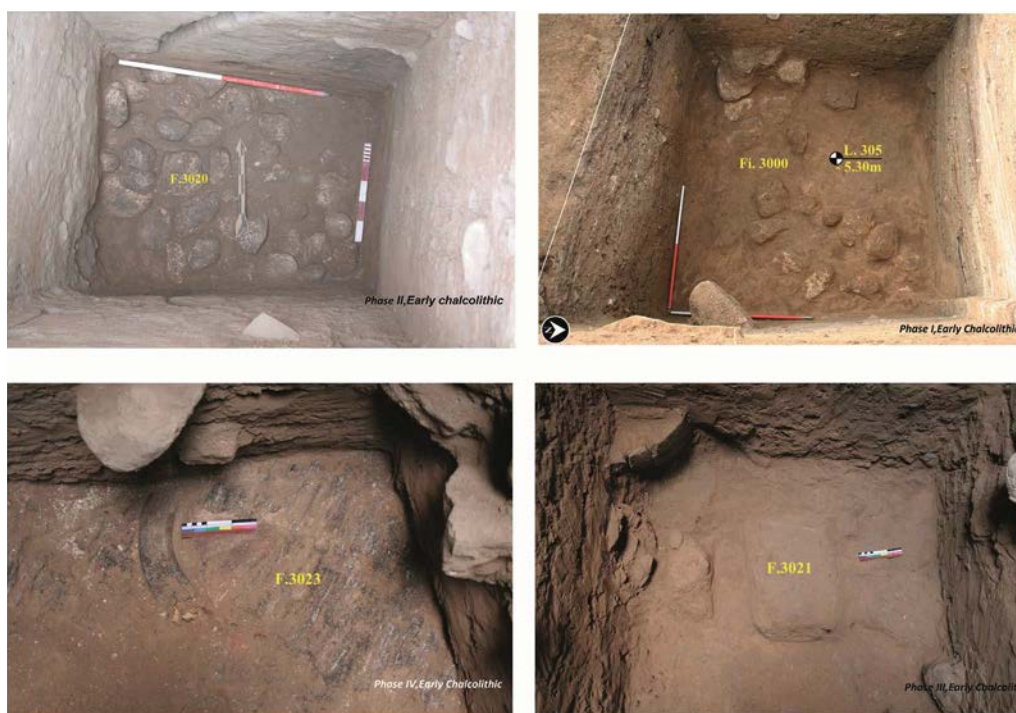
۶. نمایی از فضای باز مورد استفاده روزمره (شریفی، ۱۳۹۴: ۱۲۰).

راهرو از یکدیگر جدا می‌شدند (Mc Donald, 1979: 326). نکته قابل توجه اینکه در هیچ‌کدام از بافت‌های معماری هزاره ششم و هزاره پنجم ق.م. منطقه زاگرس مرکزی هیچ نشانه‌ای دال بر استفاده از گچ به عنوان مصالح ساختمانی گزارش نشده است و دقیقاً این موضوع مرتبط با بافت زمین‌شناسی منطقه بوده که تهی از چنین کانساری است و لذا وابستگی کامل معماری اولیه به مصالح در دسترس را نشان می‌دهد. به‌طور هم‌زمان در غرب حاشیه فلات مرکزی نیز می‌توان به آثار معماری زاغه اشاره کرد. معماری بناها با چینه و خشت بوده و برای پوشش سقف آن‌ها از تیرهای چوبی استفاده شده است. برای پخت و پز نیز از انواع اجاق در اتاق‌ها بهره می‌جستند. اهمیت زاغه در خشت‌ها و ترکیب بافت معماری روستاست (Majidzadeh, 1981).



تصویر ۷. نقشه فضاهای معماری (شریفی، ۱۳۹۴: ۱۲۰).

فضاهای معماری قشلاق حاصل از کاوش‌های باستان‌شناسی: درمجموع از کاوش‌های باستان‌شناسی تپه قشلاق، پنج طبقه استقرار شناسایی گردید که هرکدام شامل مراحل بیشتری بودند و به ترتیب قدیمی‌ترین طبقه استقرار (V) مربوط به دوره مس سنگی قدیم (هزاره پنجم ق.م) بود، شامل ۴ مرحله (I, II, III, IV)، (تصویر ۸). طبقه IV فاقد آثار معماری و طبقه III شامل سه مرحله معماری از دوره مس سنگی جدید بود. براین اساس و با توجه به نتایج حاصله از اطلاعات لایه‌نگاری محرز گردید که این مکان از ۵۵۰۰ تا ۳۶۰۰ ق.م. بدون وقفه و به صورت مداوم مورد استقرار بوده است (تصویر ۹) و از این نظر مکان مطلوبی جهت بررسی میزان تغییرات معماری این دوره در این

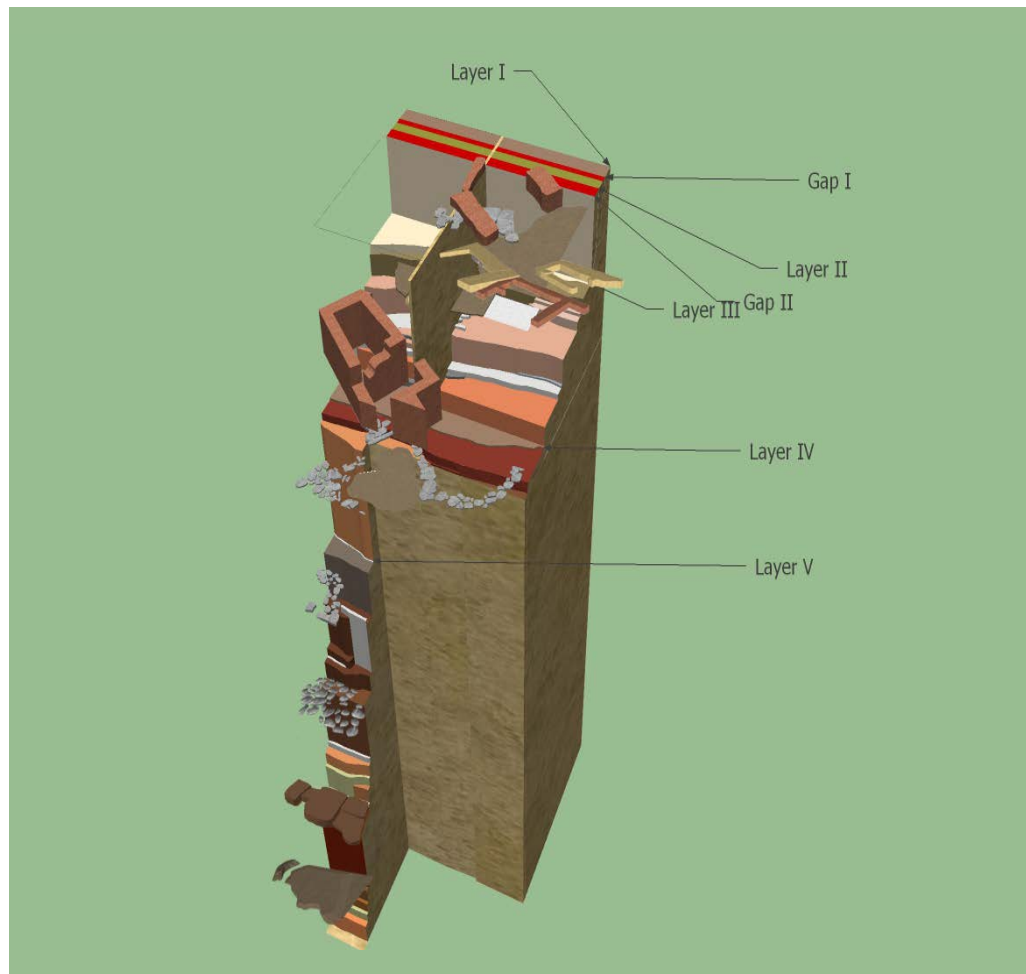


تصویر ۸. مراحل معماری طبقه ۵۵۰۰.۷ ق.م. (شریفی، ۱۳۹۴: ۱۳۳).

بخش از ایران محسوب می‌گردد. نتایج تاریخ‌گذاری قشلاق برای پایین‌ترین لایه از طبقه ۷ تاریخ ۲۵۰±۵۵۰۰ ق.م. و برای آخرین مرحله از معماری طبقه III تاریخ ۲۲۰±۳۶۰۰ ق.م. را نشان داد.

معرفی شیوه و فضاهای معماری تپه قشلاق

I- بافتار معماری نمادی - آئینی؛ دیوارهای کپری گل‌اندود و تعبیه سکوی نشیمن در پیرامون فضاها: ابتدایی‌ترین بقایای معماری محوطه قشلاق بلافاصله بر روی خاک بکر و در عمق ۱۰×۱۴ سانتی‌متر به دست آمد. بافت این معماری ترکیبی است از معماری کپری، خشکه‌چین و چینه که در ترکیب با هم استفاده شده‌اند. متأسفانه به علت محدودیت سطح کاوش در چنین عمقی ما تصویری دقیق از نقشه این معماری در دست نداریم، اما براساس جزئیات روشن است که بخش عمده دیوارهای داخلی و احتمالاً غیر باربر با استفاده از نی و جگن ساخته شده، سپس دو سوی این لایه با کاهگل نازک‌اندود شده است. بدیهی است در طول زمان و با پوسیده شدن نی در بافت، دیوارها فرو می‌ریزند، اما آثار نی بر روی شفته گل حفظ شده است؛ چراکه بافت آن با بافت هم‌سطح آن سوی دیوار نی و جگن کاملاً متفاوت است، درحالی‌که برای دیوارهای باربر در همین مرحله معماری از قلوه‌سنگ‌های رودخانه‌ای و چینه گل استفاده شده بود (تصویر ۱۰). این بقایا بر روی لایه‌ای از خاک رس ریزدانه مستحکم واقع شده است. در درون این فضا یک شاخ استخوانی گوسفندسان بالغ وجود دارد که آثاری از رنگ‌آمیزی توسط گل‌آخری روی آن دیده می‌شود. این شاخ همراه ظرف سفالی کوچکی است که با توجه به آیینی بودن شاخ تزئین شده و تشابه آن با دیگر نمونه‌های مشابه و همسان، ارتباط مفهومی با کیش‌های کهن برزیکری را نشان می‌دهد (الیاده، ۱۳۷۳: ۱۶۸).^۳ در باستان‌شناسی خاورمیانه وجود شاخ‌های تزئینی به عنوان عنصری از یک مکان مقدس یا معابد اولیه در مکان‌های باستانی زیادی تکرار شده که از جمله نمونه کامل‌تر و متقدم‌تر این ترکیب به صورت ۴ مجموعه بز نر بالغ با شاخ‌های بلند و رنگ‌آمیزی شده با گل‌آخری که درون یک سکوی گلی تعبیه شده بودند، از دوره نوسنگی کهن از محوطه شیخی‌آباد در نزدیکی بیستون



تصویر ۹. مراحل معماری هزاره پنجم ق.م. تپه قشلاق (شریفی، ۱۳۹۴: ۳۱۷).

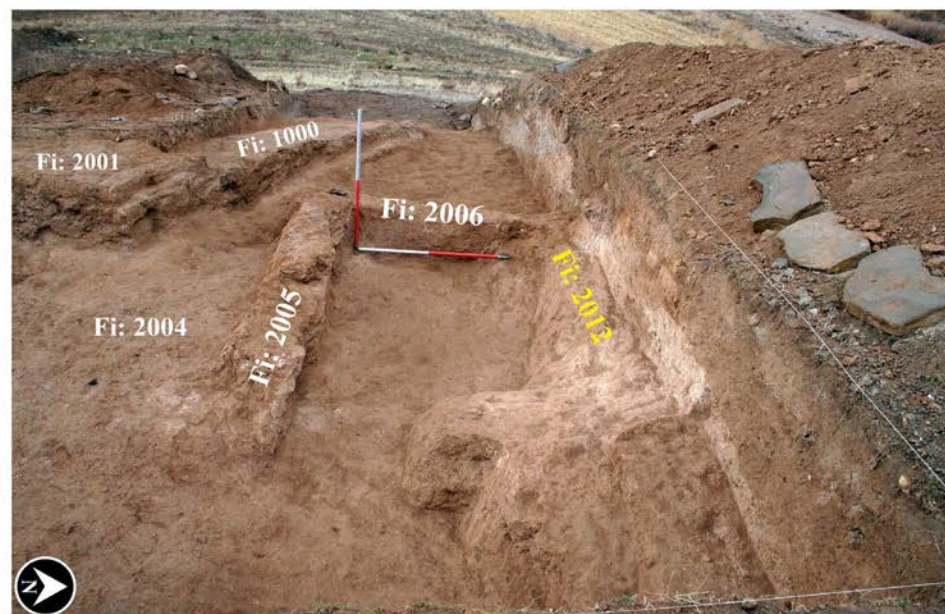
گزارش شده است (بنگرید به: Matthews et al, 2013: Fig 4.29, p: 45). پس از آن می‌توان به فضایی مقدس از محوطه گنج‌دره اشاره کرد که وجه تمایز آن تعبیه مجسمه‌های شاخدار گوسفند در داخل آن است (Smith, 1990). علاوه بر آن در فضاهای آئینی در تپه چاتال‌هویوک در مرکز آناتولی نیز شاخ‌های گاوسانان از دیگر فضاهای روزمره تفکیک شده (Mellaart, 1967: 58, 124, 125). جدای از بحث کاربرد آئینی و از دید سبک‌شناسی، استفاده از شیوه معماری کپری گل‌اندود را می‌توان از طبقه I تپه سیلک کاشان از حدود ۵۵۰۰ ق.م. (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۲۳)، طبقه I-A تپه حسونا مربوط به حدود ۶۰۰۰ ق.م. (Seton et al., 1945) و همچنین معماری دوره عبید در جنوب بین‌النهرین از حدود ۴۷۰۰ ق.م. (Gurdil, 2005: plate 42, p: 403) مشاهده کرد. در قشلاق در کنار دیوارهای داخلی برخی فضاها که از آن‌ها به اتاق‌های نشیمن یاد می‌شود، در بخش‌هایی متصل به دیوار اصلی سکوهایی از گل و خشت ساخته شده که برای نشیمن مورد استفاده بوده‌اند. ارتفاع این سکوها از کف اتاق حدود ۵۰ سانتی‌متر و عرض آن‌ها هم بین ۵۰ تا ۶۰ سانتی‌متر است. وجود این سکوها قابلیت استفاده از فضاها را بهبود بخشیده است. سابقه استفاده از سکوهایی نشیمن درون بافت‌های مسکونی از هزاره ششم ق.م. گزارش شده و پدیده جدیدی نیست. شاید قدیمی‌ترین نوع این سکوها به محوطه چاتال‌هویوک بازگردد که علاوه بر استفاده روزمره، در زیر آن‌ها بقایای اجساد نیز دفن شده است (Mellaart, 1967: 83). در باستان‌شناسی ایران نیز موارد مشابه از چنین سکوهایی در بافت‌های آئینی مذهبی مانند معبد منقوش زاغه



تصویر ۱۰. بخشی از بنای آیینی قشلاق (شریفی، ۱۳۹۴: ۱۳۰).

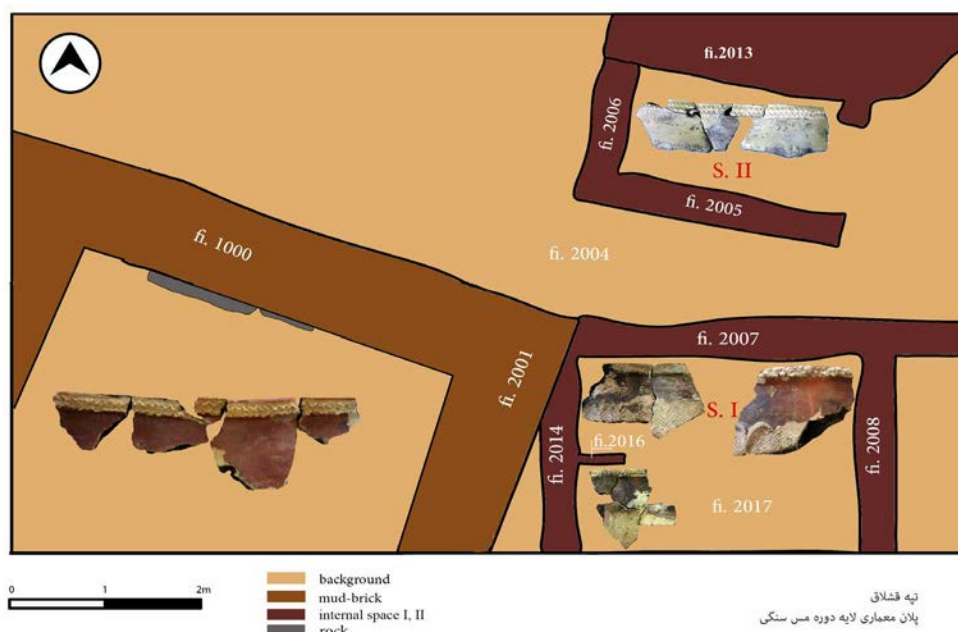
گزارش شده است (Majidzadeh, 1981). در مرحله I قشلاق، کامل‌ترین واحد مسکونی کاوش شد. در این فضا دیوارهای بیرونی واحد مسکونی به عرض ۱ متر، دیوارهای داخلی به عرض ۳۷ سانتی‌متر و ابعاد خشت‌ها ۳۷×۳۷×۱۰ سانتی‌متر هستند. در مقابل آن، فضای انبار آذوقه در ابعاد ۳×۲ متر با جهت طولی شرقی - غربی به دست آمد (تصاویر ۱۲ و ۱۱) که بخشی از دیوارهای آن دارای اندود گچ است. از این واحد ساختمانی حداقل سه فضای متفاوت شامل اتاق، راهرو و فضای آشپزخانه و بخشی از یک حصار بیرونی شناسائی گردید. اتاق‌ها در سمت شمالی متصل به یک راهرو می‌گردند که در انتهای آن فضای آشپزخانه‌ای قرار دارد. درون این فضا حداقل ۴ عارضه قابل توجه است؛ ۱- وجود سکوی نشیمن که در آنجا به امور روزانه می‌پرداختند ۲- وجود ۴ عدد خمره بزرگ ذخیره آذوقه تثبیت شده در کف با تزئینات بسیار جالب کنده و طنابی که بر روی یک سکوی گلی نصب شده بودند. ۳- وجود دو سنگ ساب بزرگ و حجیم زینی شکل از سنگ بازالت همراه با مشت‌های کناری که نشانه استفاده طولانی مدت از این فضا است. ۴- ویژگی چهارم، سطح نقشه فضای پخت‌وپز با سطح اتاق‌ها همسان نبوده و نوعی اختلاف ارتفاع بین فضاهای نشیمن با این فضا وجود دارد (فضای آشپزخانه پائین‌تر است) که عین این قضیه در مورد اکثر واحدهای بومی - روستای مجاور نیز دیده می‌شود. جالب اینکه زندگی در فضاهای ۲ بخشی روباز و مسقف یکی از الگوهای اصلی زیست این دره است که توسط ساکنین استفاده می‌شود. در گرمای تابستان از فضاهای روباز و در فصول سرد از اتاق‌ها استفاده کرده‌اند. در مجموع فرم معماری فضاها راست‌گوشه بوده که کاملاً با مصالح بومی و محلی شامل خشت‌های قالبی و چینه‌ای ساخته شده‌اند، درحالی‌که ضخامت دیوارهای اصلی نسبت به دیوارک‌های تقسیم‌کننده حداکثر دوبرابر و بیشتر بین ۴۰ تا ۵۵ سانتی‌متر است و اغلب درج اول از یک ردیف سنگ به عنوان شالوده بنا استفاده شده است. اما دیوارک‌ها از همان ابتدا با چینه ساخته شده‌اند.

II- استفاده از فضای باز مرکزی برای بخشی از ایام سال: در طبقات III و IV در بافت معماری



تصویر ۱۱. فضاهای استقرار مرحله I مس‌سنگی جدید (شریفی، ۱۳۹۴: ۱۰۹).

استفاده از خشت‌های دست‌ساز با شاموت ماسه و کاه رایج می‌شود. هرچند هنوز استفاده از چینه به مراتب بیشتر است، لکن به‌کارگیری خشت در معماری پدیده‌ای نو محسوب می‌شود. ابعاد خشت‌ها عمدتاً متغیر است، ولی در حدود $۳۵ \times ۳۵ \times ۱۰$ سانتی‌متر هستند که با ملات نازکی از گل با رنگ روشن‌تر از بافت، خشت‌ها به ضخامت تقریبی ۳ سانتی‌متر بر روی هم چیده شده‌اند. در این مرحله علاوه بر خشت‌های دست‌ساز و چینه به‌صورت اندک از لاشه‌سنگ‌های رسوبی محل درج‌های زیرین نیز استفاده گردیده است، پدیده‌ای که بعدها در طبقات بالا ادامه یافت. همچنین در همین مرحله استفاده از معماری خشکه‌چین قلوه‌ای در نقشه مدور نیز رواج داشته که



تصویر ۱۲. نقشه فضاهای مرحله I (مترجم و شریفی، ۱۳۹۳: ۳۰).

در بافت حفاری طبقه III مرحله III یک فضای مدور شناسائی گردید. به نظر می‌رسد استفاده از معماری خشکه‌چین، تداوم یک سنت کهن‌تر در معماری این دوران بوده که در تمام زمان هزاره پنجم و چهارم ق.م. رواج داشته است. از این رو احتمالاً کاربری خاص این معماری که احتمالاً به صورت فضاهای بدون سقف و برای نگهداری دام بوده، مطرح است؛ چراکه بر طبق مطالعات استخوان‌شناسی بیش از ۶۷٪ کل استخوان‌های حیوانی به دست آمده از این طبقه، گونه‌های اهلی چارپایان تشخیص داده شده است. لذا دامداری رکن اصلی اقتصاد معیشتی ساکنان قشلاق بوده است. در میان همان بافت، تعدادی از گونه سفال‌های شبه سینی‌های پوست‌کنی^۴ به دست آمد که این نوع سفال در ادبیات باستان‌شناسی شرق باستان یک داده مهم و اختصاصی از فرهنگ حسونا در بین‌النهرین است (Lloyd, Safar & Braidwood, 1945, Plate: XIV, Braidwood et al., 1983: 667) برای ساخت سازه فوق از قلوه‌سنگ‌های رودخانه‌ای استفاده شده بود. احتمالاً این بنا فاقد سقف بوده و به شکل انباری یا مکانی برای نگهداری حیوانات اهلی مورد استفاده قرار می‌گرفته و به عنوان مهم‌ترین پدیده معماری در این مرحله از طبقه III دیده می‌شود. در این مرحله در فضای باز حدفاصل دو واحد معماری، بقایای یک تنور دیده می‌شود که در کنار آن هم یک انبارک گلی ساخته شده که بدون شک مکانی برای پخت روزانه محسوب می‌شود. اما تمامی فضای پیرامون این تنور با خاک نرم کوبیده و تسطیح شده و بقایایی از اثر بافت حصیر بر روی آن برجای مانده بود. این داده‌ها به خوبی نشان می‌دهند که با توجه به محدود بودن فضاهای مسقف، حداقل در بخشی از فصل گرم از این فضاها برای نشیمن و امور روزمره استفاده گردیده که در نوع خود یک نوآوری و یک خصیصه بومی محسوب می‌شود، سنتی که بعدها در معماری روستایی و بومی به صورت ظهور ایوان، همین نقش را داشته است. این پدیده به نوعی انطباق اولیه معماری با شرایط اقلیمی به حساب می‌آید.

III- ساخت انبارک‌های زیرزمینی در کف اتاق‌ها و استفاده فراوان از اندود گچی:

کهن‌ترین نشانه‌های استفاده از گچ و یا به صورت مخلوط با آهک برای آمود ساختمان و همچنین ساخت مهرها و بازسازی اسکلت‌های آئینی از حدود اواخر ۱۲۰۰۰ ق.م. در فرهنگ کبارا و در فرهنگ

ناتوفیان (۱۰۳۰۰-۸۵۰۰ ق.م.) گزارش شده است. اما از دورهٔ نوسنگی پیش از سفال به تدریج در اغلب مناطق شرق باستان رایج گشت (Kingery et al., 1988) از نظر زمین‌شناسی محدودهٔ درهٔ تالوار در میان زون سنندج-سیرجان قرار گرفته که این زون به لحاظ زمین‌ساخت در پی فرونشست عمیق این زون با رسوبات آواری و گاه کربناتی، همراه با سنگ‌های ماگمایی انباشته شده است (افتخارنژاد، ۱۳۵۹) درحالی‌که از لحاظ معدن‌شناسی، سنگ گچ متشکل از تبلور مجدد رسوبات آواری پس از فرونشست آب است که به صورت ورقه‌های شفاف مایل به سفید ته‌نشین می‌گردند. این رسوبات گاه در برخی نقاط برون‌زد آن نزدیک سطح زمین پدیدار می‌گردد، به طوری‌که هم‌اکنون یکی از مرغوب‌ترین گچ‌های منطقه از معدن روستای پیرتاج به فاصلهٔ اندک از تپه‌قشلاق در حال بهره‌برداری است. علاوه بر آن به فاصلهٔ کمی از ضلع شمالی تپه‌قشلاق بخشی از این رگهٔ گچی در تراس شمال رودخانه که طی سالیان متمادی به علت جریانات سیلابی بریده شده، رخنمون یافته است. از این منظر گچ را می‌توان یکی از مصالح بومی منطقه قلمداد کرد. اما تفاوت استفاده از گچ با دیگر مصالح بومی مانند گل و سنگ به نوع عمل‌آوری آن برمی‌گردد؛ چراکه به کارگیری گچ مستلزم یک فناوری مبتنی بر دانش پخت و بازتولید است و به صورت خام قابل استفاده نیست. از سوی دیگر دانش پخت و فناوری به کارگیری این ماده در حوزهٔ شمال غرب ایران در تپهٔ حاجی فیروز و همچنین در فرهنگ‌های دورهٔ نوسنگی امری رایج بوده است (Voigt, 1983). در این مکان نیز گچ به صورت مطلوب پخته و در دو بخش اصلی مورد استفاده قرار گرفته است. ممکن است به کارگیری محدود آن ناشی از محدودیت منابع سوخت و انرژی قابل توجیه باشد، لکن در فناوری تولید آن کمترین کاستی دیده نمی‌شود. بنابراین در قشلاق از گچ به دو صورت استفاده شده است:

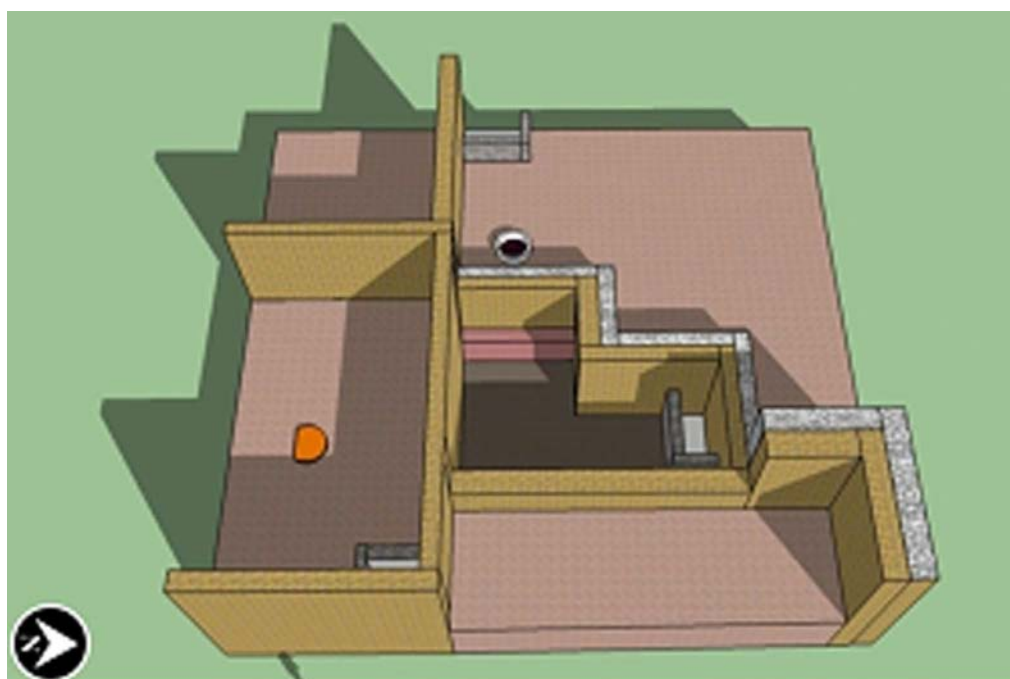
- ۱- استفاده از گچ به عنوان یک مادهٔ مستحکم در اندود تمام کف و دیوارهای درونی انبارک‌ها که مکانی جهت نگهداری غلات و دیگر فرآورده‌های خوراکی بوده است.
- ۲- استفاده از گچ برای مستحکم کردن و تعبیه جای ثابت برای خمره‌های ذخیرهٔ آذوقه در کنج اتاق‌ها.

همچنین گچ به دلیل دارا بودن ترکیبات سولفات و استحکام خود موجب دور شدن انواع حشرات می‌شود، از این رو می‌توان دریافت که استفادهٔ اختصاصی از گچ در مورد انبارک‌ها و خمره‌های ذخیره که دارای کارکردی یکسان هستند، یک امر اتفاقی و یا به منظور زیبایی نبوده است؛ چراکه هم‌افق با این مرحله در فرهنگ سامره در نواحی دیاله در عراق برای ساخت و اندود سیلوهای ذخیره از گچ استفاده فراوان شده است (Mellaart, 1967: 26, Abu al soof, 1968).

IV- تعیین جهت دیوارهای اصلی و انطباق ورودی‌ها با شرایط جغرافیائی: براساس مطالعات کهن اقلیم‌شناسی^۵ در منطقهٔ زاگرس که بر پایهٔ مطالعات گرده‌شناسی رسوب‌های ته‌نشست دریاچه‌های جوان دورهٔ کواترنری انجام گرفته است و محدودهٔ جغرافیایی آن شامل حوضهٔ آبریز زریبار کردستان، میرآباد لرستان و نیلوفر کرمانشاه (Wasylikowa, 2006, Van ziest & Bottema, 1991) بوده است، مشخص شده که شرایط اقلیمی فعلی حاکم بر منطقه از حدود ۶۵۰۰ ق.م. به تدریج پدیدار گردیده و از برودت هوا کاسته شده، لذا تعمیم انطباق زیست‌محیطی آثار با شرایط امروزی برای آثاری جدیدتر از این تاریخ ممکن و میسر است. چون کاوش طبیعتاً از طبقات بالا به پایین بوده، لذا در اولین مرحلهٔ معماری (۳۶۰۰ ق.م.) مشخص گردید که واحدهای مسکونی متشکل از اتاق‌های کوچکی در ابعاد تقریبی ۳×۲ متر هستند که عموماً در اطراف یک فضای باز قرار دارند. دیوارهای اصلی با اندکی انحراف بین ۱۵ تا حداکثر ۲۵ درجه در امتداد جهت شمالی- جنوب ساخته شده‌اند. در رج اول بنا از سنگ‌های رسوبی محلی و در ادامه اغلب با چینه و خشت ساخته شده‌اند که از واحدهای طبقهٔ III حداقل تا ارتفاع ۵۵ سانتی‌متر از آن‌ها باقی مانده بود. کف اتاق‌ها با گل و به صورت کوبیده شده غیر اندود بود، لکن در سطح داخلی دیوارها نشانه‌های متعددی



تصویر ۱۳. نمای کلی استقرار طبقه III (Motarjem & Sharifi, 2014: 55).



تصویر ۱۴. نقشه بازسازی شده فضای معماری (Motarjem & Sharifi, 2014: 56).

از اندود گل قابل مشاهده بود. هرچند از نوع پوشش سقف‌ها چیزی برجای نمانده، ولی با توجه به عرض کم اتاق‌ها و همچنین آوار موجود درون هر واحد، احتمالاً سقف‌ها به صورت تخت و با چوب و شفته گل ساخته شده بودند، هرچند در کاوش‌های هم‌دوره در محوطه سه‌گابی، کاوشگر احتمال پوشش‌های خرپشته‌ای را پیشنهاد کرده است. تقریباً در بافت کاوش شده هیچ ورودی به سمت شمال وجود نداشت. علت این امر را بایستی در انطباق جغرافیایی واحدهای مسکونی با اقلیم منطقه جست چراکه در فصل زمستان و خصوصاً در این منطقه مرتفع سرد و استپی، اغلب

بادهای موسوم به سیاه^۶ با سرمای شدید از جبهه شمال می‌وزند و بدین وسیله تا حدود زیادی از ورود مستقیم این بادهای سرد به درون اتاق‌ها جلوگیری شده است. اما اغلب ورودی‌ها به ضلع جنوب و جنوب غربی قرار داشتند که این امر علاوه بر نفوذ مستقیم این بادهای در فصل سرما با توجه به زاویه تابش آفتاب در بیشتر ایام سال، امکان بهره‌مندی از انرژی خورشیدی و گذراندن بخشی از امور روزمره در فضای باز را امکان‌پذیر ساخته است. این الگو به صورت نسبی هنوز در نظام معماری بومی-روستائی منطقه پایدار است و تنها در خصوص معماری جدید که در آن‌ها از مصالح جدید و وسایل حرارتی مدرن استفاده می‌شود، نادیده گرفته می‌شود. لازم به ذکر است که بحث انطباق معماری با شرایط اقلیمی در هزاره ششم و پنجم ق.م. پیشتر هم توسط برخی از باستان‌شناسان گزارش شده است (Voigt, 1983).

۷- غیر هم‌سطح بودن کف بناها به عنوان نشانه‌ای از گسترش ارگانیک بافت معماری:
مطالعه هر واحد مسکونی از نظر طرح و ارتباط فضایی با هم نشان می‌دهد که الگوی شکل‌گیری بافت براساس یک طرح قبلی نبوده، بلکه بنا به فراخور نیاز به هر واحد بنا، به ضرورت یک اتاق به مجموعه افزوده شده است. از دیدگاه انسان‌شناسی تغییر بافت جامعه از خانواده گسترده و کلان به سمت مالکیت خصوصی و شکل‌گیری رتبه و طبقه در جامعه، دلیلی آشکار از جایگزینی بناهای راست‌گوشه به جای منازل مدور است، چراکه امکان الحاق در فضاهای راست‌گوشه ممکن و به صرفه‌تر از ایجاد الحاق به منازل مدور قلمداد شده است. در این دوره نیز رواج و استفاده تجاری از مهرهای مسطح، دلیل آشکاری از شکل‌گیری اقتصاد خصوصی و مالکیت فردی در طبقه III و IV است. علاوه بر آن نامتجانس بودن ترکیب نوع چینه آن‌ها با هم می‌تواند دلیلی بر ساخت غیر هم‌زمان باشد.

بافت معماری کاوش شده در طبقه III استقرار نشانگر آن است که چون سطح مورد استفاده برای ساخت هسته اولیه منازل ناهموار و شیب‌دار بوده، لذا در ادامه گسترش فضاهای مسکونی هیچ تلاشی در جهت هم‌سطح کردن آن انجام نشده است. بنابراین اغلب این واحدها با هم اختلاف سطح قابل توجهی دارند. نظر به اینکه اغلب اتاق‌های مرکزی تقریباً با سطح حیاط یا فضای باز مرکزی هم‌سطح هستند، احتمالاً نقطه شروع و مبنای کار ساخت و ساز از آنجا شکل گرفته و دیگر واحدها به صورت الحاقی به مجموعه افزوده شده‌اند. براساس الگوی رایج در دوران روستانشینی، به نظر می‌رسد نوعی نظام اجتماعی اقتصادی مبتنی بر مالکیت خصوصی در حال شکل‌گیری بوده است. این اصل با توجه به تفاوت سطح اشغال متفاوت واحدها قابل توجیه است. در این نظام با افزایش جمعیت و نیاز جدید، واحدهای الحاقی تعبیه شده‌اند (هنریکسون، ۱۳۸۱) و این شرایط تنها در مراحل معماری طبقه III که تاریخ آن (۳۸۰۰-۳۶۰۰ ق.م.) است، دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

مطالعه داده‌های نویافته باستان‌شناسی از دوره روستانشینی قدیم و میانه در این محوطه نشان می‌دهد که از حدود ۵۵۰۰ ق.م. ارتباط نزدیک بین ساکنان این منطقه با فرهنگ‌های مجاور در شرق زاگرس مرکزی مانند دشت‌های کنگاور و اسدآباد از یک سو و ارتباط با فرهنگ‌های هم‌زمان در حوزه دریاچه ارومیه و ساکنان فرهنگ حسونا در شمال بین‌النهرین از سوی دیگر برقرار بوده، به طوری که می‌توان این محدوده را به عنوان یک پهنه از فرهنگ‌های هم‌سان دوران روستانشینی قدیم و میانه تلقی نمود. تأثیر و تأثرات دستاوردهای فنی و فرهنگی در شیوه معیشت و فناوری‌های معماری با همدیگر قابل ردیابی است و از منظر تاریخ معماری اولیه این بقایا به روشنی نشان می‌دهند که ساختار اصلی شکل‌گیری و تداوم معماری براساس سه مؤلفه ذیل شکل گرفته و در طول زمان تکمیل‌تر شده است:

۱- حداکثر بهره‌گیری از شرایط زیست‌بوم و مصالح قابل دسترس.
۲- تأثیرات فنی و فناورانه عمل‌آوری برخی مصالح که به‌صورت خام و مستقیم قابل استفاده نیستند.

۳- انطباق فضایی آثار معماری با الگوهای جغرافیای غالب منطقه (باد، زاویه تابش نور خورشید، منابع آب و نظام معاش).

از دیدگاه باستان‌شناسی در دوران پیش‌ازتاریخ وابستگی زیاد بین محیط طبیعی و ساختار فرهنگ‌های اولیه روستانشینی موجب چنین وحدتی بوده و به‌تدریج با غلبه هرچه بیشتر بشر بر شرایط طبیعی از میزان انطباق محیطی معماری کاسته شده است که این مهم در بزرگ‌تر شدن فضاهای مسکونی در اواخر دوره روستانشینی و در آستانه ورود به دوران شهرنشینی با ضخامت بیشتر دیوارها پدید آمده که از سوی دیگر حرکت جامعه به سوی شکل‌گیری طبقات ممتاز و بهره‌مندی بیشتر در شکل‌گیری این ساختار نوین مؤثر بوده است. علاوه بر آن استفاده از شرایط و امکانات خاص محیط منطقه موجب شده تا وجه تمایز و مشخصه معماری بومی این محل با نشانه‌های ذیل شکل گیرد ۱- فنون فرآوری و استفاده بیش از حد گچ در اندود کردن کف منازل و انباری‌ها به‌عنوان یک پدیده شاخص بومی. ۲- انطباق جغرافیایی واحدهای ساختمانی با زاویه تابش نور آفتاب و ممانعت از ورود بادهای سرد شمالی. ۳- حداکثر استفاده از مصالح بوم‌آور و محلی مانند قلوه‌سنگ‌های رودخانه‌ای و سنگ‌های رسوبی.

درحقیقت به‌دلیل سرمای هوا، الگوی فضاهای معماری تابع شرایط جوی بوده است. چنانچه ورودی منازل به سمت جنوب باز می‌شود، در صورتی که بادهای غالب منطقه از غرب می‌وزند. این الگو در منطقه سرد و استپی منطقه که در ارتفاع ۱۶۵۰ متری واقع شده، بسیار مطلوب بوده و هنوز هم الگوی غالب در معماری روستایی منطقه به‌شمار می‌رود. هیچ نشانه‌ای از تزئینات در معماری دیده نمی‌شود، زیرا بناها صرفاً کاربردی بوده‌اند. همچنین هیچ نشانه‌ای مبنی بر استفاده از هیچ ماده غیربومی دیده نمی‌شود.

پی‌نوشت

۱. در تاریخ معماری اولین تلاش بشر برای ایجاد فضای سکونت از دوره فراپارینه‌سنگی (Epi palaeolithic) در مناطقی از شمال هلال حاصل‌خیزی (Fertile crescent) و در محوطه‌هایی مانند پالگارا؛ کریم‌شهر؛ مغلقات گزارش شده است (Braidwood, 1960) که عمدتاً حالت گودال‌های نیمه زیرزمینی با ورودی به بیرون ساخته شده‌اند سپس در محوطه‌های نوسنگی کهن مانند نمربک و قرمزی‌دره و تل مغزیه به‌تدریج معماری از حالت نیمه زیرزمینی خارج و به‌صورت فضاهایی تماماً ساخته شده با همان نقشه گرد تغییر یافتند. در این توالی به‌تدریج گوشه‌ها از حالت منحنی به‌صورت راست‌گوشه تغییر یافتند. از این‌رو در مطالعه بافت‌های معماری کهن میزان انحنا و راست‌گوشه بودن دیوارها به‌عنوان یک عنصر اصلی مورد توجه و تأکید باستان‌شناسان است. برای مطالعه بیشتر در این خصوص بنگرید به: (Kozłowski, 1990; Watkins, 1995 & Bader, 1993).

۲. این واژه معادل Plano Convex brick توسط عبدی باستان‌شناس ایرانی پیشنهاد شده است. در واقع اشاره‌ای به نوعی خشت دست‌ساز غیر قالبی است که چانه گل با دست فرم داده می‌شود در حالی که سطح فوقانی آن حالت گرده‌ماهی و منحنی است، لکن سطح زیرین آن که موقع شکل‌دهی روی زمین قرار داشته کاملاً تخت است.

۳. میرچاه‌الیاذه اسطوره‌شناس معروف شاخ را نماد زمینی از هلال ماه می‌داند که تقویم کشاورزی براساس آن بوده است. وی می‌نویسد که شاخ‌های گاوسانان مشخصه خدایان بزرگ باروری است و نشانه زن ایزد مهین مادر Magana Matar است. ظهور این خدایان بزرگ باروری؛ همه جا در فرهنگ‌های دوران نوسنگی و در شمایل‌نگاری و برت‌های گاوسار؛ همواره نشانه حضور الهه بزرگ باروری است و اما شاخ چیزی جز تصویر ماه نو نیست. یقیناً شاخ گاوسانان؛ رمز ماه شده است، زیرا یادآور هلال ماه است؛ و مسلم است که شاخ‌های مضاعف، باید نمود گاردو هلال باشند یعنی کامل (و پرشدن) ماه به تمامی. بی دلیل نیست داس‌های اولیه در دوران نوسنگی از شاخ‌های بلند و خمیده که درون لبه داخلی آن‌ها با تیغه سنگی کار گذاشته شده بود برای درو کردن محصولات استفاده می‌شد.

4. Husking tray ware

5. paleo climatology

۶. باد سیاه؛ عنوانی است که اهالی به بادهای سرد و خشک شمالی که در فصل زمستان از شمال غرب به سمت جنوب شرق می‌وزند و سرمای آن بسیار سخت است، اطلاق می‌شود.

کتابنامه

- افتخارنژاد، ج. (۱۳۵۹). «تفکیک بخش‌های مختلف ایران از نظروضع ساختمانی درارتباط با حوضه‌های رسوبی». *مجله/انجمن نفت*. شماره ۸۲، صص: ۱۹-۲۸.
- الیاده، میرچاه (۱۳۷۲). *رساله در تاریخ/ادیان*. ترجمه جلال ستاری. چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.
- شریفی، مهناز (۱۳۹۴). «بررسی روند تغییرات فرهنگی دوره مس و سنگ در کرانه‌های شرق زاگرس مرکزی بر اساس کاوش‌های قشلاق». رساله دکتری باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- موچشی، امیرساعد؛ نیکنامی، کمال‌الدین؛ مشکور، مرجان؛ فاضلی‌نشلی، حسن؛ و فیروزمندی‌شیره‌جین، بهمن (۱۳۹۰). «گاهنگاری نسبی و مطلق تپه‌کلنان بیجار». *پژوهش‌های باستان‌شناسی/ایران*، دوره ۱، شماره ۱. پاییز ۱۳۹۰. صص: ۳۱-۵۶.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۹). *سیلک کاشان*. ترجمه اصغر کریمی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- مترجم، عباس (۱۳۹۰). «گزارش کاوش فصل اول قشلاق»، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (گزارش منتشر نشده).
- مترجم، عباس (۱۳۹۲). «گزارش فصل دوم کاوش قشلاق»، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (گزارش منتشر نشده).
- مترجم، عباس (۱۳۹۳). «گزارش فصل سوم کاوش قشلاق»، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (گزارش منتشر نشده).
- مترجم، عباس و شریفی، مهناز (۱۳۹۳). «تحلیلی بر کارکرد و ماهیت نمادکالاها و پیکرک‌های گلی قشلاق». *پژوهش‌های باستان‌شناسی/ایران*. دوره ۴، شماره ۷. پاییز و زمستان ۱۳۹۳. صص: ۲۷-۴۶.
- مترجم، عباس و شریفی، مهناز (۱۳۹۷). «فرآیند گذار از سنت‌های فرهنگی نوسنگی جدید به مس‌سنگی قدیم در پسرکانه‌های شرق زاگرس مرکزی، پژوهش‌های باستان‌شناسی/ایران، دوره هشتم. شماره ۱۶. بهار ۱۳۹۷. صص: ۱۰۱-۸۳.
- هنریکسون، رابرت (۱۳۸۱). «گاهنگاری غرب مرکز ایران». در: *باستان‌شناسی غرب ایران*. به‌کوشش: فرانک هول. ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت: صص: ۴۳۰-۴۰۵.
- Abu al Soof, Behnam. (1968). "Tell Es-sawwan excavation of the fourth season". *Sumer*. Vol XXIV. pp: 3-15.
- Bader, N, O. (1993). "Tell Maghzaliyah, an Early Neolithic site in Northern Iraq". *Early stages in the evolution of Mesopotamian civilization: Soviet excavations in northern Iraq*, edited by Norman Yoffee and Jeffrey J. Clark Tucson: University of Arizona Press, 1993. 7- 40 .
- Braidwood, R.; Howe, B & Read, R. (1961). "The Iranian prehistoric project". *Science*. 133.
- Braidwood, L.; Braidwood, R.; Charles, R. & Patty Watson. (1983). *Prehistoric Archaeology along the Zagros flanks*. The University of Chicago oriental institute Publication No 105.
- Dayson, R. (1967). "Early cultures of Solduz Azerbaijan, A survey of Persian Art", Vol XIV Proceeding of the IV, *International Congress of Iranian Art and Archaeology*, pp: 261-297.
- Dayson, R. (1968), "Hasanlu and the Solduz and ushno valleys Twelve years of

exploration". *Archaeologia viva* vol I .pp: 83-90.

- Dyson, Jr. R. H. & Young, C. T. Jr. (1960). "The Solduz Valley, Iran: Pisdeli Tepe " *Antiquity* 34: 19-28.

- Gurdil, B. (2005). *Architecture and social complexity in the Late Ubaid period: A study of the Built Environment Degirmentepe in East IRAN Anatolia*, University of California, Los Angeles.

- Hamlin, C. (1975). "Dalma Tepe", *Iran*. Vol. 13. pp:111-127.

- Kingery, W.; David, P.; Vandiver B. & Martha P. (1988). "Production and Use of Lime and Gypsum Plaster in the Pre-Pottery Neolithic Near East". *Journal of Field Archaeology*, Volume 15. Issue 2.

- Kozlowski, J. K. A. (1990). "multi-Aspectual approach to the origins of the upper palaeolithic in Europe". *The emergence of Modern Humans an Archaeological perspective*, Edinburgh university: 419-437.

- Lloyd, S.; Safar, F. & Braidwood, R. J. (1945). "Tell Hassuna Excavations by the Iraq". Government Directorate General of Antiquities in 1943 and 1944. *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 4, No. 4: 255-289.

- Majidzadeh, Y. (1981). "Sialk III and the Pottery Sequence at Tepe Ghabristan: the Coherence of the Cultures of the Central Plateau". *IRAN*, 19. pp: 141-146.

- Matthews, R.; Matthews, W. & Mohammadifar Y. (2013). *The Earliest Neolithic of Iran, Excavations at Sheikh-E Abad and Jani*, Published by: Oxbow Books vol I.

- McDonald, M. (1979). *An Examination of Mid-Holocene settlements patterns in the Central Zagros ,Region of Western Iran*. Department of Antropology University of Toronto.

- Mellaart, J. (1967). *Çatal Hüyük: A Neolithic Town in Anatolia*. McGraw-Hill, New York.

- Motarjem, A. & Sharifi, M. (2014). "The Cultural Development of Chalcolithic era in the East of Central Zagros based on Archaeological Excavations at Tepe Gheshlagh in Bijar, Kurdistan Province". *Iranian Journal of Archaeological Studies: Volume 4, Issue 1*. pp: 49-65.

- Smith, E. L. P. (1990). "Architectural Innovation and Experimentation at Ganj Dareh, Iran". *World Archaeology*, Vol. 21, No. 3. pp: 323-335.

- Swiny, S. (1975). "Survey in North-West Iran, 1971". *East and West* 25(2): 77-98.

- Van Ziest, W & Bottema, S. (1991). *Late Quaternary Vegetation of The Near East*. Beiheftezum Tubinger Atlas, des vorderen Orients, Reihe . A (Naturwissenschaften) Nr 18, Reichert, Wiesbaden.

- Voight, M. M. (1983). *Haji Firuz Tepe, Iran: The Neolithic Settlement*. The University Museum, University of Pennsylvania.

- Wasylkova, A. (2006). *Palaeolimnology of Lake Zeribar, Iran, and its climatic implications*. Krystyna Andrzej Witkowski b, Adam Walanus c, Andrzej Hutorowicz d.

- Watkins ,T. (1995). *Qermez Dere, tell Afar Interim report*, No 3, Edinburgh.

- Young ,T. C. & Levine, L. (1974). *Excavation of the Godin Project: Second progress Report Occasional Papers no:26 Art and Archaeology*. Royal Ontario Museum, Toronto.



شماره ۴ || سال دوم || تابستان ۱۳۹۷

تپه قاله زیوا: نویافته‌ایی با سفال جی در مریوان

^I مرتضی زمانی

^{II} سیروان محمدی قصریان

^{III} علی بهنیا

(مص: ۴۹-۴۱)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۱۷

چکیده

نخستین فصل بررسی‌های باستان‌شناسی دشت مریوان توسط دانشگاه بوعلی همدان منجر به شناسایی آثار و محوطه‌های پیش‌ازتاریخ زیادی از دوره‌های پارینه‌سنگی میانی، فراپارینه‌سنگی، نوسنگی بی‌سفال و مس‌سنگی میانی گردید. نکته جالب درمورد توالی آثار شناسایی‌شده بررسی‌های مذکور، وجود یک وقفه نسبتاً طولانی بین محوطه‌های دوره نوسنگی قدیم تا دوره مس‌سنگی میانی است. خوشبختانه در بررسی‌های اخیر انجام‌گرفته توسط نگارندگان که با مجوز شماره ۹۷۱۰۲۵۲۰ از سوی پژوهشگاه میراث فرهنگی انجام شد^۱، محوطه‌ایی با نام تپه قاله زیوا در مریوان شناسایی گردید. این تپه در غرب ایران، استان کردستان و در شهرستان مریوان یک برجستگی کوچک در ۱۵۰۰ متری جنوب غربی روستای شازانی، بخش مرکزی شهرستان مریوان و در میان یک دشت میان‌کوهی، مجاورت چشمه‌ای در ۱۰۰ متری شرق جاده آسفالت روستای شازانی واقع شده است. این تپه شواهد جالبی از سفال‌های دوره نوسنگی جدید و مس‌سنگی قدیم (سفال جی) و میانی را دربر دارد. پیدا شدن این گونه‌های سفالی در دشت مریوان می‌تواند بسیار مورد توجه بوده و مریوان نیز به مناطق تحت تأثیر این فرهنگ سفالی اضافه گردد. همچنین به دست آمدن چند قطعه سفال شبیه به سفال‌های گونه سراب جدید و متعلق به دوره نوسنگی جدید و نیز سفال‌های دالمایی مربوط به فاز اولیه مس‌سنگی میانی نشان از توالی کامل این محوطه از اواخر هزاره ششم و اوایل هزاره پنجم ق.م. است که آن را به مناسب‌ترین گزینه برای پر کردن وقفه فرهنگی توالی اواخر دوره نوسنگی و اوایل مس‌سنگی دشت مریوان تبدیل کرده است. بنابراین آن‌گونه که از شواهد سفالی مشخص است، تپه قاله زیوا از جمله تپه‌های پیش‌ازتاریخ نه‌تنها مریوان، بلکه کل منطقه است که شواهد هر سه دوره نوسنگی جدید و مس‌سنگی قدیم و فاز ابتدایی دوره مس‌سنگی میانی را دارا است و لایه‌نگاری آن می‌تواند بسیاری از ابهامات گاه‌نگاری اواخر دوره نوسنگی و اوایل مس‌سنگی منطقه را پاسخگو باشد.

کلیدواژگان: قاله زیوا، نوسنگی جدید، مس‌سنگی قدیم، سفال جی، مریوان.

I. کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، پژوهشکده کردستان‌شناسی دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول).

Mote_1987@yahoo.com

II. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران و عضو بنیاد ایران‌شناسی شعبه کردستان.

III. کارشناس ارشد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کردستان.

مقدمه

با نگاهی به مطالعات دوره نوسنگی غرب ایران متوجه می‌شویم محققانی که قصد تحقیق و مطالعه بر روی آثار این دوره را داشته‌اند، به ناچار فقط بر روی محوطه‌های منطقه زاگرس مرکزی و یا محوطه‌های منطقه شمال غرب متمرکز بوده‌اند و اطلاعاتی از مناطق حدفاصل این دو حوزه که عموماً دشت‌ها و دره‌های میان‌کوهی استان کردستان امروزی را شامل می‌شوند، اطلاعاتی در دسترس نبود. خوشبختانه با شناسایی دو محوطه از دوره نوسنگی در دشت مریوان (محمدی‌فرو مترجم، ۱۳۹۴؛ محمدی‌فرو مترجم، ۱۳۸۲) و یا آثار به دست آمده از کاوش‌های تپه قشلاق بیجار (مترجم و شریفی، ۱۳۹۷) مطالعات دوره نوسنگی این منطقه از غرب ایران نیز از وضعیت گنگ و ناشناخته گذشته خارج شده و اطلاعات اولیه‌ای از دوره نوسنگی این مناطق نیز منتشر شده است. همان‌طور که ذکر شد، برای اولین بار در طی بررسی‌های این دشت در سال ۱۳۸۱ ش. دو محوطه از دوره نوسنگی به نام‌های تپه همه‌ومین و همه‌مراد شناسایی شدند (محمدی‌فرو و مترجم، ۱۳۸۲) که با توجه به مقایسه تیغه و ریزتیغه‌های این دو تپه با آثار تپه‌های گنج‌دره و علی‌کش (محمدی‌فرو و مترجم، ۱۳۹۷) و نیز نبود شواهد سفالی بر سطح این دو تپه به نظر می‌رسد که قدمت هر دوی آن‌ها به دوره نوسنگی بی‌سفال برمی‌گردد. بعد از دوره نوسنگی بی‌سفال در دشت مریوان یک وقفه طولانی مدت حدوداً ۳ هزار ساله دیده می‌شود، به طوری که شروع گسترده استقرارها در دشت به دوره مس‌سنگی میانی (دالما-سه‌گابی) در نیمه هزاره پنجم ق. م. برمی‌گردد.

پرسش و فرضیه: پرسش اصلی که در مطالعات این دوره در دشت مریوان پیش می‌آید این است که استقرارهای دشت بعد از دوره نوسنگی بی‌سفال چه وضعیتی را دارا هستند؟ چرا هیچ استقرار از دوره نوسنگی باسفال و دوره مس‌سنگی قدیم شناسایی نشده است؟ خوشبختانه به دست آمدن سفال‌های نوع جی و چند قطعه سفال شبیه به سفال‌های گونه سراب جدید از تپه قاله‌زیوا در منطقه مریوان تا حدی می‌تواند پاسخ پرسش‌های ذکر شده را بدهد. از این میان دشت مریوان با قابلیت‌های مناسب زیست‌محیطی بدون شک می‌تواند از جمله مناطق کلیدی برای پرکردن حلقه مفقوده مطالعات دوره نوسنگی غرب ایران (حد فاصل دو حوزه زاگرس مرکزی و حوزه شمال غرب) محسوب شود.

روش تحقیق

در این پژوهش با تکیه بر پژوهش میدانی براساس یافته‌های حاصل از برنامه بررسی و شناسایی دشت مریوان و همچنین بر پایه اطلاعات منتشر شده از پژوهش‌های گذشته و اخیر محققان، اقدام به روشن کردن بخشی از حلقه مفقوده دوران مس‌سنگی قدیم در شمال زاگرس مرکزی شده است.

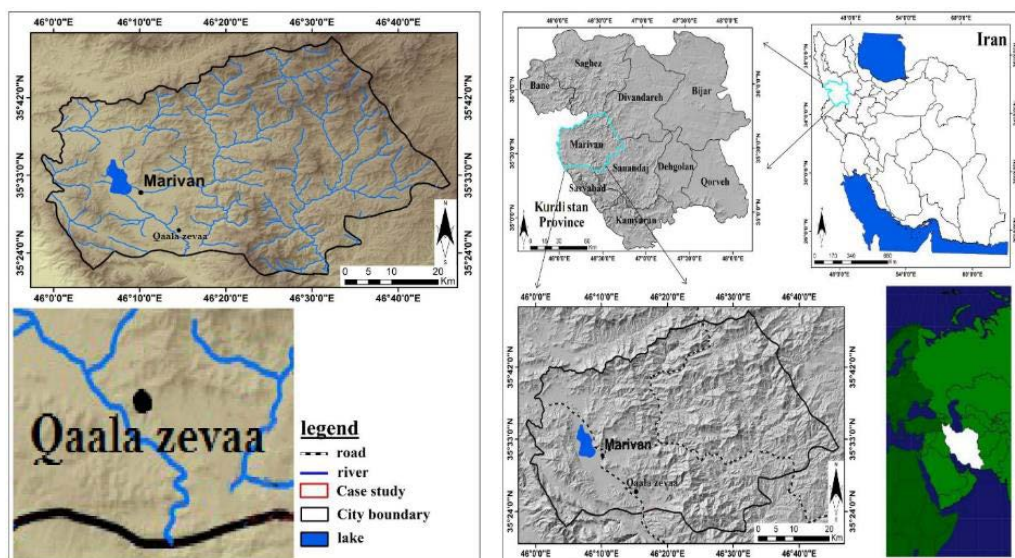
پیشینه پژوهشی

نخستین فصل بررسی‌های باستان‌شناسی دشت مریوان توسط دانشگاه بوعلی همدان در سال ۱۳۸۱ ش. منجر به شناسایی آثار و محوطه‌های پیش از تاریخ از دوره‌های پارینه‌سنگی میانی، فراپارینه‌سنگی، نوسنگی بی‌سفال و مس‌سنگی میانی گردید. نکته جالب در مورد توالی آثار شناسایی شده، وجود یک وقفه نسبتاً طولانی بین محوطه‌های دوره نوسنگی قدیم تا دوره مس‌سنگی میانی است. در بررسی‌های اخیر انجام گرفته توسط نگارندگان که در سال ۱۳۹۷ ش. با عنوان بررسی و شناسایی باستان‌شناسی دشت مریوان صورت گرفت، محوطه‌ای با نام تپه قاله‌زیوا شناسایی گردید. این تپه دارای آثاری از اواخر هزاره ششم ق. م. است که در بررسی و شناسایی‌های قبلی در مریوان تاکنون ناشناخته مانده بود.

موقعیت جغرافیایی

شهرستان مریوان یکی از شهرستان‌های استان کردستان است که در ۱۳۵ کیلومتری غرب شهرستان سنندج واقع شده است و در ۴۶ درجه و ۱۰ دقیقه طول شرقی و ۳۵ درجه و ۳۲ دقیقه عرض شمالی و در ارتفاع ۱۲۸۶ متری از سطح دریا واقع شده است. شهرستان مریوان با مساحت ۲۱۹۳،۴ کیلومترمربع ۷،۷۷ درصد از مساحت استان را به خود اختصاص داده است که دارای ۳ بخش، ۲ شهر و شش دهستان است. دشت مریوان که شهر کنونی مریوان در آن واقع شده، از شمال به ارتفاعات بیساران و فیله قوس و دشت قزل‌چه، از غرب به کوه‌های میره‌جی، گزسانی و قوچلو، از جنوب به کوه‌های میره‌جی و بولیانه و از شرق به ارتفاعات مشرف بر دره و رودخانه گاران محدود می‌گردد.

این دشت در جهت شمال غربی- جنوب شرقی گسترش پیدا کرده و دریاچه زیبار با جهت شمالی - جنوبی در وسط دشت واقع شده است. طرز تشکیل دشت مریوان، نحوه بریدگی اطراف آن، شکل ظاهری، طرز گسترش این دشت، غیرمنظم بودن آن و نیز عمق زیاد آبرفت (حداکثر ۲۳ متر) با عرض کم نشان می‌دهد که حتماً گسل یا گسل‌هایی باعث افتادگی طبقات و شرایط مناسب برای تشکیل دشت مریوان شده است. البته در تکوین و تکامل دشت نباید نقش آب‌وهوا و آب‌های روان را از نظر دور داشت، بدین ترتیب در زمان‌های پیش، هم‌زمان و پس از حرکت کوه‌زایی که ساختمان زمین‌شناسی در این منطقه در حین تکوین بوده است، دوره فرسایش شدید شروع شده و سیلاب‌های بزرگ و سیل‌های فراوانی در منطقه به‌وجود آمده است. در محل‌هایی که در مسیر آب بوده، لایه‌های سست و نرم وجود داشته و در امتداد لایه‌ها و در قسمت‌هایی که زمین سخت بوده، عمود به امتداد لایه‌ها، دره ایجاد شده است (ملکی، ۱۳۸۶). این دره‌ها محل مناسبی برای اسکان گروه‌های انسانی است و دارای شرایط مناسب زیستی برای امرار معاش این جوامع هستند. تپه قاله زیوا در استان کردستان، شهرستان مریوان در طول جغرافیایی ۳۸°S، ۶۱°۴۶°۳۷°E و عرض ۳۹°۲۱′۱۱″ و ارتفاع ۱۲۸۳ متری از سطح دریا (تصاویر ۱ و ۲)، به شکل یک برجستگی کوچک در ۱۵۰۰ متری جنوب غربی روستای شارانی، بخش مرکزی شهرستان مریوان و میان یک دشت میان‌کوهی، مجاورت چشمه‌ای و در ۱۰۰ متری شرق جاده آسفالت روستای شارانی واقع شده است (تصویر ۳).



تصاویر ۱ و ۲. موقعیت جغرافیایی تپه قاله زیوا (نگارنگان).



تصویر ۳. موقعیت نسبی تپه قاله زیوا (نگارندگان).

ابعاد و اندازه این تپه حدوداً 70×70 متر و ارتفاع آن از سطح دره جلگه‌ای دامنه غربی تپه حدوداً ۵ متر است (تصاویر ۴ و ۵). سطح تپه هم‌اکنون کاربری کشاورزی دارد و به گفته مالک این زمین، رأس تپه در گذشته ارتفاع بیش‌تری داشته و جهت تسهیل در امر کشاورزی سطح آن را حدود ۱ متر تسطیح کرده‌اند. همچنین از عمق ۸۰ - سانتی‌متری رأس تپه لوله آبرسانی عبور کرده است. با توجه به این توصیفات و آسیب‌های وارد شده به این اثر ارزشمند می‌توان گفت که وضعیت حفاظتی آن در شرایط نه‌چندان مطلوب قرار دارد و لازم به ذکر است که متأسفانه در فهرست آثار ملی به ثبت نرسیده است.

شواهد سفالی تپه قاله زیوا

از جمله مهم‌ترین شواهد سطحی تپه قاله زیوا، به دست‌آمدن سفال‌های نوع جی از این تپه است (تصویر ۶). همان‌طور که می‌دانیم سفال نوع جی برای اولین بار از بررسی‌های ماهیدشت گزارش شده و از سطح در حدود ۱۱۰ محوطه این دشت به دست آمده‌اند. سفال نوع جی سفالی خوش‌ساخت با پوشش غلیظ و مربوط به دوره مس‌سنگی قدیم منطقه ماهیدشت کرمانشاه است (Levine & McDonald, 1977, Levine and Young, 1987). این گونه سفالی، شاخه محلی و شرقی فرهنگ حلف دانسته شده (Matthews, 2000) و دامنه پراکنش آن در غرب ایران بیش‌تر به مناطق غربی زاگرس مرکزی نظیر دشت‌های سرپل ذهاب (علی‌بیگی، ۱۳۹۴)، ماهیدشت (Levine & McDonald, 1977) و حد نهایی گسترش آن تا مناطقی نظیر صحنه، هرسین (مترجم و محمدی‌فر، ۱۳۸۱) و بیستون نظیر تپه نازلیان (محمدی‌قصریان، ۱۳۹۳) است. با این مقدمه پیدا شدن این گونه سفالی در دشت مریوان می‌تواند بسیار مورد توجه بوده و مریوان نیز به مناطق تحت تأثیر این فرهنگ سفالی اضافه گردد. علاوه بر سفال‌های جی چندین قطعه سفال شبیه به



تصاویر ۴ و ۵. دورنمای تپه (نگارندگان).

سفال‌های نوع سراب جدید نیز از بررسی تپه به دست آمدند (تصویر ۷). پوشش‌های گلی براق سطح این چند قطعه بسیار شبیه به پوشش سفال‌های گونه سراب جدید منطقه زاگرس مرکزی و از جمله خود تپه سراب کرمانشاه بوده، ولی به دست نیامدن دیگر گونه‌های شاخص سفالی دوره نوسنگی جدید نظیر سفال‌های منقوش این دوره نظیر سفال خطی سراب باعث می‌شود که در انتساب این گونه سفالی به دوره نوسنگی جدید با شک و تردید مواجه شویم و با آن قاطعیتی که از وجود سفال نوع جی در این تپه سخن به میان آورده‌ایم، سخن نگوییم. به هر حال با توجه به قرابت زمانی تقریباً نزدیک به هم سفال جی با سفال گونه سراب جدید (نیمه دوم هزاره ششم ق.م.) وجود دوره نوسنگی جدید در این تپه نیز زیاد دور از ذهن نمی‌تواند باشد. خوشبختانه شواهد سفالی تپه قاله زیوا تنها محدود به دوره نوسنگی جدید؟ و مس‌سنگی قدیم نیست، بلکه سفال‌های شاخص مرحله ابتدایی دوره مس‌سنگ میانی (دالما) را نیز دارد (تصویر ۸). آن چه که ما را مطمئن می‌سازد که سفال‌های این مرحله فقط متعلق به مرحله ابتدایی مس‌سنگی میانی است، به دست نیامدن سفال‌های نخودی منقوش مرحله میانی مس‌سنگی میانی نظیر سفال



تصویر ۶. سفال‌های جی از تپه قاله زیوا (نگارندگان).

گونه سه‌گابی و B.O.B است. بنابراین آن‌گونه که از شواهد سفالی مشخص است، تپه قاله زیوا از جمله محدود تپه‌های پیش‌ازتاریخ نه‌تنها مریوان، بلکه کل منطقه است که شواهد هر سه دوره نوسنگی جدید؟، مس‌سنگی قدیم و مرحله ابتدایی مس‌سنگی میانی را داراست و لایه‌نگاری آن می‌تواند بسیاری از ابهامات گاه‌نگاری اواخر نوسنگی و اوایل مس‌سنگی منطقه را پاسخگو باشد.

بحث و تحلیل

همان‌طور که ذکر گردید، تا مدت‌های زیادی مطالعات پیش‌ازتاریخ غرب ایران تنها محدود به محوطه‌های دو حوزه مهم پیش‌ازتاریخ غرب ایران یعنی منطقه شمال غرب و حوزه زاگرس مرکزی بوده و از آثار مابین این حوزه، اطلاعاتی در دست نبود. خوشبختانه این منطقه از غرب کشور نیز طی یکی دو دهه اخیر مورد توجه محققان قرار گرفته و اطلاعات زیادی در مورد پیش‌ازتاریخ این منطقه و به‌ویژه دوره مس‌سنگی آن منتشر شده است. در نتیجه این مطالعات فرهنگ‌های سفالی، الگوهای پراکندگی و گاه‌نگاری این دوران و به‌ویژه دوران مس‌سنگی مناطق مختلف این منطقه نیز تا حدودی مشخص شده است (موچشی، ۱۳۹۰؛ مترجم و محمدی‌فر، ۱۳۸۱؛ مترجم



تصویر ۷. سفال‌های نوسنگی جدید؟ تپه قاله زیوا (نگارندگان).



تصویر ۸. سفال‌های دالمایی تپه قاله زیوا (نگارندگان).

و شریفی، ۱۳۹۷ و زارعی و همکاران، ۱۳۹۶). اما در مورد دوره‌های نوسنگی و مس‌سنگی قدیم وضعیت به این‌گونه نیست و محوطه‌های کمتری از این دوران گزارش شده‌اند. خوشبختانه گزارش دو محوطه دوره نوسنگی در مریوان و یا کاوش تپه قشلاق بیجار (مترجم و شریفی، ۱۳۹۷) باب جدیدی را در مطالعات دوره نوسنگی منطقه آغاز کرده و نتایج جالبی را نیز به دست داده‌اند.

لایه‌نگاری تپه‌قشلاق نشان داد که لایه‌های مرحله دالمایی این تپه مستقیم بر روی لایه‌های دوره نوسنگی جدید قرار گرفته و نشان می‌دهد که توالی فرهنگی منطقه بیجار کاملاً شبیه به حوزه شمال غرب است که در آنجا نیز وقفه‌ای بین دوره نوسنگی جدید و مرحله دالما وجود ندارد. تاریخ‌گذاری‌های مرحله دالما تپه‌قشلاق که تاریخ‌های ۵۰۰۰ ق.م. و حتی قدیمی‌تر را نیز نشان داده است (مترجم و شریفی، ۱۳۹۷)، کاملاً گویای این مطلب است که این تاریخ مربوط به دوره مس‌سنگی قدیم است. تاریخ‌گذاری‌های جدید به دست آمده از کول تپه هادی شهر در منطقه شمال غرب نیز تاریخ‌های مشابهی را برای دوره دالما پیشنهاد داده است (Abedi et al., 2014). به احتمال زیاد وضعیت لایه‌نگارانه تپه قاله زیوا نیز مانند محوطه‌های منطقه زاگرس مرکزی نظیر سیاه‌بید و چقاماران هستند که در سیاه‌بید سفال جی بر روی لایه‌های دوره نوسنگی و در چقاماران نیز بر روی خاک بکرو و زیر لایه‌های دوره مس‌سنگی میانی قرار گرفته‌اند (Levine & McDonald, 1977; Levine & Young, 1987).

نتیجه‌گیری

با توجه به بحث ارائه شده به نظر می‌رسد که دوره مس‌سنگی قدیم بیجار و حتی مناطق هم‌جوار آن نظیر دشت‌های دهگلان و قروه نیز شبیه به تپه‌قشلاق و در کل، منطقه شمال غرب باشد و با توجه به شناسایی نشدن فرهنگ سفال جی در بررسی‌های باستان‌شناسی، احتمالاً وجود فرهنگ سفال نوع جی و یا شهرن‌آباد در این مناطق دور از ذهن خواهد بود. هم‌چنین به دلیل ارتفاع بالای این مناطق از سطح دریا، سرمای زیاد منطقه، دوری از منابع سنگ چرت و شرایط نامناسب زیست‌محیطی نظیر نبود غارها و یا پناهگاه‌های صخره‌ای و نیز دره‌های کم‌عرض میان‌کوهی شرایط مناسب را برای جذب جوامع قدیمی‌تر (نوسنگی بی‌سفال و پارینه‌سنگی) را ندارند. اما منطقه مریوان با زیست‌بوم کاملاً متفاوت، شرایط متفاوتی را نیز دارا است. وجود منابع سنگ چرت، ارتفاع مناسب منطقه از سطح دریا، وجود غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای و مهم‌تر از همه دره‌های کوچک و کم‌عرض میان‌کوهی که دلخواه گروه‌های نوسنگی است، شرایط مناسبی را برای جذب این جوامع داراست. قبلاً آثار دوره‌های پارینه‌سنگی میانی، جدید، فرا پارینه‌سنگی و نوسنگی بی‌سفال از منطقه مریوان گزارش شده بود، اما به یک باره از آثار اواخر دوره نوسنگی و اوایل مس‌سنگی گزارشی در دست نبود. پیدا شدن تپه قاله زیوا با شواهدی از دوره نوسنگی جدید و اوایل مس‌سنگی نه تنها حلقه مفقوده بین گروه‌های دوره نوسنگی بی‌سفال منطقه و استقرارهای گسترده دوره مس‌سنگی میانی است، بلکه نتایج جالبی نیز دربر دارد. برخلاف مناطقی نظیر بیجار، در مریوان دوره مس‌سنگی قدیم با سفال جی شناخته می‌شود. به طرز جالبی محل به دست آمدن سفال‌های سطحی جی در دامنه غربی تپه و دقیقاً در قسمت‌های متمایل به دامنه پیدا می‌شدند، درحالی‌که سفال‌های دالمایی در عرض‌های بالاتر و نزدیک به رأس تپه به دست می‌آمدند. این امر احتمالاً نشان می‌دهد که از نظر لایه‌نگاری نیز سفال جی در زیر سفال دالمایی جای دارد، برخلاف تپه‌قشلاق که سفال دالمایی بر روی لایه‌های دوره نوسنگی آن به دست آمده‌اند. مطمئناً تپه قاله زیوا یکی از کلیدی‌ترین محوطه‌های نوسنگی منطقه برای پاسخگویی به ابهامات اواخر دوره نوسنگی و اوایل مس‌سنگی منطقه به حساب می‌آید.

پی‌نوشت

۱. این پروژه با حمایت مالی پژوهشکده کردستان‌شناسی دانشگاه کردستان انجام شده است.

کتابنامه

- موچشی، امیرساعد (۱۳۹۰). «بررسی الگوهای استقرار محوطه‌های دوران مس‌وسنگ شرق استان کردستان (حوزه آبگیر رودخانه قزل‌اوزن)». رساله دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- زارعی، محمدابراهیم؛ محمدی‌قصریان، سیروان؛ و عبدالله‌پور، محمد (۱۳۹۶). «بررسی باستان‌شناختی تپه گریاشان سنندج». *مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*. شماره ۱۲. صص: ۹-۲۳.
- علی‌بیگی، سجاد (۱۳۹۴). «گزارش بررسی دشت سرپل ذهاب». مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان کرمانشاه (منتشر نشده).
- مترجم، عباس و شریفی، مهناز (۱۳۹۷). «فرآیند گذار از سنت‌های فرهنگی نوسنگی جدید به مس‌سنگی قدیم در پسرکانه‌های شرق زاگرس مرکزی». *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*. دوره هشتم. شماره ۱۶. بهار ۱۳۹۷. صص: ۱۰۲-۸۳.
- مترجم، عباس؛ و محمدی‌فر، یعقوب (۱۳۸۱). «طرح بررسی و شناسایی و مستندسازی آثار باستانی شهرستان هرسین». آرشیو میراث فرهنگی و گردشگری بیستون (منتشر نشده).
- محمدی‌فر، یعقوب؛ و مترجم، عباس (۱۳۸۲). «طرح بررسی و شناسایی و مستندسازی آثار باستانی شهرستان صحنه». آرشیو میراث فرهنگی و گردشگری بیستون (منتشر نشده).
- محمدی‌فر، یعقوب؛ و مترجم، عباس (۱۳۸۱). «بررسی باستان‌شناسی شهرستان مریوان». مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان کردستان (منتشر نشده).
- محمدی‌فر، یعقوب؛ و مترجم، عباس (۱۳۹۴). «مریوان، از دوره پارینه‌سنگی میانه تا دوره مس‌سنگی براساس بررسی‌های باستان‌شناسی». *مفاخر میراث فرهنگی ایران: جشن‌نامه دکتر صادق ملک شه‌میرزادی*. به‌کوشش: مرتضی حصار، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری و دانشگاه هنر اصفهان. صص: ۱۰-۳.
- محمدی‌قصریان، سیروان (۱۳۹۳). «تپه نازلیان». *مجموعه مقاله‌های باستان‌شناسی در بیستون*. به‌کوشش: حسین راعی و مژگان خانمرادی، تهران: نشر ایران‌نگار.
- Abedi, A.; Khatib ahahidi, H.; Chataigner, C. H.; Niknami, K.; Eskandari, N.; Kazempour, M.; Pirmohammadi, A.; Hoseinzadeh, J. & Ebrahimi, GH. (2014). Excavation at Kul Tepe of (Hadishahr), North-Western Iran, 2010: First Preliminary Report, *Ancient Near Eastern Studies* 51: 33-165.
- Levine, L. D & McDonald, M. A. (1977). "The Neolithic and Chalcolithic periods in the Mahidasht". *IRAN* 15. pp: 39-50.
- Levine, L. D & Young, Jr., T. C. (1987). "A summary of the ceramic assemblages of the Central Western Zagros from the Middle Neolithic to the late third millennium B.C.". In: *Préhistoire de la Mésopotamie: La Mésopotamie préhistorique et l'exploration récente du Djebel Hamrin, Éditions de la Centre National de la Recherche Scientifique, Pari.*, pp: 15-53.
- Matthews, R. (2000). *The Early Prehistory of Mesopotamia 500,000 to 4500 B.C.* Brepols Publishers n.v., Turnhout, Belgium.





|| شماره ۴ || سال دوم || تابستان ۱۳۹۷ ||

زواره‌ور، مرکزی از دوره شهرنشینی (آغازنگارش) دشت ورامین: بررسی شاخصه‌های سفالی

^I سبحان قاسمی

^{II} مرتضی حصارى

^{III} حسن اکبری

(صص: ۶۸-۵۱)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۱۹

چکیده

دشت ورامین بر سر راه خراسان بزرگ و نقطه تلاقی بین شرق و غرب ایران در شمال مرکز فلات ایران قرار دارد. این دشت به واسطه قرار گرفتن در جنوب کوه‌های البرز و ته‌نشین شدن خاک آبرفتی رودخانه‌هایی که از البرز به سوی کویر مرکزی جاری هستند، حاصل خیز بوده و محل تجمع جوامع انسانی است که شواهد آن از پارینه‌سنگی میانه تاکنون به دست آمده است. این دشت با متوسط بارندگی کم، به خاطر ورود آب‌های جاری در گذشته که در حال حاضر با احداث دو سد بر سر راه رودخانه‌های ورامین، مقدار اندکی از این آب رودخانه‌ها به ورامین می‌رسد. کشاورزی و دامپروری پرونقی داشته که هنوز هم نشانه‌های آن قابل مشاهده است. محوطه زواره‌ور نیز از جمله استقرارگاه‌هایی است که در حاشیه رودخانه‌ای که به احتمال زیاد دائمی بوده قرار داشته که در حال حاضر اثری از آن قابل مشاهده نیست. این محوطه از معدود استقرارگاه‌هایی است که سفال آغازنگارش از آن در دشت ورامین به دست آمده است و محوطه کلیدی در شرق دشت ری و شمال قم محسوب می‌شود. هدف از این پژوهش معرفی و توصیف کلی این محوطه و شناسایی و گونه‌شناسی شواهد سفالی این محوطه و مطالعه تطبیقی آن در افق فرهنگی شوش II، بانس و آغازایلامی است. پرسش‌هایی که در این پژوهش مطرح می‌شود به طور کلی درباره تغییرات سفالی این محوطه است و این‌که چه تعاملاتی با استقرارگاه‌های نزدیک به خود داشته است؟ اساس تحلیل‌ها بیشتر متکی بر اطلاعات و یافته‌های درونی و داده‌های میدانی است و نتایج آن نیز شامل گونه‌شناسی کامل سفال آغازنگارش این محوطه و مستند کردن مرکز استقرار دیگری از دوره شهرنشینی (آغازنگارش) بر اساس شواهد سفال این دوره است.

کلیدواژگان: زواره‌ور، دشت ورامین، آغازنگارش، سفال.

مقدمه

در این مقاله یافته‌های سفالی در افق شوش II از محوطه زواره‌ور واقع در دشت حاصل خیز ورامین مورد بررسی قرار می‌گیرد. این محوطه در بررسی باستان‌شناسی دشت ورامین، بخش جوادآباد در سال ۱۳۹۱ ش. شناسایی شد (حصاری و همکاران، ۱۳۹۳). محوطه زواره‌ور در حال حاضر بخش کوچکی از یک کارخانه آجرپزی است که هنگام خاک‌برداری جهت توسعه کارخانه آشکار شد و اگر طرح توسعه کارخانه نبود، شاید تا سال‌ها کسی متوجه این آثار نمی‌شد و ناشناخته باقی می‌ماندند. با یافت مواد فرهنگی از این محوطه، برای پرسش مطرح در مطالعات استقرارگاه‌های دشت ورامین درباره کمیابی استقرارگاه‌های دوره مورد مطالعه در دشت ورامین، پاسخی تقریبی مشخص شد، اما پرسش‌های دیگری براساس یافت آثار سفالی از افق سیلک III و IV، چگونگی تغییرات سفالی این محوطه و این‌که چه تعاملاتی با استقرارگاه‌های نزدیک به خود داشته است، مطرح گردید. این یافته‌ها در افق فرهنگی شوش II در خوزستان، فارس، دشت ورامین، اریسمان و سیلک مورد مطالعه تطبیقی قرار خواهند گرفت (حصاری و همکاران، ۱۳۹۶؛ Hessari, 2011؛ Alden, 1982؛ ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۸۵؛ Ghirshman, 1934). در ارزیابی شاخصه‌های سفالی، اساس تحلیل‌ها بیشتر متکی بر اطلاعات و یافته‌های درونی و داده‌های میدانی است. مهم‌ترین هدف این پژوهش مستند کردن شواهد باستان‌شناسی دوره‌های فرهنگی اواخر مس‌سنگی و اوایل عصر مفرغ قدیم در این محوطه است که می‌تواند به عنوان یک محوطه شاخص در شمال مرکز فلات ایران، مسیرهای استقرار به جنوب از طریق چرمشهر به کهک قم، قلی‌درویش و سیلک کاشان را ترسیم کند؛ مهم‌ترین رویکرد این پژوهش، دست‌یافتن به پاسخی است در این خصوص که چگونه یافته‌های جمع‌آوری شده از این تپه می‌تواند فرهنگ پیوستگی فرهنگ سیلک III را به فرهنگ سیلک IV تفسیر کند؟ و این فرضیه نیز وجود دارد که احتمالاً یک فرهنگ بومی و مختص به دشت ورامین که با جنوب و شمال دشت تعاملات جدی داشته، وجود داشته است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر دارای نظام کیفی و راهبردی است و براساس هدف‌های بنیادی صورت گرفته و از نظر روش، تاریخی است. روش یافته‌اندوزی داده‌ها میدانی است و با مطالعه نمونه‌های موردنظر و تطبیق آن‌ها با سایر نمونه‌های محوطه‌های هم‌زمان دیگر بررسی شده است. اساس تحلیل‌ها بیشتر متکی بر اطلاعات و یافته‌های درونی است.

پیشینه مطالعات باستان‌شناسی آغازشهرنشینی مرکز فلات ایران

اصطلاح «آغاز نگارش» را پرفسور دلوگاز که سالیان دراز در ناحیه دیاله عراق کاوش‌های گسترده‌ای را سرپرستی کرده بود، در سال ۱۹۵۲ م. از سوی مکتب مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو پیشنهاد کرد (Delougaz, 1952). در ایران نیز در کاوش‌های فرانسویان در شوش بود که ونسان شیل نام آغازایلامی را بر داده‌های آغازشهرنشینی شوش نهاد (Scheil, 1905). نخستین بار در مرکز فلات در تپه حصار دامغان بود که اشمیت آثاری از آغازشهرنشینی به دست آورد و آن‌ها را منتشر کرد (Schmidt, 1937) و بعدها دایسون نیز بعد از کاوش، آثار جدیدی از این دوران را معرفی کرد (Tosi, 1989). گیرشمن در سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۷ م. در تپه سیلک کاشان به آثاری از این دوره برخورد و در کتاب خود آن‌ها را معرفی کرد (گیرشمن، ۱۳۷۹). بعدها در طرح بازنگری سیلک، ملک‌شهمیرزادی نیز آثاری از دوره آغازشهرنشینی ارائه داد (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۹۱). در اریسمان واقع در بادرود نطنز نیز آثاری از آغازشهرنشینی یافت و منتشر شده است (Helwing, 2011). در تپه قبرستان بوئین‌زهره نیز آثاری از این دوره در فعالیت‌های باستان‌شناسی دانشگاه تهران کشف

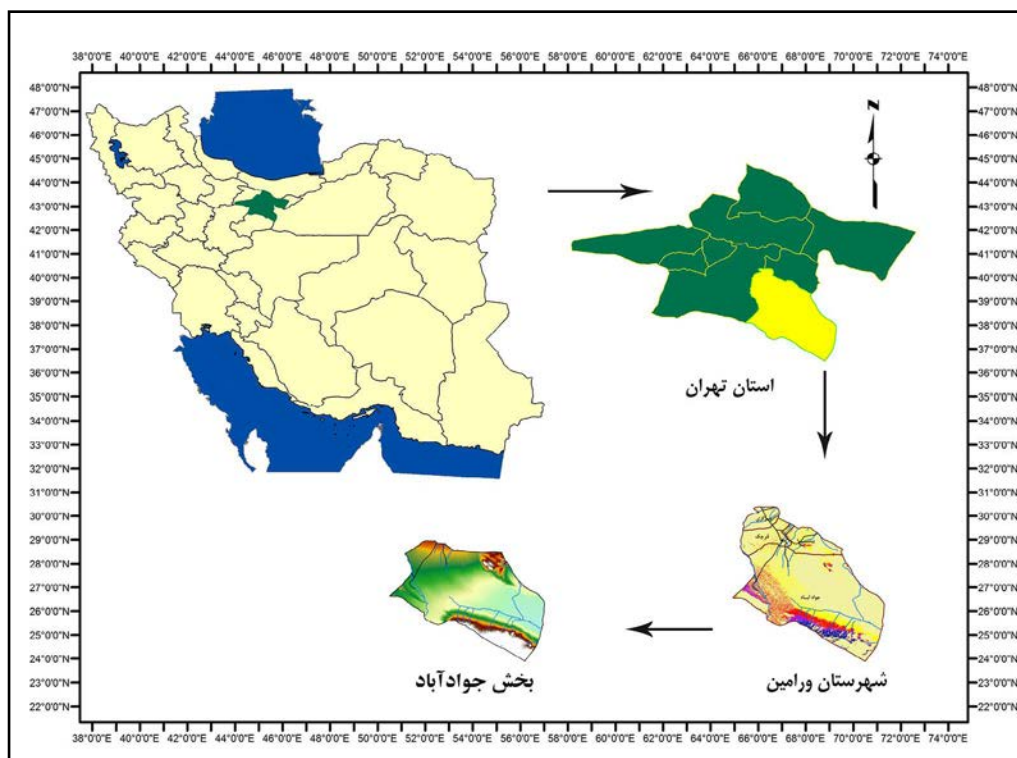
شده است (مجیدزاده، ۱۳۵۶). آثاری از سگزآباد نیز به دست آمده که شامل ۵۵ قطعه گل نوشته است که تاکنون طرح و تصویری از آن‌ها منتشر نشده و فقط به صورت یک خبر، اطلاعات ناقصی از آن به چاپ رسیده است (طلایی، ۱۳۷۷). در قلی درویش قم نیز در چندین فصل کاوش، آثاری یافت و منتشر شده است (سرلک، ۱۳۸۹ و عقیلی نیاکی، ۱۳۹۰). همچنین آثاری از هزاره چهارم و سوم ق.م. در بررسی‌های قمرود کشف شده است (کابلی، ۱۳۷۸: ۷۲). در نظرآباد کرج نیز آثاری توسط مجیدزاده یافت و منتشر شده است (مجیدزاده، ۱۳۷۸). در دشت ورامین نیز در تپه شغالی آثاری یافت و منتشر شده (حصاری و همکاران، ۱۳۸۶) و همچنین در هفت فصل کاوش در محوطه سفالین آثار بسیاری از این دوره به دست آمده که تعدادی از آن‌ها تاکنون معرفی شده‌اند (حصاری و اکبری، ۱۳۸۶؛ Hessari, 2011).

موقعیت جغرافیایی

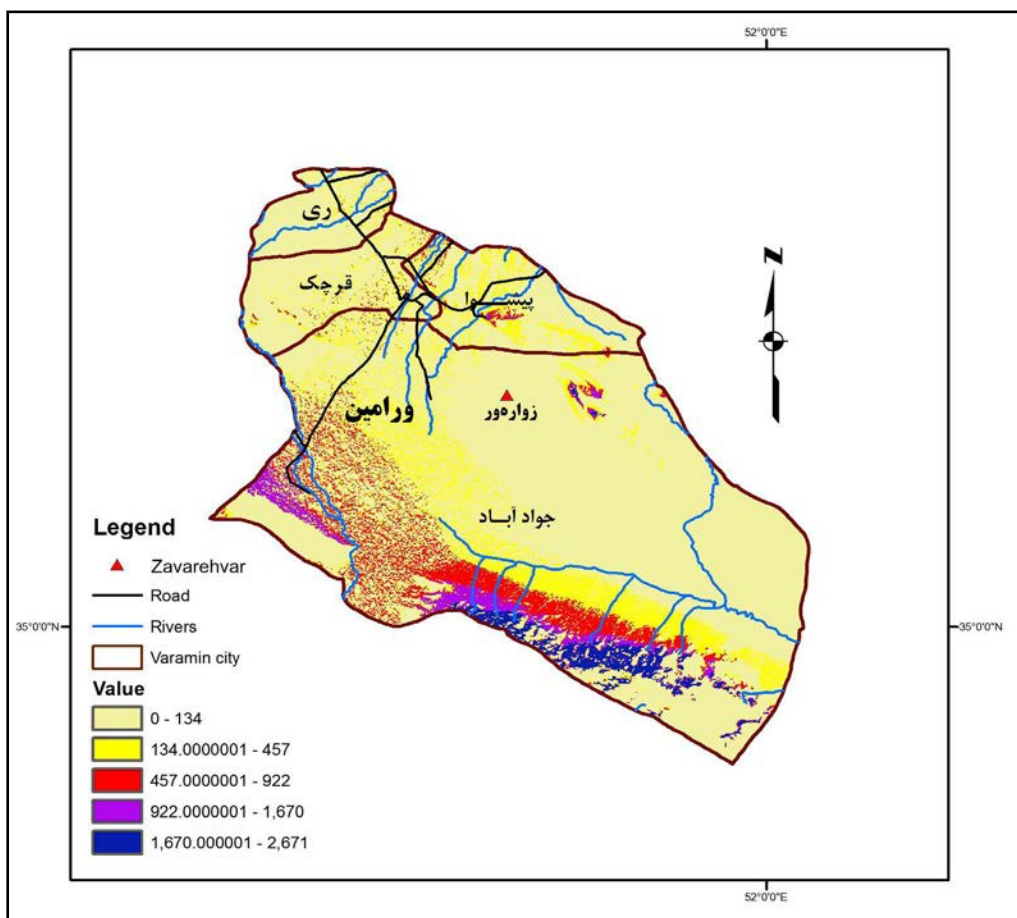
تپه باستانی زواره‌ور در نزدیکی روستایی به همین نام، مابین دو روستای زواره‌ور و محمدآباد عرب‌ها در بخش جوادآباد از توابع شهر ورامین در استان تهران و در مختصات جغرافیایی عرض شمالی ۵۳/۳ و طول شرقی ۵۱°۴۳'۲۷/۳ در ارتفاع ۸۷۰ متری از سطح دریا قرار دارد. در قسمت غرب این محوطه، کوره آجرپزی رهبر متعلق به آقای لّوی قرار دارد و فاصله آن تا جاده اصلی آسفalte ۱۰۰ متر است. این محوطه فاقد پوشش گیاهی بوده و اطراف آن را زمین‌های کشاورزی احاطه کرده است. در حقیقت این محوطه به شکل یک تپه نمایان نیست و تمام آثار محوطه زیر رسوبات بسیار سنگین از لُس که نشان از یک رسوب سیلابی می‌دهد، قرار گرفته است (تصویر ۱ و نقشه ۱ و ۲). قسمتی از محوطه توسط کوره آجرپزی مورد تخریب و خاک برداری قرار گرفته است. سفال‌های پراکنده روی محوطه نیز به دلیل همین خاک برداری بر روی سطح آمده‌اند، و گرنه رسوبات سنگین چنان روی محوطه را پوشانده‌اند که اجازه مشاهده و دست یافتن به آثار را نمی‌دهند. ضمناً این محوطه در نزدیکی تپه ساسانی زواره‌ور قرار دارد که فاصله آن‌ها از همدیگر حدود ۵۰۰ متر است.



تصویر ۱. نمای جنوبی محوطه (نگارندگان، ۱۳۹۲).



نقشه ۱. موقعیت بخش جوادآباد در شهرستان ورامین، استان تهران (نگارندگان، ۱۳۹۶).



نقشه ۲. موقعیت محوطه زواره‌ور در بخش جوادآباد در شهرستان ورامین (نگارندگان، ۱۳۹۶).

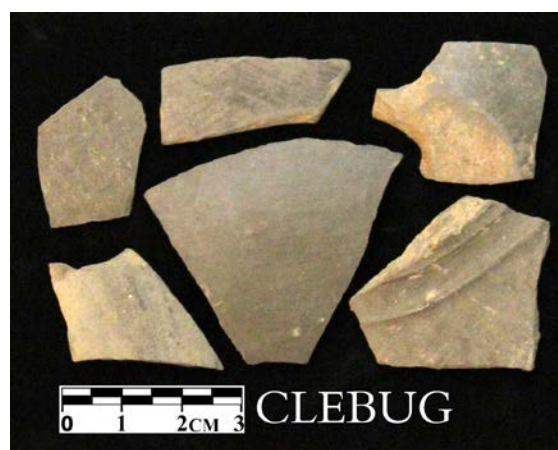
گونه‌های سفالی

از زواره‌ور مجموعه سفالی جمع‌آوری گردید و در یک روند میدانی و سپس در یک مطالعه تطبیقی در گونه‌های زیر طبقه‌بندی شد (قاسمی، ۱۳۹۲).

گونه یک

این گونه سفالی که از این پس با نام اختصاری CLEBUG معرفی می‌شود، به صورت چرخ‌ساز ساخته شده، خمیره خاکستری‌رنگ داشته و شامل سفال‌های غالباً ساده و به ندرت همراه با خطوط کنده و برجسته موازی، مثلثی و لوزی در نزدیکی کف یا بدنه است. سطح خارجی همگی قطعات این گونه سفالی به صورت نامنظم در ردیف‌های افقی و عمودی داغ‌دار شده، به طوری که رد وسیله‌ای که برای انجام این منظور استفاده شده، به سادگی بر روی سفال‌ها قابل تشخیص است. این عملیات بر روی سطح داخلی، نظم بیشتری داشته و در اکثریت موارد به صورت افقی مشاهده می‌شود. این گونه داغ‌دار کردن، از گونه‌های دیگر خاکستری عمیق‌تر بوده و تعداد نمونه‌هایش نیز بیشتر است. خاک مورد استفاده برای این گونه سفالی با وجود دانه‌های شن، خاک نسبتاً پاکی بوده و فاقد ناخالصی قابل مشاهده با چشم غیرمسلح است. خمیره مورد استفاده سفال‌گر در حد قابل قبولی ورز داده شده و سفال از بافت پیوسته و مستحکمی برخوردار است؛ به طوری که قطعات سفال در هنگام برخورد با زمین، صدای زیری مشابه صدای جلینگ از خود تولید می‌کنند. شکل دهی مناسب ظروف و تناسب فرم و دقت در اجرای تزئینات، مؤید استفاده از چرخ سفال‌گری است، اگرچه داغ‌دار شدن سطوح داخلی و خارجی در برخی قطعات باعث محو رد خطوط موازی چرخ بر روی سفال‌ها شده است. با این وجود در سطح داخلی بسیاری از قطعات این گونه سفالی به سختی می‌توان خطوط قاطع و منظمی از چرخ را مشاهده کرد و در غالب موارد رد چرخ با اثر دست سفال‌گر که بدون نظم در سطح داخلی سفال کشیده شده، گم شده است.

این گونه سفالی از شرایط پخت مناسبی برخوردار بوده و قطعات از کیفیت پخت یکسانی برخوردار هستند. اشکال شناسایی شده در این گونه سفالی شامل ظروف با دهانه باز و بسته بوده که اغلب دارای لبه‌های به بیرون تاخورده و کف‌های تخت هستند. علاوه بر این، نمونه‌هایی از ظروف جام‌های کوچک نیز در بین اشکال مختلف این گونه قابل مشاهده است. کف‌های شناسایی شده در این گونه سفالی از نوع کف‌های تخت هستند که متعلق به ظروفی با بدنه‌های کروی شکل و یا نیم‌کروی شکل اند. رنگ خمیره سفال‌ها Light Gray GLEY1 7/1 و پوشش داخلی یا خارجی ظروف در همین طیف رنگ است (تصویر ۲).



تصویر ۲. گونه CLEBUG (نگارندگان، ۱۳۹۳).

گونه دو

این گونه سفالی که با نام اختصاری FIGTEG معرفی می‌شود، دست‌ساز با خمیره خاکستری متمایل به قهوه‌ای یا سیاه‌رنگ شامل سفال‌های غالباً ساده (غیرمنقوش) با بدنه‌های نسبتاً نازک است که ماده افزوده به کاررفته در آن‌ها از نوع کانی است و به صورت شن درشت همگن با کیفیت دانه‌بندی خوب تا بسیار خوب در بافت قطعات نمود می‌یابد. این گونه سفالی با بافتی نسبتاً سخت و ساختار پیوسته آن در مقطع شکستگی بی‌قاعده است. سطح خارجی قطعات این گونه گاهی به صورت نامنظم و با کیفیتی نازل داغ‌دار شده که درمورد قطعاتی که رنگ متمایل به قهوه‌ای دارند، از کیفیت مطلوب‌تری برخوردار بوده است. سطح داخلی ظروف که همه آن‌ها بدون استثناء از نوع ظروف شکم‌دار با دهانه‌های تنگ هستند، شامل سطوح نسبتاً ناهمواری با نمود ذرات شن است که اغلب به رنگ سیاه زغالی قابل مشاهده بوده و این یکی از ویژگی‌های بارز جهت شناسایی آن‌هاست.

خاک مورد استفاده سفال‌گر برای ساخت سفال، خاک نسبتاً پاکی بوده و ناخالصی مهمی جز مواردی اندک در بافت آن قابل مشاهده نیست. خمیره مورد استفاده سفال‌گر در حد قابل قبولی ورز داده شده، ولی درصد بالایی ماده افزوده شنی سبب شده که سفال از بافت نسبتاً تردی برخوردار باشد و از همین رو با سهولت بیشتری نسبت به دیگر گونه سفال خاکستری قابل شکستن باشد. اشکال این گونه با وجود شواهدی اعم از رد نامنظم دست در سطوح داخلی به ویژه در مورد لبه‌های ظروف می‌تواند دلیلی بر دست‌ساز بودن آن‌ها باشد. شکل تقریباً گردشده زوایای قطعات متعلق به کف و عدم وجود هرگونه نمودی از رد چرخ برروی سطوح داخلی و خارجی سفال این ویژگی را تقویت می‌کند. این گونه از شرایط پخت مناسبی برخوردار بوده و قطعات آن از کیفیت پخت یکسانی برخوردارند، اگرچه کیفیت پخت چنان نبوده که بتواند از تردی بافت سفال‌ها بکاهد. اشکال شناسایی شده در این گونه، تنها ظروف شکم‌دار با دهانه‌های بسته و لبه‌های به بیرون تاشده و همچنین لبه‌های کشیده در ابعاد مختلف را دربر می‌گیرد. جز چند نمونه معدود که آثاری از نقوش داغ‌دار و یا برجسته هندسی ساده در نزدیک لبه را به همراه دارند، مابقی قطعات این گونه فاقد هرگونه تزئینی هستند. خمیره این گونه شامل رنگ GLEY1 6/N Gray است و پوشش ظروف نیز به رنگ GLEY1 5/1 Greenish Gray است (تصویر ۳).



تصویر ۳. گونه FIGTEG (نگارندگان، ۱۳۹۳).

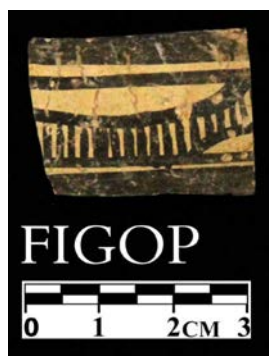
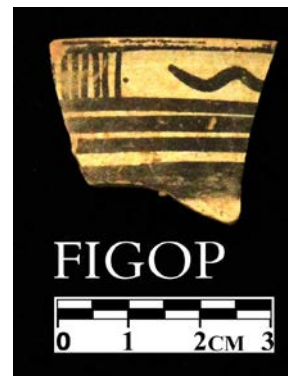
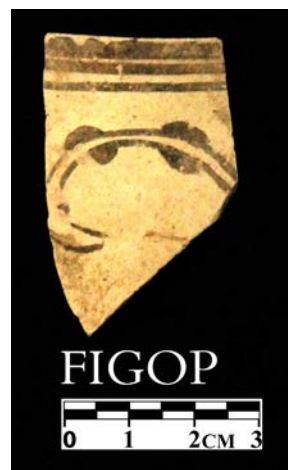
گونه سه

نام اختصاری این گونه FIGOP است. این گونه چرخ‌ساز با خمیره قهوه‌ای متمایل به نارنجی و پوشش گلی غلیظ کرم‌رنگ بزرگ‌ترین گونه شناسایی شده در این مجموعه است و شامل سفال‌های غالباً ساده و ندرتاً منقوشی است که ماده افزوده به کاررفته در آن‌ها از نوع کانی ریزاست که اندازه آن‌ها حداکثر ۵/۵ میلی‌متر است. سطح خارجی همگی قطعات بدون استثناء با استفاده از پوشش گلی غلیظ کرم‌رنگ پوشیده شده که درمورد ظروف ظریف‌تر به صورت مطلوبی صیقل داده شده است؛ به طوری که رد وسیله‌ای را که برای انجام این منظور استفاده شده، به سادگی می‌توان بر روی سفال‌ها تشخیص داد. این سفال‌ها در سطح داخلی جز در نمونه ظروفی با دهانه باز که با پوششی مشابه سطح خارجی پوشانیده شده‌اند، ساده و دست‌نخورده باقی مانده‌اند. خاک مورد استفاده سفال‌گر برای ساخت این‌گونه با دانه‌های نسبتاً فراوان و غیرهمگن شن در اندازه‌های متنوع بوده و با چشم غیرمسلح قابل مشاهده است.

شکل‌دهی مناسب ظروف و تناسب فرم و دقت در اجرای تزئینات و همچنین وجود رد چرخ بر روی سطح داخلی سفال‌ها، همگی مؤید استفاده از چرخ سفال در تولید این‌گونه است، به ویژه این‌که این‌گونه یکی از پرتنوع‌ترین و پرمصرف‌ترین سفال‌های مورد استفاده در این محوطه بوده که تولید انبوه آن بی‌شک نیازمند استفاده از فنون پرسرعت‌تر تولید سفال بوده است. این‌گونه از شرایط پخت مطلوبی برخوردار بوده و تیرگی موجود در مغز برخی قطعات، خللی در صحت و قوت این برداشت به وجود نمی‌آورد. اشکال شناسایی شده در این گونه در مقایسه با دیگر گونه‌ها از تنوع بیشتری برخوردار است. بیشتر فرم‌ها از نوع ظروف با دهانه باز هستند که اغلب دارای لبه‌های پیچ‌خورده‌اند. علاوه بر این، نمونه‌هایی از ظروف با لبه‌های ساده و همچنین ظروف بدون زاویه شامل بشقاب‌های کم‌عمق با لبه‌های پخ‌شده به داخل و کاسه‌های کوچک و بزرگ نیم‌کروی شکل، ظروف با گردن کوتاه و لبه‌های به بیرون خمیده و یا تاخورده و گاهی اوقات نمونه‌های لوله‌دار نیز در بین آن‌ها دیده می‌شود. با وجود این‌که این گونه به عنوان یک گونه سفالی منقوش شناسایی شده، لیکن نمونه‌های بدون نقش نیز قابل مشاهده هستند، البته یکی از مهم‌ترین دلایل آن، محدود بودن نقوش تزئینی به نوارهای باریک یک، دو یا سه تایی موازی بر روی زاویه بدنه‌ها، گردن ظروف و یا روی لبه آن‌ها (به صورت خطوط کوتاه عمود به لبه ظرف) است. نقش‌مایه‌های تزئینی استفاده شده در این سفال‌ها، همگی از نوع هندسی هستند که نوع نقش در آن‌ها متنوع است. رنگ نقش این گونه سفال GLEY1 2.5/N Black و 2.5Y 7/3 است و مغز سفال به رنگ 7.5YR 7/2 Pinkish Gray و همچنین پوشش گلی آن‌ها به رنگ 2.5Y 8/4 Pale Yellow است (تصویر ۴).

گونه چهار

این گونه سفالی با بافتی نیمه سخت که نسبتاً از گونه سوم خشن‌تر است، چرخ‌ساز بوده و با خمیره قهوه‌ای متمایل به نارنجی و پوشش گلی غلیظ قرمز رنگ ساخته شده که نام اختصاری آن FIBES است. این گونه شامل سفال‌های غالباً ساده و ندرتاً منقوشی است که ماده افزوده به کاررفته در آن‌ها از نوع گیاهی ریزاست و به صورت حفره‌های طولی باریکی در سطوح داخلی و ندرتاً خارجی همگی قطعات نمود یافته و این جزء یکی از ویژگی‌های بارز آن است. اندازه این افزوده‌ها حداکثر ۵ میلی‌متر است. سطح خارجی همگی قطعات این‌گونه بدون استثناء با استفاده از پوشش گلی غلیظ غالباً نخودی رنگی که در اثر شرایط کوره، طیفی از رنگ‌های تیره و روشن متمایل به قرمز را دربر می‌گیرد، پوشانده شده است. رنگ آن‌ها 2.5Y 8/4 Pale Yellow و 7.5YR 7/2 Pinkish Gray است. شکل‌دهی مناسب ظروف و تناسب فرم و دقت در اجرای تزئینات و همچنین وجود رد چرخ



تصویر ۴. گونه FIGOP (نگارندگان، ۱۳۹۳).

برروی سطح داخلی سفال‌ها مؤید استفاده از چرخ سفال‌گری در تولید این‌گونه سفالی است. اشکال شناسایی شده در این گونه در کل نزدیکی فراوانی را با گونه سه نشان می‌دهد و شاید درواقع تنها تفاوت موجود میان آن‌ها محدود به جنس سفال باشد. نقش مایه‌های تزئینی استفاده شده در این سفال‌ها همگی از نوع هندسی بسیار ساده (خطوط موازی) هستند. رنگ خمیره آن‌ها 7.5YR 7/2 Pinkish Gray است (تصویر ۵).

گونه پنج

این‌گونه خشن با طیف رنگ نخودی و یا متمایل به کرم‌رنگ و صورتی شامل سفال‌های ساده قالب‌سازی است که ماده افزوده استفاده شده در آن‌ها از نوع گیاهی درشت با ناخالصی بالای شن بوده و سطح خارجی آن‌ها نمود خشن و زیر داشته که علت آن نحوه تولید آن‌هاست و به نام کاسه لبه‌واریکه یا BRB معروف است. سطح داخلی قطعات متعلق به این گونه با رد عمیق انگشتان سفال‌گر همراه است و لبه‌های ظروف با استفاده از یک شیء، مانند قطعه‌ای سفال، استخوان و یا



تصویر ۵. گونه FIBES (نگارندگان، ۱۳۹۳).

انگشت دست به صورت پخ درآمد است. ماده افزوده آن‌ها کاه درشت با ابعادی به طول یک و نیم سانتی‌متر است و همچنین داخل خاک سفال به عمد شن متوسط و ریگ ریز اضافه شده که درشتی این ماده کانی به زبری سطح سفال افزوده است. تقریباً اندازه دهانه تمامی قطعات یافت شده یکسان بوده و در حدود ۱۶ سانتی‌متر است، نسبتاً محکم ساخته شده و در بیشتر نمونه‌ها ظروف با حرارت کامل پخته شده است و علائم دودزدگی در بین نمونه‌ها مشاهده نشد. همچنین این پخت باعث شده تمامی مواد افزوده گیاهی سوخته و داخل کاسه‌ها متخلخل شود. گل سفال به نظر می‌رسد که خیلی منسجم نبوده و شل ساخته شده، چراکه بعد از پخت سفال داخل آن خلل و فرج زیادی مشاهده می‌شود. به همین علت ظرف مناسبی برای حمل یا نگهداری هیچ‌گونه مایعات و حتی سیالات سفت نیست (حصاری و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۹). کاسه‌های لبه‌وار پخته از مواد اولیه قابل دسترسی به صورت فوری تولید شده بود. خمیره این کاسه بسیار خشن است، مواد افزوده مورد استفاده شامل حجم زیادی از کاه و احتمالاً دیگر مواد در دسترس بوده است. زمختی خمیر استفاده شده اثبات می‌کند که مراحل نسبتاً کمی روی خمیر صورت گرفته و بنابراین هزینه کارگر کم بوده است. درحقیقت تولید کاسه یک فرایند ساده بوده است. این ظروف در قالب‌های سفالی و یا با دست ساخته شده بودند و رنگ مغز آن‌ها شامل رنگ‌های 2.5Y 8/4 و 10R 6/6 Light Red و Pale Yellow است (تصویر ۶).



تصویر ۶. گونه BRB (نگارندگان، ۱۳۹۳).

گونه شش

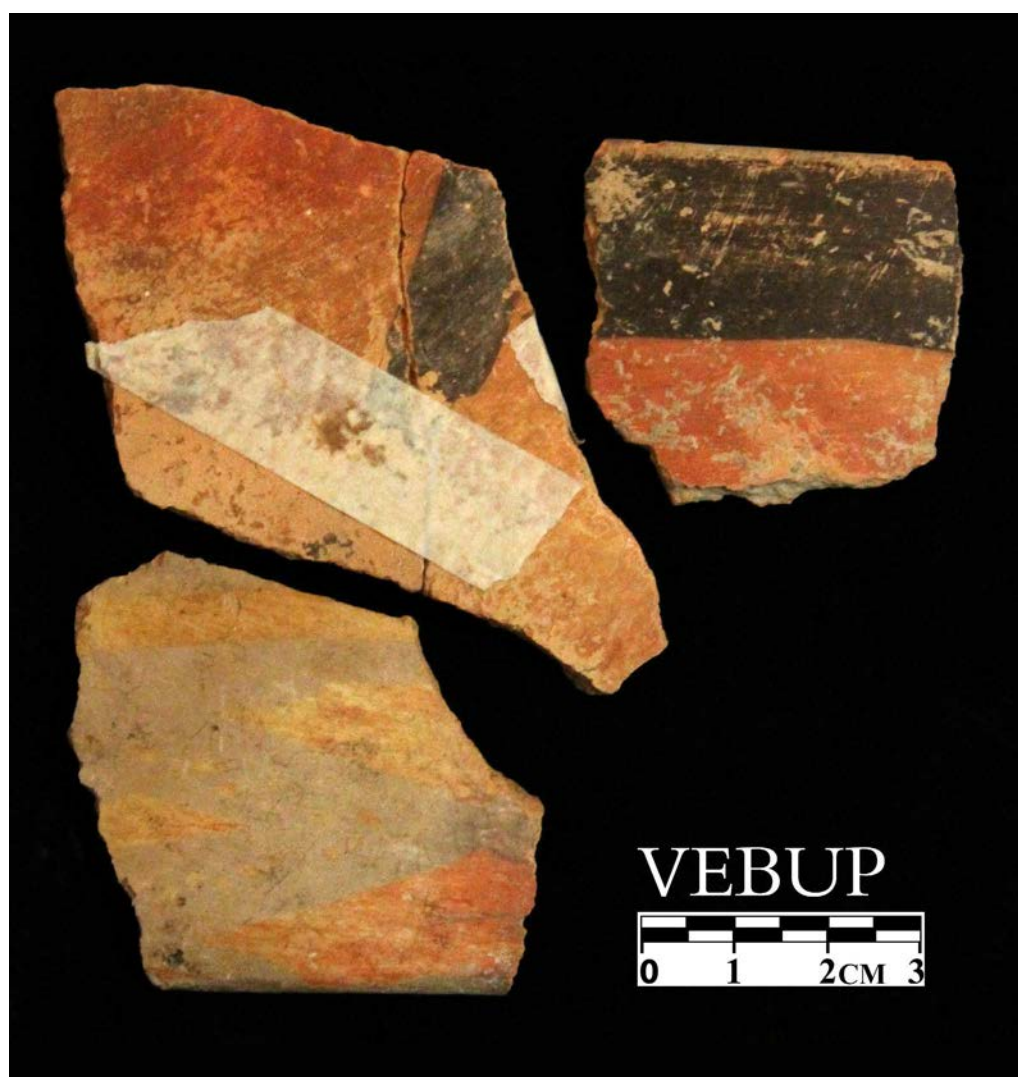
این گونه سفال دست‌ساز با رنگ نخودی و مایل به صورتی شامل ظروفی ساده و کم‌عمق است که به نام سینی بانثی یا اروکی شناخته می‌شوند (حصاری و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۰). به نظر می‌رسد این گونه سفال ساده و بدون هیچ‌گونه تزیین و نقشی ساخته شده و نام اختصاری آن B.T است. ماده افزوده این سفال‌ها معمولاً گیاهی و از کاه نسبتاً درشت است که طول آن‌ها به ۷/۰ سانتی‌متر نیز می‌رسد، ولی داخل خاک به عمق مقداری شن نرم که به ندرت به ۲ میلی‌متر می‌رسند دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که در ابتدا به صورت چانه گلی بوده که آن را مانند خمیر نان پهن کرده و لبه‌های ظرف را در لبه پشت به داخل خم و روی ظرف را با دست و نوک انگشتان صاف و هموار می‌کرده‌اند. سطح خارجی آن‌ها نمودی خشن و زبر دارد که حاصل نحوه تولید آن‌هاست. کف ظروف این گونه به واسطه تماس با زمین خاکی در خلال تولید، شواهدی از سطح ناهمواری را به همراه دارد، چراکه ظرف قبل از خشک شدن و به منظور شکل‌دهی بر روی زمین قرار می‌گرفته است. ظاهر ظروف یکسان هستند، هرچند که ظرف کاملی که بتوان بر مبنای آن، ظاهر ظروف را بازسازی کرد به دست نیامده است. اندازه ظروف و حتی ضخامت ظروف نیز متغیر است. حرارت پخت ظروف کافی بوده است. تعدادی از ظروف دارای مغز دودزده هستند، هرچند تعداد آن‌ها کم است. حرارت این گونه سفال از گونه‌های دیگر کمتر و استحکام آن‌ها نیز کمتر است. گل ظروف شل و انسجام آن‌ها کم است و داخل آن‌ها مملو از خلل و فرج است که علت آن آمیزه گیاهی آن است. به نظر می‌رسد گل خیلی ورز داده نشده است. این گونه ظروف بدون پوشش گلی بوده و رنگ خمیره آن‌ها 10R 8/3 Pink و 2.5Y 8/2 Pale Yellow است (تصویر ۷).



تصویر ۷. گونه B.T (نگارندگان، ۱۳۹۳).

گونه هفت

این گونه سفالی با نام اختصاری VEBUP معرفی می‌شود. این گونه خمیره نخودی رنگ 2.5Y 8/2 Pale Yellow داشته و شامل سفال‌های منقوش با نقوش هندسی و به رنگ سیاه، کرم و قرمز هستند و بدنه‌های آن‌ها نازک و بین ۴ تا ۷ میلی‌متر است. ماده افزوده به کاررفته در آن‌ها از نوع گیاهی و کانی بسیار ریز است که ندرتاً طول این آمیزه‌ها به نیم میلی‌متر می‌رسد. خاک سفال با دانه‌بندی بسیار خوب در بافت نمود می‌یابد. خمیره مورد استفاده سفال‌گر در حد خیلی خوب ورز داده شده و سفال را از بافت نسبتاً محکمی برخوردار کرده است. این گونه از شرایط پخت مناسبی برخوردار بوده و سطح خارجی ظروف بدون استثناء با استفاده از پوشش گلی غلیظ کرم یا قرمز رنگی پوشانده شده و روی این پوشش، اندکی صیقل داده شده است. همچنین هیچ‌گونه نقشی غیر از رنگ روی این گونه سفال‌ها مشاهده نشده است. نقش مایه‌های تزئینی استفاده شده در این سفال‌ها همگی از نوع هندسی ساده هستند که معمولاً در نیمه بالایی ظرف نمود می‌یابند. رنگ‌های مورد استفاده در این گونه شامل رنگ‌های GLEY1 2.5/N Black, 10 R 6/6 Light Red و Pale Yellow ۴/۸ ۲,۵Y است (تصویر ۸).



تصویر ۸. گونه VEBUP (نگارندگان، ۱۳۹۳).

گونه هشت

این گونه سفالی چرخ‌ساز با خمیره قهوه‌ای متمایل به نارنجی و پوشش گلی غلیظ کرم‌رنگ شامل سفال‌های ساده‌ای است که دو دهانه دارند و نام اختصاری آن‌ها MV 2 است. ماده افزوده به کاررفته در آن‌ها از نوع کانی ریز به قطر تا ۵/۰ میلی‌متر و گیاهی تا طول ۵/۰ سانتی‌متر است. سطح خارجی همگی قطعات این‌گونه بدون استثناء با استفاده از پوشش گلی غلیظ کرم‌رنگ پوشیده شده است. تمامی مشخصات دیگر این گونه شبیه به گونه سوم است. مغز سفال به رنگ 10YR 7/3 Very Pale Brown و پوشش گلی آن‌ها نیز به رنگ 2.5Y 8/4 Pale Yellow هستند (تصویر ۹).



تصویر ۹. گونه MV 2 (نگارندگان، ۱۳۹۳).

گونه نه

این گونه سفالی دست‌ساز که از این پس با نام اختصاری FIRGS معرفی می‌شود، دارای خمیره قرمز متمایل به صورتی است و شامل سفال‌های غالباً ساده (غیرمنقوش) با بدنه نسبتاً نازک است و ماده افزوده به کاررفته در آن از نوع کانی است که به صورت شن ریز به ابعاد تا ۳/۰ میلی‌متر هستند که همگن بوده و با کیفیت دانه‌بندی خوب تا بسیار خوب در بافت قطعات نمود می‌یابند. خمیره مورد استفاده سفال‌گرد در حد قابل قبولی ورز داده شده است. اشکال این گونه با وجود شواهدی اعم از رد نامنظم دست در سطوح داخلی به‌ویژه در مورد لبه‌های ظروف می‌تواند دلیلی بر دست‌ساز بودن آن‌ها باشد. شکل تقریباً گردشده زوایای قطعات متعلق به کف و عدم وجود هرگونه نمودی از رد چرخ بر روی سطوح داخلی و خارجی سفال، این ویژگی را تقویت می‌کند. این گونه از شرایط پخت مناسبی برخوردار بوده و قطعات از کیفیت پخت یکسانی برخوردارند. خمیره این گونه سفال شامل رنگ 10R 7/3 Pale Red است و پوشش خارجی ظروف نیز به رنگ YR 5/4 Reddish 2.5 Brown است (تصویر ۱۰).



تصویر ۱۰. گونه FIRGS (نگارندگان، ۱۳۹۳).

گونه ده

این گونه سفالی با خمیره صورتی متمایل به نارنجی و پوشش گلی غلیظ نخودی رنگ شامل سفال‌های غالباً ساده است که ماده افزوده به کاررفته در آن‌ها از نوع گیاهی ریز به طول ۱۵ میلی‌متر و کانی به قطر ۲ میلی‌متر است و نام اختصاری آن FIBS است. سطح خارجی همگی قطعات این گونه بدون استثناء با استفاده از پوشش گلی غلیظ غالباً نخودی رنگی که در اثر شرایط کوره طیفی از رنگ‌های تیره و روشن متمایل به قرمز را دربر می‌گیرد، پوشانیده شده است. اشکال شناسایی شده در این گونه شامل شکل‌های ساغرهای پایه بلند و پایه کوتاه، کاسه‌های با بدنه کروی، لیوان و ظروف لوله دار هستند. نقوش مورد استفاده در این گونه شامل خطوط ساده هندسی است که منحصراً در قسمت بالا و نزدیک گردن ظرف به رنگ سیاه مشاهده می‌شود. کف ظروف در این گونه مقعر است. رنگ مغز سفال در این گونه 2.5YR 7/3 Light Reddish Brown بوده و رنگ نقش GLEY1 2.5/N Black و رنگ روکش شامل رنگ‌های 10YR 8/4 Pale Yellow و 2.5Y 8/3 Pale Yellow است (تصویر ۱۱).

گونه یازده

این گونه سفالی که نام اختصاری آن FIGB است با خمیره صورتی 2.5YR 7/3 Light Reddish Brow و پوشش گلی غلیظ کرم رنگ 2.5Y 8/3 Pale Yellow شامل سفال‌های ساده‌ای است که ماده افزوده به کاررفته در آن از نوع کانی ریز است که حداکثر بزرگی آن‌ها به نیم میلی‌متر و گاهی به حداکثر طول ۳ میلی‌متر می‌رسد. سطح خارجی همگی قطعات این گونه بدون استثناء با استفاده از پوشش گلی غلیظ کرم رنگی پوشانیده شده است. تعداد اندکی از ظروف، منقوش به نقوش هندسی ساده‌ای هستند که به رنگ‌های قهوه‌ای 10R 4/3 Weak Red و سیاه GLEY 1 2.5/N Back در یک سوم بالایی ظرف رسم شده‌اند. ضخامت بدنه ظروف از ۶ میلی‌متر تا ۱۰ میلی‌متر متغیر است. تعدادی از ظروف با کف نخبه و همچنین ظروفی با کف مقعر که میراثی از دوره مس سنگی هستند در میان این گونه مشاهده می‌شوند. بیشتر ظروف در این گونه، از نوع ظروف با دهانه باز هستند که اغلب دارای لبه‌های ساده گرد هستند. همچنین ظروف بدون زاویه شامل کاسه‌های کوچک مخروطی و نیم‌کروی شکل، ساغرهایی با لبه‌های به بیرون خمیده و پایه دار نیز در بین اشکال مختلف این گونه مشاهده می‌شود (تصویر ۱۲).



تصویر ۱۱. گونه FIBS (نگارندگان، ۱۳۹۳).



تصویر ۱۲. گونه FIBS (نگارندگان، ۱۳۹۳).

مطالعه تطبیقی

جهت تجزیه و تحلیل، گونه‌های سفالی شناسایی شده از محوطه زواره‌ور و بررسی دقیق تر ارتباطات فرهنگی میان استقرارهای داخل و خارج از حوزه فرهنگی در یک افق تاریخی مورد مطالعه تطبیقی قرار می‌گیرند. در یک نگاه کلی مجموعه سفالی به دست آمده از زواره‌ور از جمله ظروف لوله‌دار، ظروف لبه‌واریخته کوتاه، ظروف بانسی و نیز ظروف پایه‌دار بیان‌گر استقرار از دوره آغازنگارش افق

شوش II است. کاسه لبه‌واریکته کوتاه، متداول‌ترین نوع سفال در افق شوش II به‌شمار می‌رود. مشهورترین تعبیر درخصوص کاربرد آن‌ها به‌صورت کاسه‌های جیره‌بندی در نظام توزیعی بازیخش تعریف شده است. درباره پراکندگی و کاربرد این گونه ظرف کاملاً بحث شده است (عبدی، ۱۳۷۸). سینی‌های بانشی به‌دست آمده از محوطه‌ها در اشکال گرد و تعدادی بیضوی شکل هستند که البته در تپه سفالین پیشوا بادامی شکل آن‌ها نیز به‌دست آمده است. براساس یافته‌های سفالی می‌توان تفاوت‌های زمانی بارز بین دو نوع کاسه لبه‌واریکته را که یک‌سری از نوع کاسه‌های کم‌عمق خشن هستند، در کنار ظروف لوله‌دار با لبه‌های پهن، ظروفی با نوار منقوش دارای شاموت کاه، خمره‌های با بدنه منحنی شکل با لوله‌های بلند به سمت بالا و لوله‌های کوتاه و اریب بر روی ظرف وصل شده هم‌زمان با آثار دوره افق سیلک IV پیشنهاد کرد.

سفال‌های شاخص آغازنگارشی افق شوش II زواره‌ور را می‌توان در کنار محوطه‌های شاخص این دوره مانند تپه سفالین در دشت ورامین به موازات با دشت قم، کاشان و نطنز در حوزه فرهنگی مرکز فلات ایران با فارس و شوش مورد مطالعه تطبیقی تولیدات سفالی قرار داد. این مسأله بیانگر توسعه فرهنگی. تجاری مرکز فلات ایران با نواحی نزدیک و دور دست در یک تعامل فرهنگی. اقتصادی به واسطه گذرگاه‌هایی مانند بهبهان. رامهرمز. فارس، باغملک. ایزده. چهارمحال و بختیاری. اصفهان به سمت مرکز فلات ایران است (- Wright, 1979: 59; Dittmann, 1986: 233-38, 262; Zagarell, 1979; 1982; Hessari, 2011; Ghishman, 1934: ۲۶۲؛ ملک، ۱۳۸۵: ۱۲۳). مسیرهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای نشان می‌دهد که استقرارگاه‌های آغازنگارشی و سپس آغازایلامی. ایلامی، تعاملات فرهنگی. تجاری خود را به سایر حوزه‌های فرهنگی امکان پذیر نموده است. این ارتباطات فرهنگی. تجاری در روش‌های مختلف مستقیم، توزیع محلی، سازمان یافته سراسری برقرار بوده است (Beale, 1973: 141).

نتیجه‌گیری

حضور کاسه‌های لبه‌واریکته بر روی این محوطه باید نشان‌دهنده برخی فعالیت‌های خاص و متناوب باشد. می‌توان از طریق اندازه‌های مختلف ظروف، برخی از مدارک مدیریتی-نظارتی را بررسی و مشخص کرد. به نظر می‌رسد دوره زمانی یافته‌های سطحی این محوطه به پیش از دوره آغازایلامی یا همان افق شوش II برسد. شاخصه‌های این دوره فرهنگی در گونه‌های سفال کاسه‌های لبه‌واریکته و سینی بانشی II: ظریف نخودی ساده در فرم‌های خمره‌های لوله‌دار با لبه‌های پهن و کاسه‌ها، خمره‌ها با لبه پیچیده و کاسه‌ها و فنجان‌هایی با لبه ساده که معمولاً چرخ‌سازند، قابل طبقه‌بندی هستند. این نمونه‌ها در گاه‌نگاری نسبی دوره فرهنگی شوش II میانه و جدید پیشنهاد می‌گردند.

براساس گونه‌شناسی سفال‌های به‌دست آمده شاهد آن هستیم که در استقرار مردمان این محوطه تمایل به استفاده از سفال‌های منقوش چرخ‌ساز به نسبت بقیه انواع گونه‌ها بیشتر بوده که شاید خود نشان از سطح نسبتاً بالایی از رفاه نسبی اجتماعی و یا سطح درآمد نسبتاً بالا و یا توجه به امری آئینی - فرهنگی خاصی دارد. نسبت پائین سفال‌های کاربردی مانند کاسه لبه‌واریکته شاید مؤید غیرصنعتی و غیرتولیدی بودن آن باشد.

کتابنامه

- حصاری، مرتضی؛ و اکبری، حسن (۱۳۸۶). «گزارش مقدماتی کاوش محوطه باستانی سفالین پیشوا». گزارش‌های باستان‌شناسی (۷). جلد اول، مجموعه مقالات نهمین گردهمایی باستان‌شناسی ایران. تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری،

پژوهشکده باستان‌شناسی. صص: ۲۰۰-۱۶۵.

- حصاری، مرتضی؛ علی‌یاری، احمد؛ و اکبری، حسن (۱۳۸۶). «گزارش لایه‌نگاری و تعیین حریم در محوطه باستانی شغالی پیشوا». گزارش‌های باستان‌شناسی ۷. جلد اول، مجموعه مقالات نهمین گردهمایی باستان‌شناسی/ایران، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری. پژوهشکده باستان‌شناسی. صص: ۱۶۴-۱۳۱.

- حصاری، مرتضی؛ اکبری، حسن؛ مرادسلطان، محمدشریف؛ معزی‌زواره، سیدمهدی؛ و قاسمی، سبحان (۱۳۹۳). «بررسی پیمایشی جنوب پیشوا، بخش جوادآباد، استان تهران». گزارش‌های سیزدهمین گردهمایی باستان‌شناسی/ایران. تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری. صص: ۱۰۷-۱۰۹.

- حصاری، مرتضی؛ اکبری، حسن؛ و سرداری‌زارچی، علیرضا (۱۳۹۶). «بردپنیر: ایستگاه یا استقرارگاه آغازنگارشی در شمال خوزستان». مجله مطالعات باستان‌شناسی پارسه. سال اول. پاییز ۱۳۹۶. شماره ۱. صص: ۴۸-۳۵.

- سرلک، سیامک (۱۳۸۹). فرهنگ هفت هزارساله شهر قم. قم: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

- طلایی، حسن (۱۳۷۷). «دشت قزوین قدمتی شش هزار ساله». مدت. پیش شماره اول. دانشگاه تهران.

- عبدی، کامیار (۱۳۷۸). «کاسه لبه‌واریکه: کاربرد و پراکندگی». باستان‌شناسی و هنر/ایران. ۳۲ مقاله در بزرگداشت عزت‌الله نگهبان. به‌کوشش: عباس علیزاده، صادق ملک‌شهمیرزادی و یوسف مجیدزاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی. صص: ۸۴-۶۴.

- عقلی‌نیاکی، شیرین (۱۳۹۰). «اسناد محاسباتی مرتبط با فن مدیریت اقتصادی در قلی‌درویش II». باستان‌شناسی و تاریخ قم. به‌کوشش: سیامک سرلک، قم: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان قم و انتشارات شاخص. صص: ۲۲۶-۱۴۷.

- قاسمی، سبحان (۱۳۹۲). «بررسی روشمند تپه زواره‌ور، جوادآباد، شرق دشت ری». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران مرکز.

- کابلی، میرعابدین (۱۳۷۸). بررسی‌های باستان‌شناسی قمرود. تهران: معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور.

- گیرشمن، رومن (۱۳۷۹). سیلک کاشان. ترجمه اصغر کریمی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

- مجیدزاده، یوسف (۱۳۵۶). «حفریات تپه قبرستان - سگزآباد». مارلیک ۲، نشریه مؤسسه و گروه باستان‌شناسی و تاریخ‌هنر. ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. صص: ۷۱-۵۳ و لوح‌های ۹۶-۶۶.

- مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۸). نخستین و دومین فصل حفریات باستان‌شناختی در محوطه ازبکی ساوجبلاغ ۱۳۷۷-۱۳۷۸. سلسله گزارش‌های مقدماتی شماره ۱، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.

- مجیدزاده، یوسف (۱۳۸۹). کاوش‌های محوطه باستانی/ازبکی. جلد اول: هنر و معماری، تهران: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان تهران.

- ملک‌شهمیرزادی، صادق (۱۳۸۵). سیلک کهن‌ترین روستای محصور/ایران. گزارش نهایی طرح بازرنگری سیلک، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی.

- ملک‌شهمیرزادی، صادق (۱۳۹۱). روستائیان سیلک. تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

- Alden, J. R. (1982). "Trade and Politics in Proto-Elamite Iran". *Current Anthropology* 23(6). pp:613-640.
- Beale, Th. W. (1973). "Early Trade in Highland Iran: A view from a Source Area". in: WA 5: pp: 133-148.
- Delougaz, P. (1952). *Pottery from the Diyala Region*. OIP 63. Chicago: The Oriental Institute of the University of Chicago
- Dittmann, R. (1986). *Betrachtungen zur Frühzeit des Südwest-Iran*. Regionale Entwicklungenvom 6. Bisfrühen 3. Vorchristlichen Jahrtausend. Berliner Beiträgezumvorderen Orient, Band 4. Berlin.
- Ghirshman, R. (1934). "Unetablette proto-elamite du platauiranien". *Revue Assyriologi* 31(1). pp: 115-119.
- Helwing, B., (2011). "Proto-Elamite Pottery from Area A, C, D and E". In: Vatandoust, P. & Helwing, B., (eds) *Early Mining and Metallurgy on the Western Central Iranian Plateau*. Verlag Philipp von Zabern. Mainz: 196-253.
- Hessari, M., (2011). "New Evidence of the Emergence of Complex Societies on the Central Iranian Plateau". *Iranian journal of Archaeological Studies* 2: 35-48.
- Schei, V. (1905). *Documents en ecriture protoelamites*. MDP VI. Paris. Leroux.
- Schmidt, E. F., (1937). *Excavations at Tepe Hissar Damghan*. 1931, 1933. Philadelphia.
- Tosi. M. & Bulgarelli . G. M., (1988). "The Stratigraphic Sequence of Squares DF 88/ 89 on South hill". In: Dyson and Howards (eds). *Tappeh Hissar. Report of Restudy project 1976*. Fierenze. Case Editrice le Lettere. 35-55.
- Wright, H., (1979). *Archaeological Investigation in Northeastern Xuzestan, 1976*. Technical Reports No.10, Museum of Anthropology, University of Michigan.
- Zagarell, A., (1979). *The Mountain Zone of South-Western Iran-Meeting Point of Lowland and the Central Plateau in the Late Prehistoric Period*. Akten des 7. International KongerssesfüriranischeKunst und Archäologie. München 7-10 septamber 1976, Ami, Ergänzungsband 6, Berlin.



حوزه نفوذ فرهنگ و تعاملات فرهنگی اقوام سکایی در اورآسیا

I رضا رضالو^۱

II یحیی آیرملو^{II}

III پاشا پاشازاده^{III}

IV شیما عزیزی^{IV}

(صص: ۸۴ - ۶۹)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۳۱

چکیده

اقوام کوچرو سکایی در هزاره اول ق.م.، در پی حرکت گروهی خود به غرب، بخش‌های زیادی از اوراسیا را اشغال کردند. اقوام سکایی در زمره آخرین قبایل آریایی بودند که پس از مهاجرت سایر اقوام هند و اروپایی در پایان قرن هشتم ق.م. از سرزمین اصلی خود (جلگه‌های جنوب روسیه) بیرون آمدند و در شمال آسیای مرکزی و جنوب سبیری امروزی و شمال دریای کاسپین و حدود غربی آن تا پشت‌کوه‌های قفقاز در دشت‌های پهناور این ناحیه بسیار وسیع پراکنده شدند. هدف پژوهش حاضر، بررسی حوزه نفوذ و گسترش فرهنگ و تعاملات فرهنگی این اقوام در شانزده حوزه جغرافیایی اوراسیا، از شرق به غرب است؛ مطالعه حاضر به روش تاریخی، با رویکرد کیفی و با استناد به گزارشات باستان‌شناختی، بازیافته‌ها و مواد باستان‌شناختی نوع سکایی و پراکندگی آن‌ها را در غرب مغولستان، ناحیه تووا، منطقه آلتای، آسیای مرکزی، ایران، جنوب و شمال قفقاز، بین‌النهرین، آسیای صغیر، کریمه، جنوب اوکراین و جنوب شرق اروپا، مصر، یونان، اروپای مرکزی، غرب مدیترانه و اروپای غربی بررسی کرده است. به سبب گستردگی حوزه مورد مطالعه، اهتمام ویژه صورت گرفته است تا به مهم‌ترین محدوده‌های سکایی هر حوزه و نیز بازیافته‌هایی از گونه سکایی اشاره شود تا بدین طریق، چشم‌اندازی دقیق از میزان گستردگی این فرهنگ در اوراسیا مطالعه شود. پژوهش حاضر با توجه به این پرسش اصلی انجام گرفته است که، میزان گستردگی فرهنگ اقوام سکایی چگونه بوده و نوع مواد باستان‌شناختی آن‌ها در هر کدام از این حوزه‌ها چیست؟ نتایج به گستردگی شایان توجه این فرهنگ در پهنه‌ای وسیع از جغرافیا اشاره دارد. فرهنگ مذکور، در یک دوره زمانی کوتاه توانسته است بسیاری از حوزه‌های فرهنگی و جغرافیایی را تحت تأثیر خود قرار دهد و فرهنگ‌های بسیاری از اقوام را جذب کند. در بسیاری از حوزه‌های مورد بررسی، یافته‌های همگونی از این فرهنگ به دست آمده است.

کلیدواژگان: اورآسیا، اقوام سکایی، فرهنگ سکایی، تدفین سکایی.

مقدمه

هنگامی که قومی به عنوان مهاجر یا مهاجم به سرزمین بیگانه‌ای وارد می‌شود، با گذشت زمانی اندک، فرهنگ خود را به عنوان عاملی مؤثر در آن گسترش می‌دهد. با اینکه شاید اقوام مهاجر یا مهاجم چنین هدفی را دنبال نکنند، تأثیر و تأثرات انکارناپذیر و روابط فرهنگی، خود به عنوان عاملی محرک به چنین فرآیندهایی سرعت می‌بخشد. آنان به هر عنوان، در پی تسلط بر منابع انسانی و طبیعی به مناطق بیگانه وارد می‌شوند و معادلات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مناطق فتح شده را دگرگون می‌سازند و بعد از تثبیت حضور خود، تعمداً به اشاعه فرهنگ خود می‌پردازند. در این بین بر اثر تعاملات فرهنگی، هنر این اقوام مهاجر یا مهاجم نیز تأثیراتی می‌پذیرد. این تأثیر و تأثرات در اغلب موارد همراه با جنگ بوده است و پیامد چنین کشمکشی، ایجاد فرهنگی همگون در گستره‌ای وسیع می‌شود. هرچه این جنگ‌ها بیشتر تداوم داشته و دامنه‌اش گسترده‌تر باشد، گستره فرهنگ غالب بیشتر خواهد بود؛ در این روند، قدرت نیروی مهاجم، عاملی اصلی به شمار می‌آید. شاخص‌های ایجاد کننده همگونی در این پهنه در غالب موارد مشترک و مشابه عمل می‌کنند؛ به عبارت دیگر ویژگی فرهنگی یک قوم در دو نقطه جغرافیایی دور از هم، شاخصه‌هایی مشابه را نشان می‌دهد. نحوه گسترش فرهنگ اقوام سکایی در پهنه‌ای وسیع و در مدتی کوتاه، تقریباً از چنین سازوکاری پیروی کرده است.

اقوام سکایی در آغاز هزاره اول ق.م. در حرکت خود به سوی غرب، بیشتر مناطق آسیای مرکزی، شمال و جنوب قفقاز، شمال دریای سیاه، شرق اروپا، شمال غرب ایران، شرق آناتولی، بین‌النهرین و حوالی مصر و دریای مدیترانه را درنوردیدند و شاخصه‌های فرهنگی خود را در این مناطق به جا گذاشتند؛ ویژگی‌هایی چون تدفین‌های منحصربه‌فرد، شیوه‌های خاص تزئین اشیای زینتی و سبک ویژه ابزار جنگی آن‌ها را می‌توان در سراسر این پهنه وسیع جغرافیایی مشاهده کرد. مسیر حرکت و چگونگی برخورد آن‌ها با قدرت‌های حاکم در این مناطق، از جمله اورارتو، ماد، مانا و آشور، در منابع تاریخی توصیف شده است (Herodotus, IV: paragraph.2) و براساس همین گزارش‌ها می‌توان فهمید که آن‌ها برای مدت کوتاهی نیز به شمال غرب ایران وارد شدند و بخش‌هایی از این منطقه را تحت تسلط خود گرفتند؛ همان‌طور که پژوهش‌های باستان‌شناختی چنین حضوری را به اثبات رسانده و داده‌های جالب توجه گورستان خرم‌آباد مشکین‌شهر که به تازگی کشف شده است (رضالو، ۱۳۹۱) نمونه‌ای از فرهنگ اقوام سکایی در این حوزه است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر دارای نظام کیفی و راهبردی است و براساس هدف‌های بنیادی صورت گرفته و از نظر روش، تاریخی است. روش یافته‌اندوزی داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و از میان منابع معتبر صورت گرفته و با مطالعه نمونه‌های موردنظر و تطبیق آن‌ها با سایر نمونه‌های محوطه‌های هم‌زمان دیگر بررسی شده است.

پیشینه پژوهش

از پژوهش‌هایی که با دید باستان‌شناسی و تاریخی درباره اقوام سکایی انجام شده است می‌توان به چندین مقاله اشاره کرد: اولی با عنوان «ساختار اجتماعی جوامع سکایی با نگرش به شیوه‌های تدفین» (فیروزمندی و لباف‌خانیکی، ۱۳۸۵: ۱۷۴-۱۴۹) به طور کلی شیوه‌های تدفین اقوام سکایی را در آسیا مدنظر قرار داده است؛ دومی با عنوان «گورگان‌های سکایی» (فیروزمندی و نیک‌گفتار، ۱۳۸۷: ۹۱-۶۷)، صرفاً به انواع تدفین این اقوام اشاره کرده است؛ سومین پژوهش نیز با عنوان «آیین تدفین اسب در میان اقوام سکایی» (مطالعه موردی گورستان خرم‌آباد مشکین‌شهر) (رضالو و آیرملو، ۱۳۹۳:

۱۴۴-۱۱۳) شیوه خاک‌سپاری شاهزادگان سکایی را مدنظر قرار داده است. از مقالات جدید راجع به اقوام سکایی که با دید تاریخی به نگارش درآمده است می‌توان به "شواهد باستان‌شناختی جدید از حضور تاریخی اقوام سکایی در ایران" اشاره نمود (رضالو و آیرملو، ۱۳۹۴: ۳۲-۱۷). بارزترین اثر باستان‌شناختی در این زمینه، یک جلد گزارش از کاوش علمی باستان‌شناسی در گورستان خرم‌آباد مشگین‌شهر است (رضالو، ۱۳۹۱) که در پژوهشکده باستان‌شناسی کشور موجود است.

درباره اقوام سکایی چندین اثر مهم دیگر نیز وجود دارد که به صورت ترجمه یا تألیف ارائه شده‌اند؛ از مهم‌ترین این‌ها می‌توان به کتاب سکاهای نوشته تامارا تالبوت رایس^۱، ترجمه رقیه بهزادی، سامارت‌ها نوشته سولیمیرسکی^۲، ترجمه رقیه بهزادی و کتاب قوم‌های کهن در قفقاز، ماورای قفقاز، بین‌النهرین و هلال حاصلخیز و نیز کتاب قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، هر دو از رقیه بهزادی اشاره کرد.

اقوام سکایی

نام این قوم نزد ملل مختلف تلفظ‌های متعددی داشته است. در زبان فارسی باستان ساکا^۳ (Cur- 13: 2005, tis)، در زبان یونانی، اسکوت‌ها^۴ (Gershevitch, 1985: 253)، در آشوری، ایشکوزای^۵، در زبان چینی، سایی^۶ و در نزد هندیان چاکا^۷ ثبت شده است (Bailey, 2009: 67).

مهم‌ترین سند حضور سکاهای در تاریخ ایران باستان، حجاری‌های کتیبه بیستون و نیز حجاری‌های مربوط به صف هدیه‌آوردندگان در تخت‌جمشید است (Gershevitch, 1985: 819-23). اقوام سکایی در زمره آخرین قبایل آریایی بودند که پس از مهاجرت سایر اقوام هند و اروپایی در پایان قرن هشتم ق.م. از سرزمین اصلی خود (جلگه‌های جنوب روسیه) بیرون آمدند و در شمال آسیای مرکزی و جنوب سیبری امروز و شمال دریای مازندران و حدود غربی آن تا پشت کوه‌های قفقاز در دشت‌های پهناور این ناحیه بسیار وسیع پراکنده شدند. آن‌ها در مهاجرت خود به سرزمین‌های دیگر به سه شاخه اصلی تقسیم شدند، سیر مهاجرت یک تیره از آن‌ها به طرف غرب دریای مازندران و کوه‌های اورال بود. این شاخه سکایی را ایرانیان "ساکا پرادریا"^۸ به معنی سکاهای فراسوی دریا (دریای سیاه) می‌نامیدند و در نزد یونانیان به سائیس^۹ (اسکوت) شهرت یافته‌اند (Farrokh, 2007: 23). به گفته هرودوت این‌ها به مدت ۲۸ سال بر آسیای غربی حکومت راندند (Herodotus, 2009: 33). دومین گروه، ماساژت‌ها^{۱۰} و نیرومندترین قوم وابسته به سکاهای بودند. آن‌ها در ناحیه‌ای بین آمودریا، سیردریا و شمال خوارزم می‌زیستند (بهزادی، ۱۳۸۶: ۲۰۵-۲۰۱). سومین گروه، سکاهایی هستند که به داخل فلات ایران مهاجرت کردند و با طوایف ماد و پارس همسایه شدند و سپس با آن‌ها درآمیختند. یکی از این طوایف، ساکاهوم‌آوارگا^{۱۱} بود که در منابع یونانی از آن با عنوان آمیریانس^{۱۲} یاد شده است (Dandamaev, 1989: 139).

هرودوت تسلط سکاهای بر غرب آسیا ۲۸ سال ذکر می‌کند، ولو اینکه تاریخ‌گذاری صریح این سلطه‌گری بسیار دشوار است. روستوتزف (Rostovtzeff, 1925: 82) برای پایان این دوره، تاریخ ۵۹۰ ق.م. پیوتروویچ (Piotrowicz, 1929: 56) با یک فاصله، قبل از اینکه آن‌ها به زور در سال ۵۹۰ ق.م. از آسیا خارج شوند، تاریخ ۶۱۷ ق.م. آدونز (Adontz, 1946: 305) ۶۵۲ یا ۶۴۸ ق.م. گیرشمن (Ghirshman, 1964: 98) ۶۲۵ ق.م. و کونینگ (Konig, 1934: 36) ۵۱۶ ق.م. را پیشنهاد می‌کنند.

مواد باستان‌شناختی سکایی در اورآسیا

اصولاً آنچه به اقوام سکایی نسبت داده می‌شود، مواد فرهنگی خاصی است که مختص آن‌هاست. به لحاظ داده‌های تدفینی، اسب جایگاه ویژه‌ای در آیین تدفین سکایی داشته است، به گونه‌ای که در اغلب محوطه‌های باستانی سکایی، این موضوع قابل مشاهده است.^{۱۳}

به لحاظ داده‌های تدفینی نیز وجود اشیایی چون سرپیکان‌های سه‌پر و دوپر مفرغین و آهنی که در اغلب موارد با یک خار به صورت معکوس همراه است، دهنه‌های جالب توجه اسب که در وسط خود سه سوراخ برای عبور طناب داشته‌اند و در اغلب موارد یک سر آن‌ها به حیوانی چون اسب، عقاب و قوچ ختم می‌شود، بست‌های مفرغین و آهنی برای دهنه، سبک‌های ویژه برای تزئین اشیاء که به سبک جانوری معروف است، دشنه‌ها و سایر ابزار جنگی به گونه‌ای خاص، نشان‌دهنده هنر و فرهنگ اقوام سکایی در اورآسیاست. در تمامی مناطقی که در این پژوهش بدان پرداخته شده است می‌توان بسیاری از این ویژگی‌ها را مشاهده کرد و وجود چنین اشیایی ملاکی برای تعیین و تبیین حوزه نفوذ و گسترش فرهنگ و تعاملات فرهنگی اقوام سکایی در مناطق مختلف جغرافیایی در اورآسیاست. در اینجا این مناطق از شرق به غرب بررسی می‌شوند.

غرب مغولستان

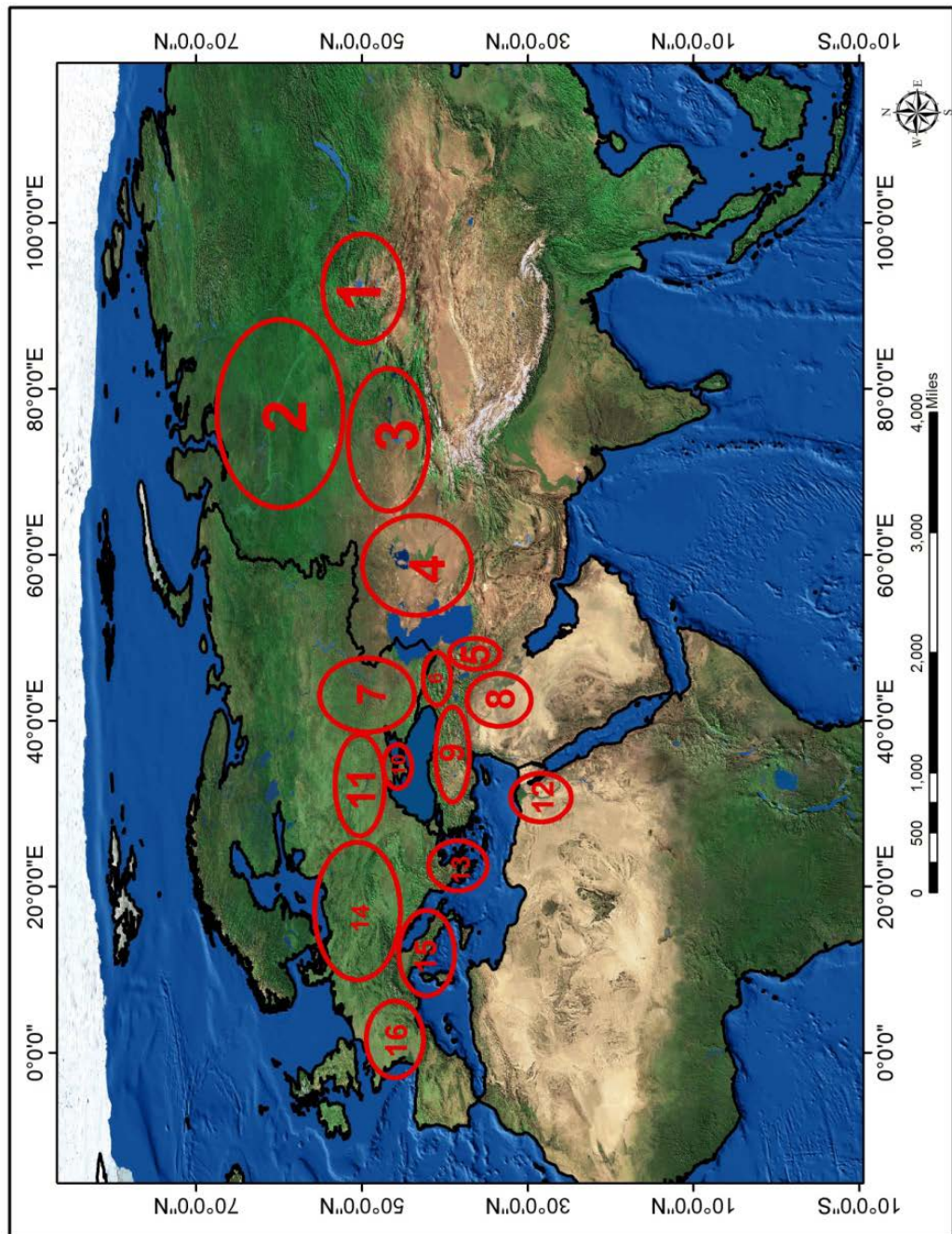
قسمت‌های غربی و شمال غربی مغولستان (تصویر ۱، حوزه شماره ۱) شرقی‌ترین حوزه نفوذ فرهنگ اقوام سکایی است. ناحیه-ای که امروز مغولستان شناخته می‌شود، منطقه وسیعی است که به واسطه کوه‌های آلتای، ناحیه تووا و مناطق ماورای بایکال محصور شده و به لحاظ فرهنگی و تاریخی شبیه به این مناطق است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کشور مغولستان، ارتفاع زیاد آن است، به گونه‌ای که حتی استپ‌های آن ارتفاعی بین ۶۰۰ تا ۱۵۰۰ متر بالاتر از سطح دریا دارند (Murzayev, 1952: 57).

در غرب مغولستان کورگان‌هایی (گور= آرامگاه) متعلق به اقوام سکایی شناسایی شده است. از این منطقه سرپیکان‌های نوع سکایی به دست آمده و اشیاء مربوط به زین و یراقی که از اینجا به دست آمده است، به نمونه‌های شمال دریای سیاه شباهت دارد (Volkov, 1967: 328). در این حوزه، فرهنگ اولین کامنی^{۱۴} (olenniye kamni) متعلق به فرهنگ کوچ‌نشینان اولیه است که بسیاری از مواد باستان‌شناختی آن شبیه به موادی است که در ناحیه تووا، آلتای و ناحیه قفقاز به دست آمده است (Kubarev, 1979: 35-46).

کورگان (گور) بیرام (Beiram) یکی از کورگان‌های سکایی در غرب مغولستان است که از چهار لایه متمایز سنگی ساخته شده است که با خاک پوشانده شده و شالوده آن را تیرهای چوبی تشکیل داده است که به صورت شعاعی از محیط دایره به سمت مرکز تعبیه شده است (Yusupov, 1986: 55-69).

ناحیه تووا

فرهنگ سکایی این منطقه از شمال به کوه‌های بلند سایان، از غرب به فرهنگ پازیریک و ناحیه آلتای محدود می‌شود و از جنوب، حدود آن به طور دقیق نامشخص است و در نهایت به شمال غرب مغولستان محدود می‌شود (تصویر ۱، ناحیه شماره ۲). اغلب کورگان‌های سکایی این ناحیه در نزدیکی رودها ساخته شده‌اند. در این ناحیه ۴۳ گور سکایی شناسایی و کاوش شده است. گور تپه ارجان در ناحیه تووا، باشکوه‌ترین گور سکایی است که به صورت ساختمان سنگی با هفتاد اتاق پیرامونی بود. حدود ۱۶۰ اسب به همراه زین و یراق کامل در آنجا دفن شده بود که به تاریخ قرن نهم یا هشتم ق.م. تاریخ‌گذاری شده‌اند. در گورستان آمورلیک^{۱۵} گورهایی با اتاق‌های زیرزمینی چهارگوش با دیواره‌های چوبی از سکاها به دست آمده است (Murphy, 2000: 280-279). کورگان‌های آرگلیک‌تی^{۱۶} و شورماک‌تی^{۱۷} از دیگر قبور مهم سکایی این ناحیه‌اند. از این ۴۳ کورگانی که در این ناحیه کاوش شده‌اند، هزاران شیء نوع سکایی به دست آمده است (Gryaznov, 1980: 50).



تصویر ۱. حوزه‌های جغرافیایی در اورآسیا که مواد فرهنگی اقوام سکایی در آن‌ها به‌دست آمده است (نگارندگان، ۱۳۹۶).

ناحیه آلتای

کوه‌های آلتای از قسمت شرق و شمال شرق به ناحیه تئووا پیوسته است. این کوه‌ها با ارتفاعی بیش از چهار هزار متر، بلندترین نقطه در سیبری به حساب می‌آیند (تصویر ۱، ناحیه شماره ۳). در استپ‌های این ناحیه، تعداد ۳۹ کورگان سکایی کاوش و بررسی شده که قبور پازیریک بیش از همه معروف شده است. در پازیریک در گورته بزرگ‌تر، آثار یک ارابه به‌دست آمده که تأییدکننده گفته‌های هرودت است. در این‌ها اجساد مومیایی نیز شناسایی شده است. (Rudenko, 1970: 47-54). در بسیاری از کورگان‌های این ناحیه، از جمله اوست‌کویوم^{۱۸} و کورتو II^{۱۹}، درکنار تدفین‌های

انسانی، تدفین‌های اسب نیز به دست آمده است (Molodin and Petrin, 1985: 96). یکی دیگر از گورهای سکایی منطقه آلتای از کاتاندا کشف شده است که در آن سقف گور با تیرک‌های کاج و جداره آن با پوست درختان غان پوشانده شده بود (Minns, 2003: 106-7). از قبور سکایی این ناحیه آلات و ادوات مربوط به زین و یراق اسب، از جمله دهنه‌های نوع سکایی به وفور به دست آمده است.

آسیای مرکزی

این بخش از بحث مربوط به چهار ناحیه در آسیای مرکزی است. قزاقستان، ناحیه سیردریا و آمودریا، کوه‌های تین‌شان و دره فرغانه در این مطالعه جای می‌گیرند (تصویر ۱، منطقه شماره ۴).^۴ *اوستا* نخستین منبع تاریخی است که درباره وجود اقوام کوچ-روی آسیای مرکزی گزارش داده است. یشت ۱۷ (۵۵-۵۶) در باب این موضوع از اقوامی به نام داناواتوراس^۵ نام می‌برد (Geldner, 1884: 37-38). آباغ این اقوام را سکاهایی می‌داند که اطراف رودخانه سیردریا را اشغال کرده بودند (Abayev, 1956: 43-45). درباره اولین حوزه در اینجا، یعنی مرکز و غرب قزاقستان، مطالعات باستان‌شناختی حدود ۱۰ تا ۱۵ کورگان متعلق به اقوام سکایی را بررسی کرده است (Vishnevskaya, 1990: 123). معروف‌ترین این گورها مربوط به قبور تاسمول^۶ است. در قبور تاسمول زنان را با تشریفات خاصی در داخل یک طاقچه در داخل قبر سنگی دفن می‌کردند، ولی برای مردان هیچ ساختار سنگی ایجاد نمی‌کردند (Akishev, 1963: 113). در شرق قزاقستان هفت کورگان سکایی کاوش شده که قبور دره چلیکتا^۷ از همه معروف‌تر هستند. ابعاد این قبور از ۲۰ تا ۱۰۰ متر متغیر بوده و ارتفاعشان به هشت متر می‌رسیده است (Akhindjanov, et al, 1987: 223-9). کورگان‌های سکایی دره ایرتیش^۸ و دره آلاکول^۹ در جنوب سیبری از دیگر موارد قابل ذکر هستند. در حوزه سیردریا و آمودریا شش کورگان سکایی کاوش شده است. از بین آن‌ها کورگان‌های اویگارا^{۱۰} و تاگیسکن^{۱۱} مهم‌تر از بقیه هستند و از آن‌ها اشیاء نوع سکایی بسیاری به دست آمده است (Yablonsky, 1995: 226-229). در کوه‌های تین‌شان حدود ده و در دره فرغانا نیز شش کورگان سکایی به دست آمده است (Zadneprovsky, 1992: 151-162).

ایران (حوزه شماره ۵)

در سال ۱۹۴۶ م. گنجینه بزرگی از اشیاء زرین و سیمین در زیویه کردستان ایران به دست آمد (Godard, 1950: 191-206). این گنجینه شامل جواهراتی بود که هنر سکایی و آشوری را به صورت مخلوط نشان می‌داد. نکته مهم‌تر اینکه تعداد کمی سرپیکان-های دوپرو سه‌پر نوع سکایی نیز جزئی از این اشیاء بود (Ghirshman, 1954: 65). با اینکه واقعاً می‌توان از عناصر اقوام مختلف در این گنجینه اثری پیدا کرد، هنوز محققان درباره ماهیت دقیق این اشیاء نظر همسانی ندارند (Phillips, 1972: 136). گیرشمن بر این نظر است که این گنجینه می‌تواند بخشی از جهیزیه دختر آسارها دون باشد که با پارتاتووا ازدواج کرد (Ghirshman, 1954: 67-8). پرادا معتقد است که ترکیب هنری زیویه در زمان مادها اتفاق افتاده است (Porada, 1965: 140 & 147). بارنت اشیاء زیویه را با زنجیرلی مقایسه می‌کند و براساس شباهت‌های آن‌ها، تاریخ اواخر قرن هفتم ق. م. را برای اشیاء زیویه در نظر می‌گیرد (Barent, 1956: 188). کنتور آثار زیویه را به طور حتم اورارتویی می‌داند (Kantor, 1960: 14). ویلکینسون معتقد است آثار زیویه ترکیبی از هنر مادی با هنر اورارتویی است و تاریخ قرن ۷ ق. م. را برای آن‌ها تخمین می‌زند (Wilkinson, 1975: 215).

گذشته از تمامی این نظریات یک نکته نیز قابل تأمل است و آن اینکه براساس حفاری‌هایی که بعداً در این مکان صورت گرفت، آثار معماری مسکونی و دژ شناسایی شد؛ چیزی که در قالب زندگی

کوچ‌نشینی سکاها معنایی ندارد و ما در محوطه‌های مربوط به آن‌ها کمتر به آن برخوردیم. در شمال غرب ایران از حسنلو در جنوب دریاچه اورمیه در دشت سلدوز، دهنه‌هایی از مفرغ و استخوان از انواع سکایی به دست آمده است (Dyson, 1964: 372). گذشته از این دو محل، داده‌های تدفینی گورستان خرم‌آباد مشکین‌شهر در ۷ کیلومتری شمال غرب مشکین‌شهر، مطمئن‌ترین محل برای انتساب آن به سکاهاست؛ مکانی که در طی کاوش آن داده‌های نوع سکایی به همراه تدفین ۳۴ اسب در یک گور و تدفین هشت اسب، دو گاو و دو سگ در گور دیگر کشف شد که به تدفین اصلی، یعنی بزرگ‌زاده سکایی اهدا شده بود (رضالو، ۱۳۹۱: ۱۶۸-۱۲۵). این تدفین‌های باشکوه از نوع همان تدفین‌هایی است که در بیشتر بخش‌های آسیای مرکزی و محوطه‌های مذکور به دست آمده و داده‌های تدفینی آن نیز با هدایای این محوطه‌ها قابل قیاس است.

در سیلک B از بیرون قبور، سه سرپیکان سه‌پر نوعی سکایی به دست آمد (Ghirshman, 1939: 46). در تپه گیان نیز از قبر شماره ۳ آثاری از نوع داده‌های سیلک به دست آمده است (Conte - nau and Ghirshman, 1935: pl. V/6 – pl. 8/3/11). مکان دیگری که چنین اشیایی از آنجا به دست آمده، تخت جمشید در مرودشت است (Schmidt, 1939: 33). در اینجا هزاران سرپیکان آهنی و مفرغین سه‌لبه همراه با بسیاری از جنگ‌افزارهای آهنی و برنزی دیگر و همچنین دهنه‌های اسب به دست آمد (Polak, 1884: 8). اشیاء دیگری نیز از شوش یافت شد (Jequier, 1900: 123; Demorgan, 1905: 50). در روستای پیش از دوره هخامنشی نیز شماری از سرپیکان‌های مفرغین سه‌لبه کشف شد (Ghirshman, 1954: 20). نمونه‌هایی از سرپیکان‌های دولبه و سه‌پر آهنی و مفرغین از تپه شرقی و از بین لایه‌های II و III در باباجان تپه در غرب ایران به دست آمده است (Goff, 1978: 56).

جنوب قفقاز

این ناحیه را رشته‌کوه‌های بلند قفقاز از نواحی شمالی جدا می‌کنند (تصویر ۱، حوزه ۶). اقوام سکایی در حین عبور از جنوب قفقاز در چندین محوطه از خود آثاری برجای گذاشته‌اند که این آثار از محوطه‌هایی چون کارمیربلور (Piotrovsky, 1950: 224-6)، موسی‌یری (De Morgan, 1889: 48; Kuftin, 1941: 68)، چیتان‌داغ (Ibid: 44)، تیتساموری (Kuftin, 1941: 47)، تیتس (Wesen - donk, 1923: 47)، کالاکنت-کتابک در آذربایجان (Ivanovskii, 1911: 120)، گورستان کاسپک (Kuftin, 1941: 47) و تغلیس (Luschan, 1879: 89) به دست آمده است.

شمال قفقاز

این ناحیه (تصویر ۱، ناحیه ۷) یکی از مناطقی است که از آن کورگان‌های باشکوه سکایی به دست آمده است. یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری محوطه‌های باستانی این بخش، وجود رودخانه کوبان است. در این ناحیه ۲۲ کورگان سکایی کاوش و بررسی شده است. سه کورگان کلرمس^{۲۷}، کاستروماسکایا^{۲۸} و اولسکی^{۲۹} بیش از همه معروف‌اند. گورتپه^۱ کلرمس یکی از تدفین‌های اولیه سکایی این ناحیه است که به سال‌های ۵۵۰-۶۷۵ ق.م. تاریخ‌گذاری شده است. جنگ‌افزارهای آن نشان‌دهنده تأثیر مادی و اورارتویی است (Rostovtzeff, 1925: 308). تومولوس کاستروماسکایا نشان‌دهنده سبک معماری کورگان-های ناحیه کوبان است. در اطراف فضای مرکزی آرامگاه، زنان و کنیزان پادشاه دفن و در برخی موارد مردان بدون آرایش مجهز به جنگ‌افزار نیز دیده شده‌اند. در پیرامون اتاق اصلی آرامگاه، بیش از صد رأس اسب دفن شده است (Rostovtzeff, 1922: 47). گورتپه اولسکی که قدیمی‌تر از همه به نظر می‌رسد، دارای ۱۵ متر ارتفاع است که چهارصد اسب در آن دفن شده است (Gershevitch, 1985: 170). تدفین‌های باشکوه اسب در کورگان‌های

وارانزکایا^{۳۰} و اوست لایبینسکایا^{۳۱} و تدفین اسب و ارابه در کورگان الیزاوتوسکایا^{۳۲} (Brashinsky, 1980: 280)، تنها نمونه‌های اندکی از آثار سکایی ناحیه شمال قفقاز است.

بین‌النهرین

در بین‌النهرین (تصویر ۱، حوزه ۸) آثار نوع سکایی را می‌توان در آشور (Andrae, 1913: 143)، موصل (Budge, 1884: 109-110)، بابل (Koldewey, 1913: 256)، کارکمیث (Woolley, 1921: 125)، دِو هویوک (Woolley, 1914: 116) و آل مینا (Woolley, 1933: 18) مشاهده کرد.

آسیای صغیر

در آسیای صغیر (تصویر ۱، حوزه ۹) آثاری که به سکاها می‌توان نسبت داد از آلاجا هویوک (Schmidt, 1932: 265)، بغازکوی (Bittel & Guterbock, 1935: 53)، گاوور قلعه‌سی یا کافرقلعه (Von der Osten, 1933: 87)، کرنس داغ (Schmidt, 1929: 269)، یازارلی (Kosay, 1941: 18)، یازیلی‌کایا (Emilie Haspels, 1951: 98 & 99)، گوردیون (Korte, 1904: 176 & 200)، افسوس (Walters, 1899: 347) و حصارلیک-تروا (Dorpfeld, 1902: 419) به دست آمده است.

منطقه کریمه

شبه‌جزیره کریمه در جنوب شرق اروپا قرار گرفته است (تصویر ۱، حوزه ۱۰) و با مساحتی در حدود ۲۶ هزار کیلومتر مربع از جنوب و غرب به دریای سیاه، از شرق به تنگه کرچ^{۳۳} و از شمال و شمال‌غرب به دریای آزوف محدود شده است (Olkhovsky, 1995: 62). در این جزیره ۴۱ کورگان سکایی شناسایی و کاوش شده است. مدارک و شواهد به دست آمده، حضور سکاها را در این مکان در حدود قرن ۶-۷ ق.م. نشان می‌دهد. یکی از نخستین قبرهای سکایی در اینجا کورگان تمیرگورا^{۳۴} است که به نیمه دوم قرن هفتم ق.م. تعلق دارد (Yakovenko, 1972: 65). این گور حاوی تدفین انسانی به همراه بسیاری از اشیاء نوع سکایی بود. کورگان دیگر در این ناحیه پرکاپ ایستوموس^{۳۵} است که به قرن هفتم ق.م. تعلق دارد (Korpusova, 1980: 211-6). کورگان‌های تالوایسکی^{۳۶} (Mantsevich, 1957: 95)، بازپوروس^{۳۷} (Bessonova & Skorii, 1986: 57) و کورگان زولوتوی^{۳۸} یا کورگان طلایی (Olkhovsky, 1995: 66)، از مهم‌ترین یافته‌های باستان‌شناختی سکایی در این شبه‌جزیره است که هرکدام حاوی چندین نوع شیء سکایی با اهمیت‌اند که سرپیکان‌ها و ابزار مربوط به زین و یراق اسب از آن جمله هستند.

جنوب اوکراین و جنوب شرق اروپا

این ناحیه شامل محوطه‌هایی می‌شود که در قسمت شمال‌غرب دریای آزوف، شمال دریای سیاه، جنوب اوکراین و شرق و شمال شرق کشور رومانی پراکنده شده‌اند (تصویر ۱، حوزه ۱۱). تمرکز این کورگان‌ها در جنوب اوکراین از سایر مکان‌ها بسیار بیشتر است. حدود شصت گور سکایی در این حوزه مطالعه شده که از اهمیت به‌سزایی برخوردارند. با استناد به گفته‌های هرودوت، این حوزه به نام سکا‌های سلطنتی شناخته می‌شود. این‌ها متعلق به قرن ۶ ق.م. هستند (Gershevitch, 1985: 173-4). در اینجا در یکی از تومولوس (کورگان)‌های الیزاوتینسکایا^{۳۹}، دو ارابه به دست آمد که به هرکدام شش اسب در دو ردیف متصل بود (Rostovtzeff & Hon, 1969: 48-9). در گورتپه چرتوملیک^{۴۰} ملکه و پادشاه به همراه دو سرباز و یک نگهبان دفن شده بودند (Artamonov, 1966: 59). در گورتپه سولوخا^{۴۱} به جای اسب، گاو قربانی شده بود. در اتاق‌های اطراف قبر اصلی، ارابه‌های تدفینی، زنگوله‌های مفرغی، اسب‌های قربانی و خدمتکاران کشف شد (Rostovtzeff & Hon, 1969: 59).

(Hon 1969: 99). در گورتپه ملیتوپول^{۴۲} جسد زنی اشرافی به همراه یک خدمتکار و در حدود چهارهزار قطعه زیورآلات زرین و بقایایی از یک ارابه نیز به دست آمد. در گورتپه گایمانووا مغیلا^{۴۳} که به قرن ۴ ق.م. تاریخ‌گذاری شده است، بقایای دو ارابه به همراه دو زن، دو مرد، اسکلت دوازده خدمتکار و یک اسب کشف شد (Bidizilia, 1975: 8).

مصر

در این سرزمین (تصویر ۱، حوزه ۱۲) محوطه‌های باستان‌شناختی اثری از داده‌های نوع سکایی را نشان می‌دهند؛ برای مثال، صدها نمونه سرپیکان برنزی دولبه و سه‌لبه برنزی و یک نمونه خنجر آهنی نوع سکایی از تل دفانه (Flinders Petrie, 1888: 97) به دست آمده است. فلاندرز پتری از محوطه نبشه چندین نمونه سرپیکان کشف کرده است (Ibid). سرپیکان‌های محوطه ممفیس به قرن ۵ ق.م. تاریخ‌گذاری شده‌اند (Flinders Petrie, 1959: 13). در محوطه ناکراتیس داده‌های نوع سکایی از بین لایه‌های قرن هفتم ق.م. به دست آمده‌اند (Flinders Petrie, Tanis, 1888: XI). از دیگر محوطه‌ها می‌توان به الفانتین (Ibid)، کایرو (Lindenschmit, 1960: 222)، ساییس (Ashmolean Museum, No.1872.261) و طیس (Ashmolean Museum, Nos.1886.127-128) اشاره کرد که داده‌های سکایی را ارائه داده‌اند. (1897.373; 1888.402 &)

یونان

در یونان (تصویر ۱، حوزه ۱۳) داده‌های نوع سکایی از چندین محوطه معروف در طی کاوش‌ها به دست آمده است که از آن جمله می‌توان به آتن (Broneer, 1935: 114)، آتیکا (Dodwell, 1960: 1819)، دلفی (Perdrize, 1908: 96)، المپیا (Hampe, 1937: 51) و میسن (Schliemann, 1878: 76 & 123) اشاره کرد.

اروپای مرکزی

از چندین محل در مرکز اروپا (تصویر ۱، حوزه ۱۴)، داده‌های نوع سکایی به صورت پراکنده به دست آمده است. لهستان، آلمان، استرالیا و یوگسلاوی از جمله این‌ها هستند. در لهستان یک نمونه سرپیکان سه‌پرمفرغی از محوطه زولاکی^{۴۵} (Sulimirski, 1945: 77)، یک نمونه دیگر در زاکرزوف^{۴۶} (Ibid: p.78) و دو نمونه در محوطه چلم^{۴۷} (Nosek, 1952: 277) به دست آمده است. در محوطه موراوی^{۴۸} (Zielonka, 1952: 111) یک نمونه خنجر نوع سکایی و در محوطه مینیس^{۴۹} (Sulim-irski, 1945: 80) یک دهنه استخوانی کشف شده است. رینک اشاره می‌کند که یک سرپیکان سه‌پرنوع سکایی را از غاری در شمال باواریا در آلمان پیدا کرده است (Reinecke, 1941: 82). علاوه بر این، چندین نمونه از این سرپیکان‌ها که از باواریا یا سالزبورگ به دست آمده‌اند، در موزه مونیخ نگهداری می‌شوند (Luschan, 1879: 89). چهار نمونه از سرپیکان‌های سه‌لبه در استرالیا در محوطه ویلاچ^{۵۰} کشف شده است (Reinecke, 1941: 82ff). در یوگسلاوی نیز چندین نمونه از سرپیکان‌های نوع سکایی از کارنیولا^{۵۱} به دست آمده است (Ibid).

غرب مدیترانه

شلیمان از غرب مدیترانه (تصویر ۱، حوزه ۱۵) چندین سرپیکان متعلق به قرن پنجم ق.م. از محوطه مگارا هیلا (Blinkenberg, 1931: 195)، چندین نمونه سرپیکان خاردار مفرغین نوع سکایی از کاتانیا (Ashmolean Museum, Nos.1885.735-742) و نیز چندین نمونه سرپیکان هرمی‌شکل از محوطه موتی^{۵۲} به دست آورده است (Schliemann, 1878: 78 & 123). دوازده سرپیکان دولبه و

چهار نمونه سه پرهرمی شکل از محوطه ساردینیا به دست آمده که در موزه بریتانیا است (Walters, 1899: 247)، از جنوب ایتالیا نیز یک نمونه سرپیکان (Kleemann, 1954: fig 3.e) از انواع سکایی کشف شده است.

اروپای غربی

در این حوزه جغرافیایی (تصویر ۱، حوزه ۱۶) یک سرپیکان سه پر نوع سکایی از محوطه ای نزدیک بروکسل (Kleemann, 1954: fig 1:c) و چند نمونه دیگر از مکانی ناشناخته در فرانسه به دست آمده است (Sulimirski, 1945: 307). کلیمان فهرست سرپیکان های سه پر نوع سکایی فرانسه را تهیه کرده است (Kleeman, 1954: 114 ff). علاوه بر این ها، از بیش از ده محوطه در مرکز فرانسه، سرپیکان های نوع سکایی به دست آمده که تاریخ تخمینی آن ها ۵۰۰ ق.م. است (Hawkes, 1948: 216).

نتیجه گیری

گسترش اعجاب انگیز فرهنگ اقوام سکایی در پهنه جغرافیایی وسیعی در طی دوره کوتاه چند صد ساله، آن را به یکی از نادرترین فرهنگ های دوران باستان تبدیل کرده است. این وسعت، به قدرت مردمان این فرهنگ و نیز به تعاملات فرهنگی این اقوام با بومیان مناطق تصرف شده اشاره دارد. در حقیقت در کنار تأثیرات این اقوام بر هنر و فرهنگ اقوام مناطقی که بدان وارد شده اند، می توان تأثیرپذیری اقوام بومی این مناطق را بر سکاها تأیید کرد. این مردمان کوچ گر تا هرجا که توانسته اند اثر فرهنگی خود را برجای گذاشته اند و در حوزه هایی که خود بدانجا وارد شده اند، مهم ترین اثر باستان شناختی خود، یعنی تدفین های باشکوه را به یادگار نهاده اند و در حوزه های دیگر، تحت تأثیر ایشان، فرهنگ سکایی در اشیای هنری جلوه گر شده و از سرزمینی به سرزمین دیگر انتقال یافته است تا بدین طریق، پهنه ای تحت تأثیر فرهنگ آنان قرار بگیرد که شرقی ترین حوزه آن به مغولستان و غربی-ترین مرز آن به فرانسه در اروپای غربی، شمالی ترین بخش آن به جنوب روسیه و جنوبی ترین حوزه آن به محوطه هایی چون شوش و مرو دشت می رسد. آنچه بیش از همه درباره این فرهنگ حائز اهمیت است، سیمای مشابه آن ها در تمامی حوزه های نام برده شده است؛ به گونه ای که یک داده فرهنگی از این اقوام در شرقی ترین منطقه بسیار شبیه به همانی است که در جنوبی-ترین و یا غربی ترین حوزه یافت شده است. نکته دیگر اینکه اگر وجود مواد فرهنگی این اقوام را در دورترین نقطه ها نه به سبب حضور خود ایشان، بلکه حاصل تقلید سایر اقوام محلی از هنر این اقوام مهاجم بدانیم، نشان دهنده تأثیر عمیق این فرهنگ بر فرهنگ اقوام بومی و اتخاذ فرهنگ قوم غالب است که دلیل آن را می توان ظرافت و زیبایی خاصی دانست که در مواد فرهنگی این اقوام کوچرو دیده می شود که فلزکاران و هنرمندان آن دوران نیز به خوبی بدان پی برده بودند.

پی نوشت

1. Tamara Talbot Rise
2. Sulimirsky
3. Saka
4. skuthai
5. Ishkuza
6. Sai
7. Chaka
8. Saka Paradraya
9. Scythe
10. Massagetaes
11. Saka haumavarga

12. Amyrgaeans

۱۳. برای تدفین‌های اسب در فرهنگ سکایی ر.ک رضالو و آیرملو (آئین تدفین اسب در میان اقوام سکایی، مطالعه موردی گورستان خرم‌آباد مشکین شهر)؛ Murphy (Mummification and Bobby Processing: Evidence from the Iron Age in south-ern Siberia)؛ رضالو (گزارش نهایی اولین فصل کاوش در گورستان خرم‌آباد مشکین شهر)؛ فیروزمندی و لباف خانیکی (ساختار اجتماعی جوامع سکایی با نگرش به شیوه‌های تدفین)؛ Rudenko (Frozen Tombs of Siberia: The Pazyryk Burials of Iron Age Horsemen)؛ Molodin & Petrin (Search in the Mountainous Altai).

14. olenniye kamni
15. Aimyrlig
16. Arglykty
17. Shurmak-Tei
18. Ust-Kuyum
19. Kurtu II
20. Danava-Turas
21. Tasmola
22. Chilikta
23. Irtysh
24. Alakul
25. Uigarak
26. Tagisken
27. Kelermess
28. Kostromaskaya
29. Ulski
30. Voronezhskaya
31. Ust-Labinskaya
32. Elizavetovskaya
33. Kerch
34. Temir-Gora
35. Perekop Isthmus
36. Talayevskii
37. Bosporus
38. Zolotoi
39. Elizavetinskaya
40. Chertomlyk
41. Solokha
42. Melitopol
43. Gaimanova mogila
44. <http://www.ashmolean.org>
45. Zwolaki
46. Zakrzow
47. Chelm
48. Morawy
49. Miyniec
50. Villach
51. Carniola
52. Motye

کتابنامه

- بهزادی، رقیه (۱۳۸۴). قوم‌های کهن در قفقاز، ماورای قفقاز، بین‌النهرین و هلال حاصلخیز. تهران: طهوری.
- بهزادی، رقیه (۱۳۸۶). قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران. تهران: طهوری.
- تالبوت رابیس، تامارا (۱۳۸۸). سکاها. ترجمه رقیه بهزادی، تهران: طهوری.
- رضالو، رضا (۱۳۹۱). "گزارش نهایی اولین فصل کاوش در گورستان خرم‌آباد مشکین شهر"، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی. (منتشر نشده).
- رضالو، رضا و آیرملو، یحیی (۱۳۹۳). "آئین تدفین اسب در میان اقوام سکایی"، مطالعه موردی گورستان خرم‌آباد مشکین شهر، جامعه‌شناسی تاریخی. دوره ۶. شماره ۳. صص: ۱۴۴-۱۱۳.
- رضالو، رضا و آیرملو، یحیی (۱۳۹۴). "شواهد باستان‌شناختی جدید از حضور تاریخی اقوام سکایی در ایران"، پژوهش‌های تاریخی، سال هفتم، شماره ۴. صص: ۳۲-۱۷.
- سولیمیرسکی، تادئوتس (۱۳۹۰). سامارت‌ها. ترجمه رقیه بهزادی، تهران: طهوری.

- فیروزمندی، بهمن و لباف خانیکی، میثم (۱۳۸۵). "ساختار اجتماعی جوامع سکایی با نگرش به شیوه‌های تدفین". *مجله دانشکده ادبیات علوم انسانی*. شماره ۶، صص: ۹۱-۶۷.
- فیروزمندی، بهمن و نیک‌گفتار، احمد (۱۳۸۷). "کورگان‌های سکایی"، *پژوهش‌های تاریخی*، شماره ۳. صص: ۱۷۴-۱۴۹.

- Abayev, V. I. (1956). "Scythian Way of Life and the Reform of Zoroaster," *Oriental Archives*, 26, 1.

- Adontz, N. (1946). *Histoire d'Arminie*, Paris.

- Akhinzhanov, S.M.; Ermolaeva, A.C.; Maksimova, A.G.; Samashev, Z.S.; Taimagambyetov, Sh.K. & Trifonov, U. I. (1987). *Arkheologicheskie pamyatniki v zone zatopleniya ShuVbinskoi, GES (Archaeological Sites in the Area Flooded by the Shulbin Hydroelectric Station, GES)*. Alma-Ata.

- Akishev, K. A. (1963). *Kul'tura sakov doliny reki Hi // Drevnyaya kuVtura sakov i usunei doliny r. Hi. (The Culture of the Saka of the Hi River Valley, "The Ancient Culture of the Saka and Usun of the Hi River Valley)*. Alma-Ata.

- Andrae, W. (1913). *Die Festung von Assur*. Leipzig.

- Artamonov, M. (1966). *Sokrovishcha Skifskikh Kuganov Sobranii Gosudarstvennogo Ermitazha-Pragu-Lenin grad from Great Soviet Encyclopedica*, Vol.29, 1982.

- Bailey, H.W. (2009). *Indo-scythian Studies Being Khotanese Texts*, Cambridge Univ Press.

- Barnett, R. D. (1956). "The treasure of Ziwie". *Iraq*, vol.18, pp: 111-118.

- Bessonova, S. S. & Skorii, S.A. (1986). *Pogrebenie skifskove voina iz Aktashskovo mogil' nika v Vostochnom Krymu II SA*, 4 (Burial of the Scythian Warrior from the Ak-tash Cemetery in Eastern Crimea, SA 4).

- Bidzilia, V. (1975). "Gaimanovo Mogila". In: *Grate Soviet Encyclopedica*, A.M Prokhorov (ed), Vol. 6, New York & London: Collier Macmillan Publishers.

- Bittel, K. & H. G. Guterbock (1935). *Bogazkoy*, Berlin.

- Blinkenberg, C. (1931). *Lindos, Fouilles de l'Acropole 1902-1914*, Vol. I, Berlin.

- Brandenstein, W. (1954). "Bemerkungen zur Volkertafel in der Genesis". In: *Sprachgeschichte und Wortbedeutung: Festschrift für E. Branner*, 57-82.

- Brashinsky, I.B. & K.K., Marchenko. (1980). *Elizavetovskoe gorodishche na Donu-poselenie gorodskovo tipa // SA*, 1 (Elizavetovoe Fortified Settlement on the Don-Town Type Settlement, SA 1).

- Broneer, O. (1935). "Excavations on the North Slope of the Acropolis in Athens 1933-1934". *Hesperia*, vol. IV.

- Budge, E. (1884). *Proceeding of the Society of Biblical Archaeology*. Vol. VI, London.

- Contenau, G. & Ghirshman, R. (1935). *Fouilles du tepe Giyan: pres de Nehavand 1931 Ed 1932*, Musee du Louver, Paris.

- Curtis, J., Nigel Tallis & Béatrice André-Salvini (2005). *Forgotten Empire: the*

World of Ancient Persia. Berkeley: University of California.

- Dandamaev, M. A. (1989). *A Political History of the Achaemenid Empire*, Leiden: EJ Brill.
- De Morgan J. (1889). *Mission Scientifique au Caucase*. Vol. I, Paris.
- De Morgan, J. (1905). "Trouvaille de la Colonne de Briques. Delegation en Perse". *Memoires*, 2-e Serie, Vol. VII.
- Dodwell, E. (1819). *A Classical and Topographical Tour Through Greece*, Vol. II, London.
- Dorpfeld, W. (1902). *Troja und Ilion*, Athen.
- Dyson, R. H. (1964). "In the city of the golden bowl: new excavations at Hasanlu". in: *Persian Azerbaijan*, The Illustrated London News 12th September 1964, pp: 372-4.
- Emilie Haspels, C. H. (1951). *La cite de Midas: Phrygie*. Vol. III, Paris.
- Farrokh, K. (2007). *Shadows in the Desert, Ancient Persia at War*, Oxford: Osprey Publ.
- Flinders Petrie, W. M. (1888). *Tanis, Part II, Nebesheh (AM) and Defenneh (Tahpanhes)*, London.
- Flinders Petrie, W. M. (1909). *Memphis II. The Palace of Apries*. London.
- Gershevitch, I. (1985). *The Cambridge History of Iran*. Cambridge: Cambridge Univ.
- Ghirshman, R. (1939). *Fouilles de Sialk pres des Kashan 1933, 1934 & 1937*, Vol II, Paris.
- Ghirshman, R. (1954). "The Village Perse-Achemenide I". *Memoires de la Mission Archeologique en Iran*, Vol. XXXVI, Paris.
- Ghirshman, R. (1964). *Persia from the origins to Alexander the Great*, London.
- Geldner, K. F. (1884). *Drei Yasht aus dem Zendavesta übersetzt und erklärt*. Stuttgart.
- Godard, A. (1950). *Le tresor de Ziwiye*. Haarlem. Jettmar, K. 1967. Art of the steppes. London.
- Goff, C. (1978). "Excavation at Baba Jan: The Pottery and Metal for Levels III and II". *Iran*, Vol. XVI. pp 29-66.
- Gryaznov, M.P. (1980). *Arzhan: Tsarskii kurgan ranneskifskovo vremeni* (Arzhan: The Tsar Kurgan of the Early Scythian Time). Leningrad.
- Hampe, R. & Jantzen, U. (1937). "Bericht fiber die Ausgrabungen in Olympia 1936/1937", *Jahrbuch d. Deutschen Archdologischen Institutes*, Vol. 52.
- Hawkes, C. F. C. (1948). "From Bronze Age to Iron Age: Middle Europe, Italy, and the North and West". *Proceedings of the Prehistoric Society*, Vol. XIV.
- Herodotus (2009). *The Histories*, Transl. by George Rawlinson, Vol 4, London: Digireads.
- Ivanovskii, A. A. (1911). *Po Zakavkazyu 2. Materialy Po Arkheologii Kavkaza*, Vol. VI, Moscow.

- Jequier, G. (1900). "Travaux de l'hiver 1898-1899". Delegation en Perse. *Memoires de Serie*, Vol. I: 115-141.
- Kantor, J. H. (1960). "A fragment of a gold applique from Ziwiye and some remarks on the artistic traditions of Armenia and Iran during the early first millennium B.C.". *JNES*, volume 19, pp. 1-14.
- Kleemann, O. (1954). *Die dreizflügeligen Pfeilspitzen in Frankreich*. Mainz.
- Koldewey, R. (1913). *Das wiedererstehende Babylon*, Leipzig.
- Konig, F. W. (1934). "Aeteste Geschichte der Meder und Persen". *Der alte Orient*, 33 Band, Heft 3.
- Korpuseva, V. N. (1980). *Raspisnaya rodosko-ioniiskaya oinochoe iz kurgana u s. Filatovka v Krymu* // VDI, 2 ("Painted Rodosko-Ionian Oinoche from the Kurgan Near the Village Filatovka in the Crimea," VDI 2).
- Korte, G. (1904). *Gordion: Ergebnisse der Ausgrabungen im Jahre 1900*. Xahrbuch, Deutschen Arch, Institutes, Ergänzungsheft V, Berlin.
- Kosay, H. Z. (1941). *Les fouilles de Pazarli*, Ankara.
- Kubarev, V.D. (1979). *Drevnie izbayaniya Altaya (olennye kamni)* (The Ancient Statue of the Altai [Deer Stones]). Novosibirsk.
- Kuftin B. A. (1941). *Archeologicheskie razkopki v Trialeti*, Vol. I, Tbilisi.
- Lindenschmit, L. (1860). *Die vaterländischen Altertümer der Fürstl. Hollenzoller'schen Sammlungen*, Mainz.
- Luschan, F. V. (1879). "Über dreikantige Pfeilspitzen aus Bronze". *MAG*, Vol. VIII, Wien.
- Mantsevich, A. R. (1957). *Riton Talaevskovo kurgana* // *Istoriya i arheologiya drevnego Kryma* ("The Rhyton of the Talaev Kurgan," History and Archaeology of Ancient Crimea). Kiev.
- Minns, E.H. (2003). "Scythians", In J.Hastings (ed), *Encyclopedia of Religion and Ethics*, London & New York: T&T Clark.
- Molodin, V.L & Petrin, V.T. (1985). *Razvedka v Gornom Altae* // *Altai v epokhu kamnya i rannevo v metallu* ("Search in the Mountainous Altai," Altai in the Stone and Early Metal Epoch). Barnaul.
- Murphy, E.J. (2000). "Mummification and Body Processing: Evidence from the Iron Age in southern Siberia", In *kurgans, Ritual sites, and Settlements: Eurasian Bronze and Iron Age*, Jeannine Davis-Kimball et al (eds), Oxford: Archaeopress, pp.279-292.
- Murzayev, E. M. (1952). *Mongol'skaya narodnaya respublika (fiziko-geograficheskoe opisanie)* (Mongol Peoples Republic [Physical-Geographical Description]). Moskva.
- Nosek, S. (1952). *Neurowie w swietle archeologii, Przegląd Zachodni*, Vol. VIII. Poznan.
- Olkhovsky, V. S. (1995). "Scythian Culture in the Crimea". in: *Nomads of the Eurasian steppes in the early Iron Age*, Edited by Davis Kimball, J. & Bashilove, V.A and

yablonsky, L.T., Zinat press: Berkeley.

- Perdrizet, P. (1908). *Fouilles de Delphes*, Vol. V, Paris.
- Phillips, E. D. (1972). "The Scythian Domination in Western Asia: It's Record in History, Scripture and Archaeology". *World Archaeology*, Vol. 4, No. 2, pp. 129-138.
- Piotrovsky, B. B. (1950). *Karmir Blur. Vol. i. Moscow*. Piotrovsky, B. B. *Karmir Blur. Vol. II. Moscow*.
- Piotrowicz, L. (1929). "L'invasion des Scythes en Asie anterieure au VII siecle avant J-C". *Eos*. 32, 473-508.
- Polak J. E. (1884). "Über prahistorische und ethnographische Objekte aus Persien". *MAG*, Vol. XIV, Wien.
- Porda, E. (1965). *The Art of Ancient Iran*, New York.
- Reinecke, F. (1941). "Eine dreikantige Bronzepfeilspitze aus Oberfranken", *Germania*, Vol. 25.
- Rostovtzeff, M. (1925). *Skifiya i Bospor* (Scythia and Bosporus). Leningrad.
- Rostovtzeff, M. (1922). *Iranians and Greeks in South Russia*, Oxford.
- Rostovtzeff, M & Hon, D. L. (1969). *Iranians & Greeks in South Russia*, New York: Russell & Russell.
- Rudenko, S. I. (1970). *Frozen Tombs of Siberia: The Pazyryk Burials of Iron Age Horsemen*. London: J.M. Dent & Sons Ltd.
- Schliemann, H. (1878). *Mycener*. London.
- Schmidt E. F. (1932). *The Alishar Hiijyk*. Seasons of 1928 and 1929, Part I, Chicago.
- Schmidt, E. F. (1939). *The Treasury of Persepolis*. Chicago.
- Schmidt, E.F. (1929). "Test Excavations in the City of Kerkenes Dagh". *The American journal of Semitic Languages and Literatures*. Vol. 45.
- Sulimirski, T. (1945). "Scythian Antiquities in Central Europe", *Antiquaries Journal*, Vol. XXV, London.
- Vishnevskaya, O.A. (1990). *Tsentral'nii Kazakhstan // Moshkova, M.G.* (Otv. red.) *Stepi Aziatskoi chasti S.S.S.R. b. Skifo-Sarmatskoe Vremya* ("Central Kazakhstan,"- Steppes of the Asian Part of the USSR in Scytho-Sarmatian Time. Archaeology of the USSR, ed. M.G. Moshkova). Moskva.
- Volkov, V. V. (1967). *Bronzovyi i rannii zheleznii vek Severnoi Mongolii* (Bronze and Early Iron Age of Northern Mongolia). Ulan-Bator.
- Von der Osten, H. & Martin, R. A. (1933). *Discoveries in Anatolia 1930-31, Communications of the Oriental Institute*, Chicago.
- Walters, H. B. (1899). *Catalogue of the Bronzes, Greek, Roman and Etruscan in the Department of Greek and Roman Antiquities*. British Museum, London.
- Wesendonk, O. G. (1923). *Archaologisches aus dem Kaukasus*, Archdologischer Anzeiger, Vol. 40.
- Wilkinson C. K. (1975). *Ivories from Ziwiye*, Abbeg-Stiftung Bern, Switzerland.

- Woolley, C. L. (1914). *A North Syrian Cemetery of the Persian Period*, Liverpool.
- Woolley, C. L. (1921). *Carchemish*, Part II, London.
- Woolley, C. L. (1933). "Excavations at Al Mina Sueidia". *Journal of Hellenic Studies*, Vol. LVIII, pp. 18-47.
- Yablonsky, L.T. (1995). "The Material Culture of the Saka and Historical Reconstruction". In: *Nomads of the Eurasian steppes in the early Iron Age*. Edited by Davis Kimball, J. & Bashilove, V.A and yablonsky, L.T., Zinat press: Berkeley.
- Yakovenko, E.V. (1972). *Kurgan na Temir-gore // SA, 3* ("A Kurgan on the Temir Mountain," SA 3).
- Yusupov, Kh. Yu. (1986). *Drevnosti Uzboya* (Antiquities of Uzboy). Ashkhabad.
- Zadneprovsky, Yu. A. (1992). *Rannie kochevniki Ketmen' -Tyube, Fergany i Alaya // Moshkova, M.G. (Otv. red.) Stepnaya polosa aziatskoi chasti S.S.S.R. v skifo-sarmatskoe vremya. Arkheologiya S.S.S.R.* ("Early Nomads of Ketmen'-Tyube, Fergana and Alay," Steppe Zone of the Asian Part of the USSR in the Scytho-Sarmatian Time. Archaeology of the USSR, ed. M.G. Moshkova). Moskva.
- Zielonka, B. (1952) "Miscellanea kujawskie, Z". *Otchlani Wieko'w*, Vol. XXI, Poznani.



مطالعه تطبیقی واقعه تاریخی: ذبح حضرت اسماعیل (ع) در متون مذهبی با یافته‌های باستان‌شناختی از بابل-بین‌النهرین

خلیل‌الله بیک محمدی^۱

(صص: ۹۸ - ۸۵)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۱۷

چکیده

چندی از اتفاقات مهم زندگی حضرت ابراهیم (ع) در بابل-بین‌النهرین رقم خورده، بنابراین نام آن حضرت برای مردم بابل آشنا بوده است. شهر بابل یکی از تمدن‌ها و شهرهای واقع در جنوب بین‌النهرین است. مردم بابل خدای یکتا و بزرگ را نمی‌شناختند و بت‌های سنگی را می‌پرستیدند، تا این‌که حضرت ابراهیم (ع) پس از حضورش در این شهر، بت‌های معبد این شهر را درهم شکست و به‌همین دلیل وی را به دستور نمرود داخل کوهی از آتش انداختند و آتش برای او گلستان شد. او مسلمانی پاک‌دین بود که به جز خالق یکتا بر هیچ چیز دیگر سجده نکرد؛ پیامبری که مورد ابتلاء قرار گرفت و هربار سربلند از آزمایش الهی، خود را به معبودش نزدیک‌تر یافت. یکی از آزمایشات حضرت ابراهیم (ع)، «ذبح» فرزندش حضرت اسماعیل (ع) به دستور خداوند باری تعالی است و بعد از این آزمایش الهی بود که او مقام خلّت را از درگاه پروردگار خود گرفت و تاج خلیل الهی^۱ را بر سر نهاد. وقایع زندگی او به صورت مفصل در قرآن کریم^۲ آمده است. اثر مهرهای منقوش از جمله منابع تصویری و مکتوب و یکی از راه‌هایی است که ما را از زمان باستان و تحولات اجتماعی آن‌ها آشنا می‌سازد. با مطالعه بر روی اثر مهرها و نقوش آن‌ها می‌توان با زندگی اجتماعی مردمان پیش از تاریخ و نحوه فعالیت‌ها، آداب و رسوم، اعتقادات، سنن و خصوصیات زندگی‌شان آشنا شد. یکی از مهم‌ترین یافته‌های کاوش باستان‌شناختی شهر بابل، «اثر مهری» است که نقش ترسیم‌شده بر روی این قطعه گل منقوش، روایت بریدن سر شخصی (ذبح) را تداعی می‌کند که "مضمون" آن قابل قیاس با ذبح حضرت اسماعیل (ع) است. سؤال اصلی این پژوهش این است که چه ارتباط معنایی و زمانی بین واقعه تاریخی ذبح حضرت اسماعیل (ع) با اثر مهر به دست آمده از بابل وجود دارد؟ با فرض داشتن ارتباط معنایی در مضمون هر دو داستان، در این نوشتار سعی شده است واقعه تاریخی ذبح حضرت اسماعیل (ع) که یکی از مهم‌ترین قصص مختلف قرآن کریم و منابع دینی و عرفانی ادبی است، با یکی از مهم‌ترین یافته‌های تصویری باستان‌شناختی از شهر بابل (شامل اثر مهری از صحنه قربانگاه که مشابه با واقعه تاریخی ذبح حضرت اسماعیل (ع) است) را بازگو کرده و ارتباط بین این دو ارائه گردد.

کلیدواژگان: حضرت ابراهیم (ع)، ذبح، حضرت اسماعیل (ع)، بابل، اثر مهر.

مقدمه

ابراهیم علیه السلام از بزرگ‌ترین پیامبران الهی است که برای هدایت انسان‌های هم‌عصر خود فرستاده شد؛ پیامبری که از طرف اسماعیل، جد پیامبر بزرگوار اسلام (ص) و از طرف اسحاق، جد پیامبرانی چون موسی و عیسی علیه السلام است. ابراهیم علیه السلام در طول زندگی خود با سختی‌ها و مشقات فراوانی مواجه شد. خداوند در قرآن کریم (سوره‌های ابراهیم، نساء، آل عمران، نحل) بخش‌های مختلف وقایع زندگی حضرت ابراهیم را به صورت مفصل بیان فرموده و شأن و مقامی بس والا را به او اختصاص داده است. بخشی از تورات نیز به شرح ماجرای حضرت ابراهیم اختصاص یافته که از -سفر پیدایش، باب دوازدهم- با ذکر سفرهای ابراهیم آغاز می‌گردد و با نقل جزئیات زندگی او ادامه می‌یابد و به وفات او ختم می‌شود. اما انجیل به صورت مجزا از زندگی این پیامبر الهی سخنی به میان نیاورده است و تنها هنگام طرح مباحث گوناگون دینی و برای اثبات این مطالب، اشاراتی کوتاه به بعضی از زوایای این واقعه تاریخی داشته است. با مقایسه قرآن کریم و عهدین (برای اطلاع بیشتر در این باب ن.ک: نجفی، ۱۳۸۱) روشن می‌شود که برخی از قسمت‌های اصلی و مهم این واقعه تاریخی در تورات و انجیل ذکر نشده، در حالی که قرآن کریم به عنوان بخش‌های مهم زندگی خلیل خدا از آن یاد می‌کند؛ «لا احب الاقلمین» مناظره با قوم بت پرست، به آتش افکندن او، بنای کعبه و چگونگی زنده شدن مردگان. در قسمت‌هایی که در قرآن کریم و عهد قدیم بازتاب یافته است، گاه تفاوت‌های چشم‌گیری در نوع روایت و جزئیات واقعه تاریخی به چشم می‌خورد. به عبارت دیگر، در روایت تورات، ابراهیم تنها منزلت يك شخصیت تاریخی را دارد که گاه متوسل به دروغ می‌شود (در ماجرای ساره و حاکم حران) و گاه در رفتارش نسبت به همسر و فرزندش نوعی ظلم و بی‌عدالتی روا می‌دارد. نیز در ماجرای هجرت هاجر که پس از خواسته ساره مبنی بر اخراج هاجر و پسرش از خانه، خداوند ابراهیم را تنها به دلیل این که «نسل تو به اسحاق خوانده خواهد شد» به شنیدن سخن ساره فرا می‌خواند (نجفی، ۱۳۸۱).

قصص مختلف حضرت ابراهیم علیه السلام در متون تفسیری نیز بازتاب چشم‌گیری دارد. مفسران قرآن در تفسیر آیاتی که مربوط به زندگی این پیامبر خداست، به صورت مشروح به بخش‌های مختلف وقایع زندگی وی اشاره کرده‌اند و درباره علل رخدادهای زندگی ابراهیم با موشکافی نظر داده‌اند. قرآن کریم پیوسته الهام بخش معنوی عظیم در دل‌های عرفای مسلمان بوده و بنابراین بسیاری از الگوهای قرآنی در ادبیات عرفانی ما بازتاب یافته است. تکریم و ارج نهادن قرآن کریم به این پیامبر الهی سبب شده که بسیاری از عرفا درباره این شخصیت والای قرآنی به تفکر و تعمق پرداخته، زوایای مختلف زندگی او را بررسی کنند. ابراهیم علیه السلام در سراسر زندگی خود از آزمایش‌های گوناگونی که پروردگار متعال او را به آن‌ها آزمود، سربلند بیرون آمد. از نکات قابل توجه در مورد حضرت ابراهیم حضور وی در شهر بابل و مباحث و وقایع مختلف است. امتحان الهی حضرت ابراهیم علیه السلام در قربانی کردن فرزند خویش، که از فرازهای بلند زندگی این پیامبر بزرگ الهی است، در قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته است. به دلیل اجمال موجود در آیات مربوط به واقعه تاریخی ذبح و عدم بیان فرزند قربانی و محل ذبح، از صدر اولیه اسلام در تعیین نام ذبیح در بین مفسران اسلامی اختلاف نظر وجود داشته است، اما این اختلافات از قرن هفتم هجری به بعد فروکاسته و نام اسماعیل علیه السلام به عنوان نامزد قربانی در سنت اسلامی به ثبت رسیده است. امروزه برخی مستشرقان مدعی‌اند که منابع اولیه اسلام، اسحاق علیه السلام را به عنوان ذبیح الله معرفی کرده‌اند و ذبیح الله خواندن اسماعیل علیه السلام قرن‌ها بعد به دلایلی از جمله رقابت با یهودیت در متون و تفاسیر اسلامی وارد شده است. (آقاحسینی و زراعتی، ۱۳۸۱: ۶۰-۵۸). به دلیل گسترده بودن تفاسیر ذبیح، در این نوشتار نکات مهم مصداق ذبیح الله آورده شده است.

لوحه‌های گلی منقوش به جامانده از مهرهای مسطح و استوانه‌ای از جمله منابع تصویری و مکتوب روایت‌کننده تحولات اجتماعی و فرهنگی ادوار مختلف تاریخی از هزاره چهارم ق.م تا اواخر دوره ساسانی بوده‌اند. با مطالعه بر روی اثر مهرها و نقوش آنها می‌توان با زندگی اجتماعی و نحوه فعالیت‌ها، آداب، رسوم و اعتقادات، سنن و خصوصیات زندگی‌شان آشنا شد. یکی از مهم‌ترین یافته‌های کاوش باستان‌شناختی شهر بابل، «اثر مهری» است که نقش ترسیم‌شده بر روی این قطعه گل منقوش، تصویر قربانگاهی است که «مضمون» آن قابل قیاس با واقعه تاریخی ذبح حضرت اسماعیل (ع) در قرآن کریم است. برای تحلیل این اثر هنری در این بین به گفته «روژه باستید» اشاره می‌کنیم که معتقد است: «مدت‌هاست دریافته‌ایم که هنر یک بازه ساده شخصی بی‌نتیجه نیست، بلکه بر زندگی جمعی انسان‌ها اثر می‌گذارد و می‌تواند سرنوشت جوامع انسانی را دگرگون کند». باید از خود پرسیم آیا این رابطه دو سویه نیست؟ آیا هنر خود یک فرآورده زندگی جمعی انسان نیست؟ و سرنوشت آن وابسته به سرنوشت جوامع انسانی نمی‌باشد؟ (باستید، به نقل از: رفیع‌فر، ۱۳۸۱: ۶). باید در تفسیر آثار هنری و نقش‌های ترسیم‌شده در هر جامعه و فرهنگ ابتدا به یک جامعه‌شناسی مردمی پرداخت و سپس به تحلیل و نقد هنر آن.

روش تحقیق

در این نوشتار، مهم‌ترین بخش‌های فرمان ذبح حضرت اسماعیل (ع) به حضرت ابراهیم (ع)، در قرآن و منابع دینی و مشهورترین متون تفسیری و عرفانی مرتبط و تطبیق آن با یافته‌های باستان‌شناختی در شهر بابل - عراق بررسی شده است. تحقیق در این مقاله به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای که با مراجعه به تفاسیر و متون مذهبی و عرفانی و بازتاب دیدگاه عرفا و مفسران در این آثار به رشته تحریر درآمده است.

شهر و تمدن بابل

تمدن بین‌النهرین یا سومری که از نخستین تمدن‌های بشری است، در چندین شهر باستانی شکوفا شده که یکی از باشکوه‌ترین و تأثیرگذارترین آن‌ها بابل بوده است. شهرهای این تمدن همگی از هسته‌ای روستایی با رشدی سازمان‌یافته به شهر تبدیل شده و هویتی کاملاً شهری یافته‌اند. بابل نیز از این قاعده مستثنی نبوده است، آوازه افسانه‌ای این شهر حتی از لابه‌لای خطوط کتب مقدس مسیحیان و یهودیان نیز نمایان است؛ شگفت آن‌که با کشفیات انجام‌شده در قرن نوزدهم میلادی و جستجوی بقایای شهر و به‌ویژه «الواح گلی» دست‌نوشته سومری‌ها و بابلی‌ها که بزرگ‌ترین کتابخانه‌های مکتوب مکشوف از دنیای باستان، توسط باستان‌شناسان بوده است، مشخص گردید که افسانه بابل دور از حقیقت نبوده است. آن‌چه بابل را از سایر شهرهای این تمدن متمایز می‌سازد، اقتدار تاریخی آن و عظمتش به خصوص در زمان بخت‌نصر است. این اقتدار نشان از وجود اندیشه‌ای برتر در تمام جنبه‌های زندگی مردمان و تبلور هنرمندانه آن در ابعاد کالبدی دارد و به‌راستی می‌توان داستان تاریخی این شهر و تأثیرش را بر سایر سرزمین‌ها، چه در همان دوران و چه در روزگاران پسین، اندیشه‌ای هنرمندانه نامید (شی‌پرا، ۱۳۴۱، ۷).

جغرافیا: بابل در جنوب بین‌النهرین قرار گرفته است. پایتخت سرزمین باستانی بابیلونیا، شهر بابل «الحیله» جایگاه کنونی آن در هشتاد کیلومتری رودخانه فرات، در جنوب شهر بغداد امروزی واقع است. این سرزمین باریک و بلند که در پهن‌ترین نقطه، حدود شصت و پنج کیلومتر پهنا و حدود سیزده هزار کیلومتر مربع وسعت دارد، از شمال با کشور آشور، از شرق با کشور عیلام، از جنوب و غرب با سرزمین حجاز و از جنوب شرقی با خلیج فارس همسایه بوده است (نقشه ۱)، (Burrell, 1994, Vol. I, p. 125).



نقشه ۱. نقشه جغرافیایی تمدن و شهر بابل در بین‌النهرین و عراق امروزی (Http://Www.Biblesoft.Com).

تاریخ: تاریخ سرزمین بابلونیا و به‌دنبال آن شهر بابل، دارای فراز و نشیب‌های بسیار است. بارها این شهر مزه تلخ شکست و ویرانی را چشیده، ولی دوباره به یاری خرد سیاست‌گزاران و مردمانش روی پا ایستاده است، تا سرانجام بابل از باشکوه‌ترین شهرهای تاریخ بشری گردیده است. بخت نصر به معنی دروازه خداست، بنابر نوشته کتاب مقدس عهد عتیق، بابل «باب ال» کلمه بابل برگرفته از ریشه عبری بوده که فرزندان نوح (ع) آن را ساخته و برج بلندی را با این هدف که به آسمان شهری در ناحیه شنار (Shinar) راه یابند در آن بنا می‌نهند، ولی خداوند آنان را با این عمل غرورآمیز عقاب فرمود و اتمام آن کار را مانع آمد، یعنی: «آن برج ناگهان سرنگون گشته و ایشان را از ترس، سخن گفتن فراموش شد و از این‌رو پراکندگی در زبان‌ها» ی ایشان روی داد (سفر پیدایش، باب ۹/۱-۱۱). آن‌چه در مورد این سرزمین در انجیل آمده است، بیشتر به زمان حمورابی (هزاره دوم ق. م) تا سقوط بابل حدود ۵۵۰ ق. م به کوروش کبیر بازمی‌گردد (PC Study Bible). در انجیل آمده است: پس از طوفان نوح، که تمام مردمان به یک زبان مشترک سخن می‌گفتند، مردی به نام نمرود (Nimrod) از نوادگان پسر نوح شهری را بنا کرده و دینی یگانه را بنیان نهاد. در این کتاب در مورد ساختمان، این شهر و برج نامدار آن که بامش به بهشت می‌رسد سخن‌ها گفته شده است؛ هم‌چنین گفته شده که چگونه خداوند از آسمان به زمین آمد تا «بشر سرشار از خودبینی» را با ایجاد انبوه آشفته‌ای از زبان‌ها و نیز اختلافات نژادی مجازات کند. بدین روش، بشر مجبور می‌شد تا از فرمان اصیل الهی پیروی کرده و بارور باشد و روی همه زمین پراکنده شود (PC Study Bible). از دیدگاه تاریخ‌شناسان جدید، بابل نام شهر باستانی بسیار کهنی است که پایتخت پادشاهی بابلی‌ها و کلدانی‌ها بوده، دو هزار سال ق. م به وجود آمده و با پیروزی ایرانیان و پس از ایجاد شهر تیسفون ویران شده است. ویرانه‌های بابل هم‌اکنون در نزدیک فرات، نزدیک شهر جدید حله موجود است (شی‌یرا، ۱۳۴۱: ۳۳). یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که دستگاه‌های دینی دنیای امروز، ریشه در این سرزمین باستانی دارند (Northcott, 1988: P 47).

دوران بخت نصر دوم از همه‌جهت، دوران رشد و بالندگی و شکوه بی‌مانند سرزمین بابلونیا است. وی که در سال ۶۰۵ ق. م. به پادشاهی رسید، بابل را به اوج شکوفایی خود رساند. در زمینه فرهنگ، ادبیات، هنر و معماری آثار باارزشی از عصر بخت نصر باقی مانده که یک قرن بعد هرودت،

تاریخ‌شناس یونانی از آن می‌نویسد. از ارزشمندترین آنان می‌توان «باغ‌های معلق» را نام برد که یونانی‌ها آن را یکی از شگفتی‌های هفتگانه عالم نام می‌بردند. بخت نصر با استفاده از گنجینه‌هایی که از سایر ملل به دست می‌آورد، شهر بابل، پایتخت سرزمین بابل و یکی از ارزشمندترین شهرهای جهان را بنا نهاد (Chisholm, 1991: P 33). بعد از جنگ جهانی اول در ۱۹۲۱ م. دولتی مستقل و ملی به نام نوین عراق در سرزمین بابلونیا تأسیس شده است (شی‌یرا، ۱۳۴۱: ۵۳-۵۴). آن چه از آن سرزمین افسانه‌ای در عراق امروزی باقی مانده، تلی است که ویرانه‌های کاخ تابستانی بخت نصر، دروازه ایشتر و چند مجموعه کاخ دیگر و نیز معبد خدای مردوک و زیگورات و یک منطقه مسکونی را دربر می‌گیرد. قسمت‌هایی از دروازه ایشتر بازسازی شده است (Roux, 1993: P. 101).

حضرت ابراهیم (ع) در بابل

بابل در جنوب بین‌النهرین شاهد اتفاقات تاریخی بسیاری است. یکی از این اتفاقات مهم در زمان پادشاهی به نام «نمرود» می‌باشد که در این سرزمین حکومت می‌کرد. مردم بابل خدای یکتا و بزرگ را نمی‌شناختند و مشغول پرستش بت‌های سنگی بودند تا این که حضرت ابراهیم (ع) به دنیا آمد. پس از مرگ پدر و مادرش، سرپرستی حضرت ابراهیم (ع) را عمویش آزر بت‌تراش برعهده گرفت. او که خود مردی بت‌ساز بود، از کودکی ساختن و پرستش بت‌ها را به آن حضرت آموزش می‌داد و این برای حضرت ابراهیم سؤال بزرگی بود که چگونه می‌توان بتی را پرستش کرد که ساخته دست انسان است؟ حضرت ابراهیم (ع) که به خدای یکتا اعتقاد داشت، روزی که مشغول ذکر گفتن در دشتی بود، حضرت جبرائیل بر او نازل شد و ایشان به پیامبری برگزیده شدند. چندی بعد در شبی که اهالی شهر برای انجام مراسمی به خارج از شهر رفته بودند، حضرت ابراهیم (ع) به بهانه بیماری در شهر ماند و به امر خدا وارد بت‌خانه شد و همه بت‌ها را در هم شکست و تبری را که با خود داشت بر دوش بت بزرگ گذاشت، سپس خارج شد. از آن جایی که خدمت‌کار بت‌کده ایشان را دیده بود، شکستن بت‌ها را به هارپاگ - وزیر نمرود - گزارش داد و به این ترتیب ابراهیم (ع) را نزد نمرود بردند. علت شکستن بت‌ها و اهانت به خدایان را سؤال کردند و ایشان فرمودند که کار «بت بزرگ» است. نمرود در جواب گفت: بت‌ها قادر به حرکت نیستند و توانایی انجام کاری را ندارند. در اینجا بود که حضرت ابراهیم (ع) فرمودند: چگونه خدایانی را می‌پرستید که قادر به انجام هیچ کاری نیستند. نمرود که از این پاسخ عصبانی شده بود، دستور داد تا آن حضرت را به درون آتشی به بلندی افلاک در میدان شهر بپندازند تا درسی برای عبرت دیگران باشد. در آن شب در میان انبوه مردم، حضرت ابراهیم (ع) را توسط منجینی در آتش انداختند، ولی به اذن خداوند آتش بروی سرد شد و هیزم‌ها به گلستان تبدیل شدند. او بانگ برآورد: «خداوند بزرگ و یکتا خالق دنیا و مخلوقات می‌باشد، نه می‌زاید و نه زاده کسی است. او بی‌نیاز و یکتاست و هم‌تا و ماندی ندارد و اوست که جان می‌بخشد و جان می‌ستاند». به دستور نمرود ابراهیم را به زندان می‌آورند و در آنجا از دو زندانی محکوم به مرگ، نمرود یکی را کشت و دیگری را آزاد کرد و گفت: «من هستم که می‌توانم جان دهم و جان بستانم و فردا هم با خدای تو خواهم جنگید». فردای آن روز نمرود به بالای برج بابل رفت و اظهار قدرتمندی کرد و آماده جنگ شد. تیری در کمان گذاشت و رها کرد. همه جا در سکوت بود که ناگهان مگسی از سوراخ بینی وی وارد مغز او شد و به دستور خدا زنده ماند و شروع به خوردن مغز نمرود کرد. کمی بعد، نمرود که خود را خدای بزرگ بابل می‌دانست، از شدت درد جان به جان آفرین تسلیم کرد (طاهری‌احمدی، ۱۳۶۳، ۵۵-۱۰).

آزمایش الهی حضرت ابراهیم (ع) و ذبح اسماعیل (ع)

پروردگار متعال همواره بندگان خود را با آزمون‌های مختلفی می‌آزماید تا میزان خلوص بندگی

آن‌ها برای خودشان روشن شود. پیامبران الهی نیز در معرض این ابتلائات قرار داشتند. چه بسا آزمون‌هایی که انبیا به آن‌ها مبتلا می‌شدند، بسیار سخت‌تر از آزمایش‌هایی بود که برای دیگر انسان‌ها پیش می‌آمد. واقعه تاریخی ذبح اسماعیل توسط پدرش نیز یکی از آزمایش‌هایی بود که خداوند پیامبر خود را بدان آزمود (میبدی، ۱۳۶۱ ج ۱: ۳۵۲).

اولین نکته مهم در واقعه تاریخی ذبح فرزند، مسأله ذبیح است. درباره این‌که ذبیح اسماعیل است یا اسحاق، اختلاف نظر وجود دارد. مفسران نیز در این باره نظرات معتقدان به ذبیح بودن اسحاق و اسماعیل را با دلایل آن مطرح کرده و به صورت مفصل به این موضوع پرداخته‌اند. اگرچه بیشتر عرفا از اسماعیل به عنوان ذبیح یاد می‌کنند، اما در منابعی هم نام اسحاق ذکر شده است. در «جوهر الذات» که در انتساب آن به عطار نیشابوری تردید وجود دارد، هرگاه نامی از ابراهیم و اسماعیل آمده، پس از آن از اسحاق یاد می‌گردد. در همه این موارد، لفظ «قربان و قربانی» در مورد اسماعیل و تعبیر «سربریده» برای اسحاق به کار رفته است. در متون تفسیری همه جزئیات واقعه تاریخی، از خواب دیدن ابراهیم، گفتن خواب برای فرزند، تسلیم پدر و پسر در برابر فرمان الهی، بردن فرزند به قربانگاه تا وسوسه هاجر، اسماعیل و ابراهیم توسط شیطان و پرتاب سنگ به شیطان، نبریدن چاقو و فرستادن فدیة از جانب خداوند، به صورت مفصل مطرح شده است. البته گاه اختلافاتی در زمان و مکان خواب دیدن ابراهیم در این متون به چشم می‌خورد؛ ابوالفتوح رازی معتقد است که ابراهیم در شب ترویبه، خواب ذبح را دید (رازی، ۱۳۸۵ ق، ج ۹، ۳۲۱). طبرسی نیز خواب ذبح را مربوط به زمانی می‌داند که ابراهیم به همراه ساره به سفر حج مشرف شده بود، که پس از آن قصد منا کرد و رمی جمره را به جا آورد. سپس خانواده را به زیارت امر کرده و خود با فرزندش به جمره وسطی رفت و قصد قربانی فرزند را نمود (طبرسی، ۱۳۵۸: ۲۱۴). روایتی نیز حاکی از آن است که پس از رشك ساره نسبت به هاجر و اخراج اسماعیل و مادرش از خانه ساره، این اتفاق صورت گرفت (همان: ۳۴). درحالی‌که عرفا به علت فرمان ذبح به ابراهیم علیه السلام می‌پردازند، صاحبان متون تفسیری درباره علت این‌که خداوند در خواب، فرمان ذبح فرزند را به ابراهیم داد، سخن می‌گویند. از نظر مفسران دلیل این مسأله را در دو علت باید جستجو کرد؛ اول این‌که ابراهیم از پیامبران مرسل بود؛ یعنی جبرئیل را می‌دید و صدایش را می‌شنید و می‌توانست علاوه بر مشافهه، به آواز جبرئیل و یا مرسل خواب، دستور خدا را دریافت نماید و این‌که خداوند او را به خواب فرمان داد برای این بود که او هر سه نوع پیغامبری را تجربه کند. علت دوم این‌که این فرمان امری مطلق از جانب خدا نبود که ابراهیم مأمور به انجامش شود، بلکه نذری بود که ابراهیم با خداوند بسته بود و اینک پروردگار می‌خواست تا او را بیازماید که آیا پیامبرش به نذر خود وفا خواهد کرد؟ درواقع خداوند او طلب کشتن فرزند را از ابراهیم نمی‌خواست، بلکه همی کرد و نیت آن نذراو، که وفا کند یا نه (طبری ۱۳۶۵، ج ۵-۶: ۱۵۳۰).

پس از گذشت سال‌ها از ازدواج حضرت ابراهیم علیه السلام با ساره چون بچه‌دار نشدند، حضرت ابراهیم علیه السلام به اصرار ساره با هاجر که کنیزشان بود ازدواج کرد و از وی صاحب فرزند پسری به نام اسماعیل شد. ساره از حسادت به علاقه بیشتر ابراهیم علیه السلام به هاجر، هاجر و فرزندش را از خانه بیرون کرد. ازطرف خداوند وحی بر حضرت ابراهیم علیه السلام نازل شد که آن‌ها را به منطقه بیابانی‌ای بین دو کوه صفا و مروه برده و رها سازد و آن حضرت نیز این کار را کرد. پس از تمام شدن ذخیره آب هاجر، اسماعیل که از تشنگی بی‌قراری می‌کرد، مادر به دنبال آب بر قله دو کوه صفا و مروه سراب آب می‌دید و برای آوردن آب هفت مرتبه مسافت بین دو کوه را طی کرد. در آن لحظه به اذن خدای توانا و مهربان از ضربه پای اسماعیل علیه السلام بر زمین، چشمه‌ای جوشید و خروشان شد. سال‌ها گذشت تا این‌که روزی حضرت ابراهیم علیه السلام به فرمان خداوند جهت قربانی کردن فرزندش اسماعیل علیه السلام راهی آنجا شد. با دیدن فرزندش که اینک جوانی زیبا و برومند شده بود، ابتدا او را نشناخت. از

این‌که باید او را قربانی می‌کرد بسیار غمگین شد، ولی چون امر خداوند لازم‌الاجرا بود و به بزرگی و مهربانی خداوند ایمان داشت، لذا این امر را با اسماعیل (ع) در میان گذاشت. اسماعیل (ع) هم که به خداوند یکتا ایمان داشت، فرمان خدا را پذیرفت و به همراه پدرش راهی قربانگاه شد. در بین راه شیطان برای منحرف کردن حضرت ابراهیم (ع) بارها ظاهر شد و هربار آن حضرت سنگی به طرف شیطان پرتاب می‌نمود، تا این‌که به محل مورد نظر رسیدند. حضرت ابراهیم (ع) چاقو را برگردن اسماعیل (ع) نهاد، ولی چاقو نبرید. ناگهان حضرت جبرائیل (ع) فرمود: «ابراهیم، تراز امتحان خداوند سربلند بیرون آمدی و اینک این گوسفند را به جای فرزندت در راه خدا قربانی کن». چند سال بعد حضرت ابراهیم (ع) از جانب خداوند مأمور بازسازی کعبه/خانه خدا شد و این‌کار را به کمک فرزندش اسماعیل (ع) انجام داد (فقیری، ۱۳۹۰: ۳۳-۳۲).

مهر و اثر مهر

مهرها از گونه دست‌ساخته‌های دوران پیش از تاریخ هستند که به واسطه آن‌ها، نقوش را بر روی لوحه‌های گلی منتقل می‌کردند. مهرها را از اجسام گوناگون و مختلفی ساخته‌اند و نقوش ایجادشده در لوحه‌های گلی یکی از جمله راه‌هایی است که ما را به زمان و قدرت آن‌ها رهبری می‌کند. مهرها به دو دسته اصلی: مهرهای مسطح (استامپی) و استوانه‌ای تقسیم می‌شوند. جنس ابتدایی‌ترین مهرها از گل پخته، سنگ گچ، سنگ آهن، مرمر و سپس از سنگ‌های قیمتی مختلف دیگر می‌باشد که اکثراً نقوش بر سطح آن‌ها کنده‌کاری شده است (یوسفی‌ز شک، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

مهرهای مسطح (استامپی): مهرهای استامپی از نوع مهرهایی هستند که چاپ مسطح هم می‌توان آن‌ها را نام برد. این نوع مهرها به صورت مسطح بوده و نقوش به صورت کنده و برجسته (مثبت و منفی) بر سطح آن ایجاد می‌شده‌اند. این مهرها دارای ساختمان شبیه به ساختمان مهرهای دستی امروزی دارند که از سنگ و گاهی هم از گل ساخته می‌شدند و نقوش حک شده بر این مهرها بر روی سفال‌ها و الواح گلی منتقل می‌شد. در بین نقوش این مهرها می‌توان نقش‌های هندسی، گیاهی، حیوانی و... را مشاهده کرد. برای ایجاد نقوش بر روی سنگ‌های مهرها، از ابزار و مته‌های سنگی استفاده می‌شده که جنس این ابزار محکم‌تر از نوع سنگ مهر بوده و باعث کنده شدن سنگ و حک شدن نقش بر روی آن می‌شده است (یوسفی‌ز شک، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

مهرهای استوانه‌ای: در اواسط هزاره چهارم قبل از میلاد اقوام مختلفی از بین‌النهرین و دشت سوزیان مجاور بین‌النهرین نحوه زندگی جدیدی را در پیش گرفتند تا به بهترین وجه از امکاناتی که زمین بسیار حاصل‌خیز آن نواحی در اختیارشان گذاشته بود، استفاده کنند؛ ولی این کار مشروط به کوشش فوق‌العاده بود و فشار شدید جمعیت در این ناحیه حاصل‌خیز تغییر و تحول غیر قابل اجتنابی را به همراه داشت. دسته‌بندی کارها و تمرکز یافتن مردم با ایجاد همبستگی بین خود، ملت‌های حقیقی سازمان‌یافته شهری را به وجود آوردند. می‌توان هزاره چهارم قبل از میلاد را شروع استفاده از مهرهای مختلف برای ایجاد نقش دانست. این مهرها غالباً در دست اشخاص برجسته مانند تجار و حاکمان بوده است. با حک کردن نقوش بر روی این سنگ‌ها به صورت گود و برجسته، اولین نمونه‌های استفاده از چاپ را در تاریخ زندگی بشر مشاهده می‌کنیم. از موضوعاتی که در مهرهای استوانه‌ای دیده می‌شود، می‌توان نقوش هندسی، نقوش گیاهی، نقوش حیوانی، نقوش انسانی و گاهی ترکیبی از این نقوش را با موضوعاتی خاص مانند مراسم آیینی و مذهبی، صحنه‌های جنگ و شکار، تصویر زندگی و معیشت مردم و حاکمان را مشاهده کرد. درباره کاربرد این مهرها می‌توان موارد مختلفی را بیان کرد که مهم‌ترین آن‌ها در جمعیت‌شناسی و پلیمپ کردن اجناس مورد تجارت با مراکز مختلف را بیان داشت (یوسفی‌ز شک، ۱۳۸۹: ۱۲۰). از هزاره چهارم پیش از میلاد مهرهای استوانه‌ای وسیله‌ای بوده که با آن موضوع و مطلبی را که می‌خواستند

تکثیر کنند، تکثیر و پخش می‌کرده‌اند و درواقع باید گفت این نخستین وسیله چاپ و نشر بوده است. پیش از پیدایش خط با علائم و نقوشی که هریک از آن‌ها معنی و مفهوم خاصی داشته، در روی مهرهای استوانه‌ای آن را نقر می‌کرده‌اند و پس از این‌که خط پدید آمده است، مطالب و فرمان‌ها را نوشته و تکثیر کرده‌اند. نقش مهرها در ادوار متفاوت گوناگون بوده است؛ اولین نقش‌ها، نشانه کاملی از هنر، آداب، رسوم، وضع زندگی، اعتقادات و اندیشه مردمان آن‌روزگار بوده است. با تحقیق و بررسی در این آثار می‌توان به بسیاری از مسائلی که برای شناسایی تمدن اقوام و ملل و تقویم تاریخ آن‌ها ضروری است، دسترسی یافت. در مهرهای استوانه‌ای شکل بدنه آن‌ها منقوش است. بر مهرهای کهن هزاره چهارم پیش از میلاد بیشتر نقوش از خطوط هندسی و حیوانات تشکیل یافته است. از هزاره سوم به بعد صحنه‌های داستانی متنوع از مبارزه قهرمانان افسانه‌ای چون گیل‌گمش و انکیدو و نیز مبارزه حیوانات عجیب و غریب دیده می‌شود. از اواسط هزاره سوم تا اواخر هزاره دوم صحنه‌های متنوعی که از طبیعت الهام گرفته شده و در ضمن عقاید مذهبی و خرافات نیز در آن راه یافته، بر روی مهرها نقل است، مانند درخت مقدس که مظهر زندگی است و گاهی با تزیینات دیگری چون بز کوهی یا گاومیش که در کنار درخت حک شده‌اند، همراه است (بز کوهی مظهر فراوانی و نشانه روییدنی‌هاست). بر نوعی دیگر از مهرهای این‌زمان، شخصی شاخه درختی را به دست دارد که آن‌هم نمونه‌ای از درخت مظهر زندگی است. در صحنه‌های مختلفی که از خدایان است، افراد و معتقدان که به سوی او روی آورده‌اند، با هدایا و نذورات دیده می‌شوند. در زمینه مهر انواع مظاهر طبیعت که بستگی به موضوع نقشه دارد، از قبیل هلال ماه، ستاره که مظهر آسمان است، کوزه آب که مظهر خدای بزرگ است، میز هدایا و بسیاری از نشانه‌های دیگر که هریک نمونه‌ای از اعتقادات و توجه صاحب مهر و پیوستگی او به این مسایل می‌باشد، نقش شده است. ضمناً بایستی توجه داشت که صاحبان اغلب این مهرها آن‌ها را مانند طلسمی برای حفاظت خود از شر ارواح پلید و دفع آفات و خطرات و مصائب به کار می‌بردند. در بسیاری از مهرهای استوانه‌ای، شکل وضع زندگی مردم و پاره‌ای از صنایع آن نشان داده شده است، مانند صحنه‌های شکار، گله‌داری، کوزه‌گری، بافندگی، پختن نان، یا شخم زدن زمین و نیز آثار ساختمانی معابد یا آغل برای چهارپایان و سیلو برای حفاظت و نگهداری غله و بسیاری از مسایل دیگر... (بیانی، ۱۳۵۲: ۵۰-۴۴).

واقعۀ تاریخی ذبح اسماعیل (ع) در یافته‌های (اثر مهر گلی) باستان‌شناختی بابل

همان‌گونه‌که اشاره رفت، اثر مهرها یکی از جمله راه‌هایی است که با مطالعه بر روی نقوش آن‌ها می‌توان درباره زندگی اجتماعی مردمان پیش از تاریخ و نحوه فعالیت‌ها و آداب و رسوم، معتقدات و سنن و خصوصیات زندگی و... اطلاعاتی را به دست آورد. این مهرها مستنداتی هستند که می‌توانند چگونگی پیدایش خط و مطالعه در امور زندگی روزمره و چگونگی به کار گرفتن ابزار و ادوات زراعی و نگهداری غلات و طرز پرورش دام‌ها و صدها مورد دیگر را برای محققان افشا کنند (همایونفرخ، ۱۳۴۹: ۳۲-۴۰). یکی از این اثر مهرهای منقوش از بابل در بین‌النهرین به دست آمده است که توسط جین دیمر نیجیون (Jeanne diemer nijhowne) در رساله دکتری تحت عنوان «بررسی و مطالعه نمادهای سیاسی، مذهب، و مهر و موم مهرهای استوانه‌ای بین‌النهرین در هزاره دوم پیش از میلاد» مورد مطالعه قرار گرفته است (تصویر ۱). بر روی لوح گلی این اثر مهر نقش ۶ فیگور انسانی را مشاهده می‌کنیم و صحنه‌ای که مضمون آن، قابل قیاس با واقعۀ تاریخی ذبح حضرت اسماعیل است که در قرآن کریم و دیگر منابع مذهبی آمده است، مطابقت دارد. تصویر مجسم‌شده در این لوحه گلی، صحنه قربانگاه و ذبح شخصی را نشان می‌دهد که شخص ذبح‌کننده به حالت ایستاده و کمان بر پشت، ردای بلند بر تن، کلاهی بر سر و ریش بلند، در یک دست خود خنجر دارد و

با دست دیگر، گردن شخص ذبح شده را گرفته که شخص قربانی نیز به حالت ایستاده و خمیده، دارای ردای بلند برتن است و دستانش از پشت بسته شده است. در پشت سر شخص ذبح کننده، یک شخص دیگر ایستاده و از روبه رو ترسیم شده که در یک دست آلتی مانند داس، ولی با دسته بلند دارد که احتمالاً یک نوع آلت جنگی است، ایستاده و حالتی محافظ از قربانی کننده را تداعی می کند. این شخص نیز دارای ریشی بلند و ردایی بلند برتن است، اما در پشت سر شخص قربانی دو فیگور قرار دارد؛ فیگور اول: پشت سر کمی در تناسبی کوچک تر ترسیم شده که نوع لباس آن که دامنی پرچین است، نشان گر مؤنث بودن آن است (شاید مادر شخص ذبح شده است) که به حالتی که دو دست خود را روی هم در مقابل بدن خود گرفته، نوعی ترس و نگرانی را نشان می دهد. فیگور دوم: شخصی است که به حالت ایستاده و در تناسبی بزرگ و غول پیکر با سری پرمو و دستی با انگشتان بلند که در دست دیگرش یک آلت جنگی (مشابه فیگور پشت شخص قربانی کننده است) دارد و پای خود را بر روی یک حیوان (سگسان) گذاشته و حالتی از شیطان را در ذهن بیننده تداعی می کند. اما در بالای سر فیگور ذبح شده یک فیگور دیگر را می بینیم که در بالای سرش و دو دست خود یک گوسفند دارد و از قسمت بالای تصویر وارد صحنه می شود که تداعی کننده فرشته ای است که گویا یک گوسفند را به قربانگاه می آورد که از ذبح شدن شخص قربانی جلوگیری کند. این داستان در مضمون خود تداعی کننده داستانی نیست، جز واقعه تاریخی نقل شده در کتب ادیان مختلف و از جمله قرآن کریم؛ یعنی واقعه تاریخی قربانگاه ذبح حضرت اسماعیل (ع).

این نقش با واقعه تاریخی نقل شده در قرآن عیناً مطابقت ندارد و فقط مضمون داستان ها قابل قیاس با یکدیگر هستند؛ چراکه این دو داستان با یکدیگر تفاوت هایی نیز دارند. همان گونه که پیش تر اشاره رفت، واقعه تاریخی نقل شده در قرآن دارای دو شخصیت در صحنه قربانگاه است که حضرت ابراهیم (ع) به عنوان قربانی کننده، حضرت اسماعیل (ع) را به عنوان قربانی نقل می کند، تا اینکه بعد از دل کردن پدر از پسر و انجام عمل قربانی، گوسفندی به اذن خداوند وارد صحنه قربانگاه می شود. پس در واقعه تاریخی نقل شده در قرآن، ۳ شخصیت بیشتر حضور ندارند، اما در داستان لوحه گلی بابل ۶ فیگور انسانی و ۲ فیگور حیوانی حضور دارند. شاید این تعداد فیگور را برای درک بهتر داستان تصویرگران این اثر مهر بدین صورت به تصویر کشیده اند؛ چراکه در بطن واقعه تاریخی نقل شده قرآن نیز به صورت مجازی حضور شیطان، مادر حضرت اسماعیل (هاجر) و فرشته وحی و ایمان راسخ حضرت ابراهیم (ع) در انجام این فرمان باری تعالی حضور داشته اند. داستان لوحه گلی مکشوف از بابل با واقعه تاریخی ذکر شده در متون تفسیری که همه جزئیات واقعه تاریخی، از خواب دیدن ابراهیم، گفتن خواب برای فرزند، تسلیم پدر و پسر در برابر فرمان الهی، بردن فرزند به قربانگاه تا وسوسه هاجر، اسماعیل و ابراهیم توسط شیطان و پرتاب سنگ به شیطان، نبریدن چاقو و فرستادن فدیة از جانب خداوند، به صورت مفصل مطرح شده است، تطابق دارد.

این اثر مهر مکشوف از بابل که تاریخ ایجاد آن به لحاظ زمانی فاصله چندانی با عصر زندگانی حضرت ابراهیم (ع) ندارد، بازگوی تأثیر و نقش این داستان در افکار و اعتقاد مردمان بابل در عصر خود است. نکته قابل توجه دیگری که این داستان در ذهن و افکار بابل باقی می گذارد، این است که بعد از وقوع این داستان در بابل یکی از هدایای مهمی که به اشخاص ممتاز مانند شاه داده می شود و به صورت یک سنت فرهنگی گسترش پیدا کرده، هدیه ای نیست جز گوسفند، که به وفور بعد از این اتفاق می بینیم که در اثر مهرهای مختلف، صحنه هدیه و پیشکش به شاهان را گوسفند به خود اختصاص می دهد و به تصویر کشیده شده است (تصاویر: ۳ تا ۵).



تصویر ۱. نقش اثر مهر با صحنه قربانگاه، به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناختی بابل (Nijhowne, 1979: 336, plate 4, pp 243).



تصویر ۲. نقش اثر مهر با نقش صحنه قربانگاه، به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناختی بابل (Nijhowne, 1979: 335, Plate 3, p 185).



تصویر ۳. اثر مهر بانقش: ملازمان درحال هدیه دادن گوسفند به شاه، به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناختی بابل (Nijhowne, 1979: 337, Plate 5, p 405).



تصویر ۴. اثر مهر بانقش: ملازمان درحال هدیه دادن گوسفند با شاه، به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناختی بابل (Nijhowne, 1979: 334, Plate 2, p 77).



تصویر ۵. نقش اثر مهر، ملازمان در حال هدیه دادن گوسفند با شاه، به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناختی بابل (Nijhowne, 1979: 336, Plate 4, p 267).

نتیجه‌گیری

نتیجه را با همان جمله «روژه باستید» آغاز می‌کنیم: «مدت‌هاست دریافته‌ایم که هنر یک بازه ساده شخصی بی‌نتیجه نیست، بلکه بر زندگی جمعی انسان‌ها اثر می‌گذارد و می‌تواند سرنوشت جوامع انسانی را دگرگون کند». باید از این جمله به این نتیجه رسید که این رابطه دو سویه چیست؟ آیا هنر خود یک فرآورده زندگی جمعی انسانی نیست؟ و سرنوشت آن وابسته به سرنوشت جوامع انسانی نیست؟ برای درک هرچه بهتر ماهیت افکار و اعتقادات و جایگاه اجتماعی، جوامع بشری را با مطالعه هنرشان می‌توان دریافت، زیرا هنر پدیده‌ای است که می‌تواند سرنوشت جوامع انسانی را دگرگون کند و بدون تردید می‌تواند به عنوان یکی از موضوعات اساسی و تعیین‌کننده در مطالعات اجتماعی و اعتقادات هر جامعه در نظر گرفته شود. به درستی باید به این جمله توجه کرد که «هنر یک زبان است» و بازگوکننده تحولات مهم زمان خلق خود بوده است. هیچ یک از هنرها در این خصوص در دایره استثنا قرار نمی‌گیرند. هر پدیده هنری به هر زمان و مکانی که تعلق داشته باشد، به این ادعا دامن می‌زند و این نکته پذیرفته شده است که تحولات اجتماعی بخش مهم و تعیین‌کننده‌ای از هنر را تشکیل می‌دهد.

«نقوش مذهبی» در فرهنگ‌های مختلف جایگاهی فراتر از زیبایی ظاهری دارند. گرچه مقوله زیبایی و زیبا جلوه دادن آثار هنری خود یکی از شاخصه‌های مهم هنر است، ولی این نقش‌ها از ارزش‌های والاتری نیز (در معنا) برخوردارند. هر نقش فقط زیبایی، رنگ و شکل نیست، بلکه معنایی هم دارد. ظاهر بسیاری از نقش‌ها در نقوش مختلف در حکم آغاز دیدن یک معنای نادیدنی و باطنی است. مطالعه و پژوهش در ابعاد مختلف هنر، شایستگی فهم بسیاری از نشانه‌ها و نقش‌های هنرهای مختلف را در پی خواهد داشت، در غیر این صورت نمی‌توان بهره‌ای کافی از آثار مختلف هنری برد. متأسفانه بررسی این بُعد از هنر مذهبی و آیینی (قصص مختلفی مانند واقعه تاریخی ذبح حضرت اسماعیل علی‌ه السلام) در مقایسه با ابعاد تاریخی و سیر تحول آن، کم‌تر مورد بحث و موشکافی قرار گرفته است. این موضوع که در این نوشتار بدان پرداخته شد، در وهله اول با هدف معرفی یک واقعه تاریخی از مستندات گذشته در بستر تاریخ که در قرآن و منابع تاریخی بدان اشاره رفته است، پرداخته و سعی بر آن شده است تا به رابطه دوسویه (تزیینی و معنایی) یک اثر (لوحه گلی منقوش مکشوف از بابل-عراق) هنری یافته شده با این واقعه تاریخی بپردازد که در منابع فارسی کم‌تر به آن برمی‌خوریم و به هیچ عنوان قصد آن را ندارد که ادعای جدیدی در تحولات

و اتفاقات موضوعی رخ داده در این واقعۀ تاریخی ایجاد کند. این مقاله با هدف جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی با پدیده هنر و بالاخره چگونگی تحول آن در بطن جامعۀ بابل باستان (طول هزارۀ دوم ق.م.) به رشته تحریر درآمده است و با هدف پاسخ دادن به بخشی از پرسش‌های موجود، به تفسیر این اثر هنری پرداخته و ممکن است جای نقد و بحث نیز داشته باشد. به هر حال یک پژوهشگر نمی‌تواند تحولات اجتماعی و فرهنگی مؤثر در خلق یک اثر هنری را نادیده بگیرد، زیرا هنر بخشی از فرهنگ است که شاید این امر دلایل بسیار مشخص‌تری داشته باشد. نکته بارز و مهم این است که هنر بالاترین رتبه تسخیر طبیعت از سوی فرهنگ است و با انواع پدیده‌ها سروکار دارد که مطمئناً از تفکرات مذهبی-آیینی افراد جامعه نشأت گرفته است، به‌ویژه در به تصویر کشیدن این چنین داستانی که نشأت گرفته از یک اتفاق مهم مانند آزمایش الهی حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است. در وهله دوم، سعی بر آن شد تا ارتباط بین داستان مذکور نقل شده در قرآن و سایر منابع مذهبی با داستان لوح گلی مکشوف از بابل و اکاوی گردد و نتیجه حاصله این است که داستان لوح گلی با واقعۀ تاریخی نقل شده در قرآن عیناً مطابقت ندارد و فقط «مضمون» داستان‌ها قابل قیاس با یکدیگرند؛ چراکه این دو داستان با یکدیگر تفاوت‌هایی اساسی در نحوه بیان دارند. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره رفت، واقعۀ تاریخی نقل شده در قرآن دارای دو شخصیت در صحنۀ قربانگاه است که حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان قربانی‌کننده و حضرت اسماعیل علیه السلام به عنوان قربانی را به صورت خوابیده با چشمانی بسته نقل می‌کند، تا این که بعد از دل‌کندن پدر از پسر و انجام عمل قربانی و بریده نشدن سر به اذن باری تعالی، گوسفندی از طرف خداوند وارد صحنۀ قربانگاه می‌شود. اما در داستان لوحۀ گلی بابل، ۶ شخصیت انسانی و ۲ هیكل حیوانی حضور دارند. شاید این تعداد هیكل‌ها را برای درک بهتر داستان آورده‌اند؛ چراکه در بطن داستان نقل‌شده قرآن نیز به صورت مجازی حضور شیطان، مادر حضرت اسماعیل (هاجر) و فرشته وحی و ایمان راسخ حضرت ابراهیم علیه السلام در انجام این فرمان باری تعالی حضور داشته‌اند. این اثر مهر از بابل به دست آمده و ابتلای آزمایش حضرت ابراهیم علیه السلام در سرزمین حجاز رخ داده است. لوحۀ گلی بابل بازگوی تأثیر و نقش این واقعۀ تاریخی در افکار و اعتقاد مردمان بابل در عصر خود بوده است. به هر صورت نتیجه نهایی این است که با تمام رعایت احتمال و شبهات موجود در داستان لوح گلی بابل، فقط مضمون هر دو داستان «می‌تواند» با یکدیگر ارتباط معنایی داشته باشد، و لا غیر.

پی‌نوشت

۱. (سوره نساء، آیه ۱۲۵).

۲. (سوره‌های: ابراهیم، نساء، آل عمران؛ نحل).

کتابنامه

- قرآن کریم.

- انجیل عیسی مسیح علیه السلام (۱۳۶۲). بی‌جا: انتشارات آفتاب عدالت، ج دوم.

- تورات (عهد عتیق)، (۱۸۳۹ م.). ترجمۀ تومارابنسن قس‌یس، لندن: دارالطباعه رچارد واکس.

- آقا حسینی، حسین و زراعتی، سمانه (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی داستان حضرت ابراهیم در متون تفسیری و عرفانی (تا قرن هفتم هجری)»، *مجله الهیات تطبیقی* (علمی پژوهشی)، سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۹، صص: ۴۱-۶۴.

- رازی، ابوالفتوح (۱۳۸۳ ق.). *تفسیر ابوالفتوح رازی*. ج ۲، ۴، ۸ و ۹. تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.

- رازی، نجم‌الدین (۱۳۶۵). *مرصادالعباد*. به اهتمام: محمد امین ریاحی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین (۱۳۸۱). *پیدایش و تحول هنر (درآمدی بر انسان‌شناسی هنر)*، تهران: نشر برگ زیتون.
- سلطانی، ابراهیم (۱۳۸۰). *روایت زندگانی حضرت ابراهیم علی‌ه‌السلام*، قم: نشر نصایح.
- شی‌یرا، ادوارد (۱۳۴۱). *الواح بابل*. ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات ابن سینا.
- طاهری احمدی، محمود (۱۳۶۳). *ابراهیم در آتش*، تهران: امیرکبیر.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۵۰). *تفسیر مجمع‌البیان*. ج ۸. ترجمه احمد بهشتی، تهران: مؤسسه انتشارات فراهانی.
- طبری، عمادالدین (۱۳۵۶). *تفسیر طبری*. جلد ۱، ۲ و ۶. چاپ دوم. به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: انتشارات توس.
- فقیری، امیر (۱۳۹۰). *قصص الانبیاء* (داستان‌های پیامبران). ابواسحاق خلف‌النیسابوری. به‌روایت امین فقیری. تصویرگر مریم طباطبایی، تهران: کتاب پارسه.
- ملک‌زاده بیانی، ملکه (۱۳۵۲). «مهرها، وسائل شناسائی روزگاران کهن (شمه‌ای از تاریخچه مهر در ایران - نقوش مهرها و کنده‌کاری‌ها - علت به‌وجود آمدن مهر)». *مجله هنر و مردم*. آبان ۱۳۵۲. شماره ۱۳۳. صص: ۴۴-۵۰.
- میبیدی، رشیدالدین (۱۳۶۱). *کشف الاسرار و عدة‌الابرار*. جلد ۱۰. به اهتمام: علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- نجفی، حمیدرضا (۱۳۸۱). «حضرت ابراهیم در قرآن و عهدین». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم قرآن و حدیث، قم.
- همایون‌فرخ، رکن‌الدین (۱۳۴۹). «مهرها و نشانه‌های استوانه‌ای ایران باستان». *مجله بررسی‌های تاریخی*. فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۹. شماره ۲۵. صص: ۸۹-۲۷.
- یوسفی‌ز شک، روح‌الله (۱۳۸۹). «پیدایش نهادهای پیش‌حکومتی در فلات مرکزی ایران؛ خان‌سالارهای آغازیلامی در تپه سفالین-پیشوا». رساله دکتری باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ. دانشگاه تهران.

- Burrell, R., (1994). *Oxford First Ancient History*. New York, Oxford University Press.

- Chisholm, J. & Millard, A., (1991). *Early Civilization*. London, Usborne.

- Jeanne Diemer Nijhowne. (1979). *Politics, Religion, and Cylinder Seals: A Study of Mesopotamian Symbolism in the Second Millennium B.C.*, B. A., University of Washington.

- Northcott, J., (1988). *Detailed Study of Historical and Cultural Development in Mesopotamia*, Chicago.

- Roaf, M., (1990). *Cultural Atlas of Mesopotamia and the Ancient near East*, New York, Facts on File.

- Roux, G., (1993). *Ancient Iraq*, Viking-Penguin, 3d Ed.

- Pc Study Bible – Bible Soft: [Http://www.biblesoft.com](http://www.biblesoft.com)



نو یافته‌های منطقه منصورآباد بهبهان براساس بررسی‌های باستان‌شناسی

I احمد آزادی

II ابراهیم قزلباش

III مجید کوهی‌گیلوان

(صص: ۱۲۰-۹۹)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۱۷

چکیده

دشت بهبهان منطقه‌ای است که در آن، کوه‌های بلند زاگرس به دشت‌های پست خوزستان منتهی می‌شود. این دشت به دلیل وجود رودخانه‌های پُرابی مانند مارون و نیز وجود زمین‌های حاصل خیز، به لحاظ زیستی، شرایط بسیار مساعدی را برای شکل‌گیری استقرارهای انسانی از پیش از تاریخ تا دوره‌ی معاصر، فراهم آورده است. نتایج حاصله، برآمده از دو فصل بررسی در منطقه‌ی منصورآباد بهبهان است؛ این منطقه در بخش‌های شمال و شمال شرقی دشت بهبهان قرار دارد. محدوده‌ی بررسی منطقه‌ای به مساحت حدود ۱۵۰ کیلومتر مربع و هدف اصلی این برنامه، مستندسازی و شناسایی آثار باستانی موجود در محدوده‌ی لرزه‌نگاری اکتشاف نفت منطقه‌ی منصورآباد بود. روش بررسی به صورت گسترده و تاندازه‌ای فشرده و براساس نقشه‌های ۱/۲۵۰۰۰ منطقه، برای بررسی موقعیت جغرافیایی و ثبت آثار باستانی بود. در این بررسی، ثبت محوطه‌های باستانی با استفاده از دستگاه مکان‌یاب GPS و نمونه‌برداری از یافته‌های سطحی به روش دلبخواه انجام گردید. در یک نگاه کلی می‌توان چشم‌انداز زمین‌ریخت‌شناسی منطقه‌ی بررسی شده را به ۳ بخش دشت، تپه‌ماهورهای کوهپایه‌ای و کوهستان تقسیم نمود. قسمت دشت شامل بخش‌هایی از شمال دشت بهبهان می‌شود؛ تپه‌ماهورهای کوهپایه‌ای، زمین‌هایی با پستی و بلندی ملایم است که از بخش‌های شمال، شرق، شمال شرق و شمال غرب به دشت بهبهان منتهی شده و در بخش‌های دیگر به رشته‌کوه‌های خائیز و بدیل ختم می‌شود. منطقه‌ی کوهستانی نیز شامل بخش‌هایی از رشته‌کوه خائیز و رشته‌کوه بدیل است. نتیجه‌ی بررسی‌های انجام شده در منطقه‌ی منصورآباد، شناسایی مجموعه‌ای متشکل از ۵۵ محوطه از دوره‌های مختلف، شامل: تپه، پراکندگی سفال، پراکندگی سفال و معماری، پراکندگی دست‌ساخت‌های سنگی و معماری، پراکندگی معماری و چندین سازه از جمله بنای امامزاده، دژ، آسیاب، بنای مسکونی و استودان است. آثار شناسایی شده در بخش‌های مختلف چشم‌انداز زمین‌ریخت‌شناسی منطقه‌ی بررسی، از جمله دامنه‌ی ارتفاعات، دهانه‌ی تنگه‌ها و پشته‌های طبیعی تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاع قرار گرفته‌اند. به نسبت دوران اسلامی، آثار متعلق به دوره‌های پیش از تاریخ و تاریخی، درصد کم‌تری از آثار شناسایی شده را تشکیل می‌دهند. شمار قابل توجهی از محوطه‌های شناسایی شده از نوع محوطه‌های با معماری سنگی خشکه‌چین بوده که با استفاده از تکه‌سنگ‌های کوچک و بزرگ تراش خورده ساخته شده‌اند. در مجموع پراکندگی سفال بر سطح این محوطه‌ها کم بوده و برخی از آن‌ها بدون سفال‌اند.

کلیدواژگان: بهبهان، منصورآباد، بررسی باستان‌شناختی، گاه‌نگاری نسبی.

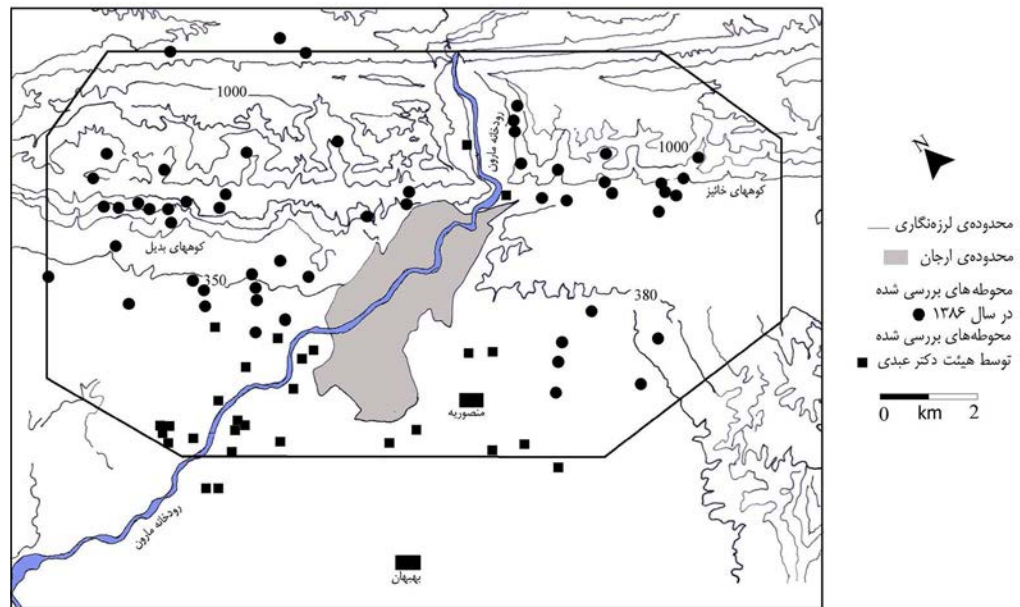
مقدمه

دشت بهبهان منطقه‌ای است که در آن ارتفاعات زاگرس به دشت‌های پست خوزستان منتهی می‌شود. این دشت و ارتفاعات اطراف آن به دلیل وجود رودخانه‌های پرآبی مانند مارون که از کوه‌های بلند منطقه گهگیلویه در شرق سرچشمه می‌گیرد و نیز وجود زمین‌های حاصل‌خیز، به لحاظ زیستی شرایط بسیار مساعدی برای شکل‌گیری استقرارهای انسانی از پیش‌اتاریخ تا دوره معاصر فراهم آورده است. یکی از اهمیت‌های این دشت از نظر باستان‌شناختی، قابلیت ردگیری ارتباطات فرهنگی به‌ویژه در دوره‌های پیش‌اتاریخ و تاریخی دو ناحیه خوزستان و فارس، به خاطر قرارگرفتن آن بر سر مسیر طبیعی مناطق پیش‌گفته است. وجود محوطه‌های ایلامی (به‌ویژه آرجان، تپه‌ها و محوطه‌های متعدد پیش‌اتاریخی، آثار دوران تاریخی و شهر اسلامی ارجان باعث شده پژوهش‌هایی در این منطقه صورت گیرد. از مهم‌ترین این پژوهش‌ها می‌توان به بررسی‌ها و کاوش‌های نیسن (Nissen, 1971; 1973, Nissen and Redman, 1971) و بررسی‌های دیتمن (Dittman, 1984) اشاره کرد. با کشف اتفاقی آرامگاه کیدین هوتران طی احداث سد انحرافی شهدا در سال ۱۳۶۱ ش.، اهمیت این منطقه نمایان‌تر شد و بعد از آن هیأت‌هایی به سرپرستی میرعبیدین کابلی و احسان یغمایی در منطقه به بررسی و کاوش پرداختند. از رهگذر این کشف همچنین، مطالعات دیگری توسط علیزاده (Alizadeh, 1985)، مجیدزاده (Majidzadeh, 1992)، استروناخ (Stronach, 2003)، الوارزمن (Alvarezmon, 2006)، محمدرحیم صراف (صراف، ۱۳۶۹)، رسول بشاش (بشاش، ۱۳۶۹) و سوسن معتقد (معتقد، ۱۳۶۹) بر روی آثار و مواد مکشوف از این آرامگاه انجام گرفت. پس از گذشت چندین سال از این کشف، هیأت باستان‌شناسی دشت بهبهان به سرپرستی کامیار عبدی فعالیت‌های پژوهشی این منطقه را در سال ۱۳۸۴ ش. از سرگرفت (عبدی، ۱۳۸۷). از دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در منطقه بهبهان می‌توان به کاوش یک محوطه از دوره نوسنگی بی‌سفال اشاره کرد که شواهدی از استقرار مقطعی در طول سال از این دوره به دست می‌دهد (دارابی، ۱۳۹۵: ۱۸۹). دور جدید پژوهش‌های باستان‌شناسی منطقه بهبهان به سرپرستی عباس مقدم شکل گرفته است. در این پژوهش‌ها افزون بر کاوش محوطه چاه نفت، بررسی‌های دوره‌محور در منطقه و با هدف شناسایی زیستگاه‌های آغازین و یا قدیمی‌تر نیز انجام گرفته است (مقدم، ۱۳۹۳: ۸-۲۸۷).

هیأت باستان‌شناسی بررسی در مرداد و آبان‌ماه، طی دو فصل کاری در سال ۱۳۸۶ ش.، منطقه منصورآباد را مورد بررسی قرار داد. منطقه بررسی‌شده در جنوب غرب استان خوزستان و در بخش‌های شمال و شمال شرق شهرستان بهبهان قرار دارد. بررسی‌های این منطقه در محدوده‌ای به مساحت حدود ۱۵۰ کیلومتر مربع انجام شد و شامل سه بخش کوهستان (ارتفاعات خائیز و بدیل)، بخش‌هایی از دشت منصورآباد و تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاع دامنه کوه‌های خائیز و بدیل بود (شکل ۱).

چشم‌انداز زمین‌ریخت‌شناسی منطقه بررسی‌شده

در یک نگاه کلی می‌توان چشم‌انداز زمین‌ریخت‌شناسی منطقه بررسی‌شده را به ۳ بخش دشت، تپه‌ماهورهای کوهپایه‌ای و کوهستان تقسیم کرد. قسمت دشت شامل بخش‌هایی از شمال دشت بهبهان می‌شود؛ تپه‌ماهورهای کوهپایه‌ای زمین‌هایی با پستی و بلندی ملایم است که از یک سو منتهی به دشت، در بخش‌های شمال، شرق، شمال شرق و شمال غرب بهبهان و از سوی دیگر به رشته‌کوه‌های خائیز و بدیل ختم می‌شود. منطقه کوهستانی شامل بخش‌هایی از رشته‌کوه خائیز و رشته‌کوه بدیل است. اختلاف ارتفاع بلندترین و پائین‌ترین بخش‌های منطقه بررسی‌شده در حدود ۹۵۰ متر است. مهم‌ترین ویژگی منطقه کوهستانی، وجود تنگه‌های متعدد است.



شکل ۱. نقشه منطقه بررسی و پراکندگی محوطه های شناسایی شده در بررسی های باستان شناسی منصورآباد بهبهان (نگارندگان).

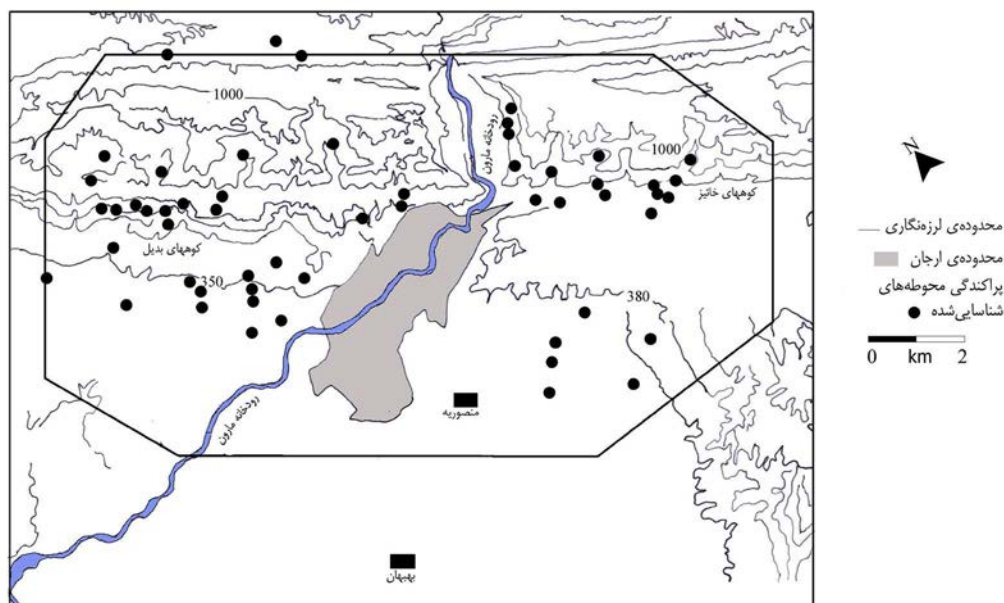
این تنگه ها معمولاً جهت شمال شرقی - جنوب غربی دارند و اکثر آن ها دارای منابع آب به شکل چشمه ها و رودخانه های دائمی و فصلی هستند. یکی از مهم ترین این تنگه ها، تنگ تکاب است که رودخانه ی مارون از داخل آن به سمت دشت بهبهان در جریان است.

اهداف و روش بررسی

هدف اصلی این برنامه، بررسی و شناسایی آثار باستانی موجود در محدوده لرزه نگاری اکتشاف نفت منطقه منصورآباد بهبهان و مشخص کردن موقعیت این آثار بر روی نقشه، برای جلوگیری از آسیب های احتمالی به آثار باستانی، در صورت تداوم برنامه های لرزه نگاری اکتشاف نفت بود. روش بررسی به صورت گسترده و تا اندازه ای فشرده و براساس نقشه های ۱/۲۵۰۰۰ منطقه، برای بررسی موقعیت جغرافیایی و ثبت آثار باستانی بود. در این بررسی، ثبت محوطه های باستانی با استفاده از دستگاه مکان یاب GPS و نمونه برداری از یافته های سطحی به روش دلخواه (arbitrary sampling) انجام گردید.

آثار شناسایی شده

نتیجه بررسی های انجام شده در منطقه منصورآباد، شناسایی مجموعه ای متشکل از ۵۵ محوطه از دوره های مختلف شامل تپه، پراکندگی سفال، پراکندگی سفال و معماری، پراکندگی دست ساخت های سنگی و معماری، پراکندگی معماری و چندین سازه از جمله بنای امامزاده، دژ، آسیاب، بنای مسکونی و استودان است (شکل ۲). آثار شناسایی شده در بخش های مختلف چشم انداز زمین ریخت شناسی منطقه بررسی از جمله دامنه ارتفاعات، دهانه تنگه ها و پشته های طبیعی تپه ماهورهای کم ارتفاع قرار گرفته اند. به نسبت دوران اسلامی، آثار متعلق به دوره های پیش از تاریخ و تاریخی، درصد کمتری از آثار شناسایی شده را تشکیل می دهند. در ادامه، براساس مطالعه مواد فرهنگی گردآوری شده از سطح محوطه ها و ویژگی های معماری سازه ها به بررسی دوره های شناسایی شده پرداخته ایم.



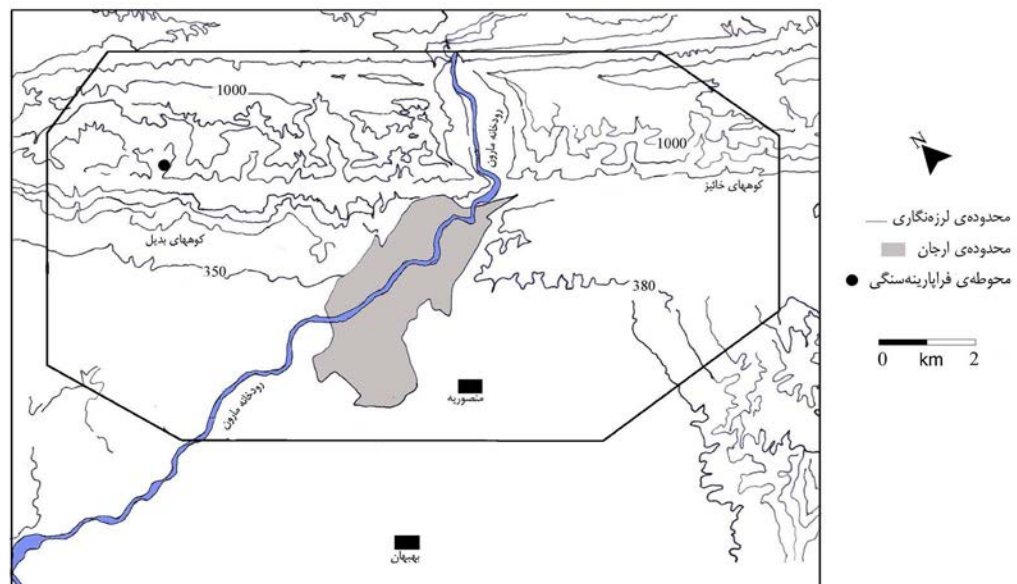
شکل ۲. نقشه پراکندگی محوطه‌های شناسایی شده در بررسی سال ۱۳۸۶ (نگارندگان).

دوره فراپارینه‌سنگی

از دوره فراپارینه‌سنگی یک محوطه به نام تی‌تو شناسایی شد (شکل ۳). این محوطه در دامنه ارتفاعات بدیل با ارتفاع ۳۹۶ متر از سطح آب‌های آزاد قرار گرفته و شامل پراکندگی اندک دست‌ساخت‌های سنگی و استقراری به نسبت قوی از دوران اسلامی شامل پراکندگی سفال‌های این دوره و بقایای معماری سنگی است. مساحت محوطه براساس پراکندگی سفال‌ها و دیگر مواد فرهنگی در حدود ۴ هکتار برآورد شده و مشخص نیست که چه میزان از این مساحت در دوره فراپارینه‌سنگی مورد استفاده بوده است (تصویر ۱). از سطح این محوطه، شمار اندکی دست‌ساخت‌های سنگی گردآوری شد. این دست‌ساخت‌ها احتمالاً از خانواده سنگ‌های سیلیسی و از سنگ چرت/فلینت و به رنگ‌های خاکستری، کرمی، صورتی روشن، سفید و قهوه‌ای هستند. دست‌ساخت‌ها شامل دو نمونه سنگ مادر ریزتیغه و یک نمونه خراشنده انتهایی و شماری برداشته است (تصویر ۲). سنگ مادرهای ریزتیغه و خراشنده انتهایی قابل مقایسه با نمونه‌های هم‌زمان گزارش شده از دشت ایزه هستند (بسنجید با جایز، ۱۳۹۲).

دوره آغازایلامی

از دوره آغازایلامی، دو محوطه به نام‌های گره‌یل تل‌آو و زمین‌های پرتکی شناسایی شد (شکل ۴ و تصویر ۳). این محوطه‌ها در میان بخشی از تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاع دامنه کوه بدیل و به ترتیب در ارتفاع ۳۴۴ و ۳۳۱ متری از سطح آب‌های آزاد قرار دارند. افزون بر تکه سفال‌های یافت‌شده از دوره آغازایلامی، این محوطه‌ها دارای استقرارهایی غنی از دوران اسلامی، شامل پراکندگی سفال‌های این دوره و بقایای معماری سنگی و شواهدی از دوره ایلامی نیز هستند. مساحت کلی این محوطه‌ها براساس پراکندگی سفال و دیگر مواد فرهنگی به ترتیب در حدود ۹ و ۱۶ هکتار است. از این مساحت مشخص نیست که چه مقدار آن در این دوره مورد استفاده قرار گرفته است. سفال‌های گردآوری شده از سطح این محوطه‌ها دارای خمیره‌ای به رنگ‌های نارنجی، نخودی مایل به نارنجی و قهوه‌ای مایل به نارنجی بوده و از مواد گیاهی و دانه‌های سفید به عنوان شاموت استفاده شده است. این سفال‌ها دارای پوشش نارنجی بر هر دو سطح بوده و چرخ‌ساز هستند (شکل ۵).



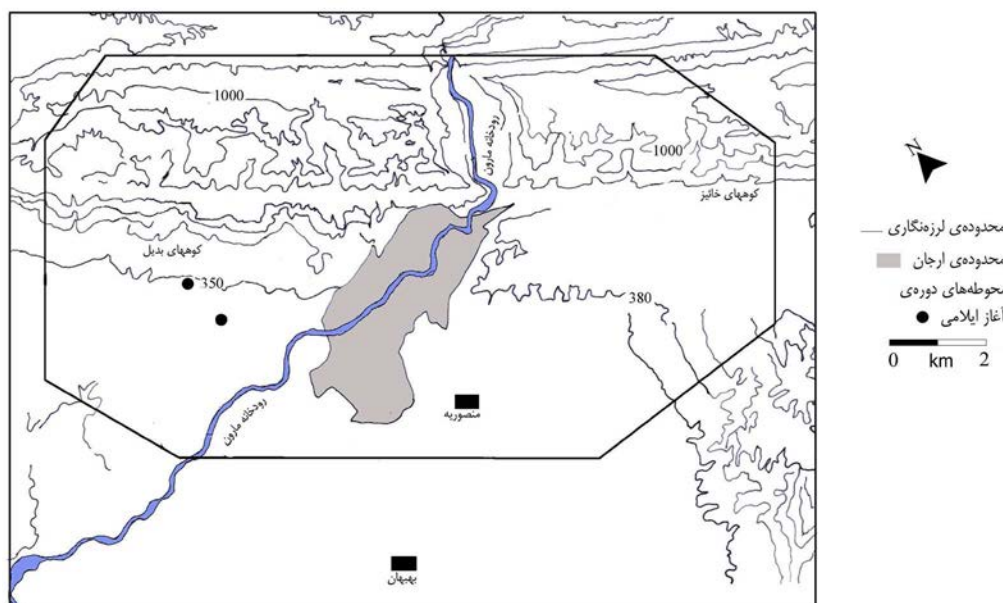
شکل ۳. نقشه موقعیت محوطه دوره فراپارینه سنگی



تصویر ۱. محوطه تی‌تو، دید از جنوب
تصویر ۲. چند نمونه از دست‌ساخت‌های سنگی محوطه تی‌تو (نگارندگان).

دوره ایلامی

از مجموع محوطه‌های شناسایی شده، سه محوطه و یک تپه مربوط به دوره ایلامی است (شکل ۶). محوطه‌ها عبارتند از گرهیل تل‌آو، گاسوز و زمین‌های پرتکی، و تنها تپه شناسایی شده تپه گاومرده است (تصویر ۴). ارتفاع این محوطه‌ها از سطح آب‌های آزاد بین ۳۲۴ تا ۳۸۶ متر است. محوطه‌های گاسوز و زمین‌های پرتکی در داخل دشت و محوطه تل‌آو و تپه گاومرده در بین تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاع قرار دارند. محوطه‌های گرهیل تل‌آو، گاسوز و زمین‌های پرتکی دارای استقرارهایی غنی از دوره اسلامی، شامل پراکندگی سفال و بقایای معماری سنگی نیز هستند. مساحت این محوطه‌ها براساس پراکندگی سفال و دیگر مواد فرهنگی به ترتیب ۹، ۲۵، ۱۶ و ۱ هکتار است. از مقدار مساحت‌های ذکر شده مشخص نیست که چه میزان از آن‌ها در دوره ایلامی مورد استفاده قرار گرفته است. سفال‌های یافت شده از سطح این محوطه‌ها دارای خمیره‌ای به رنگ نارنجی مایل به نخودی بوده و مغز برخی از آن‌ها خاکستری رنگ است. شاموت این سفال‌ها از مواد گیاهی و دانه‌های سفید بوده و برخی از آن‌ها دارای پوشش نخودی هستند (شکل ۷). از محوطه‌هایی که به این دوره منسوب شده‌اند، به نظر می‌رسد تنها تپه گاومرده احتمالاً دارای نهشته‌های استقرار است و محوطه‌های دیگر یا از نوع پراکندگی سطحی سفال است یا شامل نهشته‌های فرهنگی ضعیف بر روی برجستگی‌های کوتاه طبیعی‌اند.



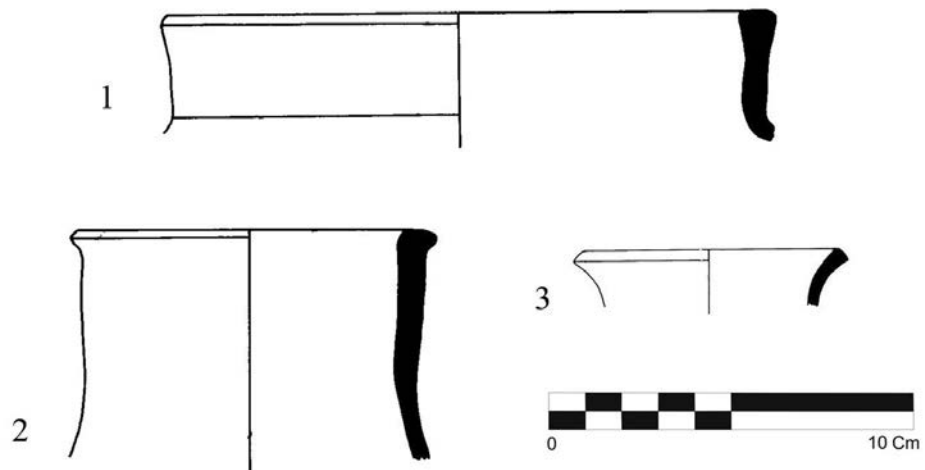
شکل ۴. نقشه پراکندگی محوطه‌های دوره آغازایلامی (نگارندگان).



تصویر ۳. نمای عمومی محوطه کره‌یل تل آو دید از شمال شرق (نگارندگان).

دوره‌های هخامنشی/اشکانی

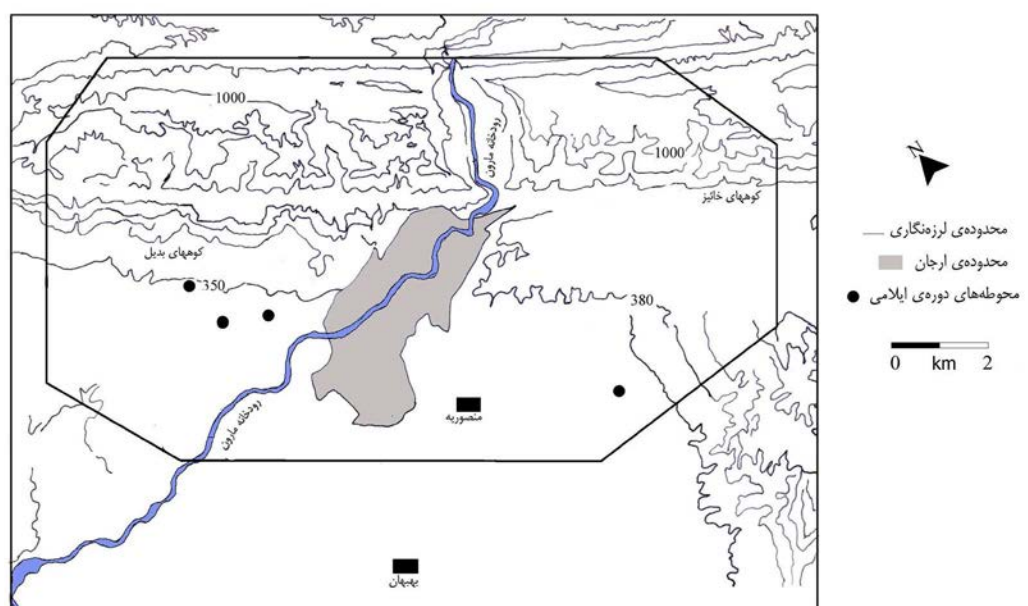
از دوره‌های هخامنشی/اشکانی سه محوطه شناسایی شد. افزون بر محوطه‌های زمین‌های پرتکی و تل آو که احتمالاً مربوط به این دوره‌ها بوده و شواهدی از استقرارهای دوره‌های ایلامی و اسلامی نیز دارند، از سطح تُل دره‌بازار نیز تکه سفال‌هایی یافت شد که نشان می‌دهد این محوطه نیز احتمالاً دارای استقرار از دوره‌های هخامنشی/اشکانی است (شکل ۸). دره‌بازار با ارتفاع ۴۰۲ متر از سطح آب‌های آزاد، تپه کوچکی است به مساحت حدود ۱/۲ هکتار که بر سطح آن بقایای معماری سنگی نیز به چشم می‌خورد. محوطه زمین‌های پرتکی در داخل دشت و محوطه تل آو و تل دره‌بازار در بین تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاع قرار دارند. سفال‌های یافت‌شده از سطح این محوطه‌ها دارای خمیره‌ای به رنگ‌های نارنجی و نارنجی مایل به نخودی بوده و از مواد گیاهی و دانه‌های سفید به عنوان شاموت آن‌ها استفاده شده است. این سفال‌ها دارای پوششی به رنگ‌های قهوه‌ای و نارنجی هستند (شکل ۹: طرح‌های ۱-۴).



شکل ۵. منتخبی از طرح سفال های محوطه های دوره آغازایلامی (نگارندگان).

جدول ۱. شرح سفال های شکل ۵ (نگارندگان).

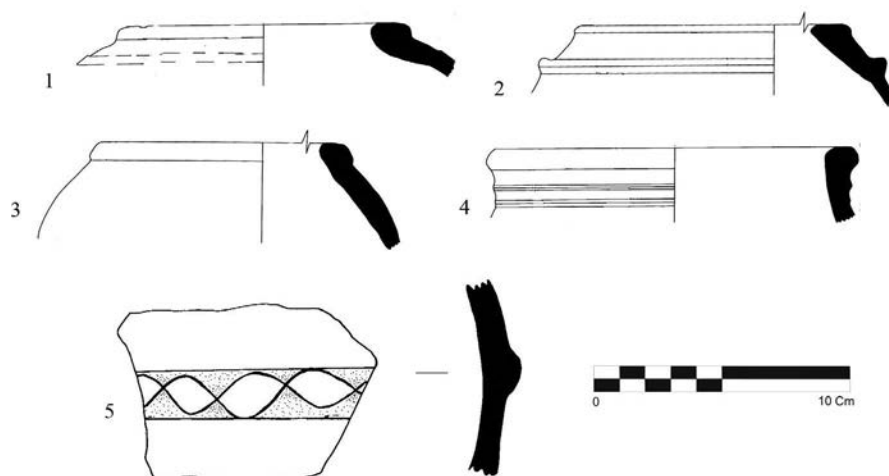
شماره طرح	نام محوطه	توصیف سفال	قدمت	منبع مقایسه
۱	تل آو	نخودی مایل به نارنجی، مواد گیاهی و دانه های سفید، پوشش نارنجی بر هر دو سطح، چرخ ساز.	آغازایلامی	
۲	تل آو	قهوه ای مایل به نارنجی، مواد گیاهی و دانه های سفید، پوشش نارنجی بر سطح بیرون، چرخ ساز.	آغازایلامی	Alizadeh, 2014: Plate 151: E
۳	پرتکی	نارنجی، مواد گیاهی و دانه های سفید، پوشش نارنجی بر هر دو سطح، چرخ ساز.	آغازایلامی	Alizadeh, 2014: Plate 153: C



شکل ۶. نقشه پراکندگی محوطه های دوره ایلامی (نگارندگان).



تصویر ۴. تل گاومرده، دید از جنوب شرق (نگارندگان).



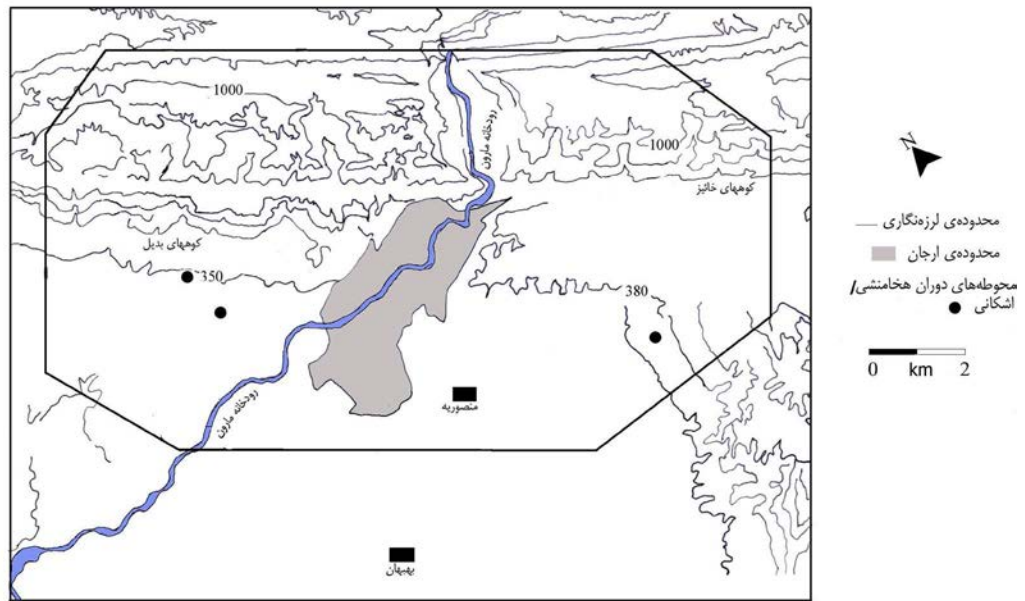
شکل ۷. منتخبی از طرح سفال‌های محوطه‌های دوره ایلامی (نگارندگان).

جدول ۲. شرح سفال‌های شکل ۷ (نگارندگان).

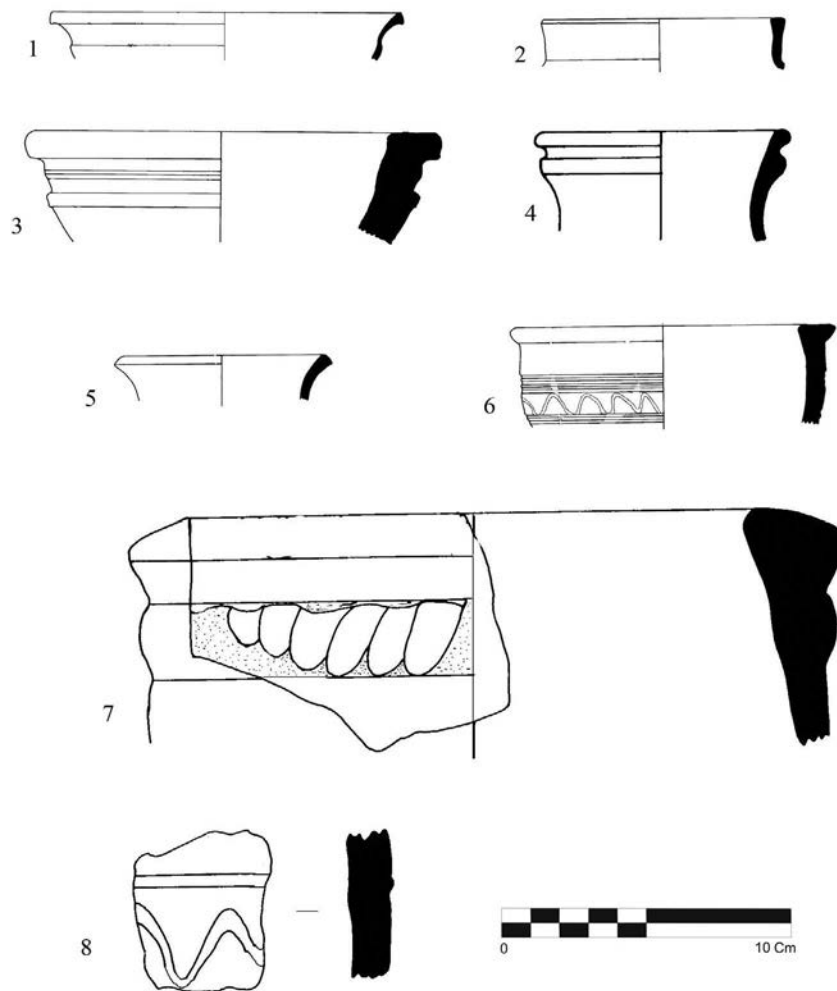
شماره طرح	نام محوطه	توصیف سفال	قدمت	منبع مقایسه
۱	تل آو	نارنجی، مواد گیاهی و دانه‌های سفید، چرخ‌ساز.	ایلامی	
۲	گاسوز	نارنجی مایل به نخودی، مواد گیاهی و دانه‌های سفید، پوشش نارنجی بر هر دو سطح، دست‌ساز.	ایلامی	Alizadeh, 2014: Plate 84: C
۳	گاسوز	نارنجی مایل به نخودی، مواد گیاهی و دانه‌های سفید، پوشش نارنجی بر هر دو سطح، دست‌ساز.	ایلامی	
۴	پرتکی	نارنجی با مغز خاکستری، مواد گیاهی، پوشش نخودی بر هر دو سطح، دست‌ساز (?).	ایلامی	Alizadeh, 2014: Figure 32: H
۵	گاومرده	نارنجی با مغز خاکستری، مواد گیاهی و دانه‌های سفید، پوشش نخودی بر سطح بیرون، دست‌ساز.	ایلامی	

دوره ساسانی

از دوره ساسانی دو محوطه به نام‌های زمین‌های پرتکی و کنارتپه شناسایی شد (شکل ۱۰). محوطه کنارتپه با ارتفاع ۳۶۵ متر از سطح آب‌های آزاد، مانند محوطه زمین‌های پرتکی دارای استقراری از دوران اسلامی شامل پراکندگی سفال و معماری سنگی است. هر دوی این محوطه‌ها در دامنه تپه ماهورهای کم‌ارتفاع قرار دارند. مساحت کلی این محوطه‌ها براساس پراکندگی سفال و دیگر



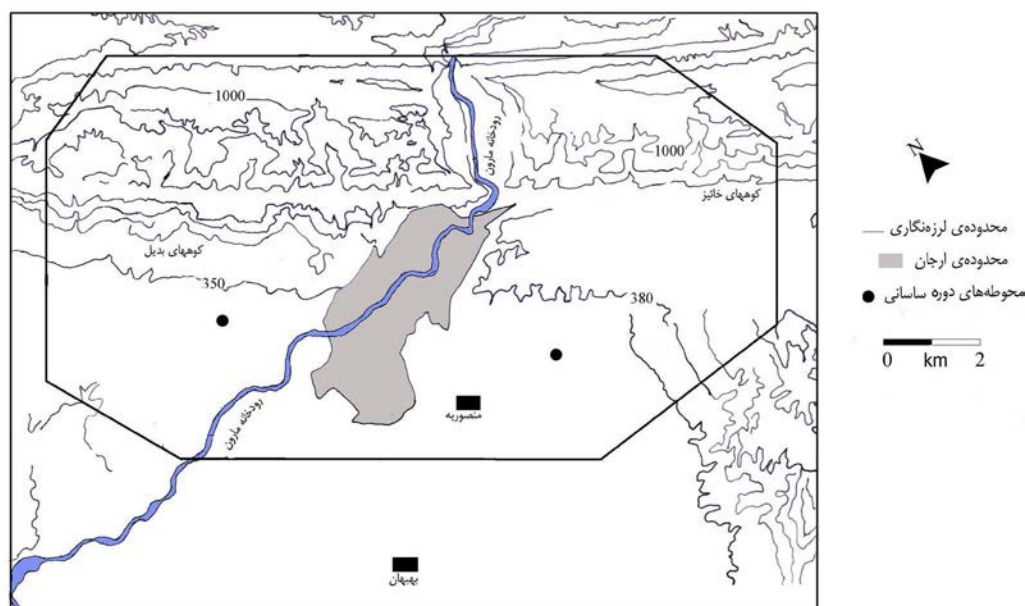
شکل ۸. نقشه پراکندگی محوطه‌های دوره هخامنشی / اشکانی (نگارندگان).



شکل ۹. منتخبی از طرح سفال‌های محوطه‌های دوره‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی (نگارندگان).

جدول ۳. شرح سفال‌های شکل ۹ (نگارندگان).

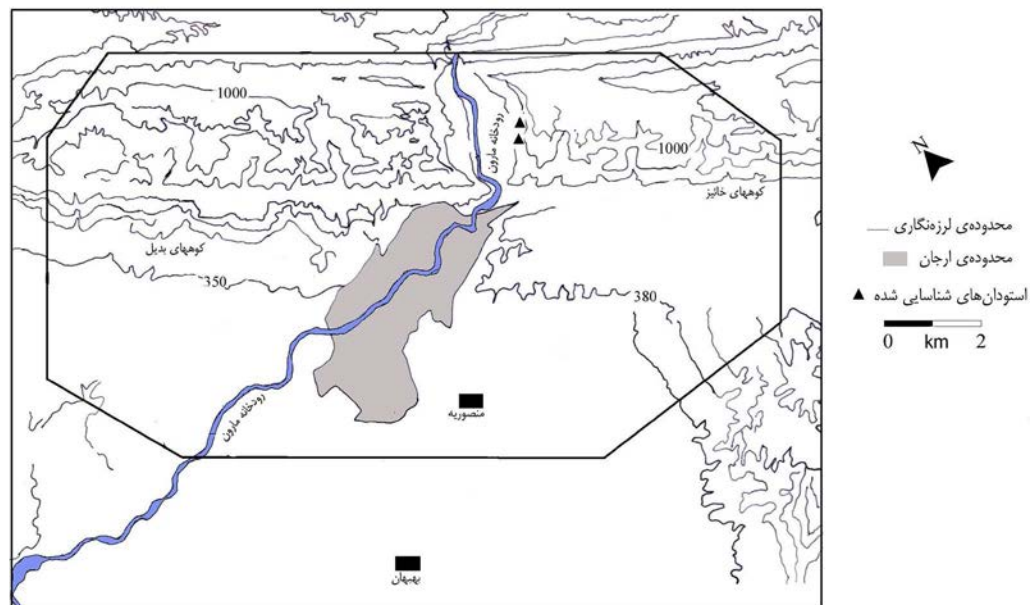
شماره طرح	نام محوطه	توصیف سفال	قدمت	منبع مقایسه
۱	پرتکی	نارنجی، مواد گیاهی و دانه‌های سفید، پوشش قهوه‌ای بر سطح داخل.	اشکانی-همامنی	
۲	تل آو	نارنجی مایل به نخودی، مواد گیاهی، پوشش نارنجی بر هر دو سطح، چرخ‌ساز.	همامنی - اشکانی	
۳	پرتکی	نارنجی با مغز خاکستری، مواد گیاهی و دانه‌های سفید، پوشش قهوه‌ای تیره بر هر دو سطح، چرخ‌ساز.	اشکانی	Keall & Keall, 1981: Fig 19:31
۴	تل دره‌بازار	قهوه‌ای، مواد گیاهی و دانه‌های سفید، پوشش قهوه‌ای تیره بر هر دو سطح، چرخ‌ساز.	اشکانی	
۵	تل آو	نارنجی، مواد گیاهی و دانه‌های سفید، پوشش نارنجی مایل به قهوه‌ای بر هر دو سطح، چرخ‌ساز.	ساسانی	
۶	پرتکی	نارنجی، مواد گیاهی و دانه‌های سفید، چرخ‌ساز.	ساسانی	Azamoush, 1994: Fig 174:g
۷	کنارته	نخودی، شن ریز و دانه‌های سفید، پوشش خاکستری تیره بر هر دو سطح، دست‌ساز.	ساسانی	
۸	کنارته	نخودی، شن ریز و دانه‌های سفید، پوشش نارنجی بر هر دو سطح، دست‌ساز.	ساسانی	محمدی‌فر و طهماسبی، ۱۳۹۳: s. s. 328 تصویر ۳۳.



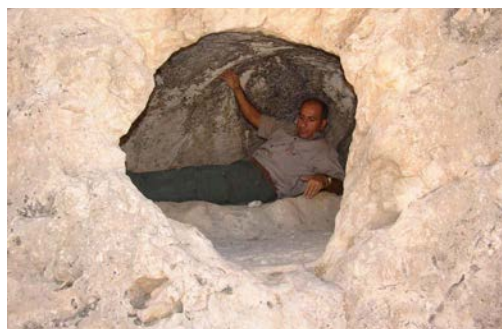
شکل ۱۰. نقشه پراکندگی محوطه‌های دوره ساسانی (نگارندگان).

مواد فرهنگی به ترتیب ۱۶ و ۹ هکتار است. سفال‌های یافت‌شده از سطح این محوطه‌ها دارای خمیره‌ای به رنگ‌های نخودی و نارنجی بوده و از مواد گیاهی، شن ریز و دانه‌های سفید به عنوان شاموت آن‌ها استفاده شده است. برخی از این سفال‌ها دارای پوششی به رنگ‌های قهوه‌ای و نارنجی هستند (شکل ۹: طرح‌های ۵-۸). از سطح محوطه‌ی تل آو، یک تکه سفال لعاب‌دار با لعاب آبی مات یافت شد. سطح لعاب‌دار این تکه سفال که بخشی از بدنه یک ظرف بوده، فرسوده و ترک‌دار شده است.

نکته‌ای که در پایان این بخش بایستی به آن اشاره شود، شناسایی دو استودان در این بررسی است که در داخل تنگ تکاب قرار دارند (شکل ۱۱ و تصاویر ۵ و ۶). بسترهای ایجاد این استودان‌ها بلوک‌های سنگی بزرگ جدا شده از کوه است. فضای داخل این استودان‌ها تقریباً بیضی شکل بوده و در حدود ۹۰×۱۵۰×۱۸۰ متر طول، عرض و ارتفاع دارند. در داخل این استودان‌ها فضاهایی سکوماند تعبیه شده که در حدود ۳۰×۴۰×۱۵۰ سانتی متر طول، عرض و ارتفاع دارند. ورودی این استودان‌ها بر اثر تخریب، شکلی تقریباً نامنظم گرفته‌اند. در مورد تاریخ‌گذاری این محوطه‌ها نمی‌توان با اطمینان سخن گفت، با این حال با توجه به نمونه‌های شناسایی شده در سایر مناطق ایران از جمله فارس و چهارمحال بختیاری، بسیاری از پژوهشگران درباره کارکرد آن‌ها هم‌رأی بوده و قدمت آن‌ها را مربوط به دوره‌های اشکانی و ساسانی می‌دانند (برای نمونه بنگرید به: سیدین‌بروجنی، ۱۳۹۱ و روستایی، ۱۳۹۴: ۴۳).



شکل ۱۱. نقشه پراکندگی استودان‌های شناسایی شده (نگارندگان).

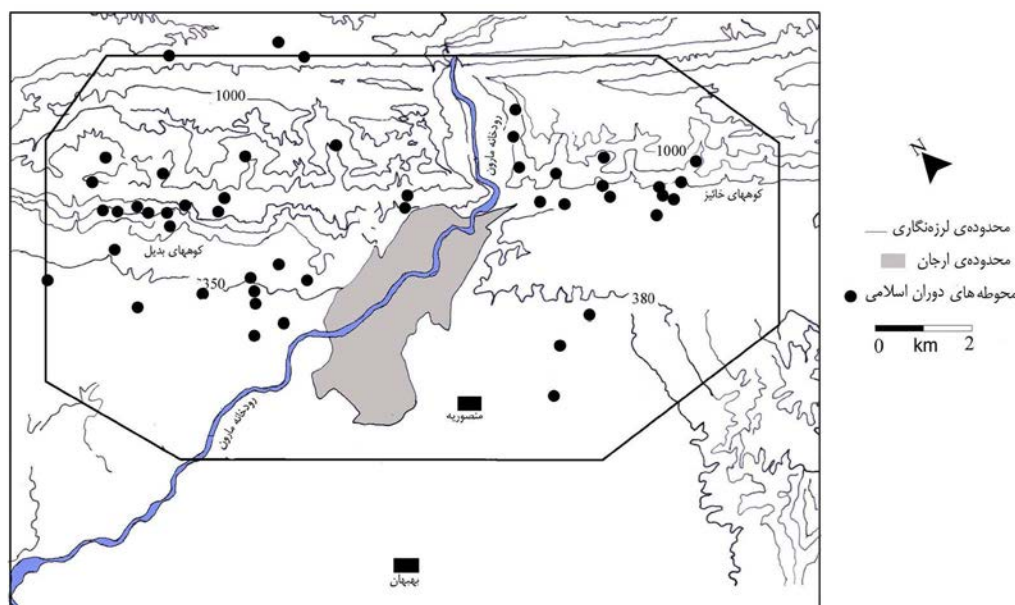


تصویر ۵. استودان شماره ۲ تنگ تکاب، دید از شمال (نگارندگان).
تصویر ۶. نمای داخل استودان شماره ۱ تنگ تکاب (نگارندگان).

دوران اسلامی

بیشترین شمار آثار شناسایی شده در این بررسی مربوط به دوران اسلامی است. به نظر می‌رسد شهر ارجان به عنوان یک مرکز مهم دوران اسلامی و به خاطر قرار داشتن بر سر مسیر ارتباطی مهم

خوزستان به فارس، نقش اساسی در گسترش و توسعه مراکز کوچک و بزرگ اقماری در این منطقه ایفا می‌کرده است. از این دوره شمار ۴۶ اثر شامل محوطه، تپه، بنا (امامزاده، دژ و آسیاب)، راه‌های سنگ‌فرش و پلکان‌های سنگی شناسایی و ثبت شد. این آثار در بخش‌های مختلف چشم‌انداز زمین‌ریخت‌شناسی منطقه بهبهان از جمله بلندی ارتفاعات، داخل و دهانه تنگه‌ها، در بین تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاع و در داخل دشت منصوآباد قرار گرفته‌اند (شکل ۱۲). مبنای تاریخ‌گذاری این آثار در محوطه‌هایی که دارای مواد فرهنگی سطحی از جمله سفال بوده‌اند، سفال‌ها، و برای بناها، ویژگی‌های شاخص معماری است. به جز محوطه کره‌توول که از سطح آن یک تکه سفال کتیبه‌دار متعلق به سده‌های نخستین اسلامی یافت شد (تصویر ۷)، بیشتر این محوطه‌ها متعلق به سده‌های میانه اسلامی و برخی از بناها متعلق به سده‌های متأخر اسلامی هستند.



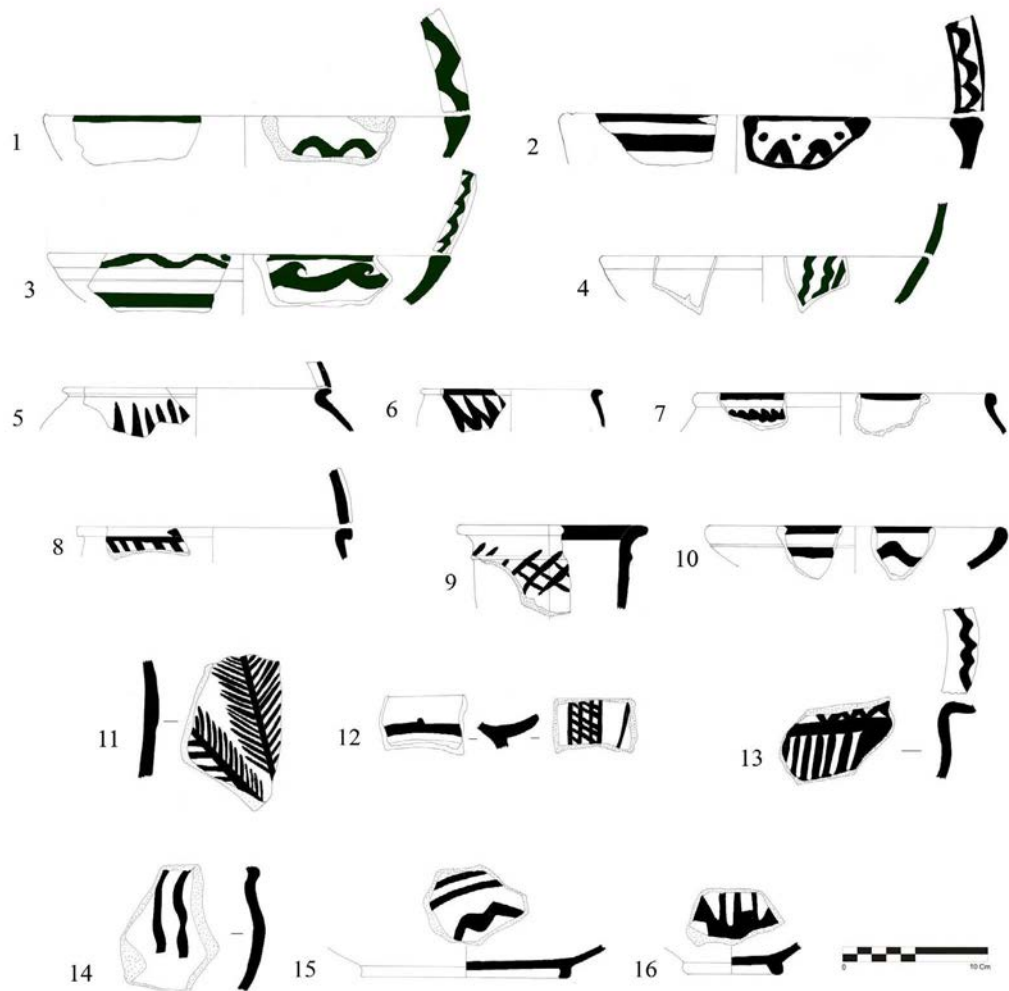
شکل ۱۲. نقشه پراکندگی محوطه‌های دوران اسلامی (نگارندگان).



تصویر ۷. تکه سفال کتیبه‌دار یافت شده از محوطه کر تول (نگارندگان).

محوطه‌ها و تپه‌ها

از مجموع آثار شناسایی شده از دوران اسلامی، شمار ۲۴ محوطه و تپه دارای سفال‌های اسلامی هستند (شکل ۱۳). از مهم‌ترین این محوطه‌ها می‌توان به محوطه‌های تُل بردی و گوری، بی‌بی‌نرجس، زمین‌های پرتکی و محوطه کره‌توول اشاره کرد. چشم‌انداز زمین‌ریخت‌شناسی



شکل ۱۳. منتخبی از طرح سفال‌های محوطه‌های دوران اسلامی (نگارندگان).

محوطه‌ها و تپه‌ها، قرارگیری در دامنه کوه‌ها، دهانه تنگه‌ها، داخل تنگه‌ها، دامنه تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاع و بخش‌هایی از دشت است. مساحت این محوطه‌ها براساس پراکندگی سطحی یافته‌ها به‌طور میانگین بین ۱۶ تا ۲۵ هکتار بوده و در ارتفاعی بین ۳۳۶ تا ۷۴۵ متر از سطح آب‌های آزاد قرار گرفته‌اند. به‌طور عمده بیشتر این محوطه‌ها دارای گونه‌ای سفال هستند که در ادبیات باستان‌شناسی ایران با عنوان سفال‌های پیش‌ازتاریخ دروغین شناخته شده‌اند (برای آگاهی بیشتر درمورد این سفال‌ها، ن.ک. به: Whitcomb, 1991). خمیره این سفال‌ها در طیفی از رنگ‌های نخودی تا نارنجی بوده و از شن ریز و دانه‌های سفید به‌عنوان شاموت آن‌ها استفاده شده است. در بین این سفال‌ها هم سفال‌های دست‌ساز و هم سفال‌های چرخ‌ساز دیده می‌شود. حرارت برای پخت این سفال‌ها کافی بوده و برخی از آن‌ها دارای پوششی به رنگ‌های نخودی و خاکستری هستند. گونه‌های منقوش این سفال‌ها دارای نقوشی به رنگ‌های قهوه‌ای و نارنجی و بیشتر دارای نقوش هندسی به شکل نوارهای پهن بر روی لبه، نوارهای آریبی بین دو نوار افقی، نوارهای متقاطع و ترکیبی از نوارهای عمودی و موج در بخش‌های داخل و خارج سفال هستند. در چند مورد نقوش گیاهی به شکل نقش برگ درخت نخل (؟)، (شکل ۱۱:۱۳) بر روی این سفال‌ها دیده می‌شود. افزون بر سفال‌ها، بر سطح برخی محوطه‌های شناسایی شده از این دوره، بقایای دست‌ساخت‌های سنگی مانند هاون، دسته هاون و ظروف سنگی نیز به چشم می‌خورد.

جدول ۴. شرح سفال‌های شکل ۱۳ (نگارندگان).

شماره طرح	نام محوطه	توصیف سفال	قدمت
۱	بی‌بی نرجس	خاکستری، شن ریز و دانه‌های سفید، چرخ‌ساز.	سده‌های میانه اسلامی
۲	بی‌بی نرجس	خاکستری، شن ریز و دانه‌های سفید، چرخ‌ساز، پوشش نارنجی و خاکستری بر دو سطح خارج و داخل.	سده‌های میانه اسلامی
۳	بی‌بی نرجس	قهوه‌ای، شن ریز و دانه‌های سفید، دست‌ساز.	سده‌های میانه اسلامی
۴	بی‌بی نرجس	نخودی، شن ریز و دانه‌های سفید، چرخ‌ساز.	سده‌های میانه اسلامی
۵	مرغداری قالد	نخودی، شن ریز و دانه‌های سفید، چرخ‌ساز.	سده‌های میانه اسلامی
۶	ده امیر	خاکستری، شن ریز و دانه‌های سفید، دست‌ساز.	سده‌های میانه اسلامی
۷	بی‌بی نرجس	نارنجی، شن ریز و دانه‌های سفید، چرخ‌ساز.	سده‌های میانه اسلامی
۸	تی تو	خاکستری، شن ریز و دانه‌های سفید، پوشش نارنجی و نخودی بر دو سطح داخل و خارج.	سده‌های میانه اسلامی
۹	بی‌بی نرجس	نخودی، شن ریز و دانه‌های سفید، چرخ‌ساز.	سده‌های میانه اسلامی
۱۰	ده امیر	خاکستری، شن ریز و دانه‌های سفید، چرخ‌ساز، پوشش خاکستری بر دو سطح.	سده‌های میانه اسلامی
۱۱	بی‌بی نرجس	خاکستری، شن ریز و دانه‌های سفید، چرخ‌ساز، پوشش نارنجی بر هر دو سطح.	سده‌های میانه اسلامی
۱۲	حاجی پیر	خاکستری، شن ریز و دانه‌های سفید، چرخ‌ساز، پوشش نارنجی بر سطح بیرون.	سده‌های میانه اسلامی
۱۳	تیزه	نارنجی، شن ریز و دانه‌های سفید، چرخ‌ساز، پوشش نارنجی بر هر دو سطح.	سده‌های میانه اسلامی
۱۴	تی تو	نخودی، شن ریز و دانه‌های سفید، چرخ‌ساز، پوشش نارنجی بر هر دو سطح.	سده‌های میانه اسلامی
۱۵	تی تو	نخودی، شن ریز و دانه‌های سفید، چرخ‌ساز، پوشش خاکستری بر هر دو سطح.	سده‌های میانه اسلامی
۱۶	تی تو	خاکستری، شن ریز و دانه‌های سفید، چرخ‌ساز، پوشش خاکستری بر هر دو سطح.	سده‌های میانه اسلامی

از مهم‌ترین آثار موجود بر سطح محوطه‌های دوران اسلامی بقایای آثار معماری است که برخی از آن‌ها با استفاده از سنگ و ملات گچ ساخته شده و برخی دیگر بدون استفاده از ملات و به صورت خشکه‌چین ساخته شده‌اند. نقشه آثار معماری که با استفاده از سنگ و گچ ساخته شده، به صورت مربع و مستطیل بوده و پوشش آن‌ها با استفاده از طاق‌های جناغی و هلالی اجرا شده است (تصویر ۸). نقشه سازه‌های معماری که به صورت خشکه‌چین ساخته شده‌اند، بیشتر به شکل مربع و مستطیل و در برخی موارد گِرد (؟) است (تصاویر ۹ و ۱۰). به نظر می‌رسد ستون‌های سنگی چند تکه که با استفاده از چند تکه سنگ تراش خورده و به شکل مدور، به قطر حدود ۴۰ سانتی‌مترند، احتمالاً برای کمک به حمل بار پوشش سقف، در بخش‌های میانی اتاق‌ها استفاده شده است. بقایای این تکه‌ستون‌ها در محوطه بدیل گپو برجا مانده است (تصویر ۱۱). در اطراف برخی از این محوطه‌ها بقایای دیوارهای سنگ‌چینی به چشم می‌خورد که با استفاده از آن‌ها، شیب طبیعی کوه را مهار کرده و از فضای سکوماند ایجاد شده، بیشتر برای احداث باغات میوه استفاده شده است (تصویر ۱۲).



تصویر ۹. بقایای معماری خشکه‌چین با نقشه مستطیل، محوطه تیزه، دید از غرب (نگارندگان).



تصویر ۸. بقایای معماری با طاق جناغی، محوطه تی‌تو (نگارندگان).



تصویر ۱۱. بقایای یکی از ستون‌های چندتکه در محوطه بدیل‌گیو (نگارندگان).



تصویر ۱۰. بقایای معماری خشکه‌چین با نقشه گرد (?)، محوطه بدیل‌گیو (نگارندگان).

افزون بر این، درکنار همین فضاها معمولاً آب‌انبارهایی با نقشه‌های مربع و مستطیل شکل به چشم می‌خورد که با استفاده از سنگ و ساروج ساخته شده‌اند. بخش‌های داخل این آب‌انبارها جهت جلوگیری از نفوذ آب به داخل زمین به وسیله لایه‌ای از ساروج اندود شده است. آب این آب‌انبارها معمولاً از طریق منابع آب موجود در داخل و اطراف محوطه‌ها تأمین، و به وسیله جوی‌هایی که از سنگ ساخته شده‌اند به داخل آب‌انبارها هدایت می‌شده و از آن برای آبیاری باغات و مزارع استفاده می‌شده است. برخی از این آب‌انبارها در حال حاضر نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند (تصویر ۱۳). در اطراف برخی از این محوطه‌ها، گورستان‌هایی وجود دارد که معمولاً گورهای آن‌ها نقشه مستطیل شکل دارند. با توجه به سفال‌های یافت‌شده بر سطح این محوطه‌ها، به نظر می‌رسد این محوطه‌ها بیشتر متعلق به سده‌های میانه اسلامی هستند.

امام‌زاده‌ها

در مجموع، شمار پنج بنای امام‌زاده در بررسی‌های باستان‌شناختی منصورآباد ثبت شد. این بناها عبارتند از بنای امام‌زاده‌های بی‌شاه احمد، بی‌بی نرجس، محمود، حاجی هفت‌ساله و حاجی پیر (تصویر ۱۴). به طور کلی، نقشه این بناها مربع یا مستطیل شکل بوده و بیشتر با استفاده از مصالح سنگ و گچ ساخته شده‌اند. پوشش بنای این امام‌زاده‌ها با استفاده از گنبد و به شکل‌های مختلف اجرا شده است. معمولاً بخش‌های داخل این بناها به وسیله طاق‌نماهایی با طاق‌های جناغی تزئین شده است. نور بخش‌های داخل این بناها به وسیله نورگیرهایی مربع و مستطیل شکل تأمین می‌شود. در داخل برخی از بناها و در زیر گنبد آن‌ها بقایای تزئیناتی به شکل کاربردی



تصویر ۱۲. بقایای دیوارهای سنگ چین باغات،
تصویر ۱۳. نمونه آب انبارهای قدیمی که هنوز مورد
محوطه تنگ بیستم، دید از جنوب (نگارندگان).
استفاده قرار می‌گیرد (نگارندگان).

به چشم می‌خورد که با استفاده از گچ ایجاد شده‌اند. در داخل بناها معمولاً یک یا چند گور که با استفاده از سنگ و گچ ساخته شده وجود دارد که اهالی از آن‌ها به نام گور امام زاده یا افراد وابسته به آن نام می‌برند. تقریباً تمام این بناها در بخش‌های داخل و خارج با استفاده از لایه‌ای گچ‌اندود شده‌اند. این بناها براساس شاخص‌های معماری از جمله گنبدها و پوشش بخش‌های مختلف، احتمالاً متعلق به سده‌های متأخر اسلامی هستند.

دژها

از این بررسی‌ها چهار دژ شناسایی شد (تصویر ۱۵). این دژها با نام‌های محلی عبارتند از قلعه نادر، قلعه دختر کوه بدیل، قلعه دختر تنگ خائیز و ثل قلعه. دژها معمولاً بر بلندای ارتفاعات و بخش‌هایی که ویژگی‌های ممتازی در احاطه به مناطق پیرامونی خود دارد ساخته شده‌اند. این دژها معمولاً از چند جهت به شیب‌های تند منتهی می‌شده‌اند و همین امر دسترسی به آن‌ها را دشوار می‌کند. مصالح استفاده شده در ساخت دژها معمولاً از سنگ و ملات گچ است. در یک مورد (قلعه دختر کو بدیل) بقایای آجر بر سطح محوطه دژ نیز مشاهده شد. آن‌ها معمولاً دارای برج‌های دیدبانی هستند که در اطراف حصارهای محدودکننده تأسیسات داخل دژ ساخته شده‌اند. معمولاً دژهایی که در ارتفاعات بالاتر قرار داشته (برای نمونه قلعه نادر) و دسترسی به منابع آب چشمه‌ها و رودخانه‌ها دشوار بوده، دارای یک یا چند آب‌انبار جهت ذخیره آب مورد نیاز بوده‌اند. بیشتر این آب‌انبارها دارای نقشه مربع یا مستطیل شکل بوده و از تکه‌سنگ‌های کوچک و بزرگ ساخته شده‌اند. تمام سطح داخل این آب‌انبارها جهت جلوگیری از نفوذ آب به وسیله لایه‌ای از ساروج اندود شده است. ساخت تونل‌های مخفی از داخل دژ تا کنار چشمه یا رودخانه‌های قابل دسترسی، از ویژگی دژهایی است که در فاصله نزدیک‌تری از منابع آبی هستند. قلعه دختر تنگ خائیز از نمونه‌هایی است که بخشی از تونل مخفی آن با استفاده از تکه‌سنگ‌های بزرگ تراش خورده بدون ملات و به صورت خشکه‌چین ساخته شده است (تصویر ۱۶). در مجموع مواد فرهنگی یافت شده از سطح این محوطه‌ها اندک است و براساس سفال‌های یافت شده از سطح آن‌ها احتمالاً متعلق به سده‌های میانه و متأخر اسلامی هستند.

آسیاب‌ها

در مجموع در این بررسی پنج آسیاب شناسایی شد. از این تعداد سه آسیاب در دهانه تنگ خائیز و دو آسیاب دیگر در داخل روستای خارستان علیا واقع شده‌اند. بنای آسیاب‌ها به دلیل دسترسی آسان‌تر به منابع آب، در دهانه تنگ‌ها (آسیاب‌های تنگ خائیز) و در مسیر رودخانه‌ها و جویبارها



تصویر ۱۴. بنای امامزاده حاجی هفت ساله، دید از غرب (نگارندگان).



تصویر ۱۵. دورنمای قلعه دختر بدیل، دید از غرب
تصویر ۱۶. بقایای تونل زیرزمینی قلعه دختر تنگ خائیز (نگارندگان).

(آسیاب های خارستان) ساخته شده اند. نقشه این بناها به دلیل تخریب زیاد تقریباً نامشخص است. بیشترین بقایای به جامانده از این آسیاب ها، تنوره و جوی آب آن ها است (تصویر ۱۷). مصالح اصلی در ساخت این آسیاب ها از سنگ، ملات گچ و ساروج است. معمولاً تنوره آسیاب ها دارای نقشه مدور و میانگین قطر آن ها حدود ۱/۵۰ متر است. بخش های داخل جوی آب و تنوره آسیاب ها جهت جلوگیری از نفوذ آب به وسیله لایه ای از ساروج اندود شده است. تاریخ گذاری این آسیاب ها به دلیل نبود مدارک مستند دشوار است، اما با توجه به گفته های افراد بومی که تا چند دهه پیش سرپا بوده اند، به طور کلی می توان آن ها را با احتمال به دوران اسلامی منسوب کرد.

پلکان های سنگی

بقایای دو پلکان سنگی تراشیده شده در کوه، در بخش های ابتدایی تنگ بیستم جهت تسهیل در امر رفت و آمد و دسترسی به بخش های بالاتر تنگ وجود دارد (تصویر ۱۸). این پلکان ها در دو



تصویر ۱۷. بقایای یکی از آسیاب‌های تنگ خائیز، دید از شرق تصویر ۱۸. بقایای پلکان‌های سنگی تنگ بیستم (نگارندگان).

قسمت ساخته شده و شمار پله‌های آن‌ها چهار و هفت پله است. این پله‌ها در اندازه‌های مختلف ساخته شده و بین $۱۵ \times ۲۵ \times ۳۰$ تا $۳۰ \times ۴۵ \times ۵۵$ سانتی‌متر طول، عرض و ارتفاع دارند. تاریخ‌گذاری این پلکان‌ها به دلیل نبود شواهد کافی دشوار است، اما احتمالاً مرتبط با دیگر آثار دوره اسلامی تنگ بیستم است.

راه‌های سنگ‌فرش

در داخل برخی از تنگه‌های این منطقه، از جمله تنگ خائیز و تنگ بالنگستون بقایای راه‌های سنگ‌فرشی وجود دارد که با استفاده از تکه‌سنگ‌های کوچک و بزرگ ساخته شده‌اند (تصویر ۱۹). بقایای این راه‌ها در تنگ بالنگستون بیشتر در بخش‌های ابتدایی تنگ و در داخل تنگ خائیز در بخش‌های مختلف آن قابل مشاهده است. بیشینه عرض این راه‌ها در حدود ۲ متر و بیشترین طول باقی‌مانده آن‌ها در حدود ۵ متر است. با توجه به این‌که شواهد مستندی برای تاریخ‌گذاری این راه‌ها وجود ندارد، به نظر می‌رسد که این جاده‌ها در ارتباط با دیگر آثار احتمالاً دوران اسلامی داخل تنگه‌ها و جهت راحتی در امر رفت‌وآمد ساخته شده‌اند.

نتیجه‌گیری

در بررسی باستان‌شناسی منطقه منصورآباد بهبهان، افزون بر آثاری که در بررسی‌های باستان‌شناسی دشت بهبهان شناسایی شده بود، در مجموع ۵۵ اثر باستانی شناسایی و بررسی شد. گاه‌نگاری نسبی دوره‌های فرهنگی شناسایی شده براساس مطالعات اولیه نشان می‌دهد که آثار بررسی شده هر سه دوران پیش از تاریخ، تاریخی و اسلامی را دربر می‌گیرد که بیشتر آثار متعلق به دوران اسلامی و به خصوص سده‌های میانی آن است. آثار شناسایی شده به انواع مختلفی از جمله پراکندگی سفال بدون برجستگی، محوطه‌های تپه‌ای، محوطه‌های قرارگرفته بر روی تپه‌های طبیعی، غارها، بناهای مختلف شامل امام‌زاده‌ها، آسیاب‌ها، دژها و بافت‌های مسکونی است.

شمار قابل توجهی از محوطه‌های شناسایی شده از نوع محوطه‌های با معماری سنگی خشک‌چین بوده که با استفاده از تکه‌سنگ‌های کوچک و بزرگ تراش خورده ساخته شده‌اند. در مجموع پراکندگی سفال بر سطح این محوطه‌ها کم بوده و برخی از آن‌ها بدون سفال‌اند. این سبک معماری در مناطق پیرامون از جمله منطقه گهگیلویه نیز دیده می‌شود. در این منطقه

شمار زیادی از این محوطه‌ها مربوط به دوران اسلامی شناسایی شده که به احتمال قوی، با رونق شهر قدیم دهدشت (ن.ک. به: گاو به، ۱۳۵۹؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷؛ Stein, 1940) در سده‌های میانه و متأخر دوران اسلامی و وجود نواحی اقماری در پیرامون آن ارتباط دارد. الگوی استقرار این محوطه‌ها با الگوی روستاهای دهه‌های گذشته و حتی امروزی تقریباً یکسان است. این گونه محوطه‌ها بیشتر در دامنه کوه‌ها، دهانه تنگ‌ها، بر روی ارتفاعات و البته در نزدیکی منابع آب قرار دارند. آن‌ها تک دوره‌ای بوده و معمولاً با معماری سنگی، که با استفاده از تکه‌سنگ‌های کوچک و بزرگ تراش خورده و به صورت خشکه چین ساخته شده، همراه هستند (برای آگاهی بیشتر در مورد این گونه محوطه‌ها بنگرید به: آزادی، زیر چاپ).

در این بررسی، بخش‌های مختلف منطقه با توجه به چشم‌انداز زمین‌ریخت‌شناسی آن به نسبت‌های مختلف بررسی گردید. بررسی بخشی دشت به صورت فشرده‌تر و با دقت بیشتر انجام شد. از اولویت‌های ما در بررسی بخش کوهستان دقت ویژه در بررسی محدوده دهانه و داخل تنگ‌ها بود. ویژگی عمده این تنگ‌ها وجود روان‌آب‌های عمدتاً فصلی در داخل آن‌ها است که آب‌های سطحی را به داخل تنگ و بخش‌های دهانه آن هدایت می‌کند؛ این منابع آبی و چراگاه‌های آن، از مهم‌ترین علل شکل‌گیری استقرارهای کوهپایه‌ای این منطقه است.

به نظر می‌رسد اکثر این استقرارها از نوع کوچ‌نشینی است. این محوطه‌ها فاقد نهشته‌های معنی‌دار باستان‌شناختی که می‌تواند به عنوان نشانه‌های استقرار دائم در یک محوطه باشد، هستند. باستان‌شناسان چنین محوطه‌هایی (به خصوص در دوران پیش‌ازتاریخ) که معمولاً کم‌ارتفاع بوده و شامل پراکندگی سطحی سفال و دیگر مواد فرهنگی هستند را نشانه استقرار موقت از نوع کوچ‌نشینی تفسیر می‌کنند (برای نمونه بنگرید به: اسمعیلی جلودار و ذوالقدر، ۱۳۹۳؛ Azadi, 2015). همان‌طور که پیشتر اشاره شد، برخی از محوطه‌های شناسایی شده، کم‌ارتفاع و شامل پراکندگی سطحی سفال و بقایای معماری سنگی هستند که به نظر می‌رسد از این مکان‌ها برای استقرار دائم در طول سال استفاده نشده است.

بر اساس الگوهای کوچ‌نشینی دهه‌های گذشته در این منطقه و مناطق هم‌جوار آن مانند منطقه گهگیلویه (Azadi, 2010)، به نظر می‌رسد ساکنان این محوطه‌ها کوچ‌نشینی بوده‌اند که در زمان مشخصی از سال (معمولاً از فروردین تا اوایل مهرماه) به دلیل وجود منابع غنی چرا برای دام‌ها به این مناطق کوچ نموده و به دامداری می‌پرداخته‌اند. امروزه درکنار برخی از این محوطه‌ها مانند محوطه بدیل گپو خانه‌های عشایر امروزی که اندک بازمانده‌های این شیوه زندگی هستند در منطقه نیز دیده می‌شود (تصویر ۲۰).



تصویر ۲۰. خانه‌های عشایر امروزی درکنار محوطه بدیل گپو (نگارندگان).



تصویر ۱۹. بقایای جاده سنگ فرش تنگ بالنگستون (نگارندگان).

نکته قابل توجه در بررسی بخش‌های کوهستان، وجود غارهایی است که شرایط مساعدی را برای استقرارهای پیش از تاریخ داشته‌اند، متأسفانه مواد فرهنگی بر سطح این غارها بسیار اندک و در برخی موارد هیچ‌گونه مواد فرهنگی مشاهده نشد. دلیل این امر احتمالاً استفاده اهالی روستاهای اطراف از آن‌ها برای نگهداری احشام به خصوص در فصل زمستان است. از مهم‌ترین این غارها می‌توان به غار تنگ نی‌ده اشاره کرد.

شمار چشم‌گیری از آثار بررسی شده مربوط به دوران اسلامی است. این امر با توجه به رونق شهر ارجان در سده‌های نخستین و میانه اسلامی و وجود نواحی آقماری در اطراف آن تا حدودی معقول به نظر می‌رسد. این آثار تقریباً در تمام چشم‌انداز زمین‌ریخت‌شناسی منطقه از جمله دشت منصورآباد، در اطراف تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاع دامنه کوه‌های خائیز و بدیل، دهانه تنگه‌ها و داخل آن‌ها و بلندای ارتفاعات خائیز و بدیل به چشم می‌خورند.

در پایان شایان ذکر است که به دلیل حاصل‌خیزی خاک منطقه و وجود منابع آب کافی، کشاورزی در این منطقه رونق بسیاری دارد که از رهگذر فعالیت‌های کشاورزی، خطرات بسیار جدی برای آثار ارزشمند این منطقه فراهم آورده است. از سوی دیگر گسترش روزافزون فعالیت‌های صنعتی و عمرانی از جمله اکتشاف نفت، آثار باستانی این منطقه را در معرض تخریب و نابودی قرار داده است و اتخاذ روش‌های مناسب و تصمیمات درست در نوع برخورد با این تهدیدات، می‌بایست به عنوان یک اولویت مهم در دستور کار قرار گیرد.

پی‌نوشت

۱. آقای محمد احمدی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، دیگر عضو تیم بررسی بود؛ از ایشان صمیمانه سپاس‌گذاری می‌شود.
۲. شایان ذکر است که بخش‌هایی مهمی از این منطقه، از جمله محدوده شهر ارجان و حاشیه رودخانه مارون، پیش‌تر توسط هیأت باستان‌شناسی دشت بهبهان به سرپرستی کامیار عبدی بررسی و شناسایی شده بود. در اختیار قرار دادن نقشه پراکندگی آثار بخش‌های بررسی شده و نیز نقاط GPS عرصه شهر باستانی ارجان توسط ایشان، کمک زیادی به هیأت بررسی باستان‌شناسی محدوده پروژه لرزه‌نگاری منصورآباد بهبهان کرد که از ایشان صمیمانه قدردانی می‌گردد. پراکندگی محوطه‌های شناسایی شده در بررسی‌های هیأت باستان‌شناسی دشت بهبهان در شکل ۱ با علامت مربع نشان داده شده است.
۳. شمار چهار محوطه از محوطه‌های شناسایی شده به دلیل نبود مواد فرهنگی شاخص بر سطح آن‌ها قابل تاریخ‌گذاری نبوده و برخی از محوطه‌ها نیز چند دوره‌ای هستند.
۴. مساحت‌های ذکر شده در مورد محوطه‌ها براساس پراکندگی سطحی مواد فرهنگی برآورد شده و چه بسا مساحت واقعی این محوطه‌ها کمتر یا بیشتر باشد.

کتابنامه

- آزادی، احمد (زیر چاپ). «گزارش دو فصل بررسی منطقه کُهرگیلویه». *باستان‌شناسی ایران*. شماره ۵.
- اسمعیلی جلودار، محمد اسماعیل و ذوالقدر، سعید (۱۳۹۳). «تحلیل داده‌های کاوش در محوطه کوچ‌نشینی شهر یاری II از دوره هخامنشی در منطقه بیرگان کوه‌رنگ». *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران* ۶، صص: ۸۵-۱۰۴.
- بشاش، رسول (۱۳۶۹). «کتیبه جام برنزی ارجان». *اثر*. شماره ۱۷، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور. صص: ۶۳-۶۲.
- جایز، مژگان (۱۳۹۲). «تغییر خط سیر تولید ریزتیغه‌ها از فراپارینه‌سنگی به نوسنگی در دشت ایزه، شمال شرق خوزستان». *مطالعات باستان‌شناسی ایران*. شماره ۸، صص: ۵۸-۳۹.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۷۶). *فارسنامه ناصری*. تهران: امیرکبیر.
- دارابی، حجت؛ آقاجری، مجتبی؛ نیک‌زاد، میثم؛ و بهرامیان، سعید (۱۳۹۵). «کاوش در تپه

مَهتاج بهبهان، محوطه‌ای از دوره نوسنگی بی سفال در جنوب غرب ایران». گزارش‌های پانزدهمین
گردهمایی سالانه‌ی باستان‌شناسی/ایران، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، صص: ۱۹۲-۱۸۸.
- روستایی، کوروش (۱۳۹۴). «معماری‌های دست‌کند کوهرنگ بختیاری». چکیده مقالات
دومین همایش بین‌المللی معماری دست‌کند. گردآوری و تدوین: مهناز اشرفی، تهران: پژوهشگاه
میراث فرهنگی و گردشگری. ص: ۴۳.
- سیدین بروجنی، سیدرسول (۱۳۹۱). «بردگوری دیناش ۳». اثر. شماره ۵۸، تهران: پژوهشگاه
میراث فرهنگی. صص: ۸۰-۹۱.
- صراف، محمدرحیم (۱۳۶۹). «جام برنزی کیدین هوتران مکشوف از ارجان بهبهان». اثر.
شماره ۱۷، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور. صص: ۶۱-۴.
- عبدی، کامیار (۱۳۸۷). «بررسی باستان‌شناختی شهرستان بهبهان». تهران: پژوهشکده
باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- گاو به، هاینس (۱۳۵۹). ارجان و کُهِگیلویه: از فتح/عراب تا پایان دوره صفوی. ترجمه سعید
فرهودی. تحشیه، تصحیح و تنظیم فهارس: احمد اقتداری، تهران: انجمن آثار ملی.
- معتقد، سوسن (۱۳۶۹). «پارچه مکشوف از تابوت برنزی کیتین هوتران در ارجان بهبهان».
اثر. شماره ۱۷، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور. صص: ۱۴۷-۶۴.
- محمدی‌فر، یعقوب و طهماسبی، الناز (۱۳۹۳). «طبقه‌بندی سفال ساسانی دره سیمره،
مطالعه موردی: قلعه سیرم‌شاه». پژوهش‌های باستان‌شناسی/ایران، شماره ۷، صص: ۱۵۲-۱۳۳.
- مقدم، عباس. یشمی، رامین. سلمانزاده، جواد. آقاجری، مجتبی. دباغ، مهنوش. عبدی،
مصطفی. عالیپور، مهدی. ملکی، علی‌محمد. والی‌زاده، زینب. عبدالوند، شهرام و ارکانی، اصغر
(۱۳۹۳). «کاوش در محوطه چاه نفت و بررسی دوره‌محور در شمال خاوری شهر بهبهان». گزارش‌های
سیزدهمین گردهمایی سالانه‌ی باستان‌شناسی/ایران، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی. صص:
۲۸۷-۲۹۱

- Alizadeh, A. (1985). "A Tomb of the Neo- Elamite period at Arjan, near Behbahan" *Archaeologisch Mitteilungen aus Iran*, Bd.18. pp: 49-73.

- Alizadeh, A. (2014). *Ancient Settlement Systems and Cultures in the Ram Hormuz Plain, Southwestern Iran*, Chicago: The Oriental Institute of the University of Chicago.

- Alvarezmon, J. (2006). "The Arjan Tomb at the Crossroad Between the Elamite and the Persian Empires". Unpublished, Ph.D. Dissertation, University of California.

- Azadi, A. (2010). "Ethnoarchaeological Observation at Ahmad Abad in the South-Centra Zagros Mountains". in: Pollack, S., Bernbeck, R., and Abdi, K., (eds.), *The 2003 Excavations at Tol-e Bashi, Iran: Social Life in a Neolithic Village*, Mainz: Verlag Philipp Von Zabern: 269- 274.

- Azadi, A. (2015). "A Late Bronze/Early Iron Age nomadic site (KR 385) in the Bakhtiari Highlands, south-west Iran". *Antiquity* 347, Project Gallery.

- Azarnoush, M. (1994). *The Sasanian Manor House at Hajiabad*, Iran, Firenze.

- Dittmann, R. (1984). *Eine Randebene des Zagros in der Frubzeit: Ergebnisse des Behbahan- Zuhreh Surveys*. Berliner Beitrage zum Vorderen Orient Band 3, D. Reimer, Berlin.

- Majidzadeh, Y. (1992). "The Arjan bowl". *Iran*, Vol. 30. pp: 131-144.

- Keall, E & Keall, M. (1981). "The Qal,eh-I Yazdigird Pottery: A Statistical Approach", *Iran* 19. pp: 33-80.
- Nissen, H. (1971). "The expedition to the Behbahan Region". *The Oriental Institute Annual Report*, 1970-71. pp: 9- 12.
- Nissen, H. (1973). "Tepe Sohz, Excavation Report". *Iran*, Vol. 11. pp: 206-207.
- Nissen, H. J. & Redman, Charles L. (1971). "Preliminary Notes on An Archaeological Surface Survey in the Plain of Behbahan and the Lower Zohreh Valley". *Bastan Shenassi va Honar-e Iran*, No 6, pp: 48-50; 37-38, Tehran.
- Stein, S. A. (1940). *Old Routes of Western Iran*. London: MacMillan.
- Stronach, D. (2003). "The Tomb at Arjan and history of south western Iran in the Early sixth century BCE". In: Miller, N. F. and Abdi, K. (eds.), *Yeki bud, Yeki nabud: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner*, The Cotsen Institute of Archaeology, University of California, Los Angeles. pp: 249- 259.
- Whitcomb, D. S. (1991). "Pseudo-Prehistoric Ceramics from Southern Iran", In: *Gulf Archaeology: Mesopotamien, Iran, Kuwait, Bahrain, Vereinigte Arabische Emirate und Oman*, Schippmann, K., Herling, A and Salles, J.-F. (eds), *International Archaeologie*, 6, Verlag Marie L. Leidorf, Gottingen. pp: 95-112.



ارزیابی هندسه کاربردی در نقشه سه بنای بقعه ابوبکر تایبادی، مسجد گوهرشاد و مدرسه غیاثیه خرگرد

فرشته آذرخرداد^I

حسن هاشمی زرج آباد^{II}

علی زارعی^{III}

(صص: ۱۳۶ - ۱۲۱)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۱۷

چکیده

یکی از ویژگی‌های معماری عصر تیموری بهره‌گیری از هندسه می‌باشد که نمود آن در شکوه و عمودیت بناهای عصر تیموری مشخص است. همچنین در این دوره، علوم دقیقه و هندسه به رشد قابل توجهی دست می‌آید. این علوم در معماری جنبه کاربردی پیدا می‌کند و به عنوان یک الگو در ساخت بنا مورد استفاده قرار می‌گیرد. کاربرد فرمول‌های هندسی سهم عمده‌ای در هماهنگی نسبت‌ها، در توازن و تعادل کل و عناصر آن داشت که از ویژگی‌های معماری تیموری هستند. معمار پس از تهیه طرح به سراغ مرحله تحقیق عملی می‌رفت. همچنین در عصر تیموری، پیشرفت هندسه کاربردی و تلفیق علوم دقیقه با معماری باعث نوزایی در علوم و معماری شده بود. بسیاری از معماران، از جمله زین الدین بن قوام الدین شیرازی برای ساخت و طراحی آثار معماری خود از سیستم‌های تنظیم تناسبات موجود در قرن ۹ و ۱۰ ه.ق. استفاده می‌کردند، پایه و اساس این سیستم تناسبات بر مبنای «چند وجهی‌ها» استوار بود. آن چیزی که از حیث مطالعات معماری دوره تیموری مدنظر می‌باشد، بهره‌گیری از این سیستم تناسبات در پلان سه بنای «بقعه ابوبکر تایبادی»، «مسجد گوهرشاد» و «مدرسه غیاثیه خرگرد» و رعایت حجم موزون و تناسبات انسانی در پلان بناهای مذکور است. در این پژوهش نگارندگان سعی بر آن دارند که با توجه به اهمیت سیستم تناسبات و هندسه کاربردی در معماری عصر تیموری به مطالعه و تحلیل هندسه سه بنا از جمله آرامگاه، مسجد و مدرسه بپردازند. در این پژوهش سعی شده است با اتخاذ منابع کتابخانه‌ای و مشاهده میدانی، با رویکرد تاریخی و تحلیل هندسی سه بنا، از جمله مسجد گوهرشاد، مدرسه غیاثیه و بقعه مولانا زین الدین ابوبکر تایبادی به بازشناسی تناسبات دوره تیموری پرداخته شود. معمار در این سه بنا، تلفیقی از تناسبات ویژه مربع $\sqrt{2}$ ، مثلث متساوی‌الضلاع و مشتقاتش $\sqrt{3}$ و نیم مربع و مشتقاتش $\sqrt{5}$ را به کار برده است.

کلیدواژگان: هندسه کاربردی، بقعه ابوبکر تایبادی، مسجد گوهرشاد، مدرسه غیاثیه خرگرد.

مقدمه

یکی از ویژگی‌های معماری عصر تیموری، بهره‌گیری از هندسه است که نمود آن در شکوه و عمودیت بناهای عصر تیموری مشخص است. همچنین در این دوره علوم دقیقه و هندسه به رشد قابل توجهی دست می‌یابد. این علوم در معماری جنبه کاربردی پیدا می‌کند و به عنوان یک الگو در ساخت بنا مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابر آنچه در رساله *مفتاح الحساب* آمده و اسناد یافت شده از موزه توپقاپی و تاشکند که مؤید آن است، روند طراحی معماران عصر تیموری نه بر محاسبات حسابی، که بر مجموعه‌ای از ترسیمات هندسی استوار بوده است (Kostof, 1977: 62). بیشتر بناهای عصر تیموری از جمله آرامگاه، مسجد و مدرسه در خراسان بزرگ نمود پیدا کرده است. سه عمارت، بقعه ابوبکر تایبادی، مسجد گوهرشاد و مدرسه غیاثیه خرگرد در خراسان در زمان زمامداری شاهرخ و به دست معمار برجسته قوام‌الدین شیرازی بنا شده‌اند.

در زمینه علوم هندسه در معماری دوره تیموری صاحب‌نظرانی چون بولاتف، برنارد اوکین، لیزا گلمبک و دونالد ویلبر در معماری این دوره چندین نظام تناسب را مورد بررسی قرار دادند. پژوهشگرانی چون هیلن براند، سرگئی شملنیزکی، جان‌اتان بلوم، شیلا بلر و گالینا پوگانکووا طی کتب و مقالاتی متعدد در باب معرفی بناهای دوره تیموری و ایلخانی به صورت مختصر به بیان ارتباط علم هندسه با صنعت معماری این دوره پرداخته‌اند. در این پژوهش نگارندگان سعی بر آن دارند که با مطالعه الگوهای هندسی دوره تیموری به صورت مجزا به بررسی ارتباط این الگوها در طراحی نقشه سه بنای بقعه ابوبکر تایبادی، مسجد گوهرشاد و مدرسه غیاثیه خرگرد بپردازد و در طی این پژوهش به پرسش‌های زیر پاسخ دهند؛ ۱- الگو و نسبت هندسی مورد استفاده در ساخت نقشه این عمارت‌ها چه بوده است؟ ۲- معمار در طراحی این عمارت‌ها کدام یک از قواعد هندسه تیموری را به کار برده است؟

به رغم پژوهش‌های ارزنده پژوهشگران مختلف در مورد علوم محاسباتی و ساختار معماری دوره تیموری، تنها لیزا گلمبک به بررسی هندسه تیموری در ابنیه این دوره پرداخته است. به این منظور مقاله حاضر با در نظر گرفتن رویکرد تحلیلی به بیان سهم علوم محاسباتی در معماری مدرسه غیاثیه می‌پردازد و امید است که این پژوهش ردپایی از سهم علوم ریاضیات را در صناعات معماری دوره تیموری آشکار سازد.

پیشینه پژوهش

با توجه به غنی بودن معماری ایرانی - اسلامی و تطابق داشتن آن با علوم دقیقه، پژوهش‌های اندکی در باب ارتباط معماری اسلامی با علوم ریاضی و هندسی صورت نگرفته است. به علت اجرای محاسبات کاربردی در معماری دوره تیموری، می‌توان به مطالعه پژوهشگرانی چون «دونالد ویلبر و لیزا گلمبک» (۱۳۷۴) در کتاب *معماری تیموری در ایران و توران*، «گلو نجیب‌اوغلو» در کتاب *هندسه و تزئین در معماری اسلامی، نقد و بررسی معماری تیموری ایران و توران* توسط «لیندا کوماروف» و «قوام‌الدین شیرازی معمار دوره تیموریان» توسط «دونالد ویلبر» پرداخت. مطالعات پژوهشگران شوروی در این زمینه بسیار ارزشمند است؛ مطالعاتی چون «تحلیل‌های هندسی» از بولاتف بر آرامگاه «قتلغ‌آقا در سمرقند»، «مان کوفسکایا» بر آرامگاه خواجه احمد یسوی و جامع سمرقند، «مدرسه گوهرشاد هرات» توسط «دونالد ویلبر» که ایشان بیشتر بر روی بناهای دوره تیموری آسیای میانه متمرکز بوده‌اند (ویلبر و گلمبک، ۱۳۷۴). در زمینه ریاضیات کاربردی در بناهای دوره تیموری می‌توان به پژوهش‌های برنارد اوکین (۱۳۸۶) در کتاب *معماری دوره تیموری در خراسان در باب سازه‌های طاقی* اشاره کرد. با این حال پژوهشگران دیگری چون «هیلن براند» (۱۳۸۷)، «سرگئی شملنیزکی»، «جان‌اتان بلوم» و «شیلا بلر» در این زمینه طی مقالاتی گوناگون در رابطه با معرفی

بناهای دوره تیموری و ایلخانی با کاربرد علوم دقیقه در بناهای این دوره به مطالعه پرداختند. دیگر مطالعات صورت گرفته در مورد ارتباط علوم ریاضی با معماری اسلامی، شامل پژوهش‌های جعفر طاهری (۱۳۹۰، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۴) در مقالاتی چون «مناسبات معماری با علوم دقیقه در متون علمی دوره اسلامی»، «بازخوانی میراث ابولوفابوزجانی در صناعات معماری» و «نقش ریاضی دانان در معماری به روایت متون دوره اسلامی» هستند.

روش‌شناسی پژوهش

این مقاله از نوع پژوهش‌های بنیادین است. نگارندگان در این پژوهش از روش تحلیلی و گردآوری اطلاعات به صورت مشاهده میدانی و کتابخانه‌ای بهره جستند. نقشه و ترسیمات به کاررفته در این نوشتار توسط نگارندگان و از طریق نرم‌افزارهای Auto CAD و Photoshop رسم و تحلیل شده است. همچنین تصاویر به کاررفته در این مقاله هم توسط نگارندگان از بنا تهیه شده است. سپس با توجه به این که در دوره تیموری معماران از چندین نظام تناسبات در زمینه ساخت بنا استفاده می‌کردند، با بررسی نقشه سه عمارت بقعه شیخ زین الدین، مسجد گوهرشاد و مدرسه غیاثیه الگوی هندسی به کاررفته بازشناسی شده است.

مبانی نظری تناسبات و هندسه

اساس هندسی طرح تیموری در جنبه‌های زیادی از معماری شامل تناسبات طرح فضایی، ایجاد اشکال هندسی سه بعدی (طاق‌های کوکبی و مقرنس‌ها) و در سطح دوبعدی تزئین (ویلبر و گلمبگ، ۱۳۷۴: ۱۹۴) آشکار است. بنابر آنچه در رساله مفتاح الحساب آمده و اسناد یافت شده از موزه توطقایی و تاشکند که مؤید آن است، روند طراحی معماران عصر تیموری نه بر محاسبات حسابی، که بر مجموعه‌ای از ترسیمات هندسی استوار بوده است (Kostof, 1977: 62). معمار طرح پیشنهادی یک بنا را در ذهن خویش به تصور درآورده و در عین حال دو مرحله را به کار می‌گرفته است؛ ابتدا مرحله تحلیلی و دیگری مرحله هندسی. اطلاعات غیرشخصی برای کار به معمار داده می‌شد که از آن جمله بودجه ساختمان، برنامه کار و مقیاس قسمت‌های مهم بنا بود (ویلبر و گلمبگ، ۱۳۷۴: ۱۹۵). این موضوع که هر دو نظام تحلیلی و هندسی به وسیله معماران تیموری اتخاذ می‌شد، از تحلیل نظام تناسبی و هم نظام واحد اندازه‌گیری بناهای برجای مانده و هم از روی مدرکی که شامل یک دسته ترسیماتی است که توسط یک معمار بخارایی قرن شانزدهم م. کشیده شده، مورد تأیید قرار می‌گیرد. این ترسیمات مجموعه بناهای متنوعی را نشان می‌دهد که دارای تناسب هندسی بوده و بر روی کاغذ گراف مقیاس دار ترسیم شده است. برای کمک کردن به محاسبه تحلیلی ابعاد، تعدادی وسایل مخصوص ریاضی وجود داشت که در رسائل به آن‌ها اشاره و وصف شده است؛ شامل گونیای ثابت و گونیای قابل میزان کردن و وسایلی برای رسم بیضی، اگرچه ممکن بود که بیشتر زوایا را از مثلث‌های وابسته به دایره به دست آورد. این وسایل فوق العاده کارطراح را آسان می‌ساخت و در پاره‌ای موارد راه کوتاه‌تری فراهم می‌کرد، در غیر این صورت زوایای غیرعادی برای محاسبه دشوار می‌شد (همان: ۱۹۶). اگر نظریه ویتروویوس را آن‌طوری که اسکوفیلد شرح داده در نظر بگیریم، دو نظام هندسی و تحلیلی یکتا و منحصر به فرد به نظر نمی‌رسد. ویتروویوس از «تقارن و تناسب» سخن می‌گوید که هریک با دیگری جور درآید، «تناسب باید با تقارن میزان گردد» و «تقارن متکی بر تناسب است». تقارن‌ها برحسب واحد اندازه‌گیری حاصل می‌شود، در صورتی که تناسبات اجزاء را برحسب کل منسجم می‌سازد (مایس، ۱۳۷۸). غیرمحمتمل نیست که نظام اسلامی نیز از اصل همان سنت کلاسیک گرفته شده باشد که ویتروویوس از آن، نظریه خود را استخراج کرده است (همان: ۱۳).

نظامی که بولاتف به توصیف آن پرداخته است، نیازمند تعیین یک نظام اندازه‌گیری واحد توسط معمار در بنای مورد طرح بود که به عنوان واحد مولد به کار می‌رفت. همه ابعاد مهم در طرح افقی و هم در طرح عمودی براساس این ماهیت متکی و با آن قابل اندازه‌گیری است. معمولاً معمار بهترین ویژگی را برمی‌گزیند. اگر طرح یک گنبدخانه بزرگ ریخته می‌شد، طول ضلع آن واحد مولد می‌بود. البته این امر درباره همه آرامگاه‌های یک اتاقه صادق بود، لیکن برای ساختمان‌های پیچیده‌تر که یک اتاق آن بزرگ‌تر از اتاق‌های دیگر بود، مانند زیارتگاه ترکستان نیز این موضوع صدق می‌کرد. در مورد بناهایی که پیرامون حیاطی طرح‌ریزی شده بود، اغلب طول نمای خارجی به عنوان واحد مولد به کار می‌رفت. مسجد جامع تیمور در سمرقند با گنبدخانه بسیار عظیم آن که به عنوان واحد مولد به کار گرفته شده از این قاعده مستثنی است.

معماران عصر تیموری به اجرای تجربیات نسل‌های پیشین اکتفا نمی‌کردند، بلکه به تدوین نظریات معماری مبتنی بر ریاضیات که در شرق از غرب جلوتر بود، می‌پرداختند. در شرق از اواخر قرن نهم ه. ق. ریاضیات نظری (هندسه) و کاربردی (مساحی) از یکدیگر تفکیک شده بود. معماری مستقیماً از پیشرفت این علم سود می‌برد، زیرا امکان سنجش سطوح و احجام، محاسبه مقادیر و نسبت‌ها و ساختن منحنی‌ها و چندضلعی‌ها را فراهم می‌کرد. یکی از شواهد مستقیم، استفاده از ریاضیات در معماری در کتاب مفتاح الحساب اثر غیاث‌الدین الکاشی، یکی از ستاره‌شناسان رصدخانه الغیبیگ در سمرقند در قرن پانزدهم م. مشاهده می‌شود. یکی از فصول این کتاب به معماری اختصاص دارد. این فصل حاوی مفاهیم اندازه‌شناسی، فرمول‌های مربوط به محاسبه سطوح و احجام و برای ساختن انواع قوس‌ها و مقرنس‌ها (منحنی‌هایی در هندسه مسطحه و هندسه فضایی) و اطلاعات نظری و عملی دیگر برای معماران است (پوگانکووا، ۱۳۸۶: ۲۹). کتاب مفتاح الحساب غیاث‌الدین جمشید کاشانی ریاضیدان و منجم عمده الغیبیگ در سمرقند، برای معماری دوره تیموری از امتیاز مخصوصی برخوردار است. علاوه بر گفتار بسیاری که برای معماران حائز اهمیت بوده و در سراسر فصول دیگر کتاب پراکنده شده، وی فصل ویژه‌ای را به طاق و گنبد و مقرنس اختصاص داده است (ویلبر و گل‌مبگ، ۱۳۷۴: ۱۹۴).

کتاب راهنمای عملی نیز وجود داشت. یک نمونه آن کتاب مطلع‌العلوم و مجمع‌الفنون اثر واجد علی است. وی که از فرزندان یکی از خاندان‌های دربار تیمور بود، برای تألیف این اثر از منابعی متعدد خصوصاً رسالات قدیمی علمی و فنی بهره گرفت. فصل مربوط به هنر معماری به ۱۴ بخش تقسیم می‌گردد که عبارتند از: انتخاب مکان، پی‌ریزی، ساخت قاعده بنا و دیوارها، پوشش، تهویه و تناسب ابعاد.

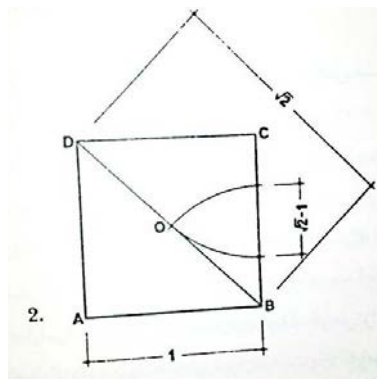
نخستین کار معمار شامل تهیه «طرح» ساختمان بود. این طرح نشان‌دهنده نقشه دیوارها، ورودی‌ها و عناصر باربر بود و گاه ترسیمی مقدماتی از طاق‌ها و گنبدها را هم دربرمی‌گرفت. بسیاری از اوقات نمای ساختمان را از قبل پیش‌بینی نمی‌کردند، بلکه معمار افکارش را مستقیماً در کارگاه به اجرا درمی‌آورد. البته گاه نیز - به دلیل ابعاد ساختمان مورد نظر، ابتکاری بودن آن، یا به منظور ارضای کنج‌کاوی مشتری - نوعی طرح از حجم موسوم به «طرز» تهیه می‌شد که ارتفاع ساختمان را با نمای مرکزی و دو نمای جانبی نشان می‌داد. برای بناهای بسیار رفیع، طرح، اساس کار بود؛ حتی امروزه در آسیای میانه مجتمع‌هایی آکنده از طاق و گنبد یا مجموعه مقرنس‌های ظریف بنا می‌کنند که طرح آن را بدون به تصویر کشیدن احجام و فقط با مشخص کردن ارتفاع‌ها روی زمین ترسیم می‌کنند. این همان روشی است که در قرون چهاردهم و پانزدهم م. معمول بوده است. طرح‌ها را روی سطح شطرنجی رسم می‌کردند تا بتوانند نسبت‌های دقیق قسمت‌های مختلف را در مقایسه با اندازه کلی بنا در نظر داشته باشند. ابعاد بیرونی و نیز ابعاد ورودی‌ها و عناصر باربر و ضخامت دیوارها در این طرح ذکر می‌شد. روی این سطح شطرنجی، مربع حکم یک پیمون

معماری را داشت که تحت نام «گز» یا «زرع» یکی از واحدهای اصلی اندازه‌گیری بود که معماران استفاده می‌کردند. واحد گز در آسیای میانه همگون نبود، لیکن از آنجا که واحدی پیمونی بود، اهمیت آن فارغ از ابعاد قطعی‌اش در به تصویر کشیدن نسبت‌های عناصر مختلف معماری روی طرح بود. نسبت‌های افقی و عمودی بناها منحصراً براساس این پیمون مشخص نمی‌شد، بلکه نظامی از اشکال هندسی نیز بدین منظور مورد استفاده قرار می‌گرفت. از اصل موسوم به «مربع دینامیک» بسیار استفاده می‌شد. این اصل مبین رابطه مربع با قطرش، سپس رابطه مربع ساخته شده روی این قطر با قطر خودش و... است که با این تصاعد نشان داده می‌شود: $\sqrt{5}:2:\sqrt{3}:\sqrt{2}:1$. کاربرد فرمول‌های هندسی سهم عمده‌ای در هماهنگی نسبت‌ها در توازن و تعادل کل و عناصر آن داشت که ویژگی‌های معماری تیموری هستند. معمار پس از تهیه طرح به سراغ مرحله تحقیق عملی می‌رفت.

معمار چهار نظام یا دسته‌هایی از نسبت در اختیار داشت که می‌توانست به میل خود آن‌ها را در هم آمیزد، اما به طور کلی یک نظام نقش عمده را داشت و به آسانی می‌توان این نظام‌ها را به گام‌های موسیقی تشبیه کرد که هرچند با تصاعد هندسی پیش رود، تکرار می‌گردد. هر نظامی براساس عددی صحیح قرار گرفته است، لیکن به وسیله ریشه آن عدد صحیح مطابق با اصول هندسی میزان می‌شود. اعداد صحیح ۲، ۳ و ۵ هریک با اشکال هندسی مربوط می‌شود که عناصر دیگر مقیاس را معین می‌کند. خویشی معماری با موسیقی را در واقع فارابی ملتفت شد و توسط بولاتف مورد بحث قرار گرفت. ماهیت این نظام با بیان فارابی که ضلع مربع و قطاع دایره در معماری چون آلت اندازه‌گیری به کار می‌رود و با قضیه در منطق و ترجیح‌بند در اوزان شعری شباهت دارد (فارابی، ۱۹۴۹)، خوب روشن شده است. دقیقاً به خاطر چنین مطلبی است که می‌شود اظهار نظر بولاتف را پذیرفت. بنابراین اساس هندسی طرح با تصورات غربی تناسب که با تکرار اشکال مشابه یا مربوطه سروکار دارد، قابل مقایسه نیست. نظام اسلامی گذشته از ارزش عملی‌اش به عنوان یک روش اجرایی، هماهنگی و موزونی همه قسمت‌ها را تأمین می‌کرد که به آن وسیله، همه قسمت‌ها به یک ماهیت منفرد ارتباط داشت؛ مانند ارتباط بخش‌های مربع، مثلث و پنج‌ضلعی به یکدیگر. معماران دوره تیموری همه نظام‌های هندسی را که از قرن دهم ه.ق. به بعد به کار می‌رفت، مورد استفاده قرار می‌دادند و این‌ها عبارت بودند از:

قاعده ۱

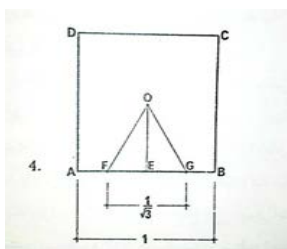
مربع و مشتقات آن که مهم‌ترین آن قطر $\sqrt{2}$ نیمه و مضاعف آن و ضلع یک هشت‌ضلعی (۱-۲) است (تصویر ۱).



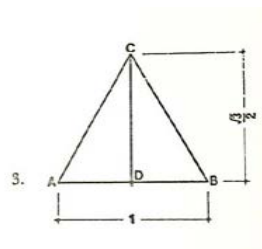
تصویر ۱. قاعده ۱، مربع و مشتقات آن (ویلبر و گلمبگ، ۱۳۷۴: ۲۰۰).

قاعده ۲ و ۳

مثلث متساوی الاضلاع، مشتقات آن یعنی ضلع و ارتفاع $(\sqrt{3}/2)$. این چنین مثلث‌هایی در پیکره‌های دوازده‌گوش (ضلع مساوی است؛ $2-\sqrt{3}$) نقشی ایفا می‌کند. گاهی اوقات هندسه مربع و مثلث متساوی الاضلاع با هم ترکیب می‌شود، مانند مستطیل‌های $(\sqrt{2}:\sqrt{3})$ که ارتفاع آن نصف مربع مولد است. اغلب باربر $(\sqrt{3})$ به کار می‌رفت. اندازه این بعد را می‌توان با محاط ساختن یک پنج‌ضلعی و امتداد شعاع‌های آن کشید. (تصاویر ۲ و ۳).



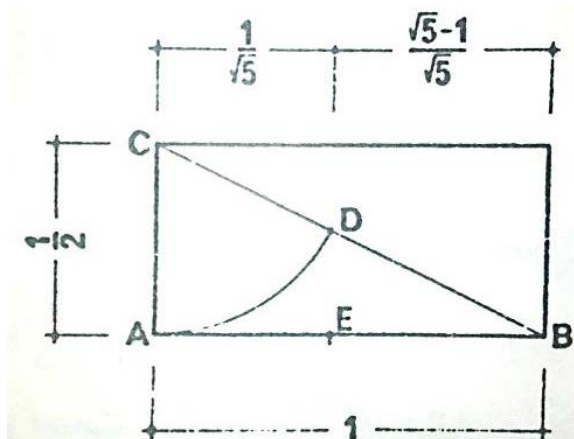
تصویر ۳. قاعده ۳، مثلث متساوی الاضلاع و مشتقات آن (ویلبر و گلمبگ، ۱۳۷۴: ۲۰۰).



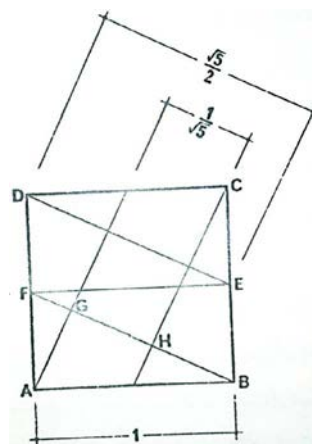
تصویر ۲. قاعده ۲، مثلث متساوی الاضلاع و مشتقات آن (ویلبر و گلمبگ، ۱۳۷۴: ۲۰۰).

قاعده ۴، ۵، ۶ و ۷

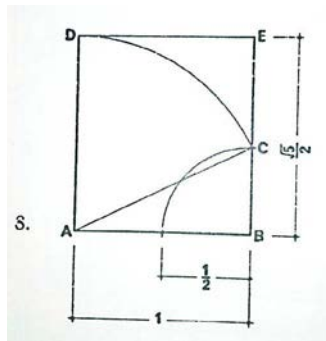
نیم مربع معمولاً با تقسیم مربع یک اتاق به نیمه‌هایی تشکیل می‌شود؛ به این طریق که با ترسیم قطرهای دو دسته نیم مربع به مربعی در مرکز دست می‌یابیم که ضلع آن $1/\sqrt{5}$ است. خود قطر $\sqrt{5}/2$ نقش عمده‌ای مخصوصاً در تعیین بلندی‌ها دارد. روش دیگر برای به دست آوردن مستطیلی به همان تناسبات ما، مثلی می‌شود که دارای نسبت $2:3:\sqrt{5}$ است. یک شکل مشترک که با نیم مربع ارتباط داشت مثلی بود که از قطر و دو ضلع درست شده بود و می‌توانست برای جدا کردن قطعات متناسب خط $1/\sqrt{5}$ و $(\sqrt{5}-1)/\sqrt{5}$ به کار رود. این کار بدین صورت انجام می‌گرفت که قوسی را در راستای وتر جدا می‌کردند. شعاع را که ارتفاع مثلث بود از این نقطه عمودی به قاعده وارد می‌ساختند. این تناسبات گاهی برای طرح نماها به کار گرفته می‌شد (تصاویر ۴ تا ۷).



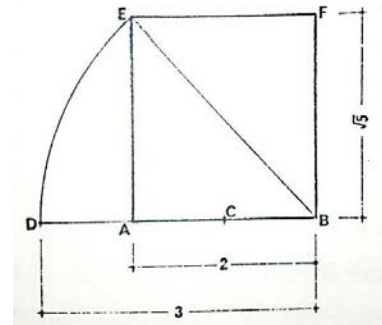
تصویر ۵. قاعده ۵، نیم مربع (گولوبک و ویلبر، ۱۳۷۴: ۲۰۰).



تصویر ۴. قاعده ۴، نیم مربع (گولوبک و ویلبر، ۱۳۷۴: ۲۰۰).



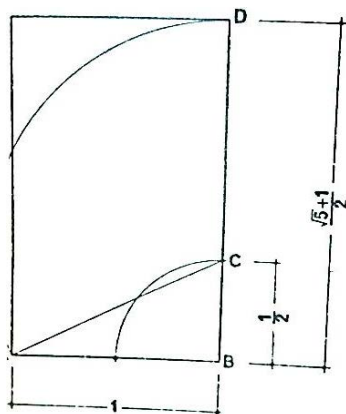
تصویر ۷. قاعده ۷، نیم مربع (گولوبک و ویلبر، ۱۳۷۴: ۲۰۰).



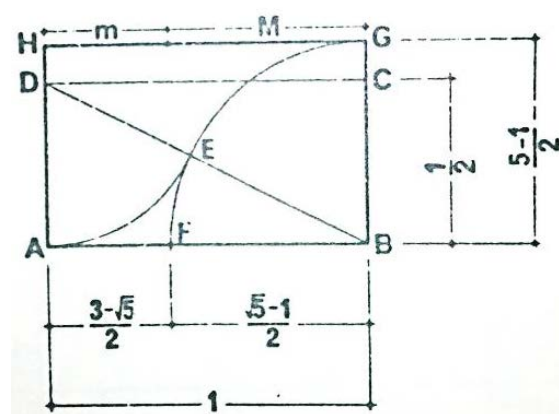
تصویر ۶. قاعده ۶، نیم مربع (گولوبک و ویلبر، ۱۳۷۴: ۲۰۰).

قاعده ۸ و ۹

ریشه ۵ مستطیل یا ریشه ۵ راست گوشه نیز با به کار بردن نیم مربع انجام می گرفت. در برخی اوقات ممکن بود به طریقی دیگر که قبلاً نزد یونانیان به عنوان «حد متوسط» نسبت شناخته شده بود و در ساختن «بخش طلایی» نقش دارد، بتوان تقسیم کرد. این کار به این گونه انجام می گرفت که قوسی به طول ارتفاع در راستای وتر، مانند حالت قبل جدا کرده، سپس یک قوس ثانوی که مرکز آن در زاویه کوچک تر باشد، در نقطه روی وتر رسم می کنند. در جایی که این قوس قاعده مثلث را قطع می کند، خط را به دو بخش یکی بزرگتر $\{(\sqrt{5}-1)/2\}$ یا M و دیگری کوچکتر $\{3-\sqrt{5}/2\}$ یا m تقسیم می کند. مضرب های این بخش معمولاً در طرح ریزی نماهای داخلی و خارجی و فضاهای بسیار دیگر استعمال می شد. تعدادی مثلث کاهنده به همان شکل برای قطر مناره ها $\{3-\sqrt{5}/2\}$ (۷؛ $7-3\sqrt{5}/4$...) به کار گرفته می شد. (تصاویر ۸ و ۹).



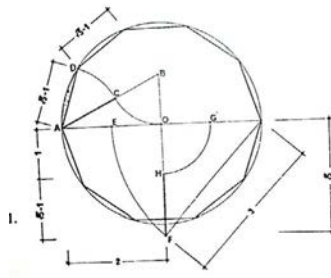
تصویر ۹. قاعده ۹، ریشه ۵ راست گوشه (گولوبک و ویلبر، ۱۳۷۴: ۲۰۰).



تصویر ۸. قاعده ۸، ریشه ۵ راست گوشه (گولوبک و ویلبر، ۱۳۷۴: ۲۰۰).

قاعده ۱۰

یک ده ضلعی محاط در یک دایره با شعاع ۲ دارای ضلعی معادل $1-\sqrt{5}$ است. راست گوشه طلایی با افزون واحد ۱ به بخش بزرگتر M $\{(\sqrt{5}+1)/2\}$ درست می شد. با استفاده از نیم مربع به عنوان قاعده به آسانی می توان راست گوش را کشید (تصویر ۱۰).



تصویر ۱۰. قاعده ۱۰، روشی برای ساختن ده ضلعی (گولوبک و ویلبر، ۱۳۷۴: ۲۰۰).

تحلیل هندسی نقشه مقبره ابوبکر تایبادی

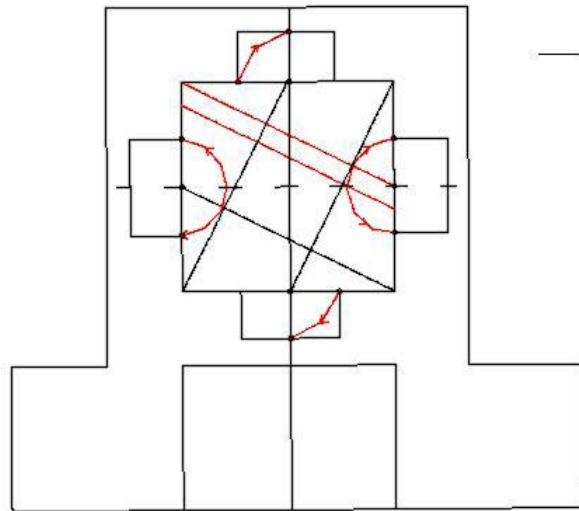
واحد مولد ضلع مربع گنبدخانه A است. قطرهای نیم مربع کشیده شده که از تقاطع آن‌ها یک مربع کوچک‌تر در مرکز حاصل شده است. طول ضلع مربع کوچک‌تر مساوی است با $\sqrt{a}$ ، به این نحو قطر نیم مربع به سه قسمت به نسبت‌های $\sqrt{5}$ تقسیم می‌شود. برای سازنده بنا بسیار آسان بود که کوتاهترین قسمت را برای تعیین عرض طاق نماها به صورت شعاعی مورد استفاده قرار دهد. عرض طاق نماهای دیگر برابر است با ادامه آن قوس. بدین ترتیب سازنده بنا به عرض طاق نماهای شرقی و غربی دست می‌یابد. طاق نماهای شمالی و جنوبی کمی عمیق‌تر هستند و به نظر نمی‌رسند که با این روش به دست آمده باشند (تصویر ۱۱).

ظاهراً بقیه ابعاد عمارت را از مثلث‌های متساوی‌الاضلاعی به دست آمده از مرکز مربع رسم کرده‌اند. این مثلث‌ها با محاط کردن دایره‌ای در درون مربع بزرگ و تقسیم کردن آن به دوازده قسمت درست شده‌اند. شعاع‌ها از نقاط کشیده شده و تا اضلاع مربع امتداد یافته است. چهار مثلث متساوی‌الاضلاع تشکیل یافته‌اند که قاعده آن‌ها مساوی a است. اگر قاعده‌های مثلث‌های مقابل با خطوطی متصل شوند، عرض قوس‌های متقاطع در گنبدخانه به دست می‌آید. مربع داخلی، ابعاد گنبد را می‌دهد. بقیه ابعاد بنا همه متناسب با مثلث متساوی‌الاضلاع است و با امتداد اضلاع مثلث و اضلاع مربع همان‌طور که در شکل هندسی نشان داده شده، می‌توان آن‌ها را پیدا کرد. ضخامت دیوار شرقی گنبدخانه را با امتداد دادن اضلاع مثلث شرقی تا جایی که خطوط را که از سمت شرق مربع ادامه یافته قطع کند، می‌توان به دست آورد.

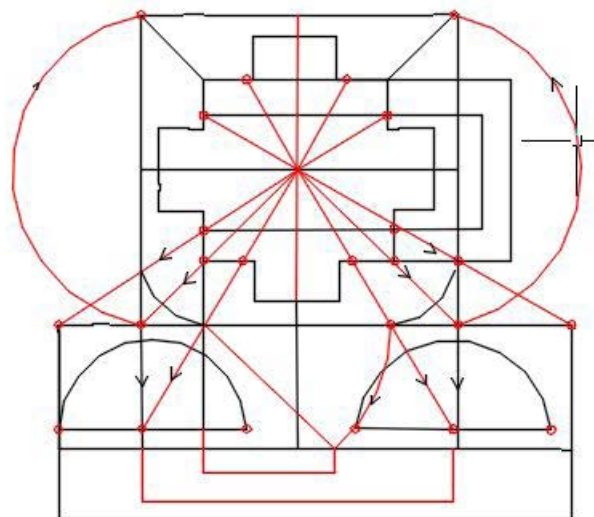
مثلث جدید بزرگ‌تر دارای اضلاعی مساوی ضلع مربع یا a است. ضخامت دیوارهای شمالی و جنوبی مساوی دیوار شرقی است. اضلاع مربع خارجی را که به دست می‌آید به سوی شرق امتداد می‌دهند تا ادامه مثلث بزرگ را (اضلاع آن a) قطع کند و یک مثلث بزرگ‌تر را تشکیل دهد. قاعده این مثلث عرض درگاه را به دست می‌دهد که مساوی است با a . به این طریق سه بعد بزرگ بنا نسبت به یکدیگر به عنوان اعضای یک توالی هندسی از این قرار است: a ، $3a$ که طاق نمای درگاه یک راست‌گوشه ریشه است.

طول نما پنج برابر ضلع مثلث اصلی است: $\sqrt{5}$. عمق ساختمان‌های جانبی نما با امتداد دادن اضلاع شرقی مثلث‌های شمالی و جنوبی گنبدخانه حاصل می‌شود.

برش‌های عمودی منتشر شده از آرامگاه تایباده مشخص می‌کند که قصد سازنده، ایجاد یک مثلث متساوی‌الاضلاع بزرگ‌تر از نما بوده است. اگر نما را قاعده بگیریم، ارتفاع درگاه یا ارتفاع مثلث که بر این قاعده برپا شود، منطبق خواهد بود. مقطع درونی عمودی نشان می‌دهد که مثلث متساوی‌الاضلاع در اینجا نیز نقشی داشته است و چنان‌چه فاصله میان طاق نماهای شرقی و غربی را قاعده مثلث بگیریم، ارتفاع آن با ارتفاع قلعه گنبد منطبق می‌شود (تصویر ۱۲).



تصویر ۱۱. تحلیل هندسی نقشه آرامگاه براساس مثلث متساوی الاضلاع (قاعده ۴)، (نگارندگان).



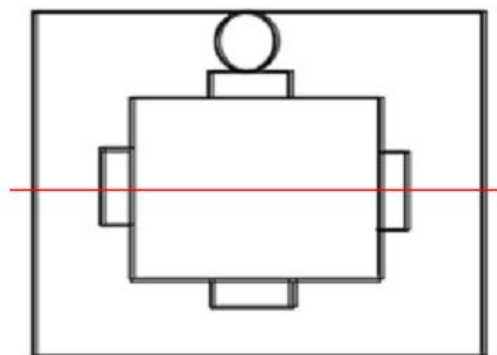
تصویر ۱۲. تحلیل هندسی نقشه آرامگاه براساس مربع و مثلث متساوی الاضلاع (قاعده ۲ و ۳)، (نگارندگان).

عمل به کار بردن یک شکل هندسی برای تعیین نسبت های عناصر بیرونی و همچنین درونی گنبدخانه را می توان به ایجاد الگوهای هندسی تشبیه کرد. در این عمل، نوع توازن هندسی ظاهر می شود که بولاتف با نظام های آمیخته موزونی که در بناهای اولیه تیموری جدا کرده است، متفاوت است. تنها در بناهای عشرت خانه و آق سرای سمرقند و تا حدی در ترکستان بولاتف چیزی را پیدا کرد که ممکن است بتوان آن را الگوسازی و یا مقدمه طرح معماری نامید. این اقدام زمینه ای می شود برای طرح شعاعی که در اواسط قرن دهم ه. ق. به بعد از ویژگی های معماری تیموری گردید.

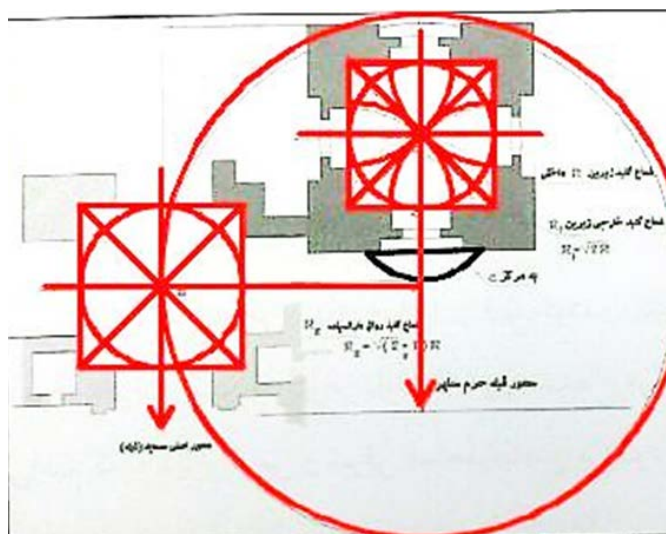
تحلیل هندسی نقشه مسجد گوهرشاد

در معماری مسجد، قرینه ها محرم یکدیگرند. اگرچه همه چیز در نوعی قرینه سازی خاص غوطه ور

است، اما این قرینه سازی، تقارنی خشک و ریاضی وار نیست که بر ذهن سنگینی کرده و خود را بر نگاه تماشاگر تحمیل کند. قرینه سازی مساجد با تصورات عرفانی و تفکر اعتقادی مسلمانان ایرانی همخوانی دارد. در مسجد گوهرشاد قرینه ها بسیارند. چهار ایوان که دو به دو با هم قرینه اند، همچنین رواق ها و محل قرارگیری کتیبه ها و همچنین ایوان شرقی و غربی از حیث نقوش و تزئینات تقریباً متقارن اند (مصدقیان طرqbه، ۱۳۸۴: ۱۰۴)، (تصویر ۱۳).

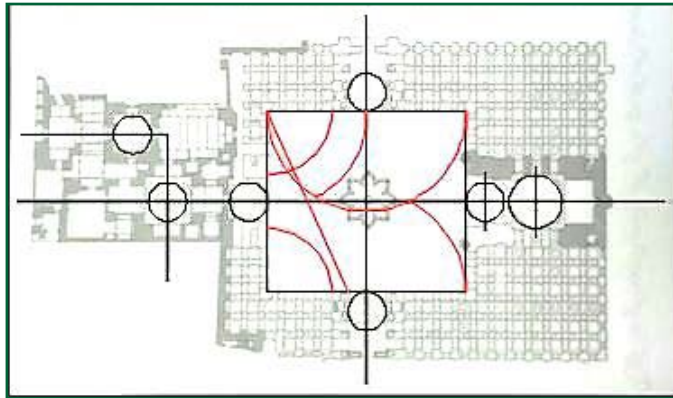


تصویر ۱۳. تقارن در نقشه مسجد گوهرشاد (نگارندگان).



تصویر ۱۴. تحلیل هندسی نقشه مسجد گوهرشاد (نگارندگان).

با توجه به تصویر ۱۴ می توان استنباط کرد که معمار در طراحی نقشه مسجد از الگوی گنبدخانه حرم استفاده کرده است. در این صورت عرض ایوان = قطر گنبد حرم حضرت رضا علیه السلام و قطر گنبد ایوان مقصوره = قطر گنبد دارالسیاده باید باشد. با توجه به این که حرم حضرت رضا علیه السلام و مسجد گوهرشاد در دو بازه زمانی مختلف بنا شده اند و حدود ۴۰۰ سال اختلاف قدمت دارند، اما کاملاً جامع و یکپارچه به نظر می رسند، گویا تحت یک الگو پرداخته شده اند. می توان اظهار داشت که استاد قوام الدین شیرازی از هندسه و تناسبات حرم حضرت رضا علیه السلام و گنبدخانه آن در ساخت مسجد گوهرشاد پیروی کرده است و هندسه گنبدخانه حرم را مبنایی برای طرح مسجد گوهرشاد قرار داده است (امینی کیاسری، ۱۳۹۰: ۵۶). قوام الدین شیرازی در طراحی این مسجد تلفیقی از قاعده های

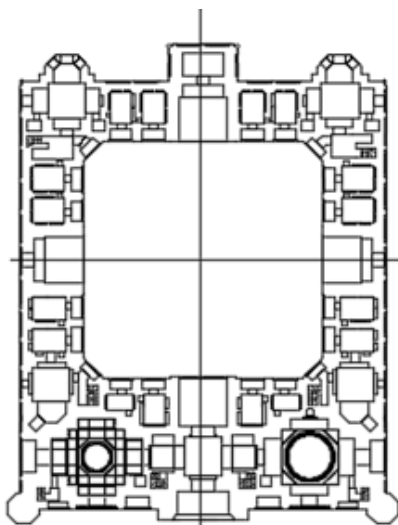


تصویر ۱۵. تحلیل هندسی نقشه مسجد گوهرشاد (امینی کیاسری، ۱۳۹۰: ۵۶).

۶، ۷، ۸ و ۹ استفاده کرده است. با تحلیل هندسی بر روی نما و نقشه می‌توان اظهار داشت که قوام‌الدین از نسبت ویژه $\sqrt{2}$ و از قاعده نیم مربع و ریشه ۵ راست‌گوشه استفاده کرده است (تصویر ۱۵).

اصول هندسه حاکم بر مدرسه غیاثیه خرگرد تقارن

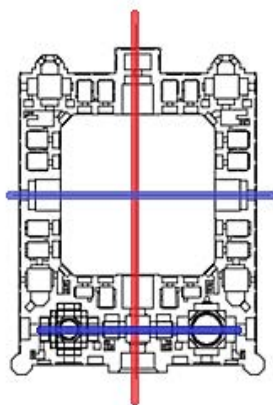
اصل تقارن یکی از اصول هندسه مقدس در معماری است. موقعی که اجزای ساختمان از نظر بصری یا حجمی نسبت به محور یا مرکزی کاملاً قرینه باشند، تعادل متقارن نامیده می‌شود که از این عمل در معماری سنتی تحت عنوان «جفت» یاد می‌شود و بر سه قسم است: تعادل انعکاسی مانند تقارن بدن انسان، تقارن دورانی مانند تقارن موجود در زیر گنبدها، تقارن انتقالی مانند تقارن حجره‌ها در مدرسه غیاثیه (انصاری، ۱۳۶۷: ۶۴). اگر از وسط سردریه اندازه نصف بلندی ایوان به بالا حرکت کنیم و در همان حال از آخرین نقطه، خطی به این نقطه جدید رسم کنیم، مثلی تشکیل می‌شود که با دقت در آن می‌توان دریافت که نما کاملاً براساس قرینگی ساخته شده است و دارای تناسب است. اگر به دو گوشه بالایی ایوان، نقطه گذر خطوط از بالای طاقچه‌ها و... توجه شود، این امر کاملاً مشخص است (تصویر ۱۶).



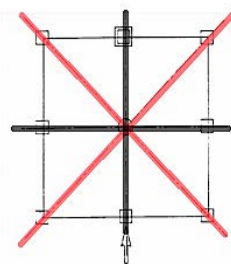
تصویر ۱۶. اصل قرینگی در مقطع عمودی (اوکین، ۱۳۷۶: ۱۳۶).

اصل قرارگیری محوره‌های اصلی و فرعی در شکل مربع

از لحاظ روحی در محل‌هایی که انسان نیاز به امنیت و آرامش بیشتری دارد، مانند مدرسه، استفاده از شکل مربع نسبت به سایر اشکال ارجعیت دارد. شکل مربع دارای فرمی ایستا و پرصلابت است که خشونت مثلث و محدودیت عملکردی آن را ندارد و برخلاف چندضلعی‌ها از لحاظ ساخت نیز راحت‌تر به دست می‌آید. چهار گوشه مربع و نقاط وسط هر ضلع مهم‌ترین نقاط یک مربع هستند (تصویر ۱). در ساختمان مدرسه، مدرس، شبستان در مسجد، ایوان‌ها در بهترین جای خود یعنی وسط اضلاع قرار گرفته است (انصاری، ۱۳۶۷: ۶۲). مدرسه خرگرد واضح‌ترین شکل نقشه را دارد که در آن هیچ راه مستقیمی از شبستان، مسجد و تالار سخنرانی به هیچ‌یک از اتاق‌ها یا اطراف حیاط وجود ندارد (خزایی، ۱۳۸۸: ۶۲). قرار گرفتن تالارها در دو انتهای دالان موجب برقراری تعادلی هماهنگ در طرح شده است (هیلن براند، ۱۳۸۷: ۷۱). اصل قرارگیری محوره‌های اصلی و فرعی در مدرسه غیائیه خرگرد به شکل یک محور اصلی و دو محور فرعی به کار گرفته شده است (تصاویر ۱۷ و ۱۸).



تصویر ۱۸. قرارگیری محوره‌های اصلی و فرعی در مدرسه (نگارندگان).



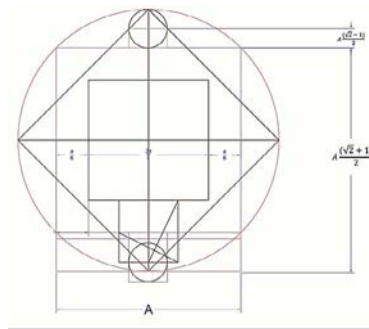
تصویر ۱۷. نقاط اصلی و عملکردی در شکل مربع (نگارندگان).

پرهون دایره

بنای این مدرسه کاملاً بر مبنای مسأله پرهون دایره یا دایره مینا است. در گذشته بهره‌گیری از پرهون دایره در کانون طرح و ساختمان و به‌ویژه در میانسراها رواج داشت. برای به دست آوردن تناسبات دقیق در فضاها و خطوط راهنما، به‌ویژه در نماهای گرداگرد میانسرا، دایره‌هایی به سبب برای پهنای میانسرا زده می‌شد. سپس مربع‌های محاطی و نیز دایره‌های محاط در این مربع محاطی زده می‌شد و دوایر و مربع‌های کوچکتر به همین منوال درون آن کشیده می‌شدند تا خطوط راهنما به دست می‌آمدند؛ بدین‌گونه که از مرکز دایره پایه به نقاط برخورد خطوط دوایر و مربع‌ها خطوطی کشیده می‌شد تا با مرز گرداگرد میانسرا برخورد کند (رنجبر، ۱۳۸۲: ۵۱). لازم به توضیح است که برای استفاده از این اصل لزومی ندارد که کل ساختمان بنا در داخل دایره یا مربع‌ها قرار گیرد (تصویر ۱۹).

نحوست تربیع

شواهد نشان می‌دهد که برخی از پیشینیان، استفاده از شکل کامل مربع را نهی می‌کرده‌اند. بنابراین با ایجاد یک نقص در گوشه‌های شکل، آن را از حالت مربع کامل خارج کرده و مورد استفاده قرار می‌داده‌اند. از دلایلی که برای این مسأله می‌توان برشمرد عبارت‌اند از: احتمال وقوع اتفاق ناگوار،



تصویر ۱۹. قانون پرهون دایره و تحلیل هندسی نقشه مدرسه غیاثیه (نگارندگان).

بدیمن بودن شکل صلیب تربیع و تثلیث پنج ضلعی کردن شکل برای مربع و مناسب نبودن انجام کار کامل برای «الشکل الکامل» چهارضلعی برای نشان دادن نقص امور مادی، اشاره به تعبیر انسان، مربع دو مثلث را تشکیل می‌دهد و مثلث بدیمن است، نظر دشمنی تربیع، شباهت به نعش (تربیع جنازه یا بنات النعش و بدیمن بودن آن)، لایخیری تربیع و اتفاق نظر حکما بر نحوست شکل مربع (شیخ الحکمایی، ۱۳۸۶: ۹۰). استفاده از گوشه‌های پخ برای حیاط را شاید بتوان با باور به نحوست تربیع در گذشته در ارتباط دانست، با این وجود می‌توان اظهار داشت که نحوست تربیع عامل اساسی در دید سازنده بنا برای وجود دیوارهای پخ و خارج کردن شکل هندسی حیاط از مربع بوده است.

تحلیل هندسی نقشه مدرسه غیاثیه

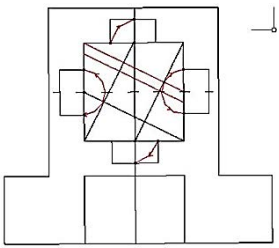
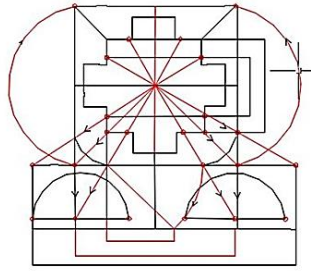
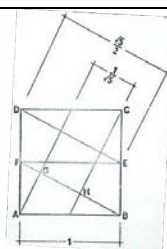
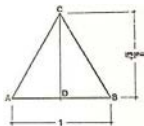
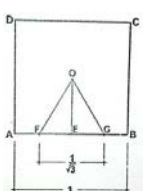
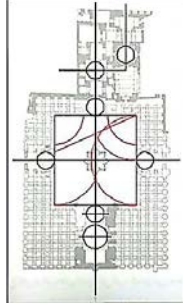
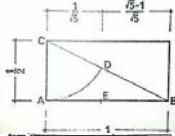
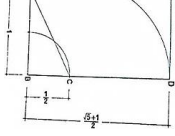
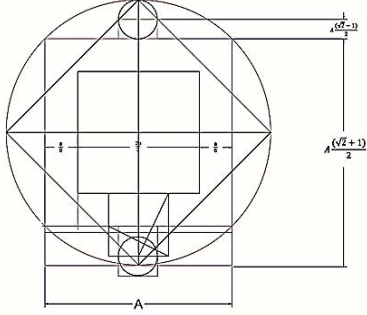
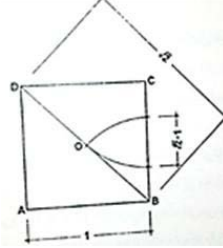
اگر عرض نما یک واحد مولد باشد، طول راست گوشه بیرونی (منهای دهانه پیش آمده و درگاه) نصف حاصل جمع قطر و ضلع یک مربع براساس طول نما یا $\{A\}$ است. این راست گوشه را با درست کردن مربعی با ضلع A و مربع دومی با همان مرکز که ۴۵ درجه شده باشد، به آسانی می‌توان کشید. مسافت از وسط قاعده مربع اول تا گوشه مقابل مربع چرخیده (yx)، اندازه بعد لازم را به دست می‌دهد. با دگیر در داخل گوشه مربع چرخیده، به فاصله نصف ارتفاع مثلث گوشه یعنی $\{A$ طرح ریزی شده است. عمق ساختمان‌های اطراف صحن در همه اضلاع مساوی است، به جزء دو ضلع ورودی. اندازه بعد، یک ششم عرض نما است. به این ترتیب نما به هشت بخش تقسیم می‌شود که دو بخش آن شامل درگاه است و دو طرف دیگر، هریک شامل سه بخش است. به این نحو تناسبات نما که از نظر حساب از نسبت حد وسط گرفته شده، ضلع گنبدخانه‌های پشت نما را به دست می‌دهد؛ یعنی $a = (4/M)(A)$ با توجه به تصویر ۱۹، بنای این مدرسه با مسأله پرهون دایره یا دایره مبنا انطباق دارد.

نتیجه‌گیری

معماری و صناعات وابسته به آن در دوره تیموری به شدت تحت تأثیر هندسه کاربردی قرار می‌گیرد که بقعه مولانا زین الدین ابوبکر تایبادی هم از این امر مستثنی نیست. در این دوره عواملی باعث شکوه و عمودیت بنا می‌شود که ردپای این عوامل را باید در مباحث ریاضیات و هندسه جست‌وجو کرد. در عصر تیموری معماران چهار نظام تناسب دارای ۱۰ قاعده را در طراحی بناها به کار می‌گرفتند. این نظام‌ها عبارت بود از:

- ۱- مربع و مشتقات آن.
- ۲- مثلث متساوی‌الاضلاع، مشتقات آن یعنی ضلع و ارتفاع.

جدول ۱: تحلیل هندسی نقشه (نگارندگان).

نقشه	قاعده	تحلیل هندسی	بنا
 	  	استفاده از قاعده ۲ و ۳ یعنی مثلث متساوی الاضلاع و مشتقات آن همانند $\frac{\sqrt{3}}{2}$ در ارتفاع مثلث. استفاده از قاعده ۴ یعنی نیم مربع. تقسیم مربعی یک اتاق که به نیم‌هایی تقسیم می‌شود. در این قاعده نسبت $\frac{1}{\sqrt{5}}$ به $\frac{\sqrt{5}}{2}$ به کار برده شده است.	مقبره ابوبکر تایبادی
	 	تلفیقی از قاعده ۵ نیم مربع یعنی $\sqrt{5}$ و مشتقاتش مانند $\frac{1}{\sqrt{5}}$ قاعده ۹ یعنی ریشه ۵ مستطیل $\frac{\sqrt{5}-1}{2}$	مسجد گوهرشاد
		استفاده از قاعده ۱ یعنی $\sqrt{2}$ و مشتقاتش مانند $\frac{\sqrt{2}+1}{2}$	مدرسه غیاثیه خرگرد

۳- نیم مربع (معمولاً با تقسیم مربع یک اتاق به نیمه‌هایی تشکیل می‌شود).

۴- ریشه پنج مستطیل.

در بقعه مولانا زین الدین ابوبکر تایبادی، معمار از همان قواعد استفاده کرده است. به عنوان مثال در قسمت نقشه قاعده ۲ و ۳ یعنی مثلث متساوی الاضلاع و مشتقات آن همانند در ارتفاع مثلث و قاعده ۴ یعنی نیم مربع اجرا شده است. این نسبت برابر است با $\frac{\sqrt{2}+1}{2}$ به . معمار در مسجد گوهرشاد از نظام $\sqrt{2}$ و مشتقات آن مانند $\frac{\sqrt{2}+1}{2}$ استفاده کرده است. این نسبت

در گنبدخانه حرم حضرت رضا علیه السلام هم مورد استفاده قرار گرفته است. پس می‌توان گفت که قوام‌الدین شیرازی در ساخت این مسجد نسبت هندسی گنبدخانه حرم را مبنا قرار داده و طرح مسجد گوهرشاد را اجرا کرده است. با توجه به ترسیمات هندسی نقشه می‌توان گفت که معمار تلفیقی از قاعده ۵ نیم مربع یعنی ۷/۵ و مشتقاتش مانند قاعده ۹ یعنی ریشه ۵ مستطیل را در نقشه مسجد به کار برده است.

در مدرسه غیاثیه خرگرد، در هر قسمت از فضاها معماری شاهد چند نوع نظام تناسبات هستیم. در نقشه این مدرسه از قاعده ۱ (نظام مربع و مشتقات آن) همچون و استفاده شده است. با تحلیل چنین الگوها و نظام تناسبات به کاررفته در ساخت مدرسه خرگرد، مسجد گوهرشاد و بقعه زین‌الدین، پژوهش حاضر توصیفی از نقش ریاضیدانان و کاربرد دانش هندسه توسط معماران از جمله قوام‌الدین شیرازی در فرایند تکوین معماری در دوره تیموری است. با توجه به بازخوانی کتب ریاضی چون مفتاح الحساب می‌توان پی برد که ریاضیدانان آثار خویش را برای دیگر ریاضیدانان عرضه می‌کردند. با این حال این معماران بودند که از این علوم بهره بردند و به این علوم جنبه کاربردی دادند.

پی‌نوشت

1. Carre dynamique

کتابنامه

- امینی‌کیاسری، عامر (۱۳۹۰). *بنیان‌های نظری هندسه و تزئینات در معماری مسجد گوهرشاد*. مشهد، آهنگ قلم.
- انصاری، مجتبی (۱۳۶۷). «اصول طراحی معماری اسلامی و سنتی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- اوکین، برنارد (۱۳۸۶). *معماری تیموری در خراسان*. ترجمه علی آخشینی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- پوگاچنکووا، گالینا آناتولیونا (۱۳۸۷). *شاهکارهای معماری آسیای میانه سده‌های چهاردهم و پانزدهم میلادی*. ترجمه سید داوود طبایی عقدایی، تهران: فرهنگستان هنر.
- خزایی، محمد (۱۳۸۸). «ساختار نقش‌مایه‌های مدارس دوره تیموری در خطه خراسان». *مطالعات هنر اسلامی*. شماره ۱۱. صص: ۷۸-۵۹.
- شیخ‌الحکمایی، عمادالدین (۱۳۸۷). «نحوست تربیع و تجلی این باور در اسناد دوره اسلامی ایران». *نامه بهارستان*، شماره ۱۴-۱۳، صص: ۹۴-۸۵.
- رنجبر، محمدعلی (۱۳۸۲). *آشنایی با مهرازی ایران*. تهران: انجمن مهرازی ایران.
- طاهری، جعفر (۱۳۹۰). *نقش ریاضی‌دانان در معماری به روایت متون دوران اسلامی*. مجله تاریخ علم. دوره ۹. شماره ۱۰. صص: ۶۵-۳۹.
- طاهری، جعفر (۱۳۹۴). «مناسبات معماری با علوم دقیقه در متون علمی دوره اسلامی». *مطالعات معماری ایران*. شماره ۷. صص: ۱۵۰-۱۲۷.
- طاهری، جعفر و ندیمی، هادی (۱۳۹۱). «بازخوانی میرا ابوالوفا بوزجانی در صناعات معماری». *مجله تاریخ علم*. دوره ۱۰، شماره ۲. صص: ۹۱-۶۵.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۹۴۹). *احصاء العلوم، حقه و قدم له و علق علیه عثمان امین*. مصر: دارالفکر العربی. الطبعة الثانية.

- مایس، پیرفون (۱۳۷۸). *عناصر معماری از فرم به مکان*. ترجمه مجتبی دولتخواه، تهران: ملائک.
- مصدقیان طرقله، وحیده (۱۳۸۴). *رنگ و نقش در مسجد گوهرشاد*. مشهد: آبان.
- ویلبر، دانلد و گولومبک، لیزا (۱۳۷۴). *معماری تیموری در ایران و توران*. ترجمه کرامت الله افسرو محمدیوسف کیانی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- هیلن براند، رابرت (۱۳۸۷). *هنر و معماری اسلامی*. ترجمه اردشیر اشراقی، تهران: فرهنگستان هنر و انتشارات روزنه.

- Kostof, Spiro. (1977). "The Architect in the middle Ages, East and West". In: (eds) Kostof, S. *Architect chapter in the history*, New York, Oxford University press.



شماره ۴ || سال دوم || تابستان ۱۳۹۷

مطالعه تطبیقی ساختار فضایی، علل شکل‌گیری و الگوی پراکنش قلاع قاجاریه و اوایل پهلوی دره‌شهر، استان ایلام

آرش لشکری^I
اکبر شریفی‌نیا^{II}

(صص: ۱۵۴ - ۱۳۷)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۰۹

چکیده

بناهای قاجاریه و اوایل پهلوی شهرستان دره‌شهر از استان ایلام، از جمله آثاری است که بازنمودی از تحولات سیاسی و اجتماعی این دوران را در خود منعکس می‌سازند. هدف از این پژوهش، بررسی و مطالعه تطبیقی ساختار فضایی-کالبدی قلاع پوراشرف، میرغلام هاشمی و قلعه جهانگیرآباد، و علل شکل‌گیری و الگوی پراکنش آن‌ها است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با انجام مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای بر آن است تا ضمن مطالعه عناصر معماری هر یک از بناهای فوق‌الذکر، وجه تسمیه هر کدام از این بناها را متناسب با ساختار فضایی-کالبدی آن‌ها مورد بازبینی مجدد قرار دهد. پرسش‌های اصلی پژوهش عبارت‌اند از: ۱: علت وجودی، الگوی پراکنش این بناها در منطقه دره‌شهر چیست؟ ۲: ساختار فضایی-کالبدی این بناها چگونه است؟ ۳: براساس ساختار فضایی-کالبدی بناهای مورد مطالعه، آیا ذکر نام قلعه برای تمامی این آثار قابل توجیه است؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ساخت بناهای مورد مطالعه در شهرستان دره‌شهر برحسب مقتضیات زمان، ابتدا براساس ضرورت نظامی و امنیتی و سپس به دلایل سیاسی و اجتماعی بوده است. این بناها در مناسب‌ترین نقاط جغرافیایی و در ارتباط با امور کشاورزی و امور مالیاتی تعیین مکان گردیده‌اند. از سویی دیگر، بر طبق مطالعات معماری و باستان‌شناسی به عمل آمده، به غیر از بنای قلعه پوراشرف که برحسب ضرورت نظامی و امنیتی ساخته شده است، بناهای میرغلام هاشمی و جهانگیرآباد، خانه‌هایی اربابی هستند که در اوایل دوره پهلوی به دلایل سیاسی و اجتماعی ساخته شده‌اند.

کلیدواژگان: دره‌شهر، اواخر قاجاریه و اوایل پهلوی، قلعه‌ها، مطالعه تطبیقی.

مقدمه

از نظر استقراری، قلاع ایران نسبت به وضع طبیعی محل و مصالح موجود در آن جا به اشکال مختلفی ساخته شده‌اند. چنانچه ساخت قلاع در تاریخ ایران پیش از اسلام و ایران اسلامی ارتباطی تنگاتنگ با ضروریات سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی داشت. از همین روست که قلاع را در کوه‌های صعب‌العبور، کنار آب و چشمه‌سارها، پیرامون شهرها و مشرف بر آن‌ها می‌ساختند و نقش آن‌ها در تحولات سیاسی گوناگون مانند به قدرت رسیدن و سقوط حکومت‌ها، در بحران‌های داخلی و یورش اقوام بیگانه به عنوان پناهگاهی برای مخالفان سیاسی و نیز به عنوان هسته شکل‌گیری شهرها و پدید آمدن شهری در کنار آن‌ها بسیار مهم بوده‌اند (زارعی و حیدری باباکمال، ۱۳۹۳: ۱۹۹). شکل، جنس و تعداد برج و باروهای قلاع ایران در دوره اسلامی وابسته به شرایط اجتماعی، طبیعی و نظامی هر منطقه بود. عموم قلاع ایران دارای دیواری بلند، عریض و طولانی، برج‌هایی استوانه‌ای و چندوجهی، یک یا چند دروازه برای ورود و خروج و گاهی خندق بودند. نوع مناسبات حاکم بر زندگی قلعه‌نشینان تقریباً یکسان بود. این مناسبات در کنار عوامل طبیعی و جغرافیایی منطقه، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری بافت ساختمانی و عملکرد بخش‌های مختلف قلعه داشت و همه آن‌ها را در نوع ویژه‌ای از معماری گرد می‌آورد (پازوکی طرودی، ۱۳۷۸: ۳۱۲-۳۰۹). به طور کلی می‌توان کارکردهای متعددی همچون استفاده برای نگهداری زندانیان، دارالاماره، محل نگهداری خزائن حکومتی، جایگاه استقرار مخالفان حکومتی و استفاده به عنوان پناهگاه را برای قلاع ایران در نظر گرفت (زارعی و حیدری باباکمال، ۱۳۹۳: ۲۰۰). با این مقدمه، بناهای به جای مانده از اواخر دوره قاجاریه و اوایل دوره پهلوی شهرستان دره‌شهر که با عنوان «قلعه» نام‌گذاری شده‌اند، جهت بررسی و مطالعه انتخاب گردیده‌اند. هدف اصلی این پژوهش ابتدا معرفی، توصیف و تحلیل ساختار فضایی-کالبدی بناهای پوراشرف، میرغلام و جهانگیرآباد و سپس تحلیلی بروجه تسمیه و مکان‌گزینی آن‌ها است.

پیشینه پژوهش

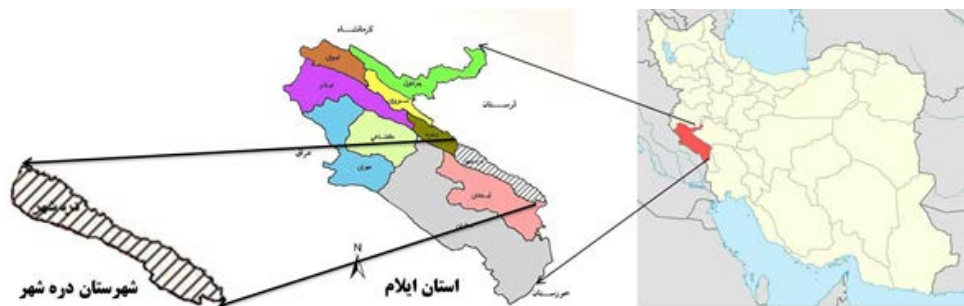
در مورد قلاع موجود ایران و به ویژه قلاع موجود در استان ایلام تحقیقات و پژوهش‌های متعددی در قالب‌های گوناگون کتاب، مقاله و پایان‌نامه، تهیه شد و برخی از آن‌ها نیز به چاپ رسیده‌اند. از جمله این آثار می‌توان به مواردی همچون «قلاع و استحکامات نظامی» نوشته کاظم ملازاده و محمدی (۱۳۸۵)، «اهمیت قلاع و استحکامات دوره قاجار منطقه شهداد در برقراری امنیت اجتماعی حاشیه غربی کویر لوت» نوشته محمدابراهیم زارعی و حیدری باباکمال (۱۳۹۳)، «بررسی باستان‌شناسی معماری دوران قاجار» نوشته مجید ساریخانی (۱۳۸۴)، «استحکامات دفاعی در ایران دوره اسلامی» نوشته ناصر پازوکی طرودی (۱۳۷۶)، «بررسی قلعه‌های قاجاری ایلام» نوشته رؤیا ارجمندی (۱۳۸۴)، «معرفی اجمالی قلعه‌های باستانی استان ایلام» نوشته حبیب‌الله محمودیان (۱۳۸۳)، «نگاهی نو به قلعه میرغلام هاشمی، با توجه به عناصر سازنده بنا» قلعه یا کاروانسرا» نوشته مجید ساریخانی و همکاران (۱۳۹۱)، «پژوهشی در قلعه والی» نوشته آرش لشکری (۱۳۷۹)، «قلعه پوراشرف و تأسیسات جانبی آن» نوشته صدرالله اسدیگی (۱۳۷۸)، «طرح مرمت قلعه کنجانچم مهران» نوشته محمد کیانی (۱۳۷۹)، «الگوهای طراحی معماری قلعه‌های استان ایلام در دوره قاجار» نوشته جمال‌الدین سهیلی و همکاران (۱۳۹۴) اشاره کرد. این پژوهش نخستین پژوهشی است که با عبور از نگاه توصیفی به مطالعه تطبیقی ساختار فضایی-کالبدی بناهای اواخر دوره قاجاریه و اوایل پهلوی شهرستان دره‌شهر، علت وجودی آن‌ها در این دوران و تصحیح وجه تسمیه کنونی آن‌ها می‌پردازد.

روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و براساس مطالعات میدانی (مراجعه به مناطق ساخت بناهای مورد مطالعه، عکس‌برداری، تهیه نقشه و تهیه گزارشات میدانی) و کتابخانه‌ای به سرانجام رسیده است.

موقعیت جغرافیایی شهرستان دره‌شهر

شهرستان دره‌شهر در ۱۴۲ کیلومتری جنوب شرقی شهرستان ایلام، ۳۵ کیلومتری غرب شهرستان پلدختر و به عرض و طول جغرافیایی ۳۳ درجه و ۷ دقیقه و ۴۷ درجه و ۲۱ دقیقه قرار دارد (ساریخانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۶۳؛ نقشه ۱).



نقشه ۱. موقعیت جغرافیایی شهرستان دره‌شهر (نگارنده).

موقعیت جغرافیایی بناهای مورد مطالعه

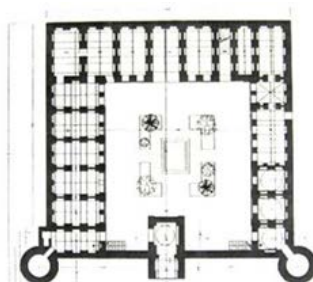
- قلعه پوراشرف با فاصله تقریبی ۶/۴ کیلومتری در قسمت شرقی شهرستان دره‌شهر و در مسیر جاده شهرستان دره‌شهر به شهرستان پلدختر و با فاصله ۲/۱۱ کیلومتری از آن و در روستای شیخ مکان واقع شده است.
- قلعه میرغلام هاشمی در فاصله تقریبی ۷ کیلومتری جنوب غرب شهرستان دره‌شهر و در مسیر جاده دره‌شهر به ایلام (به فاصله تقریبی ۴ کیلومتر از آن) و در روستای هاشم‌آباد قرار دارد.
- قلعه جهانگیرآباد در روستای عباسی‌آباد، واقع در جنوب شهرستان دره‌شهر و در کنار رودخانه دره‌شهر که از کوه‌های کبیرکوه جاری می‌شود، بنا شده است (تصویر ۱).



تصویر ۱. موقعیت جغرافیایی بناهای مورد مطالعه در شهرستان دره‌شهر (نگارنده).

یافته‌های پژوهش بنای میرغلام هاشمی^۱

نقشه این بنا از نوع یک ایوانی و به صورت مربع و با ابعاد تقریبی $۲۹/۴۰ \times ۳۱/۵$ متر است که در رئوس شمال شرقی و شمال غربی خود دارای دو برج نیم دایره‌ای بیرون زده از ابعاد اصلی بنا است (تصویر ۲).



تصویر ۲. نقشه بنای میرغلام هاشمی (میراث فرهنگی استان ایلام، ۱۳۸۷).

دیوارهای اصلی بنا با ارتفاعی بیش از ۳ متر، قطور، ساده و فاقد تزئینات و اندود شده با کاهگل است. دو برج نیم دایره‌ای در رئوس شمال شرقی و شمال غربی این بنا، چهارچوب ساده مربعی آن را از یکنواختی طرح و نقشه خارج کرده است. کاربری و فضای داخلی این برج‌ها از همدیگر متفاوت است؛ به گونه‌ای که ورودی برج شمال شرقی، ابتدا فضایی مستطیل شکل با طاقچه‌هایی با طاق هلالی و یک مستراح است. در بدنه برج و در ارتفاع تقریباً ۵۰ سانتی متری زمین، سوراخ‌هایی در یک خط عرضی مشخص تعبیه شده که با مقایسه آن‌ها با سوراخ‌هایی (تیرکش) که در بدنه برج‌های بنای پوراشرف مشاهده شد، بیشتر می‌توان آن‌ها را محل تأمین روشنایی داخلی برج‌ها و تهویه هوای داخلی آن همانند دیگر قسمت‌های بنا در نظر گرفت. از سویی دیگر، برج شمال غربی بنای میرغلام هاشمی دارای ورودی تقریباً مربعی شکل و کم مساحت است که همانند برج شمال شرقی دارای سوراخ‌هایی در یک خط عرضی مشخص با همان کاربری پیشنهادی است. نکته جالب توجه در این میان، وجود سوراخی در مرکز طرح گنبدی سقف این برج است. محیط کم این سوراخ در مقایسه با سوراخ‌هایی که در سقف برج‌های بنای پوراشرف به جهت تبادل ابزار و ادوات نظامی مشاهده می‌شود، کاربری آن را با ابهام مواجه می‌سازد؟ (تصاویر ۳) محیط فوقانی این برج‌ها را می‌توان مکانی نه‌چندان مناسب برای مواقع جنگ و درگیری و البته محلی مناسب برای دیده‌بانی دانست (در کنار برج شمال شرقی بنا، فضایی مستطیل شکل به ابعاد $۲/۵ \times ۱/۶$ متر با کاربری نامشخص مشاهده شد).

سقف بنای میرغلام هاشمی مسطح و در ضلع جنوبی آن، اتاقک‌هایی مستطیل شکل به ابعاد تقریبی $۱/۷۸ \times ۳/۴۲$ و $۱/۸۴ \times ۳/۴۱$ متر ساخته شده است. این اتاقک‌ها با بام مسطح و تیرپوش، دارای راه‌پله‌ای برای رسیدن به پشت بام خود و طاقچه‌ها و پنجره‌هایی با طاق هلالی است (اتاقک زاویه جنوب شرقی ۵ پنجره و اتاقک جنوب غربی ۵ پنجره و ۶ طاقچه است). این فضاها دارای نقشه تقریباً مشابه با اتاقک بخش فوقانی درگاه ورودی بنا ساخته شده‌اند. در زمینه کارکرد این اتاقک‌ها، نتایج بررسی‌های میدانی و تهیه گزارشات محلی، حاکی از کاربری‌هایی چون محل استقرار خدمه خان و مکانی برای دیده‌بانی است. نکته جالب توجه در این میان، کارکرد اتاقک فوقانی درگاه ورودی بنا است که پیش از این آن را خان نشین و محل اقامت خان در برخی مواقع ذکر کرده‌اند (ساریخانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۶۷). این فضا ترکیبی از دو اتاق مستطیل شکل با



تصاویر ۳. فضای درونی برج‌های ضلع شمالی، چپ: برج شمال شرقی، راست: برج شمال غربی (نگارنده).

ابعادی مختلف در امتداد هم و به صورت طولی است (اتاق کوچک دارای ابعاد $۱/۹۷ \times ۳/۱۸$ متر و اتاق بزرگتر دارای ابعاد ۳ تا $۳/۶۳ \times ۳/۱۸$ متر است). این اتاق‌ها به وسیله درگاه‌هایی با طاق هلالی به همدیگر راه دارند. دیوارهای آن‌ها دارای پنجره‌هایی با طاق هلالی است و در اتاق بزرگتر بخاری دیواری مشاهده می‌شود. تنها راه دسترسی به این فضاها از مسیر برج شمالی شرقی بنای میرغلام و با استفاده از عرض‌طور دیوار اصلی بنا است. در زمینه کاربری این فضاها، نتیجه مطالعات میدانی در قالب مصاحبه‌های شفاهی با کسانی که در این بنا روزگاری را سپری کرده‌اند، کارکرد آن را محل ذخیره برخی مواد و کالاهای مهم به همراه حضور نگهبانانی در آنجا معرفی می‌کند (تصاویر ۴).



تصاویر ۴. راست: سقف تیرپوش اتاقک‌ها - وسط: اتاق سردر بنا میرغلام و مسیر دسترسی به آن - چپ: اتاقک‌های ضلع جنوبی (نگارنده).

ورودی بنای میرغلام همانند برج‌های ضلع شمالی جلوتر از دیوار اصلی بنا ساخته شده است. در چوبی این بنا، دو لنگه گل‌میخ کوبی شده و دارای کوبه‌هایی فلزی است. در قلعه، درون طاقنمایی با طاق جناغی و نوعی قوس معروف به قوس تند برجسته با گلویی باز (زمرشیدی، ۱۳۷۳: ۲۴۴) و پطاقی بلند با فاصله مناسبی از لبه خارجی آن جهت ممانعت از نفوذ باران و گرمای خورشید تعبیه شده است. سکوها تعبیه شده (پاخوره) در اضلاع کناری فضای ورودی، مکان مناسبی برای قرارگیری و نشستن افرادی است که برای ورود به بنا، نیازمند اجازه از شخص خان بودند. نمونه‌های مشابه با این کارکرد را می‌توان در درگاه ورودی خانه‌های قاجاریه مشاهده کرد (عرب، ۱۳۸۵: ۱۰۱)، (تصاویر ۵).

در طاقنمای سمت راست ورودی بنا، کتیبه‌ای به خط نستعلیق و با مضمون زیر قرار دارد: «نصر من الله و فتح القریب، در زمان شهنشاه دوران، ناجی ملک ملت ایران - پهلوان پادشاه ملک عجم، کرد این زمین چو باغ ارم - میرهاشمی نسب غلامرضا، که بود خادم امام رضا - خواست باشد از خدای مبین، ساخت این قلعه بهشت امین - بهر تاریخ گرگشایی لب، باغ فردوس می‌نماید طلب - تاریخ ساخت بنا: ۱۳۰۳ هجری شمسی».



تصاویر ۵: ضلع شمالی بنای میرغلام هاشمی و بیرون زدگی برج‌ها و سردر ورودی بنا از اضلاع اصلی (نگارنده).

مشاهده می‌شود که تنها در این کتیبه عنوان قلعه برای این بنا به کار رفته است. کتیبه‌های دیگر بنا که بیان‌گر تاریخ و شجره‌نامه خاندان هاشمی و تاریخ وقف آن به سازمان میراث فرهنگی است، در درون فضای هشتی بنا به ابعاد تقریبی $۳/۲۰ \times ۴/۲۰$ متر قرار دارند. فضای درونی بنای میرغلام هاشمی متشکل از یک حیاط مرکزی به ابعاد تقریبی $۲۱/۶۰ \times ۱۸/۵$ متر، باغچه‌ها و حوض در مرکز است که آب آن با احداث کانالی از زیر ایوان جنوبی عبور کرده و پس از پرکردن حوض مرکزی بنا، از زیر دیوار شمالی آن خارج می‌شود. سراسر اضلاع درونی بنا، اتاق‌هایی است که درگاه ورودی آن‌ها مشرف بر حیاط مرکزی است (تصاویر ۶).



تصاویر ۶. نمایی از فضای درونی بنای میرغلام هاشمی (نگارنده).

نمای بیرونی این اتاق‌ها دارای تزئیناتی چون طاقنماها و قاب‌های مستطیلی است. در ضلع شرقی بنا، ۵ اتاق به صورت عرضی به ابعاد تقریبی $۳ \times ۵/۹۰$ متر است که از این میان، ۳ اتاق از طریق درگاه‌هایی با طاق هلالی به همدیگر راه دارند. ۲ اتاق نزدیک به اتاق‌های زاویه جنوب شرقی بنا که به صورت طولی ساخته شده‌اند، تنها به حیاط مرکزی راه دارند. براساس نتایج مطالعات میدانی، کارکرد اتاق‌های زاویه جنوب شرقی بنا، آشپزخانه است.

ایوان بنا با طاق ضربی و به ابعاد $۳ \times ۱۷ \times ۶/۹۰$ متر در ضلع جنوبی قرار دارد. این ایوان مشرف بر حیاط مرکزی و متناسب با وضعیت آب‌وهوایی این منطقه ساخته شده است. کارکرد این ایوان در فصل تابستان و مخالف با جهت تابش خورشید در بعدازظهرهای بسیار گرم این منطقه قابل تشخیص است. این ایوان از هر دو جانب به اتاق‌های اطراف خود که محل زندگی خانواده خان یا والی است، راه دارد. در امتداد ضلع جنوبی بنا راه‌پله‌ای قرار دارد که از طریق آن، دسترسی به پشت‌بام قلعه فراهم می‌گردد. در زاویه جنوب غربی بنا، همانند زاویه جنوب شرقی دو اتاق به ابعاد مختلف و با کاربری نامشخص به صورت طولی ساخته شده است. براساس گزارشات میدانی اتاق‌های زاویه جنوب غربی بنا به ترتیب مکتب‌خانه و محل عبادت است. مکتب‌خانه این بنا به صورت طولی و با طرح دو دری توصیف شده است (ساریخانی، ۱۳۹۱: ۱۶۸). نکته جالب توجه در

این میان، ترکیب متفاوت طاقچه‌ها مستطیل شکل و هلالی شکل دو اتاق ابتدایی ضلع غربی بنا در امتداد توصیف فضاهای اطراف حیاط مرکزی بنای میرغلام است. در این اتاق‌ها ترکیب متفاوتی از تزئین دیوارها با طاقچه‌های مستطیلی و هلالی و نیز راهی خروجی که امروزه مسدود شده است، با دیگر فضاهای اضلاع دیگر بنا مشاهده می‌شود. در زمینه کاربری اتاق‌های اضلاع غربی و شرقی بنا، نتیجه مطالعات میدانی نشان داد که اتاق‌های ضلع شرقی بنا، محل حضور و اسکان زنان و اتاق‌های ضلع غربی آن محل نشست و حضور مردان به ابعاد $3 \times 7/3$ متر بوده است. شاهد این امر به‌گفته ساکنان قدیمی این قلعه که به‌صورت نیروی خدمت‌رسان شخص خان بودند، دری مسدودشده در ضلع غربی بنا است که محل ورود و خروج مردان در نظر گرفته شده بود (تصاویر ۷). بنابراین می‌توان برای بنای میرغلام هاشمی دو ورودی را در نظر گرفت. به بیان دیگر، ورودی موجود در ضلع شمالی بنا را می‌توان ورودی اصلی آن و ورودی ضلع غربی بنا را به گمان بسیار، یک ورودی خاص و غیرعام در نظر گرفت که در مواقع ویژه محل تردد افرادی خاص محسوب می‌شد. در ادامه ضلع غربی، دو اتاق تقریباً مربعی شکل با سقف گنبدی و سپس برج زاویه شمال غربی بنا است که شرح آن گذشت. در این بنا علاوه بر راه پله ضلع جنوبی، راه پله‌هایی در زوایای شمال غربی و شمال شرقی جهت دسترسی به پشت بام قلعه و برج‌های نیم‌دایره‌ای آن تعبیه شده است.



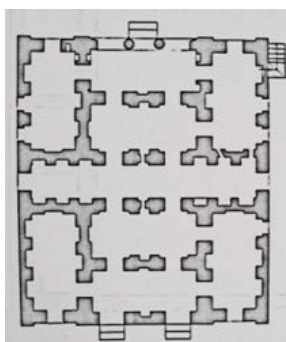
تصاویر ۷. ورودی مسدودشده در ضلع غربی بنای میرغلام هاشمی از نمای بیرون و درونی آن (نگارنده).

مصالح ساخت و تزئینات بنای میرغلام هاشمی

در ساخت بنای میرغلام هاشمی، از مصالح بوم‌آورد منطقه یعنی سنگ و ملات گچ استفاده شده است. سنگ‌ها به صورت‌های منظم و رج‌رج بر روی هم قرار گرفته و مابین آن‌ها را با ملات گچ پر کرده‌اند. سقف بنا را با تیرهای چوبی که به‌نظر می‌رسد چوب آن‌ها را از درخت بلوط که به فراوانی در کوه‌های کبیرکوه به‌دست می‌آید فراهم کرده‌اند، پوشانیده و روی آن را با کاه گل گرفته‌اند. تزئینات بنا به صورت کلی، اندود گچ به همراه طاق‌های ضربی، طاق‌های هلالی، قاب‌های مستطیلی، طاقچه‌ها هلالی و کتیبه‌ها است.

بنای جهانگیرآباد^۳

نقشه بنای جهانگیرآباد به صورت دو ایوانی و با مساحت $29/4 \times 20/5$ متر به صورت تقریباً مربع مستطیلی و در جهت شمالی-جنوبی ساخته شده است. دسترسی به پشت بام بنا از طریق راه پله‌ای خارجی در گوشه جنوب غربی آن در نظر گرفته شده است (ارجمندی، ۱۳۸۴: ۱۶۳)، (تصاویر ۸).



تصاویر ۸. نمایی از بنای جهانگیرآباد به همراه نقشه (ارجمندی، ۱۳۸۴ و نگارنده).

نقشه بنای جهانگیرآباد بسیار ساده طراحی شده است. کل ساختار بنا به چهار بخش تقسیم گردیده و طرح یک چهارم در تمام محدوده ساختمان تکرار شده است. گزینه سازی از جمله ویژگی های بارز ساختار بنای جهانگیرآباد است. این بنا دارای دو ورودی در اضلاع شمالی و جنوبی است. ورودی اصلی بنا به صورت پله دار و از سمت جنوب و به صورت ستوندار طراحی گردیده است. ایوان های بنا در اضلاع شرقی و غربی آن قرار دارند. ایوان ها فضای اندورنی این بنا را به دو قسمت تقسیم و ساختاری قرینه در طراحی اضلاع غربی و شرقی بنا دیده می شود. اتاق های اضلاع شرقی و غربی بنا، هم در ساختار طولی خود و هم در ابعاد و اندازه 3×7 متر یکسان طراحی گردیده اند. دسترسی به این اتاق ها از طریق بخش میانی بنا (میانسرا) به ابعاد $2 \times 14/5$ متر و از طریق درگاه هایی مشرف بر آن تأمین می شود. نمای بیرونی بنا کاملاً ساده و با ملات گچ و خاک اندود شده است. سقف بنا مسطح، درگاه های ورودی و ایوان ها با طاق های هلالی و اتاق ها با طاق های جناغی پوشیده است. نمای داخلی اتاق ها پس از اندود با گچ و خاک، سفیدکاری شده و فاقد هرگونه تزئینات دیگر است. این بنا به طور کلی دارای ۶ اتاق، ۲ ایوان، ۲ درگاه ورودی و ۲ زیرزمین است. زیرزمین های آن در زیر اتاق های موجود در ضلع شرقی بنا و متناسب با شیب زمین طراحی و ساخته شده اند (همان: ۱۶۴).

مصالح و تزئینات ساخت قلعه جهانگیرآباد

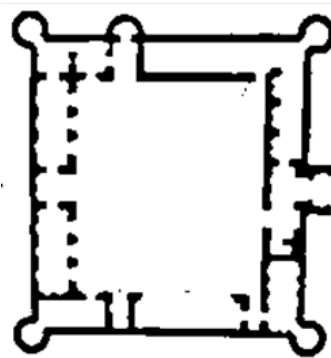
بنای جهانگیرآباد در شیب طبیعی زمین و بدون استفاده از هرگونه عملیات پی کنی بر روی زمین بکر منطقه ساخته شده است. کف سازی در این بنا به صورت گچی و با ضخامت تقریبی ۵ سانتی متر بر روی یک لایه شنی اجرا گردیده است. مصالح ساخت بنا، قلوه سنگ های رودخانه ای و ملات گچ است. تزئینات بنا، اندود گچ به صورت ساده، طاق و طاقنماهای هلالی و جناغی شکل طاقچه ها است. درگاه جنوبی بنای جهانگیرآباد به صورت ستوندار و دو ستونی ساخته شده است. این ستون ها در قسمت اتصال به طاق هلالی ورودی درگاه، دارای تزئینات مقرنسی شکل در ابعاد بسیار کوچک اند. پایه ستون ها دارای برجستگی کمربندی و دایره ای شکل اند (همان: ۱۶۵). از دیگر تزئینات درگاه این ضلع از بنا، تزئینات شمعی شکلی است که زوایای درگاه جنوبی را مزین کرده اند. ساقه این شمع های تزئینی ساده و در قسمت فوقانی دارای کمربندی با نقش هاشوری و شعله ای تزئینی است. برخلاف گفته دیگر محققین که ورودی بنا را از سمت شمالی آن می دانند (ملازاده و محمدی، ۱۳۸۵: ۶۳) به نظر می رسد با توجه به تمرکز تزئینات در این قسمت از بنا، ضلع جنوبی را می توان درگاه اصلی بنای جهانگیرآباد در نظر گرفت (تصاویر ۹).



تصاویر ۹. نمایی از ستون‌های درگاه جنوبی و طاق ضربی قلعه جهانگیرآباد (نگارنده).

بنای پوراشرف^۴

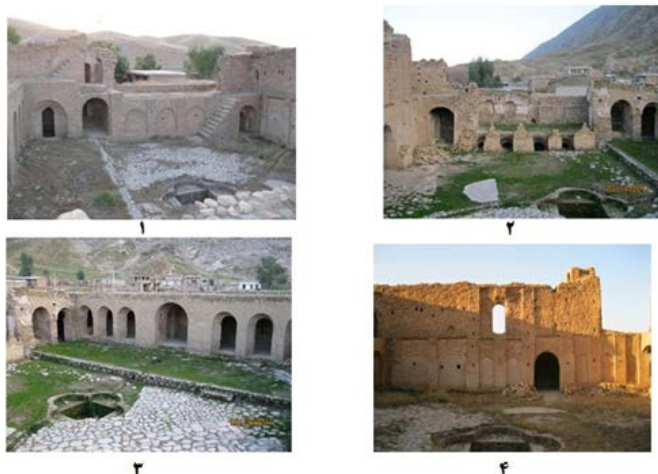
این بنا بر طبق کتیبه ورودی آن در سال ۱۳۳۵ ه. ق. و توسط میرصید محمدخان پوراشرف معروف به اشرف العشائر ساخته شده است (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۵۴۰). بنای پوراشرف دارای مساحتی ۱۴۷۰ مترمربع به صورت تقریباً مربع‌شکل و دارای نقشه تک ایوانی است^۵ (تصویر ۱۰).



تصویر ۱۰. نمایی از نقشه قلعه پوراشرف (آرشیو میراث فرهنگی استان ایلام).

ساختار معماری این بنا به گونه‌ای است که باید برای هریک اضلاع آن به لحاظ تعداد طبقات، تعریفی جداگانه ارائه کرد. در بسیاری از منابع این بنا را بنایی سه طبقه بیان کرده‌اند (همان: ۲۰۴). این در صورتی است که اضلاع جنوبی و غربی آن به صورت یک طبقه، ضلع شمالی قلعه به صورت دو طبقه و ضلع شرقی بنا را می‌توان دو طبقه و یا به احتمال بسیار ضعیف با احتساب زیرزمین آن سه طبقه در نظر گرفت. حیاط بنای پوراشرف دارای ابعاد تقریبی ۱۹/۸۰ × ۱۹/۳۰ متر است. درون حیاط حوضی آجری به شکل مربع و محیط در طرحی تزئینی شبیه گل چهارپر قرار دارد. آب مورد نیاز این بنا از طریق رودخانه شیخ‌مکان و با عبور از ضلع جنوبی آن و پس از سرازیر شدن درون حوض، با عبور از زیر دیوار شمالی خارج می‌شود (تصاویر ۱۱).

بخش‌های اداری و نظامی این بنا در طبقه هم‌کف آن و بخش‌های مسکونی در طبقه دوم ضلع شمالی آن قرار دارند. بناهای ضلع جنوبی شامل ایوان در ابعاد ۳/۳۰ × ۲/۷۳ متر و رواق‌هایی به ابعاد ۸/۱۰ × ۳/۲ متر به صورت قرینه است. هرکدام از این رواق‌ها دارای سه درگاه با ابعاد ۱ × ۲/۴۰ متر است و مستقیماً به حیاط مرکزی قلعه راه دارند. امتداد رواق غربی ضلع جنوبی به برج جنوب غربی قلعه متصل و رواق قسمت شرقی ضلع جنوبی متصل به آشپزخانه قلعه در زاویه جنوب شرقی آن است. در انتهای رواق شرقی، سکوهایی توخالی با سوراخ‌هایی در قسمت زیرین



تصاویر ۱۱. نمایی از قسمت‌های درونی قلعه پوراشرف: ۱. ضلع غربی، ۲. ضلع شرقی، ۳. ضلع جنوبی، ۴. ضلع شمالی (نگارنده).

است که بنابر گزارشات میدانی، محل ذخیره مواد غذایی قلعه همچون حبوبات و... بوده است (این سکوها به تعداد ۳ عدد و با ابعاد، ۶۵ سانتی متر × ۲۰/۳ متر و عمق ۴۸ سانتی متر و میانگین عرض ۹۲ تا ۹۴ سانتی متر است). بناهای ضلع غربی قلعه به ترتیب اتاقی است متصل به برج نظامی زاویه جنوب غربی قلعه که به گفته اهالی محل، استراحتگاه و محل استقرار نظامیان قلعه بوده است. در امتداد این ضلع، اتاقی است که کاربری امروزه آن، مستراح قلعه است. نگارنده در پی بازدید میدانی متوجه احداث این مستراح در طبقه زیرین برج الحاقی ضلع غربی این بنا شد؛ بنابراین ممکن است این قسمت با توجه به اسکان اقوام دیگری از خاندان پوراشرف بعد از سیدمحمدخان پوراشرف یعنی اسد پوراشرف و با توجه به مقتضیات زمانی تغییر کاربری داده باشد. در ادامه این ضلع از قلعه، اصطبل قرار دارد که امتداد آن نیمی از ضلع شمالی قلعه را نیز دربر می‌گیرد. این اصطبل در زاویه شمال غربی قلعه، مستقیماً به درون حیاط راه دارد (ر. ک به عکس ۱ در تصویر ۱۱). ضلع شمالی قلعه را می‌توان مهم‌ترین بخش مورد مطالعه قلعه پوراشرف در نظر گرفت. در این بخش از قلعه، ۳ درگاه ورودی قرار دارد که ۲ مورد از آن‌ها امروزه مسدود شده است (ابعاد این درگاه‌ها به ترتیب: ۳/۱۵ × ۳/۲۵ متر و ۱ × ۲/۲۵ متر است). درگاه‌های مسدود شده به درون اصطبل قلعه راه دارند. وجود این درگاه‌ها در کنار درگاه اصلی قلعه نشان‌دهنده تفکیک محل گذر احشام از ساکنین قلعه است. درگاه ورودی و اصلی این قلعه به ابعاد ۱/۷۵ × ۲/۴۰ متر درون یک طاق گهواره‌ای و به گفته ساکنین محل دارای دری چوبی بوده است. بر طبق مطالعات میدانی، در گذشته به گمان بسیار در قلعه همانند در چوبی قلعه میرغلام هاشمی از جنس چوب و به صورت دو لنگه و گل میخ کوبی شده با کوبه‌هایی فلزی ساخته شده بود که به جهت جلوگیری از تابش مستقیم نور خورشید و عدم نفوذ رطوبت، در داخل طاقنماهای درگاه و با فاصله مناسبی از لبه خارجی آن تعبیه شده بود. از سویی دیگر چنین تدبیری باعث می‌شد مراجعه‌کنندگان از آفتاب و باران در امان باشند. در دو طرف ورودی این درگاه، سکوهایی (پاخوره) جهت استراحت و نشستن مراجعین ساخته بودند. در امتداد ضلع شمالی قلعه، آثار پی‌های ساختمانی متصل به دیوار قلعه شامل سه اتاق به ابعاد ۲/۷۰-۱/۴۰ × ۲/۳۰ متر است. براساس مطالعات و اسناد تاریخی، این اتاق‌ها متعلق به دکانین شیرینی‌پزی، چرم‌سازی، سلمانی، کلاه‌مالی، نم‌مالی، زین‌سازی بودند (میر، ۱۳۸۷: ۱۸)، (تصویر ۱۲).



تصویر ۱۲. نمایی از ضلع شمالی قلعه پوراشرف (نگارنده).

فضای مستطیل‌شکلی (هشتی قلعه) با تزیینات طاقی شکل و به ابعاد $۷/۲ \times ۲/۳$ متر، ورودی قلعه را به سه قسمت تقسیم می‌کند. یک قسمت به سمت راست یعنی به سمت اصطبل، یک قسمت منتهی به حیاط قلعه و قسمتی دیگر به وسیله راه‌پله‌ای منتهی به بناهای طبقه دوم ضلع شمالی بنا می‌شود. براساس مصاحبه‌های شفاهی، طبقه دوم ضلع شمالی قلعه محل زندگی خانواده صید محمدخان پوراشرف بوده است. این قسمت به ابعاد $۸/۵ \times ۶/۲$ متر و ارتفاع $۲/۷$ متر از هر دو طرف منتهی به برج‌های شمال غربی و شمال شرقی است. این قسمت ترکیبی است از اتاق‌های مستطیل و مربعی شکل تودرتو و درها و سه پنجره (به ابعاد $۱/۳ \times ۲/۲۸$ متر)، با طاق هلالی و ساخته شده از چوب. در انتهای این طبقه به سمت شرق و با فاصله دو اتاق از اتاق بالای سردر ورودی قلعه به ابعاد $۶/۱۰ \times ۲/۸۵$ متر، برجکی جهت رفت و آمد به پشت بام طبقه دوم با تعدادی تیرکش قرار دارد. بناهای ضلع شرقی قلعه (ر. ک به: عکس ۲ در تصویر ۱۱) که به احتمال بسیار قسمتی از آن به صورت سه طبقه ساخته شده، دارای بخش‌های مختلفی چون چاه آب، زندان، بخش اداری، راه‌پله و آشپزخانه قلعه است. متأسفانه هیچ آثاری از طبقه سوم این ضلع به جز دیوارهای متصل به برج شمال شرقی قلعه باقی نمانده است. چاه آب در گوشه شمال شرقی قلعه و متصل به یک اتاق در زیر برج نظامی گوشه شمال شرقی و نیز متصل به بخش زیرزمین و مرکز اداری قلعه است. در زیرزمین این بخش به ابعاد $۱۰/۷ \times ۳$ متر بنا بر گفته اهالی منطقه، بازداشتگاه قلعه وجود داشته است. به نظر می‌رسد با توجه به وجه نظامی مسکونی این قلعه، این بخش به عنوان یک بازداشتگاه موقت در نظر گرفته شده باشد؛ چراکه راه‌یابی این قسمت از طریق پلکانی به چاه آب، تزیینات طاقی شکل آن و آب‌وهوای بسیار خنک آن در فصل تابستان به علت وجود چاه آب، سیمایی متفاوت نسبت به یک سیاه‌چال نظامی را به ذهن متبادر می‌کند. متأسفانه قسمت اداری این ضلع از بین رفته و تنها آثاری از طاقچه‌های هلالی شکل آن باقی مانده است. راه دست‌یابی به طبقات بالای این قسمت از طریق راه‌پله‌ای متصل به دیوار آن است. در کنار این راه‌پله، آشپزخانه قلعه قرار دارد. این بخش مستقیماً به برج زاویه جنوب شرقی راه دارد. از دیگر عناصر اصلی قلعه پوراشرف می‌توان به راه‌پله‌های زوایای شمال شرقی، شمال غربی، جنوب شرقی و راه‌پله‌های موجود در پشت بام قلعه اشاره کرد که راه دست‌یابی به طبقات بالا و پشت بام قلعه را فراهم می‌ساخته‌اند.

از شاخص‌های مهم معماری آن نیز باید به برج‌های نظامی چهارگوشه بنا اشاره کرد. این برج‌ها در ضلع غربی و زاویه جنوب شرقی قلعه به صورت سه طبقه و از طریق سوراخ‌هایی در وسط برج‌ها، با یکدیگر مرتبط می‌شدند. چنین ساختاری در برج شمال شرقی قلعه مشاهده نشد. این برج‌های دایره‌ای شکل که بیرون از اضلاع اصلی بنا ساخته شده‌اند، سراسر پوشیده از تیرکش‌هایی‌اند که با دقت نظر در محل قرارگیری آن‌ها، نهایت شش نظامی جهت پاسداری و مراقبت از ساکنین قلعه به ذهن متبادر می‌شود. یکی از نکات مهمی که بر وجه نظامی بودن این

بنا می‌افزاید، اضافه کردن برجی در ضلع غربی بنای قلعه است. قرارگیری اماکن مسکونی در ضلع شمالی و شرقی و اضافه کردن برجی دیگر در ضلع غربی بنا نشان از این دارد که معمار متناسب با اهمیت مسئله امنیت و متناسب با شرایط ویژه نظامی، یعنی اهمیت دادن به ضلع غربی قلعه عمل کرده است (تصاویر ۱۳).



تصاویر ۱۳. نمایی از برج‌های قلعه پوراشرف و فضای درونی آن‌ها (نگارنده).

یکی دیگر از یافته‌های معماری قلعه پوراشرف در نمای بیرونی اضلاع غربی و شرقی قلعه، سوراخ‌هایی است که با عبور چوب‌هایی در درون آن‌ها، در دوران صلح و آرامش، مکانی جهت بستن چهارپایان ساکنین قلعه و یا میهمانان آن‌ها به نظر می‌رسید (به احتمال متناسب با جهت تابش نور خورشید، اطراف قلعه مکان بسیار مناسبی برای نگهداری موقت چهارپایان در زمان تغییر زاویه تابش آن بود). ساخت اصطبل در فضای داخلی قلعه و ایجاد چنین مکان‌هایی در بیرون از قلعه، نشان‌دهنده این مسئله است که ابتدا فضایی جداگانه برای استقرار حیوانات میهمانان و افراد به غیر از ساکنین قلعه در نظر گرفته شده بود و از سویی دیگر در مواقعی که درگیری‌های نظامی و تنش‌های آن، فرو می‌نشست، وجه مسکونی قلعه نسبت به کاربرد نظامی آن، خود را نشان می‌داد و محدودیت‌های اسکان ساکنین قلعه، رفع می‌شد.

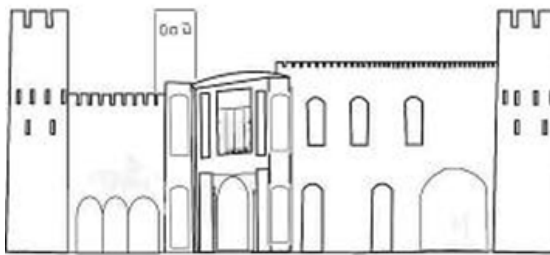
تزئینات معماری و مصالح به کاررفته در ساخت قلعه پوراشرف

مصالح اصلی معماری قلعه پوراشرف، قلوه‌سنگ‌های تراشیده و نتراشیده و ملات گچ است. غالب تزئینات بنا، طاق‌ها و طاقنماهای هلالی (گهواره‌ای) و طاق‌های جناغی است. نمای درونی دیوارهای حیاط قلعه مزین به طاق‌های گهواره‌ای درون قاب‌های مستطیل شکل است و در برخی قسمت‌های ضلع فوقانی این قاب‌ها، تزئینات دندانه‌ای شکل آجری به اجرا درآمده است (تصویر ۱۴).



تصویر ۱۴. تزئینات دیوار حیاط ضلع شمالی قلعه (نگارنده).

به‌کارگیری آجر در معماری این بنا، بیشتر در زمینه اجرای تزئینات است. بیشترین حجم آجر در سردر ورودی قلعه به‌کار رفته است. با استناد به گفته‌های حمید ایزدپناه در کتاب «تاریخ لرستان»، ورودی این بنا محیط در درون یک فضای آجری است. معمار در این قسمت تنها به وسیله آجر و ملات گچ با ایجاد قاب‌های مستطیل‌شکلی که در درون آن‌ها طاقنماهایی هلالی تعبیه نموده و نیز با احداث اتاقکی ستون‌دار و آجری در بالای ورودی قلعه (بالاخانه)، درگاه ورودی بنا را برجستگی بسیاری بخشیده است (تصاویر ۱۵).



تصاویر ۱۵. قلعه پوراشرف (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۵۳۹)؛ طرحی از قلعه پوراشرف براساس کتاب تاریخ لرستان (نگارنده).

از مصالح تزئینی دیگر این بنا می‌توان به کاربرد گچ در مسطح کردن دیوارهای ضخیم قلعه‌سنگی آن اشاره کرد. این پوشش گچی بدون نقش بوده و به مقدار بسیار کمی در بخش مسکونی قلعه علائمی از کاربرد رنگ بر روی آن دیده می‌شود. کنگره‌های لبه دیوار شمالی قلعه را نیز می‌توان عنصری کاربردی و تزئینی در نظر گرفت.

مهم‌ترین بخش تزئینی قلعه به لحاظ تاریخ‌گذاری، کتیبه‌نگاری درگاه ورودی آن است. این کتیبه از سنگ و در درون یک قاب گچی با طاق هلالی، مزین به اشعاری به خط نستعلیق با مضمون زیر است: «بد، ز دیر کوند شخصی باوقار، میر تیمورخان رئیس آن دیار، چون فخامت بود، میر مرشدش، صیدمحمدخان پوراشرفش، او بگلزار جنان چون بار بست، ارجمند خویش بر جایش نشست، شاه احمد خسرو ایران زمین، دو لقب بخشید او را از عطا، در نخستین، بر وزارت شد شعار، اشرفش فرمود بر کل عشار، سال ایلان ئیل بد اندر جلی، غره ماه ربیع‌الاولی، هم بنای قلعه و هم طرح باغ، کرد اتمامش به شش مه با دماغ، کاخ، باغی دلگشا بهتر ز گنج، شد تمام در الف و سید سی و پنج، بارالله بانی این کاخ و باغ، دودمانش بفروغد چون چراغ» (نگارندگان؛ ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۴۹۶-۴۹۵) متأسفانه آسیب‌دیدگی مصرع‌های پایانی کتیبه، باعث ایجاد اشتباهاتی در تاریخ‌گذاری قلعه از سوی پژوهشگران شده است.

بحث و تحلیل

بناهای مورد مطالعه در این پژوهش، برطبق کتیبه‌های ورودی آن‌ها متعلق به اواخر دوره قاجاریه و اوایل دوره پهلوی است. مطالعات به‌عمل آمده نشان می‌دهد که سرآغاز ساخت بناهای حکومتی در این ادوار، بنای پوراشرف در روستای شیخ‌مکان است. بررسی اسناد تاریخی نشان می‌دهد که ضرورت ساخت چنین بنایی نیازهای نظامی و تأمین امنیت منطقه بوده است (میر، ۱۳۸۷: ۲۲-۱۹، رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۳۶-۶، والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۱۱۹-۱۰۷، همان: ۳۹۱-۳۷۱)^۷. شاید یکی از دلایلی که باعث شد میرصید محمدخان پوراشرف از تصمیم خود مبنی بر ساخت بنایی در روستای آرمو منصرف

شود و روستای شیخ مکان را برای سکونت برگزیند، تدبیری است که او را وادار می‌ساخت برحسب مقتضیات سیاسی و نظامی و یک تعجیل نظامی، بنایی قدیمی‌تر را مرمت و قابل سکونت کند. برطبق منابع، بنای اولیه قلعه پوراشرف شاید در یک قرن قبل بوده است (میر، ۱۳۸۷: ۱۸). بعد از مرگ صید محمدخان پوراشرف^۸، ابتدا فرزندش علی محمدخان و سپس میرغلامرضاخان جانشین پدر گردیدند (میر، ۱۳۸۷: ۸۳، والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۰۷). قسمت اعظمی از اراضی و املاک آبی و مرغوب سیکان، چمکلان، شوهان و دره شهر را میرغلامرضاخان هاشمی فرزند ارشد میرصید محمدخان در غیاب فامیل میرتبعیدی^۹ خود ثبت و متصرف شد. در این روزگار میرغلام از نظر نفوذ، تمول و داشتن رعایا شخص اول محسوب می‌شد. او در دو منطقه سیکان و دره شهر دو قلعه (بناهای میرغلام هاشمی و جهانگیرآباد) ساخت (میر، ۱۳۸۷: ۸۵-۸۴). جانشینی میرغلامرضاخان هاشمی، روزگار پایان درگیری‌های نظامی طوایف و حکومت مرکزی و ثبات نسبی منطقه و در نتیجه آن، نیاز مبرم و اساسی به یک نظارت دقیق اجتماعی و سیاسی بود. بنابراین و در یک جمع‌بندی باید علل شکل‌گیری بناهای این دوران را ابتدا نیازهای نظامی و سپس نیاز سیاسی و اجتماعی در نظر گرفت. چنین تغییری در شیوه حاکمیت محلی به درستی در ساختار معماری بناهای به جای مانده از این دو شخصیت بارز و قابل ردیابی است. براساس یک الگوی کلی، قلاع ایران دوره اسلامی دارای ویژگی‌های شاخص معماری همچون حصارهای مرتفع و مستحکم، دیوارهای مرتفع لبه بام، برج و باروها، دروازه‌ها و درهای ورودی مستحکم، اتاق‌هایی در بالای درهای ورودی، آب‌انبارهای درون قلعه، خندق، حمام و گرمابه درون قلعه، اسلحه‌خانه، سربازخانه، انبارهای آذوقه، زندان و اصطبل است (ساریخانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۶۴).

در ساخت بنای پوراشرف، برج و باروها که برجسته‌ترین و خارجی‌ترین نشانه در شناسایی قلاع ایران بیان می‌گردد (زارعی و باباکمال، ۱۳۹۳: ۲۰۱)، در سیمای ظاهری آن ظاهر می‌شوند. علاوه بر برج و باروهای چند طبقه و بلند، تیرکش‌ها، اصطبل درونی قلعه، چاه آب، زندان یا بازداشت‌گاه موقت، محل اسکان و استقرار نظامیان، بخش اداری قلعه، محل ذخیره مواد غذایی درون قلعه، عناصری شاخص مشابه با ویژگی‌های معماری بناهای نظامی ایران است. از سویی دیگر، محل زندگی خانواده خان، وجود حمام در بیرون از قلعه، محل کسب و کار در ضلع شمالی و بیرون از آن، از جمله وجوه غیرنظامی ساختار معماری این بنا محسوب می‌شود که در درجه دوم اهمیت در ایران این دوران قرار داشته‌اند. بنابراین بنای پوراشرف قلعه‌ای نظامی است و همانند دارالاماره‌های دیگر ایران، محل سکونت حاکم و خانواده ایشان و سران برجسته نظامی به حساب می‌آید. از سویی دیگر ذکر عنوان قلعه برای دو بنای دیگر میرغلام هاشمی براساس شاخص‌های معماری و با استناد به متون تاریخی جای تأمل دارد. به غیر از دیوارهای کشیده و مرتفع، اضلاع اصلی بنای میرغلام هاشمی در روستای هاشم‌آباد و اتاقک‌های نگهداری رؤس و پشت بام این بنا که وجه نظامی آن‌ها نیز بارز و آشکار نیست، نمی‌توان هیچ شاخصه معماری نظامی را در عناصر شاخص معماری این بنا همانند قلعه پوراشرف مشاهده کرد. بنابراین تنها به دلیل داشتن حصار و برج و بارو ظاهری مشابه قلاع دشتی و با تکیه بر این باور عمومی که در میان اهالی بومی منطقه معمولاً محل سکونت شخص خان را «قلا (قلعه)» می‌نامیدند که نمونه‌ای از این باور در سنگ‌نبشته ورودی این بنا نیز قابل مشاهده است. بنای میرغلام هاشمی را «قلعه» نام‌گذاری کرده‌اند، در صورتی که چنین بنایی را باید خانه‌ای اربابی که تنها ظاهری بیرونی مشابه با قلاع دشتی دارد نام‌گذاری کرد. از سویی دیگر بنای دیگر میرغلام هاشمی در روستای جهانگیرآباد (عباسی آباد کنونی) فاقد همان دیوارهای مرتفع و عریض اضلاع اصلی میرغلام هاشمی در روستای هاشم‌آباد است. سراسر بنای جهانگیرآباد اتاق‌هایی است که به صورت قرینه در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. این بنا بدون شک خانه‌ای اربابی است که مناسبات اجتماعی منطقه و محل پذیرایی از سران و سفرای لشکری و کشوری محسوب

جدول ۱. بررسی تطبیقی ویژگی‌های معماری بناهای اواخر قاجاریه و اوایل دوره پهلوی شهرستان دره شهر با ویژگی‌های معماری قلاع ایران در دوره اسلامی (نگارنده).

ویژگی‌های باز معماری قلاع در ایران دوره اسلامی	قلعه پور اشرف	خانه اربابی میرغلام هاشمی	خانه اربابی جهانگیرآباد
حصارهای مرتفع و مستحکم	✓	✓	
دیوارهای مرتفع لبه بام			
برج و باروها	✓	✓	
دروازه‌ها و درهای ورودی قلعه	✓	✓	
اتاق‌هایی در بالای درهای ورودی	وجود دارد ولی کاربرد نظامی ندارند.	وجود دارد ولی کاربرد نظامی ندارند.	
آب‌انبارها	✓		
خندق			
حمام و گرمابه درون قلعه			
اسلحه‌خانه	✓		
سربازخانه	✓		
انبارهای آذوقه	✓		
زندان	✓		
اصطبل	✓		

می‌شد. چنین دیدگاهی در سایر منابع به چاپ رسیده قابل ردیابی است (میر، ۱۳۸۷: ۸۵؛ ملازاده و محمدی، ۱۳۸۵: ۶۳).

الگوی پراکنش بناهای مورد مطالعه در این پژوهش نشان می‌دهد که این آثار در مناطق حاصل خیز شهرستان دره شهر به لحاظ کشاورزی واقع شده‌اند. در گذشته رودخانه‌های سیکان، دره شهر، شیخ مکان و رودخانه‌های بسیاری دیگر به سمت شهرستان مازین که از کبیرکوه منشعب می‌شدند و به رودخانه سیمره می‌پیوستند، مناطق حاصل خیزی را در اطراف خود تشکیل می‌دادند. از گذشته دور تا به امروز نیز جوامع انسانی در کنار آب و زمین‌های حاصل خیز آن برپا شده و گسترش یافته‌اند. در شهرستان دره شهر رسم بر این بوده است که در نزدیکی فصل‌های درو و رسیدن محصول، از جانب هر خان و مالک، چند نفر سوار می‌شده، زراعت هر زارع را جدا جدا ثبت می‌کردند و در خاتمه با زارعان در یک محل می‌نشستند و در مورد رقمی که شخص زارع می‌بایست به مالک یا خان بپردازد توافق می‌کردند و در فصل پاییز بعد از جمع‌آوری محصول به انباردار تحویل می‌داده‌اند (میر، ۱۳۸۷: ۱۴). بنابراین مشاهده می‌کنیم که بناهای اواخر دوره قاجاریه و اوایل پهلوی به جهت تأمین مالیات حکومت مرکزی و انجام وظیفه خود مبنی بر گردآوری مالیات، در کنار رودخانه‌های اصلی شهرستان دره شهر یعنی رودخانه سیکان (خانه اربابی میرغلام هاشمی)، رودخانه دره شهر (خانه اربابی جهانگیرآباد)، رودخانه شیخ مکان (قلعه جهانگیرآباد) بنا شده‌اند. در این صورت شخص خان علاوه بر زندگی در یک منطقه خوش آب و هوا، تسلط بر اوضاع زارعین و زیردستان خود، مناسبات اجتماعی روستاها و مهم‌تر از همه آن‌ها امور مالیاتی منطقه را نیز نظارت می‌کرد (تصویر ۱۶).

نتیجه‌گیری

مطالعه بناهای باقی‌مانده از اواخر دوره قاجاریه و اوایل پهلوی شهرستان دره شهر نشان‌دهنده اهمیت است که این شهرستان در این دوران متناسب با جغرافیای حاصل خیز خود در مباحث کشاورزی و دامپروری داشته است. تملک خوانین بر این منطقه و اهمیت که این منطقه جهت برآورد امور مالیاتی از طریق کشاورزی فراهم می‌آورد، سبب گردید مباحثی همچون نظارت و والی‌گری از سوی دستگاه مرکزی بر این منطقه گسترانیده شود. قلاع و بناهای باقی‌مانده، حاصل



تصویر ۱۶. الگوی پراکنش بناهای اواخر دوره قاجاریه و اوایل دوره پهلوی شهرستان دره شهر (نگارنده).

چنین نگاه و چنین تفکری در این دوران است. مکان‌گزینی احداث بناهای مورد مطالعه در کنار رودخانه‌های مهم این شهرستان همچون رودخانه سیکان، دره شهر و شیخ مکان که در متن پژوهش به آن‌ها اشاره گردید، دلیل دیگری است بر یک تفکر راهبردی نظامی و اجتماعی. مطالعات به عمل آمده نشان داد که خوانین این منطقه مهم‌ترین و حاصل‌خیزترین نقاط کشاورزی را برای احداث بناهای اقامتی خود و در جهت تأمین مالیات حکومتی در نظر گرفته بودند. از سویی دیگر، مطالعات تاریخی به همراه داده‌های باستان‌شناسی مبین دو مرحله از ساخت بناهای خان‌نشین در منطقه دره شهر است. نخستین مرحله براساس ضروریات نظامی و با ساخت قلعه پوراشرف آغاز می‌شود. در مرحله دوم و با عبور از تنش‌های نظامی و جنگ بین طوایف و دولت مرکزی، ساخت بناهای میرغلام هاشمی یعنی خانه اربابی میرغلام هاشمی و خانه اربابی جهانگیرآباد آغاز می‌شود. دوگانگی ساختار فضایی-کالبدی این بناها متأثر از شرایط سیاسی، نظامی و اجتماعی این دوران بود که در متن پژوهش به آن پرداختیم. نکته سوم این‌که به کارگیری عنوان قلعه برای بناهای مورد مطالعه، عنوانی است که تنها قابل تطبیق با فضای ساختاری-کالبدی بنای موسم به قلعه پوراشرف است. وجود برج و باروی عظیم و عریض و چند طبقه، تیرکشی‌های نظامی، دروازه‌های متعدد، وجود سربازخانه‌ها، چاه آب درون قلعه، اصطبل درونی قلعه، بخش اداری و بازداشت‌گاه نشان‌دهنده غلبه وجه نظامی این بنا بر وجه مسکونی آن است. دو بنای دیگر میرغلام هاشمی را باید خانه‌هایی اربابی در نظر گرفت که تنها براساس یک باور عامیانه که در متن پژوهش به آن پرداخته شد آن را قلعه نامیده‌اند، در صورتی‌که این عنوان هیچ‌گونه نمود بصری در ساختار معماری بناهای فوق‌الذکر نداشته است.

پی‌نوشت

۱. این بنا به شماره ۲۷۹۴ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده است.
۲. به نظر می‌رسد ارتفاع بلند سکوها، کاربردی علاوه بر کاربرد فوق داشته است.
۳. این بنا به شماره ۲۷۴۵ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.
۴. این بنا به شماره ۲۹۲۳ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.
۵. این درحالی است که امروزه تاریخ ساخت این بنا را ۱۳۳۰ ه.ق. بیان می‌کنند. ضلع شمالی قلعه ۴۲ متر، ضلع غربی ۳۵ متر، ضلع جنوبی ۳۷/۵ متر و ضلع شرقی ۳۵/۵ متر است.
۶. فاصله برج‌ها از همدیگر در ضلع شمالی قلعه ۳۳/۵۰ متر، در ضلع غربی به ترتیب ۱۵ متر و ۵ متر (سه برج در این ضلع قرار دارد)، در ضلع جنوبی ۲۷/۵۰ متر و در ضلع شرقی ۲۶/۴۰ متر است.
۷. در کتاب تاریخ لرستان روزگار پهلوی، فصل دوم و در مورد مأموریت امیراحمدی آمده است که سردار سپه به محض تسلط بر اوضاع مملکت و به دست آوردن مقام فرماندهی ارتش، بلافاصله به تقویت و سازمان دادن نیروی نظامی پرداخت و مشغول سرکوبی [قیام‌ها و] شورش‌های ایالات و ولایات گردید و این اقدامات در همه جا با موفقیت و پیشرفت اردوها و ستون‌های اعزامی تمام شد و تا سال ۱۳۰۲ ه.ش. همه جای کشور که به وسیله شورشیان و اغتشاش‌طلبان قرین ناامنی و هرج و مرج شده بود و بدون اغراق می‌توان گفت دوسوم از خاک ایران را دربر می‌گرفت، قرین امنیت شد و مردم ایالات و ولایات ایران نفس راحتی

کشیدند و تنها نقاطی که هنوز میدان تاخت‌وتاز خوانین و متنفذین محلی بود و دولت در آن جاها نفوذ و قدرتی نداشت، در درجهٔ اول لرستان، و بعد از آن خوزستان بود (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۳).

۸. سپهبد امیراحمدی برای برچیدن سلطهٔ والی در پشتکوه، التزام‌نامه‌هایی از رؤسای کلهر مبنی بر همکاری با قوای دولتی در جنگ با والی پشتکوه گرفت. همچنین وی میرصید محمدخان رئیس ایل دیرکوند را که سمت وزارت غلام‌رضا خان را داشت، بر ضد او تحریک کرد. میرصید محمدخان برای براندازی حکومت غلام‌رضاخان، والی‌گری پشتکوه را از امیراحمدی درخواست کرده بود. وی در زمستان سال ۱۳۰۶ ه.ش. که والی در منطقهٔ باغ‌شاهی به سر می‌برد، از سیمه به قصد تصرف پشتکوه حرکت کرد، اما قبل از آن که بتواند وارد پشتکوه شود، در منطقهٔ هندمینی توسط تفنگ‌چیان طایفهٔ دوسان از طوایف وفادار به والی به قتل رسید و کاری از پیش نبرد (مرادی مقدم، ۱۳۸۵: ۱۵۳؛ والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۲۰-۱۱۹). البته برخی از منابع تاریخ مرگ ایشان را ۱۳۰۳ ه.ش. بیان کرده‌اند (میر، ۱۳۸۷: ۲۲).

۹. در سال ۱۳۰۹ ه.ش. به غیر از فرزندان میرصید محمدخان پوراشرف؛ میرغلامرضاخان هاشمی و طایفه ایشان، تمامی سران و بزرگان و طوایف دیگر میر به دستور سپهبد امیراحمدی به مناطقی خارج از دره شهر تبعید شدند. جهت کسب اطلاع بیشتر در این باره رک به: (میر، ۱۳۸۷: ۳۵).

کتابنامه

- ارجمندی، رؤیا (۱۳۸۷). «بررسی قلعه‌های قاجاریه در استان ایلام». پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی.
- اسدیگی، صدرالله (۱۳۷۸). «قلعهٔ پوراشرف و تأسیسات جانبی». آرشیو روابط عمومی ادارهٔ کل میراث فرهنگی استان ایلام (گزارش منتشر نشده).
- ایزدپناه، حمید (۱۳۶۳). *آثار باستانی و تاریخی لرستان*. جلد دوم، تهران: انتشارات آگاه.
- پازوکی طرودی، ناصر (۱۳۷۶). *استحکامات دفاعی در ایران دورهٔ اسلامی*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- پازوکی طرودی، ناصر (۱۳۷۸). «شهر و نقش دفاعی شهر». مجموعه مقالات دومین کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی ایران. به کوشش: باقر آیت‌الله زاده شیرازی. جلد دوم. فروردین ماه، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، صص: ۳۱۴-۲۹۷.
- رزم‌آرا، علی (۱۳۲۰). *جغرافیای نظامی ایران (لرستان)*، تهران: سلسلهٔ انتشارات.
- زارعی، محمدابراهیم؛ و حیدری باباکمال، یدالله (۱۳۹۳). «اهمیت قلاع و استحکامات دورهٔ قاجار منطقهٔ شهداد در برقراری امنیت اجتماعی حاشیهٔ غربی کویر لوت». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. دورهٔ چهارم. شمارهٔ ۶. صص: ۲۱۱-۱۹۵.
- زمرشیدی، حسین (۱۳۷۳). *طاق و قوس در معماری ایران*. تهران: انتشارات کیهان.
- ساریخانی، مجید (۱۳۸۴). «بررسی باستان‌شناسی معماری دوران قاجار». *جلوه هنر*. شمارهٔ ۲۵. صص: ۱۵-۴.
- ساریخانی، مجید؛ شریفی‌نیا، اکبر؛ و قنبری، ندا (۱۳۹۱). «نگاهی نو به قلعهٔ میرغلام هاشمی با توجه به عناصر سازندهٔ بنا (قلعه یا کاروانسرا)». *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*. دورهٔ دوم، شمارهٔ ۲، ۱۷۳-۱۶۱.
- سهیلی، جمال‌الدین؛ محمودی‌زرنندی، مهناز؛ و صالحی، زینب (۱۳۹۴). «الگوهای طراحی معماری قلعه‌های استان ایلام در دورهٔ قاجار». *فصلنامهٔ مطالعات شهر ایرانی/اسلامی*. سال ششم. شمارهٔ ۲۱. صص: ۴۷-۳۱.
- عرب، کاظم (۱۳۸۵). «خانه‌های قاجاریه قم». مجموعه مقالات سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران. جلد دوم، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- کیانی، محمد (۱۳۷۹). «طرح مرمت قلعه کنجانچم مهران». آرشیو روابط عمومی ادارهٔ کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام (گزارش منتشر نشده).
- لشکری، آرش (۱۳۷۹). «پژوهشی در قلعهٔ والی». آرشیو روابط عمومی ادارهٔ کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام (گزارش منتشر نشده).

- محمودیان، حبیب‌الله (۱۳۸۳). *معرفی/جمالی قلعه‌های باستانی/استان ایلام*، ایلام: انتشارات گویش.
- مرادی‌مقدم، مراد (۱۳۸۵). *تاریخ سیاسی/اجتماعی کردهای فیلی در عصر والیان پشتکوه (ایلام)*، تهران: انتشارات پرسمان، الماس دانش.
- ملازاده، کاظم؛ و محمدی، مریم (۱۳۸۵). *قلع و استحکامات نظامی*، تهران: انتشارات سوره مهر.
- میر، ناصر (خانجان)، (۱۳۸۷). *از سیمره تا سیمره*. قم: دارالنشر اسلام.
- والیزاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۰). *تاریخ لرستان روزگار قاجار*. تهران: انتشارات حروفیه.
- والیزاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۲). *تاریخ لرستان روزگار پهلوی*. تهران: انتشارات حروفیه.



بررسی و تحلیل گونه‌های معماری اربابی روستایی دوره قاجار (مطالعه موردی: خانه و اصطبل اربابی مهری خانم قراگوزلو در ورکانه - همدان)^۱

محمد ابراهیم زارعی^I

فاطمه باباعلی پور^{II}

(صص: ۱۷۵ - ۱۵۵)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۲۴

چکیده

از گونه‌های رایج معماری متأخر تاریخی ایران، بناهای مختلف اربابی هستند که نمونه‌هایی از آن‌ها در دوره قاجار ساخته شده و مورد توجه حاکمان شهرها و روستاهای محلی این دوره قرار گرفته بوده است. روستای ورکانه در دهستان الوند شرقی، از توابع بخش مرکزی شهر همدان به فاصله ۱۵ کیلومتری جنوب شرقی و در دره ارزانفود-ورکانه در منطقه‌ای کوهستانی قرار دارد. اداره این روستا در دوره قاجار و پهلوی توسط «نقی خان و مهری خانم قراگوزلو» بوده است. از حضور خاندان قراگوزلوها در روستای ورکانه دو بنای تاریخی «خانه اربابی» و «اصطبل پرورش اسب» با فاصله به ترتیب یک صد و پانصد متری، خارج از بافت روستا به جا مانده است در زمره بناهای حکومتی، به عنوان الگوهای منتخب دو گونه متفاوت معماری درباری محلی و قابل قیاس با مجموعه بناهای اربابی «قراول خانه» آق‌اولر در تالش است که مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت. هدف اصلی این نوشتار، شناخت الگوها و دگرگونی‌های ایجاد شده در معماری سنتی روستایی، بر مبنای اندیشه‌ها و روش‌های تغییر شکل یافته در دو نوع بنای مختلف اربابی دوره قاجار و پس از آن است. بر این اساس، جستار پیش‌رو با روش توصیفی - تحلیلی میدانی به معرفی، تجزیه و تحلیل سبک شناسانه و طبقه‌بندی عناصر معماری روستایی و تحولات اجتماعی تأثیرگذار در فرآیند شکل‌گیری معماری اربابی دوره قاجار در روستای ورکانه می‌پردازد. پرسش‌های این جستار: نخست، چه عواملی موجب قرارگیری این بناها در خارج از بافت روستا بوده است؟ دوم، این بناهای مورد مطالعه، چه نسبت از معماری منطقه تأثیر پذیرفته و تأثیرگذار بوده است؟ برآیند پژوهش نشان می‌دهد که براساس ویژگی‌های معماری، این دو بنا منفک از بافت روستای ورکانه و با تأثیرپذیری از معماری درباری و اروپایی مرسوم در دوره قاجار با مصالح بوم‌آورد ساخته شده‌اند که خانه اربابی با نقشه نیم چلیپایی و شیوه برون‌گرا و اصطبل اسب با نقشه مستطیل شکل متقارن ساخته شده است.

کلیدواژگان: معماری قاجار، ورکانه، خانه اربابی، اصطبل.

مقدمه

معماری دوره قاجاریه را می‌توان تحت‌تأثیر دو عامل مهم بررسی و مطالعه کرد: ۱- عوامل داخلی؛ از آغاز سلطنت آقامحمدخان تا پایان سلطنت محمدشاه. در این دوره، نگاه حاکم بر معماری هم‌چنان نگاهی درون‌زا و بر مبنای سبک اصفهان و به کمال رساندن آن بوده است. ۲- عوامل بیرونی؛ از آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه تا پایان حکومت سلسله قاجار. در این دوره بر اثر مسافرت‌های ناصرالدین‌شاه و اخلاف او و همچنین اعزام عده‌ای از محصلین ایرانی به اروپا و تحت‌تأثیر قرار گرفتن هیأت حاکمه و نخبگان جامعه، سبکی در معماری آغاز می‌گردد که التقاطی از معماری بومی و معماری غربی (منظور عواملی است که از کشورهای اروپایی گرفته شده) است (ساریخانی، ۱۳۸۲: ۵۴). در دوره قاجار علاوه بر معماری مذهبی که پیروی از معماری دوره صفویه بوده است، معماری درباری (کاخ، عمارت و خانه) نیز عوامل معماری ایرانی و اروپایی را در هم می‌آمیزد که مهم‌ترین و شاخص‌ترین آن، معماری خانه‌های درباری و اربابی زیبا و مختلفی است که در این دوره به اوج زیبایی خود می‌رسد و یکی از رکن‌های اصیل معماری ایرانی را به نمایش گذارده است و از آن جمله می‌توان خانه بروجدی‌ها در کاشان، خانه لاری‌ها در یزد و... را نام برد. با این وصف در دوره قاجاریه شیوه جدیدی در معماری ایجاد شده که از آن می‌توان به عنوان شیوه معماری قاجاریاد کرد (پیرنیا، ۱۳۸۶: ۳۴۸). از خصوصیات کلی معماری ایران و عناصر معماری که تا قبل از دوره قاجار رواج نداشته و از این دوره به بعد می‌توان در معماری بناهای درباری ایران مشاهده کرد، ویژگی‌ها و نوآوری‌هایی هستند که عبارتند از: معماری خیابانی، معماری خانه‌های مسکونی، معماری بادگیرها، معماری بناهای عمومی و... (ساریخانی، ۱۳۸۲: ۶۲-۵۶). همچنین از دیگر نوآوری‌ها، باید از خانه‌ها و عمارت‌های حکومتی با ورود عناصر جدید در تزئینات وابسته به معماری نام برد که دربرگیرنده کاشی‌کاری گل‌مگلی (قازمقازی)، کاشی‌کاری مهری، قواره‌بندی، نمای آجر کورملات، آجرهای تزئینی قالبی و تراش و به کار بردن قوس‌های هلالی و نیم‌دایره‌ای بوده است (همان: ۶۷).

از نمونه‌های شاخص و تحولات معماری درباری دوره قاجار، باید از آثار معماری اربابی (روستایی) خاندان قراگوزلو روستای ورکانه در همدان نام برد که در نوع خود از منحصر به فردترین آثار معماری این دوره در نوع بنا، شیوه ساخت و مصالح به کار رفته به شمار می‌آیند. «نقی خان قراگوزلو»، خان روستای ورکانه بوده که بعد از وی، دخترش «مهری خانم قراگوزلو» ارباب و حاکم روستا می‌شود. از حضور قراگوزلوها در روستای ورکانه دو اثر و بنای تاریخی «خانه (قلعه) اربابی» و «اصطبل پرورش اسب اربابی» به جا مانده است. خانه اربابی در فاصله صدمتری متعلق به دوره قاجار و «اصطبل پرورش اسب» و متعلق به دوره اواخر قاجار و اوایل پهلوی (؟) در فاصله ۵۰۰ متری غرب به صورت جدا و منفرد از بافت روستا قرار گرفته‌اند که از وجود روابط و تحولات اجتماعی ارباب-رعیتی روستایی در گذشته حکایت دارند.

پرسش‌های پژوهش: نخست، چه عواملی موجب قرارگیری این بناها در خارج از بافت روستا بوده است؟ دوم، بناهای مورد مطالعه مذکور، چه نسبت از معماری منطقه تأثیر پذیرفته و تأثیرگذار بوده است؟ با این پرسش‌ها، هدف پژوهش در این جستار مشخص می‌گردد که شناخت دگرگونی‌های ایجاد شده در معماری سنتی درباری بر مبنای اندیشه‌ها و روش‌های تغییر شکل یافته در دوره قاجار است. بر این اساس تلاش شده به معرفی، تجزیه و تحلیل سبک شناسانه و طبقه‌بندی عناصر معماری دو بنای درباری ورکانه پرداخته شود. لذا دو سبک معماری سنتی، هم‌دوره و با کمی تأخیر ساخته شده‌اند، اما متفاوت از یکدیگر هستند. این دو بنای اربابی ورکانه، در مناطق کوهستانی شهر همدان به گونه‌ای مطابق و منطبق با آب و هوای سرد ساخته شده است. هریک از

این دو معماری، دارای ویژگی‌های هنری منحصر به فرد هستند و گویای بخشی از تاریخ و فرهنگ و هویت معماری گذشته سنتی دوره قاجار ایران می‌باشند. گویا حضور خاندان قراگوزلوها در روستای ورکانه و منطقه مذکور، به منظور استفاده بهینه از قابلیت‌های طبیعی مراتع کوهستانی به جهت پرورش اسب حکومت مرکزی بوده است.

روش پژوهش

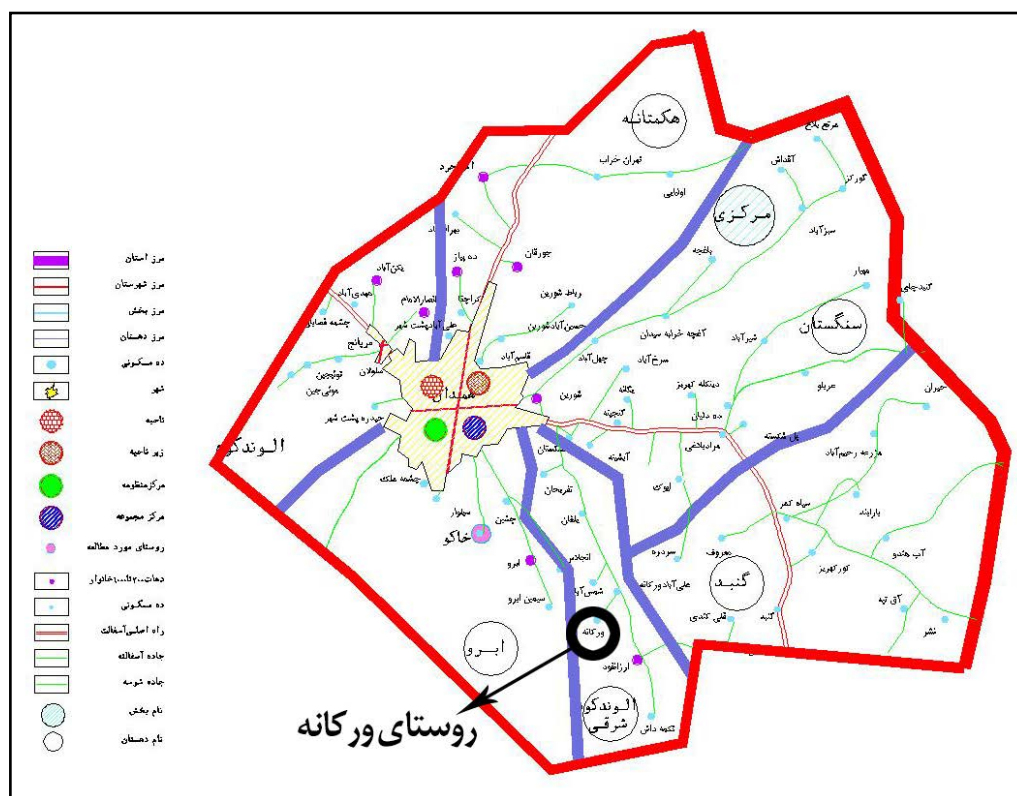
بر این اساس، جستار پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی میدانی به معرفی، تجزیه و تحلیل سبک‌شناسانه و طبقه‌بندی عناصر معماری روستایی و تحولات اجتماعی تأثیرگذار در فرآیند شکل‌گیری معماری اربابی دوره قاجار می‌پردازد و در جهت شناخت کالبد اصلی بناهای اربابی خاندان قراگوزلو ورکانه، همراه با ثبت و مستندنگاری کامل مشاهدات میدانی و بررسی باستان‌شناسی که با نقشه‌برداری از عوارض و یافته‌های معماری موجود، همراه بوده، به واکاوی بناها با رهنمودهای آثاری مانند آشنایی با معماری مسکونی ایران (معماریان، ۱۳۷۱) پرداخته و همچنین در ادامه مسیر از کتب و گزارش‌های مرتبط نیز استفاده کرده است.

پیشینه پژوهش

در مرور پیشینه پژوهشی خاندان قراگوزلو در همدان، می‌توان به سلسله مطالعه‌های موشکافانه «پرویز اذکایی» (اذکایی، ۱۳۶۶؛ الف؛ ۱۳۶۷؛ ب و ۱۳۸۰) و همچنین بررسی آثار معماری این خاندان در همدان و مطالعه و معرفی خانه اربابی منسوب به قراگوزلوها در شهر همدان (محمدی، ۱۳۹۱) اشاره کرد. در مرور پیشینه پژوهشی روستای ورکانه باید اشاره داشت که این روستا، از جمله روستاهای دارای بافت تاریخی-فرهنگی و در زمره روستاهای هدف گردشگری «اداره کل میراث فرهنگی استان همدان» قرار دارد. همچنین در گزارش طرح هادی روستایی که از سوی «اداره بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان همدان» (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲: ۸۲-۱۴) تهیه شده و نیز در اثری دیگر، تحت عنوان راهنمای گردشگری روستاهای ایران (زنده‌دل، ۱۳۸۸: ۳۰۲-۳۰۱) به معرفی روستای ورکانه پرداخته شده است. با توجه به نکته مذکور، مجموعه اربابی خاندان قراگوزلو روستای ورکانه در این بین، به دلیل قرارگیری در حریم بافت بیرونی روستا و عدم توجهات در حفظ و احیاء و مطالعه‌ای روش‌مند، مهجور مانده (و حتی در پس بی توجهی‌ها، این دو بنا در معرض تخریب قرار دارند) و تنها به ثبت دو بنای خانه اربابی با نام «قلعه» و «اصطبل» اربابی مهری خانم قراگوزلو در زمره آثار میراث فرهنگی بسنده شده و آنچه مسلم است، این است که تاکنون مطالعه دقیق و روش‌مند علمی-پژوهشی در باب حضور خاندان قراگوزلو در ورکانه و بناهای اربابی آن صورت نگرفته و تنها به معرفی بافت تاریخی روستای ورکانه اشاره شده است که پژوهش پیش رو از این منظر، پژوهشی نو خواهد بود.

موقعیت جغرافیایی روستای ورکانه و بناهای اربابی (خانه و اصطبل)

«دره آرزانفود - ورکانه» (دره قراگوزلوها/ دره آبشینه) در ۲۰ کیلومتری جنوب شرقی همدان واقع شده و از جمله دره‌های جنوب شرقی رشته‌کوه الوند است. این دره به دلیل قرار گرفتن در دامنه‌های میان‌کوهی کوهستان الوند از مناظر بسیار زیبایی برخوردار است که به جهت حضور گسترده اقوام قراگوزلوها و ارباب بودن خاندان مذکور در این ناحیه، به نام «دره قراگوزلوها» (سپه‌چشمان) نیز شناخته می‌شود. روستای ورکانه از توابع بخش مرکزی شهرستان همدان با مختصات جغرافیایی ۴۸ درجه و ۳۷ دقیقه طول شرقی و ۳۴ درجه و ۴۱ دقیقه عرض شمالی و از دهستان الوند شرقی، از توابع بخش مرکزی شهرستان همدان، در فاصله خط مستقیم ۱۵ کیلومتری و از طریق راه دسترسی



تصویر ۱. موقعیت شهرستان همدان، دهستان‌ها و روستای ورکانه (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان همدان، ۱۳۹۳).

جاده ملایر و راه آسفالت سد اکباتان به طرف روستای یلفان، در حدود ۲۰ کیلومتری جنوب شرقی همدان در دره مذکور واقع شده است (تصویر ۱). روستای ورکانه با ارتفاع ۲۲۵۰ متر از سطح دریا، در شیب و دامنه کوه قرار دارد که از شمال شرقی در ۳ کیلومتری کوه سرده، از غرب به روستای سیمین، از جنوب غربی در ۳ کیلومتری کوه سرخ بلاغ، از شرق در ۴ کیلومتری کوه قره داغ و از جنوب و جنوب شرقی به دره بارانی و دره قشلاق محدود می‌شود که دارای آب و هوای معتدل سرد کوهستانی است (تصویر ۲). وجود دره‌های فراوان از جمله دره‌های زیبای دره خان، تخته سنگ، جن دره و سه بلاغ در مجاورت روستا، بر ویژگی‌های طبیعی و چشم‌انداز روستا افزوده و شیب عمومی این منطقه موجب شکل‌گیری رودخانه‌های فصلی شده است. رودخانه‌های فصلی ورکانه از ارتفاعات یخچال‌های طبیعی الوند سرچشمه گرفته و بعد از عبور از اراضی سیمین-ورکانه به رودخانه فصلی دارستان (ارزانفود) پیوسته و بعد از عبور از ارتفاعات روستای ارزانفود، از غرب روستاهای ورکانه، علی‌آباد، شمس‌آباد و یلفان عبور کرده و در ادامه به سد اکباتان می‌ریزد (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان همدان، ۱۳۸۲: ۴۲)، (تصاویر ۱ و ۲).

در رابطه با وجه تسمیه ورکانه، به جهت قرارگیری این روستا در کنار چشمه و رود به این نام خوانده شده است؛ زیرا در زبان کردی «کانه» یعنی «چشمه» که این نکته با واقعیت و نام این روستا ارتباط بیشتری دارد. در زبان کردی «وَر» به معنی کنار و «کانه» به معنی «چشمه» است و «ورکانه» نیز به معنی «قرار گرفتن در کنار آب و چشمه» است. همچنین معادن سنگ در پیرامون روستا به وفور دیده می‌شود، به همین دلیل در خصوص وجه تسمیه روستا، «ورکانه» را معادل محلی که در نزدیکی معدن یا «وَرکان» است نیز آورده‌اند. روستای ورکانه، قدمتی نسبتاً طولانی دارد و سابقه تاریخی آن به اوایل دوره صفویه (حدود ۴۰۰ سال پیش) و به حضور زنگنه‌ها و سپس



تصویر ۲. تصویر هوایی شهر همدان و نمایش موقعیت دره ارزانفود-ورکانه و موقعیت روستای ورکانه در آن، در دامنه جنوب شرقی رشته کوه الوند (Google Earth 2015).

قراگوزلوها می‌رسد. گویش روستای ورکانه را باید از منشأ و ریشه حضور اقوام مختلف و در زبان‌های لری و کردی بررسی نمود؛ از آنجایی که در سالیان بسیار دور اقوامی از ایل‌های مختلف لرستان و کردستان به این روستا مهاجرت نموده‌اند؛ زبان‌های کردی، لری و همچنین به لحاظ نزدیکی به همدان، فارسی در این روستا ریشه و منشأ دارند که پس از آمیختگی این اقوام با فرهنگ و گویش خود، در حال حاضر فارسی با لهجه خاصی در بین اهالی تکلم می‌شود. براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵ ش. روستای ورکانه ۹۶۰ نفر جمعیت داشته و در سرشماری سال ۱۳۸۵ ش.، به جمعیتی بالغ بر ۲۰۰۰ نفر افزایش یافته است. روستای کوهستانی ورکانه بافت مسکونی متمرکز دارد و کوچه‌های پیچ در پیچ، خانه‌های قدیمی با پنجره‌های کوچک و مشبک چوبی، معماری سنتی زیبایی را به نمایش گذاشته و فضاهای کاربردی و معماری روستا در پاسخ‌گویی به نیازهای معیشتی و نوع فعالیت‌های خانوار و جامعه روستایی (که زارع و دامدار هستند) شکل گرفته است (تصویر ۳). زمین‌های زراعی روستای ورکانه از نظر کشاورزی به لحاظ وجود سفره‌های آب زیرزمینی از جمله مناطق مستعد منطقه به شمار می‌روند (زنده دل، ۱۳۸۸: ۳۰۱).

بافت و معماری روستا: روستای ورکانه به لحاظ استفاده از مصالح بومی و محلی، به خصوص مصالح سنگی، منحصر به فرد بوده و بافت روستا دارای معماری سنگی (سنگ‌هایی به رنگ سیاه) است. کاربرد سنگ به عنوان یکی از مصالح معمول در چهره بناهای روستا خودنمایی می‌کند. کاربرد سنگ در کالبد و نقاط مختلف بناها، از جمله در ساخت دیوارهای اصلی و دیوارهای حیاط‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. در بین سنگ‌ها از ملاط گِل استفاده شده و پهنای دیوارهای سنگی، گاهی در طبقه همکف به یک متر می‌رسد. تنها عامل اتصال در دیوارهای سنگی، استفاده از تیرهای چوبی است (تصویر ۴). به نظر می‌رسد کاربرد سنگ در روستا، به دلیل فراوانی آن در منطقه (مصالح بوم‌آورد) و سختی و مقاومت آن در برابر تغییرات جوی بوده است (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان همدان، ۱۳۸۲: ۵۳-۵۰). مراتع پیرامونی روستا از دیرباز به عنوان بیلاق عشایر سایر استان‌ها به خصوص ایلام و لرستان و کردستان بوده است. ایل «ترکاشوند» در اوایل اردیبهشت ماه از نواحی پل دختر در لرستان و بخشی از استان ایلام کوچ نموده و وارد نواحی بیلاقی شهرستان همدان به خصوص ورکانه، ارزانفود، خاکو و... می‌شوند. مدت استقرار این ایل ۴ الی ۶ ماه بوده و مسیر

آن‌ها همدان-لرستان است (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۰: ۱۲۸). همچنین روستای ورکانه در مسیر کوچ طوایف «قل یوسف یارم تاقلو» و «ورکانی» قرار دارد که هرسال از اواسط آبان، کوچ خود را آغاز می‌کنند (آقامحمدی و شرفی، ۱۳۹۰: ۳۰). این طوایف براساس سنت‌های قدیمی و شیوه معیشتی خود، برای یافتن مراتع تازه، کوه‌ها و دره‌های بسیاری را پشت‌سر می‌گذارند و در نقاط مناسب، اطراق می‌کنند. عشایر پس از پایان فصل اعتدال، به قشلاق بازمی‌گردند و در اثر همین بیلاق-قشلاق‌های اقوامی، از این ایلات در روستا، با توجه به عوامل مهمی چون منابع غنی آبی، اراضی مناسب کشاورزی و مراتع به صورت یک‌جانشین، ساکن شده‌اند (زنده‌دل، ۱۳۸۸: ۳۰۳-۳۰۴).

روستای ورکانه مجموعه‌ای از سه محله است که هریک نیز از تعدادی واحد مسکونی تشکیل شده‌اند. در محله «درب مسجد» که قدیمی‌ترین محله روستا نیز به‌شمار می‌رود، مسجد و حمام قرار دارد. کف هریک از کوچه‌های روستای ورکانه با سنگ‌فرش پوشش داده شده است (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان همدان، ۱۳۸۲: ۵۳-۵۰). خانه‌های قدیمی روستا با استفاده از مصالح بومی سنگ، چوب، خشت و گل ساخته شده‌اند و به دلیل سرمای سخت زمستانی و کوهپایه‌ای روستا، دیوارهای ضخیمی دارند. سقف اکثر خانه‌های روستا مسطح است و با تیرهای چوبی پوشیده شده‌اند. همچنین جهت خانه‌ها به دلیل استفاده حداکثری از نور آفتاب رو به جنوب هستند، اما در بافت جدید روستا رنگ‌باختگی معماری سنتی آن کاملاً مشهود است و با استفاده از الگوی معماری جدید و مصالح نو، مناظر چشم‌نواز خانه‌های سنگی دچار چالش شده است (زنده‌دل، ۱۳۸۸: ۳۰۲-۳۰۱)، (تصویر ۴). هسته اولیه روستا در پیرامون یک رشته قنات (جنوب و مرکز روستا) تشکیل شده و سپس در سه مرحله گسترش یافته است؛ مرحله اول توسعه در پیرامون هسته اولیه (بافت قدیم با معابر تنگ و باریک) خصوصاً با گرایش گسترش به سمت جنوب شرقی و در قسمت‌هایی مشرف به اراضی کشاورزی صورت گرفته، و در مرحله دوم با توجه به محدودیت توسعه به سمت جنوب، توسعه به سمت شمال و شمال شرق و ورودی روستا مورد توجه واقع شده و در مرحله آخر (سوم) توسعه به سمت غرب و شمال غرب، به عنوان آخرین توسعه‌های روستا بوده که در این مرحله، مالکیت ارضی به شدت تأثیر گذاشته و در بخشی از مزارع و باغات واحدهای



تصویر ۳. نقشه روستای ورکانه به همراه اراضی و بافت آثار آن (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، معاونت عمران روستایی، بی تا: ۲۵).

مسکونی تبدیل به ساختمان شده است. شکل‌گیری و توسعه فیزیکی سکونتگاه‌های روستایی تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله منابع آبی، شیب و توپوگرافی زمین، ارتباطات زمینی (جاده‌ها) و همچنین مالکیت اراضی قرار دارد. هسته اولیه روستا نیز در ارتباط با قدمت ساختمان‌ها و برخی از عناصر و کاربری‌های عمومی، به خصوص حمام و مسجد شناخته می‌شوند. بافت قدیمی روستا دارای درهم‌تنیدگی بوده و در بعضی از فضاها بافت به گونه‌ای است که واحدهای مسکونی در طبقه دوم از روی معبر یکدیگر عبور کرده و به هم متصل شده و تشکیل دالان (در معبر) داده‌اند. این عوامل باعث ایجاد محدودیت بصری شده و در فضای خاصی از معبر به صورت قاب درآمده است (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان همدان، ۱۳۸۲: ۴۵-۴۴)، (تصویر ۴).



تصویر ۴. نمونه‌هایی از معماری و نوع سازه خانه‌های موجود در روستای ورکانه (عکس از: ایمان حامی‌خواه، ۱۳۹۴).

حضور خاندان قراگوزلو در همدان و روستای ورکانه

دشت‌های همدان در دوران اسلامی همواره محل تعاملات اقوام گوناگون مانند اقوام لر، کرد و ترکمان بوده است. آن‌طور که موقوفات بزرگ «شیخعلی خان» و «حسینعلی خان» زنگنه در همدان نشان می‌دهد، بخشی از همدان در دوران صفویان و زندیان زیر نفوذ گسترده خاندان «زنگنه» لر زبان بوده است. با آغاز دوران قاجار و چرخش قدرت به نفع ترک‌زبانان، کم‌کم این قراگوزلوها بودند که جانشین زنگنه‌ها شدند. حضور این طایفه ترکمانی در صحنه سیاسی-نظامی ایران با ظهور «آقامحمدخان» قاجار و پس از او «فتحعلی شاه» پررنگ‌تر شده و به اوج خود می‌رسد. قراگوزلوها با خاندان‌های وابسته به «زندیان» در همدان که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، خاندان زنگنه بود، هم‌زیستی، رقابت و پیوند عمیق داشته‌اند (اذکایی، ۱۳۸۰: ۱۲۵). تیره «قراگوزلو» (سیه‌چشمان) از طوایف ترک‌زبان همدان بودند که پیشینه تاریخی آنان دست‌کم تا دوره صفوی فراتر می‌رود؛ این طایفه قزل‌باشی پس از کشته شدن نادرشاه (۱۱۶۰ ه.ق.) «سرفرازبیک خدابنده‌لو» را که در همدان سر به شورش برداشته بود از میان بردند و هنگام پیدایی «کریم خان زند» به او پیوستند. همچنین در دوران قاجار، بیشتر مناسبات دیوانی و سپاهی‌گری را در اختیار داشتند و در دوران پهلوی هم از صاحب‌منصبان دستگاه سیاسی وقت شدند (محمدی، ۱۳۹۳: ۷۶). در سده دهم سده ۱۳ ه.ق. بار دیگر دشت‌های همدان شاهد یکی از بزرگ‌ترین رویدادها و جابه‌جایی‌های تدریجی جمعیتی بوده است. ایل ترک‌زبان قراگوزلو، دشت‌های پهناور و هموار همدان را به تدریج اشغال کرد. این دشت‌های پهناور را آقامحمدخان به بزرگان ایل قراگوزلو واگذار می‌کند تا دست‌خوشی باشد بر جان‌فشانی‌های این طایفه ترکمانی در نبرد با سران زندیان لرزبان و گردزبان، اما دوران قاجار را باید دوران استیلای مطلق قراگوزلوها بر همدان و دشت‌هایش دانست (اوری و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۰۹). ایلات قراگوزلو که از ارتفاعات و مراتع دامنه‌ای جنوبی الوند استفاده می‌کردند، به طرفداری از صفویان برخاستند و پس از تثبیت حکومت صفوی، قدرت را در منطقه به دست گرفتند و اراضی همدان تحت اختیار ایشان درآمد. ایلات و عشایر در مسیرهای حرکت خود در مناطقی که قابل اطراق و استراحت خود و چهارپایان بود، به تدریج امکاناتی ایجاد می‌کردند. آثار پی‌سنگی برای برپایی چادرها یا نگهداری چهارپایان در مسیر حرکت ایلات وجود دارد. این نقاط به تدریج با علاقه‌مند شدن کوچ‌نشینان به محل و ماندگاری تبدیل به هسته‌های اولیه روستاهای منطقه شد. مناطق متعددی از این دست در طول دره «کلاه‌قازی» یافت می‌شود که به این صورت مورد استفاده کوچ‌نشینان بوده است. تا قبل از اصلاحات ارضی (سال ۱۳۴۱ ه.ش.) روستاهای جنوبی شهر همدان (مانند: سیمین، ابرو، ورکانه و...) در مالکیت بهاءالملک قراگوزلو از عمده مالکین محلی همدان و از خاندان قدیمی و صاحب نفوذ قراگوزلو در دوران قاجار و پهلوی قرار داشته است. بهاءالملک، برادران و عموزادگانش صاحب املاک وسیعی در سایر نقاط همدان و دیگر نقاط کشور بودند و در مراکز قدرت، صاحب نفوذ و پست و مقام بودند و هم‌اکنون نیز آثار مختلفی از آنان در گوشه و کنار همدان وجود دارد که از جمله آن‌ها می‌توان از بیمارستان و کتابخانه اعتمادیه (امروزی) که توسط اعتمادالدوله، برادر بهاءالملک وقف شده نام برد (محمدی، ۱۳۹۳: ۷۴).

قراگوزلوها در پیرامون شهر همدان، به‌ویژه پیرامون دره ارزانفود-ورکانه (دره قزاگوزلوها) و بالأخص روستای ارزانفود و ورکانه از مدت‌ها پیش و در دوران صفویه دارای چراگاه و مرتع بودند و در این منطقه حضور داشتند و هنوز هم در فصل‌های گرم سال عشایر ترک‌زبان، آن ناحیه را به عنوان تابستان‌گاه و برای چرای دام‌هایشان استفاده می‌کنند، تا جایی که این منطقه امروزه هم نزد اهالی منطقه به «دره قراگوزلو» مشهور است. پس از استیلای قراگوزلوها بر این دشت‌ها، این ناحیه کم‌کم به یکی از پایگاه‌های گردآوری و آموزش سپاهیان در دوران قاجار تبدیل شد [و در پس آن در دوره پهلوی (استناد به حضور اصطلیل پرورش اسب مهری خانم قراگوزلو)] و صحنه آموزش فوج‌های

نظامی قراگوزلو بود که برای نبردهای بزرگ ایران در دوران قاجار چون نبرد کرمان، بلوچستان، فارس، بختیاری، خوزستان، کردستان، خراسان، سواحل خلیج فارس و از همه مهم‌تر نبرد با روس‌های تزاری در آذربایجان در دوران حکومت باباخان گردآوری و اعزام می‌شدند. همچنین «حاج محمدخان جیحون‌آبادی قراگوزلو» خود از امرای ارتش ایران و از ملازمان و مشاوران ویژه عباس میرزا نایب‌السلطنه بود (اذکایی، ۱۳۶۶: ۲۳۴). در تاریخ ایران نخستین هدف رهبر جاهد طلب قبیله‌ای، گرفتن یک شهر بود، و قراگوزلوها هم همین هدف را داشتند و دیری نپایید که ترکان قراگوزلو صاحبان اصلی شهر همدان شدند. استیلا بر شهر همدان، زمین‌های مرغوب و مردمانش، آرزوی دیرین آن‌ها بود. حاکمان نورسیده صاحب همه شهر به جز خانه‌های مردم می‌شدند. زنگنه‌ها که روزگاری حاکم شهر بودند، با وقف زمین‌ها و دارایی‌هایشان سعی می‌کردند که هرچه بیشتر آن‌ها را از تصاحب حاکمان تازه، یعنی قراگوزلوها دور نگه دارند. به هر حال تقدیر بر این بود که قراگوزلوها حاکمان آینده همدان باشند. آن‌ها دیگر نیاز چندان به کوچ‌گری و قبیله‌رانی نداشتند، بدین ترتیب پس از نبردهای طولانی در جای‌جای کشور، زمین‌ها و رعیت‌های بسیار یافتند. آن‌ها به رسم و عادت قبیله‌ای خود، پایگاه اصلی‌شان را در دشت قرار دادند که این منطقه در همدان به «شورین» مشهور است. کم‌کم در دیگر نقاط نیز مثل «آبشینه» و «سنگستان» و پس از آن سراسر دشت‌های حاصلخیز کبودرآهنگ، رزن، فامنین، قهاوند و بهار، اقامت گزیدند و قلعه‌ها و خانه‌های اربابی چندی را برپا کردند. قراگوزلوها تا پایان حکومت‌شان در قلاع حصین زندگی کردند و با مردم سرستیز و ناسازگاری داشتند، اما بودند آن عده‌ای از این قبیله که با مردم درآمیختند و مزد مردم‌داری خود را نیز گرفتند که از جمله: «یحیی»، «علی‌رضا» و «منوچهر» و «مهری‌خانم» [قراگوزلو را می‌توان در این زمره دانست (محمدی، ۱۳۹۳: ۷۶-۷۹)]. «نقی‌خان قراگوزلو»، خان روستای ورکانه بوده که بعد از او، دخترش «مهری‌خانم قراگوزلو» ارباب و حاکم روستا می‌شود. در بین اهالی این روستا از مهری‌خانم، همواره به نیکی یاد شده و می‌شود. از حضور قراگوزلوها در روستای ورکانه دو اثر تاریخی خانه و اصطبل پرورش اسب اربابی به جا مانده است.

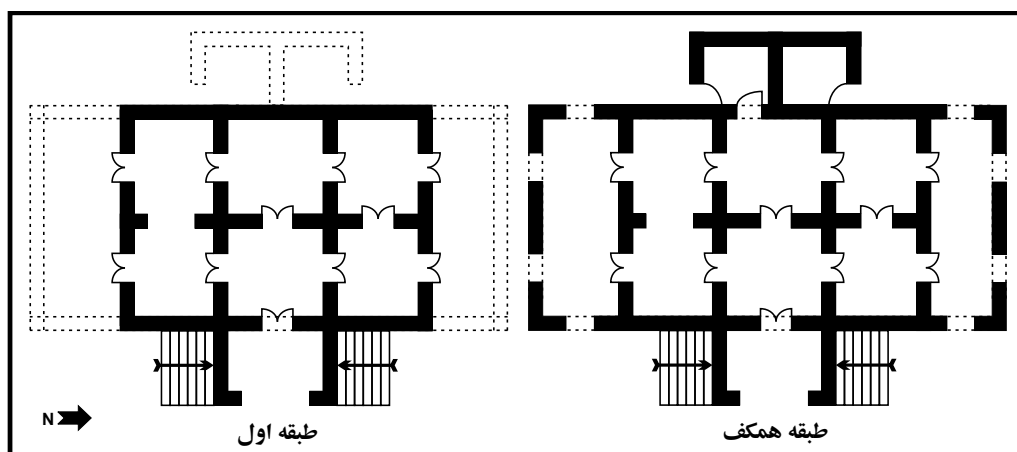
خانه (قلعه) اربابی ورکانه

خانه اربابی ورکانه در حدود فاصله ۱۰۰ متری و در ضلع جنوبی روستا در بستر سبز کوهپایه‌ای مشرف بر حاشیه رودخانه و چشمه فصلی واقع شده (تصویر ۳) و متعلق به اواخر دوره قاجار است. این بنا یک ساختمان دو اشکوبه‌ای با نقشه نیم چلیپایی (تصویر ۵) مربوط به خاندان قراگوزلو (مهری‌خانم)، ارباب روستا بوده است که در حال حاضر به دلیل عدم استفاده و رها شدن آن، مخروبه‌ای بیش نیست (تصویر ۶). با دقت در دیواره‌های مخروبه و پی‌های به جا مانده، می‌توان نقشه ساختمان را ترسیم کرد (تصویر ۵). این بنا با ابعاد ۱۳×۲۰ و با زیربنای کل ۳۲۰ متر را دربر دارد، البته طبقه اول کمی کوچک‌تر از طبقه همکف و در قسمت مرکزی بنا ایجاد شده است. ورودی بنا از طبقه همکف به طبقه اول از ضلع شرقی بنا با دو پله دوطرفه از طرفین صورت می‌گرفته است (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲: ۸۰). فضاهای معماری بنا در مجموع، در طبقه همکف از ۸ و در طبقه اول با ۶ فضای مستقل تشکیل شده است که شامل اتاق (اتاق‌های زمستان نشین و تابستان نشین)، ایوان (پیشخوان)، تالار (به صورت جانبی)، دالان، راه‌پله و بالکن (در طبقه اول) هستند که در ارتباطی تودرتو و در طول و عرض بنا قرار گرفته‌اند. این اتاق‌ها معمولاً دارای چند عملکرد و کاربرد بوده‌اند؛ خواب، نشیمن، غذاخوری و... . اتاق‌های متصل به ایوان کاربردی تابستان نشین و اتاق‌های اندرونی کاربردی زمستان نشین و دارای اجاق‌های مختلف در دیواره‌ها بوده‌اند؛ در داخل اتاق‌ها، تاقچه‌های متعددی جهت قرارگیری اشیاء و لوازم تعبیه شده است. پله یکی از مهم‌ترین عناصر ارتباطی طبقه همکف و اول در خانه اربابی به شمار آمده است. این راه‌پله از گونه راه‌پله‌های

بیرونی در نمای اصلی بنا، ترکیبی زیبا به وجود آورده است. ایوان علاوه بر آنکه فضای باز بیرون و فضای بسته درون است، در فصل گرما به عنوان محلی برای نشستن مورد استفاده قرار می گرفته است. «یکی دیگر از عملکردهای ایوان در بناهای چند اتاقی، ارتباط دادن اتاق ها با هم می باشد، به همین دلیل اتاق ها معمولاً به صورت مستطیل کشیده هستند» (معماریان، ۱۳۷۹: ۱۲۳) که از این خصیصه در بنای خانه اربابی ورکانه استفاده شده است. در خانه مذکور گسترش به دو بخش صورت پذیرفته است؛ نخست در عرض و دوم در ارتفاع؛ در این گسترش تالار، اتاق مرکزی و اتاق های جانبی و ایوان، نقش اساسی را شکل داده اند، همچنین راه پله به عنوان عنصر مهم ارتباط دهنده در طبقه همکف به طبقه اول که گسترش ارتفاع را دربر دارد، جایگاه ویژه ای را ایفا کرده و در گسترش آن نقش اصلی را داشته است. بزرگ ترین بخش بنا در طبقه همکف به دو تالار جانبی در سمت چپ (درجهت جنوبی) و راست (درجهت شمالی) اختصاص یافته که اتاق های میانی و مرکزی را احاطه کرده است؛ در طبقه اول تنها با یک تالار در بخش جنوبی بنا به صورت مستطیل شکل، بزرگ ترین فضا را به خود اختصاص داده است، ایوان به صورت پیشخوان جلوی بنا قرار دارد و ارتباط دهنده به فضاهای دیگر در طبقه اول و دوم است (تصویر ۵).

ترکیب و هماهنگی در استفاده از مصالح و شکل دادن آن به صورت استخوان بندی اصلی کالبدی بنا و فضاهای مختلف در خانه اربابی ورکانه خودنمایی می کند. سنگ، سنگ لاشه و سنگ مالون از انواع مصالح متعارف به کار رفته در این بناست. عنصر سنگ نه تنها در این بنا، بلکه به عنوان اصلی ترین مصالح در ابنیه های روستای ورکانه به دلیل سختی و مقاومت آن در برابر تغییرات جوی و همچنین کمبود آجر و خشت در منطقه، همواره مورد توجه بوده است. سنگ لاشه های به کار رفته در ساخت این بنا اکثراً به شکل مالون است و شکل و ابعاد مشخصی ندارند، ولی غالباً در رگه های نسبتاً موازی قرار گرفته اند. قطعه سنگ ها به شکل مکعب در ابعاد ۲۰ تا ۵۰ سانتی متر تراشیده شده و مانند آجر در ساخت دیوارها به کار برده شده اند. این سنگ ها، در اصطلاح محلی به سنگ های «فولاد» نیز معروف اند. به کارگیری انواع مصالح در بنای اربابی ورکانه، ارتباط مستقیم با مواد و مصالح موجود منطقه و روستا داشته است. وجود سنگ و چوب در روستا باعث شده که از این دو ماده در کالبد بنا بیشترین استفاده شود. ویژگی ذاتی سنگ، سهولت دسترسی به معادن و کارپذیری و مقاومت در برابر سرما و نفوذناپذیری، در انتخاب آن مؤثر بوده و همچنین چوب نیز به دلیل سبکی و سهولت دسترسی، در سقف بنا استفاده می شده است. سقف با ترکیبی از تیرک های چوبی مدور که روی آن را با حصیر، چوب های نازک و لایه ای از کاهگل پوشش داده اند، ساخته شده است. از تیرها در سقف به حالت بیرون زدگی استفاده شده تا ایستایی و مقاومت آن را بالا ببرند. بنا در نمای بیرونی فاقد هرگونه تزئین و به صورت ساده سنگی و دارای قوس های نیم دایره ای (رومی وار) در ورودی ها و پنجره ها (تصاویر ۶ تا ۱۰) مورد استفاده قرار گرفته است، اما نمای داخلی بنا با پوشش گچ پوشیده شده است (تصویر ۶ و ۹).

خانه اربابی ورکانه با توجه به قرارگیری آن در فضای باغ، فاقد حیاط و حصار بوده و به لحاظ شیوه معماری در زمره گونه های معماری برونگرا قرار دارد. «معماری برونگرا»، به معماری بناهایی اطلاق می شود که با فضای بیرونی خود، در ارتباط مستقیم بوده و فضاهای داخلی آن ها نیز همین ارتباط را با فضای بیرونی دارند. این نوع بناها، هم در قالب معماری عمومی و بیشتر در مقابر، مساجد، امام زاده ها و مانند آن، و هم در قالب معماری مسکونی، در نقاط مختلف ایران ساخته شده اند و تفاوت بارزی با سایر بناهای دیگر [درونگرا]، در عنصری به نام «حیاط» دارند. حیاط در معماری -اصطلاحاً درونگرا-، علاوه بر عملکردهای ارتباطی و انسجام دادن به فضاهای مختلف، فضای باز بیرون را به داخل آورده و اغلب فضاهای داخلی به آن باز می شوند و بدین ترتیب، خانه ارتباط کمی با بیرون خود پیدا می کند. این امور عملکردی و ارتباطی، در



تصویر ۵. نقشه خانه اربابی روستای ورکانه (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲: ۸۷؛ با اصلاحات نگارندگان).



تصویر ۶. نمایی از بقایای خانه اربابی ورکانه (نمای اصلی بنا، ضلع شرقی)، (عکس از: محمد بلالی، ۱۳۹۴).



تصویر ۷. نمایی از بقایای خانه اربابی ورکانه (نمای پشت بنا)، (عکس از: محمد بلالی، ۱۳۹۴).



تصویر ۸. نمایی از بقایای خانه اربابی ورکانه (نمای جانبی بنا)، (عکس از: محمد بلالی، ۱۳۹۴).



تصویر ۹. نمایی از بقایای فضای داخلی با پوشش گچ، خانه اربابی ورکانه (نمای جانبی بنا)، (عکس از: ایمان حامی خواه، ۱۳۹۴).

خانه‌های برون‌گرا به عناصر مختلف دیگری واگذار شده است (معماریان، ۱۳۷۱: د). از ویژگی‌های بارز خانه اربابی ورکانه، ارتباط مستقیم بنا با فضای بیرونی خانه است؛ چراکه ترکیب زیبای اتاق‌ها با تورفتگی و بیرون‌زدگی و پیشگاه و بالکن طبقه دوم در نمای بنا خودنمایی می‌کند و بنا فاقد حیاط است و ارتباط مستقیم با فضای باغ داشته و نقش اصلی بنا را فضای محیطی و بیرونی و بنایی با ویژگی‌های تابستان‌نشین ایفا کرده است. در تحلیل فضای بنا، موقعیت طبیعی و فضای باغ، نیاز ساخت حیاطی بسته در این بنا را از سازندگان آن سلب کرده است، بنابراین تمام ویژگی‌ها، بنا را از نوع بناهای برون‌گرا القا کرده است؛ این دلیل را می‌توان به

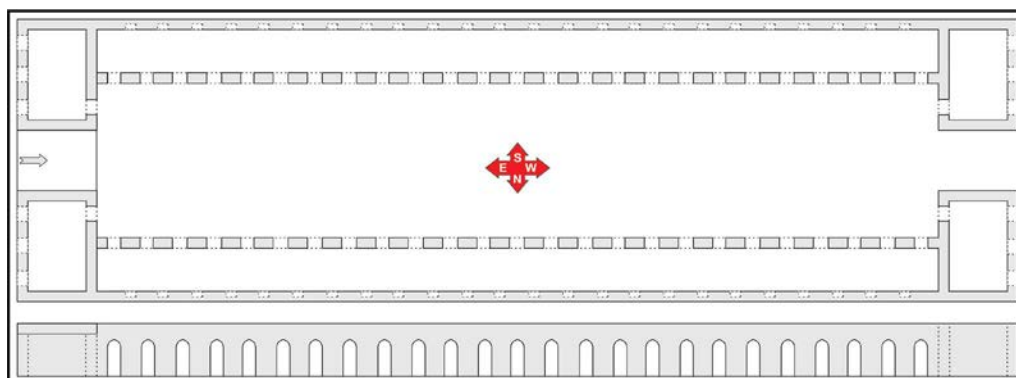


تصویر ۱۰. نمایی از درگاه اصلی و پنجره‌هایی خانه اربابی ورکانه (عکس از: محمد بلالی، ۱۳۹۴).

موقعیت سوق الجیشی بنا نسبت داد که در یک منطقه کوهستانی، معبری امن برای ساکنین آن به وجود آورده است؛ خصیصه‌ای که هنوز هم در بسیاری از نقاط کوهستانی استان همدان و سایر نقاط ایران به چشم می‌خورد.

اصطبل اربابی ورکانه

بعد از آنکه مهری خانم قراگوزلو به عنوان ارباب روستا منسوب می‌شود، اصطبل‌ی در ۲ کیلومتری جنوب روستا با حمایت و توسط «انجمن سلطنتی» جهت نگهداری از اسب‌های دربار در فصول بهار و تابستان احداث می‌کند. اصطبل سلطنتی از مهم‌ترین عناصر تاریخی بافت روستای ورکانه به حساب می‌آید که در اواخر دوره قاجار ساخته شده است. این بنا به صورت منفصل، جزء ساختار بافت روستای ورکانه محسوب می‌شود. بنا دارای طول و عرض ۲۲×۷۲ متر و با زیربنای کل ۱۵۸۴ مترمربع (تصویر ۱۱) در فاصله حدود ۴۰۰ متری ضلع غربی خانه اربابی و در حدود ۵۰۰ متری آخرین خانه امروزی روستا در ضلع جنوب غربی واقع شده است (تصویر ۳). درواقع اصطبل اسب به صورت هوشمندانه در بستر سبز کوهپایه‌ای در حاشیه رودخانه فصلی واقع شده و ضلع غربی بنا به یک دره میان‌کوهی بن بست منتهی می‌گردد که فضای امنی برای ورود و خروج آن ایجاد کرده است (تصاویر ۱۲ تا ۱۴). این بنا دارای یک حیاط مرکزی است (تصویر ۱۴) که دو طرف حیاط، فضای نگهداری اسب بوده و دو ضلع دیگر، ورودی-خروجی (در ضلع‌های شرقی و غربی) و انبار علوفه و نگهداری تعبیه شده است (تصاویر ۱۱، ۱۵ و ۱۶). کل ساختمان از مصالح بنایی بومی منطقه نظیر سنگ‌لاشه و ملات گل با پوشش سقف تیر چوبی به صورت عرضی و با فاصله تقریبی محور تا محور ۶۰ تا ۵۰ سانتی‌متر از یکدیگر، در طول دهانه چیده شده‌اند و در برخی موارد از آجر (مانند قوس‌ها) استفاده شده است. فضای نگهداری از اسب‌ها در دو جبهه حیاط و هر جبهه دارای ۲۵ دهانه با قوس‌های جناغی و عرض هریک از دهانه‌ها ۱٫۵ متر بوده و در داخل کف به صورت سنگ‌فرش و دارای آخور با قوس‌های بیضی‌شکل جهت بستن اسب‌ها ساخته شده است (تصاویر ۱۱ و ۱۷). ورودی اصلی اصطبل از ضلع شمال شرقی بناست که با یک ایوان نیم‌دایره‌ای (رومی‌وار) پوشیده است (تصویر ۱۵). بنای مذکور در معرض تخریب قرار دارد و اقداماتی جهت حفاظت و نگهداری از بنا هرگز صورت نگرفته و در نتیجه چرخه حیات بنا متوقف گردیده است. عوامل محیطی، چه طبیعی و چه انسانی، توانسته به بنا آسیب وارد سازد و آن را غیرقابل استفاده کند. اصطبل ورکانه در نوع خود در زمره منحصر به فردترین بناهای اواخر دوره قاجار و پهلوی قرار دارد که شاید به جرأت بتوان ادعان داشت که در نوع خود بی‌همتاست و در حال حاضر مشابه آن وجود ندارد یا اینکه از بین رفته است.



تصویر ۱۱. نقشه اصطبل اربابی روستای ورکانه (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲: ۸۶؛ با اصلاحات نگارندگان).



تصویر ۱۲. نمای کلی از دره و اصطبل اربابی ورکانه (دید از شمال شرق)، (عکس از: محمد بلالی، ۱۳۹۴).



تصویر ۱۳. نمای جانبی اصطبل اربابی ورکانه (دید از شمال)، (عکس از: محمد بلالی، ۱۳۹۴).

وجه اشتراک و افتراق در معماری مجموعه بناهای اربابی دوره قاجار

مجموعه معماری اربابی ورکانه، قابل قیاس با مجموعه معماری های اربابی مرسوم در دوره قاجار است که از نظر نوع ویژگی های معماری (نقشه و مصالح)، مکان قرارگیری منطقه ای و نوع معماری حاکمیتی روستایی (ارباب رعیتی)، مشابه یکدیگر بوده و در جهت بهره مندی از قابلیت های منطقه ای روستایی و استفاده از مراتع طبیعی بکر و تولیدات کشاورزی، همچنین تأمین نیازهای حاکمیتی حکومت مرکزی و نیز کنترل و نظارت هرچه بهتر بر مناطق حاشیه ای مورد توجه بوده است.



تصویر ۱۴. نمای داخل حیاط و در خروجی و به سمت درهٔ میان‌کوهی اصطبل اربابی ورکانه (دید از شرق)، (عکس از: محمد بلالی، ۱۳۹۴).



تصویر ۱۵. نمای در اصلی ورودی اصطبل اربابی ورکانه (دید از شرق)، (عکس از: ایمان حامی‌خواه، ۱۳۹۴).



تصویر ۱۶. نمای در پشتی اصطبل اربابی ورکانه (دید از غرب)، (عکس از: محمد بلالی، ۱۳۹۴).



تصویر ۱۷. نمای فضای داخلی ضلع شمالی (آخورها و محل بستن اسب) اصطبل اربابی ورکانه (عکس از: ایمان حامی‌خواه، ۱۳۹۴).

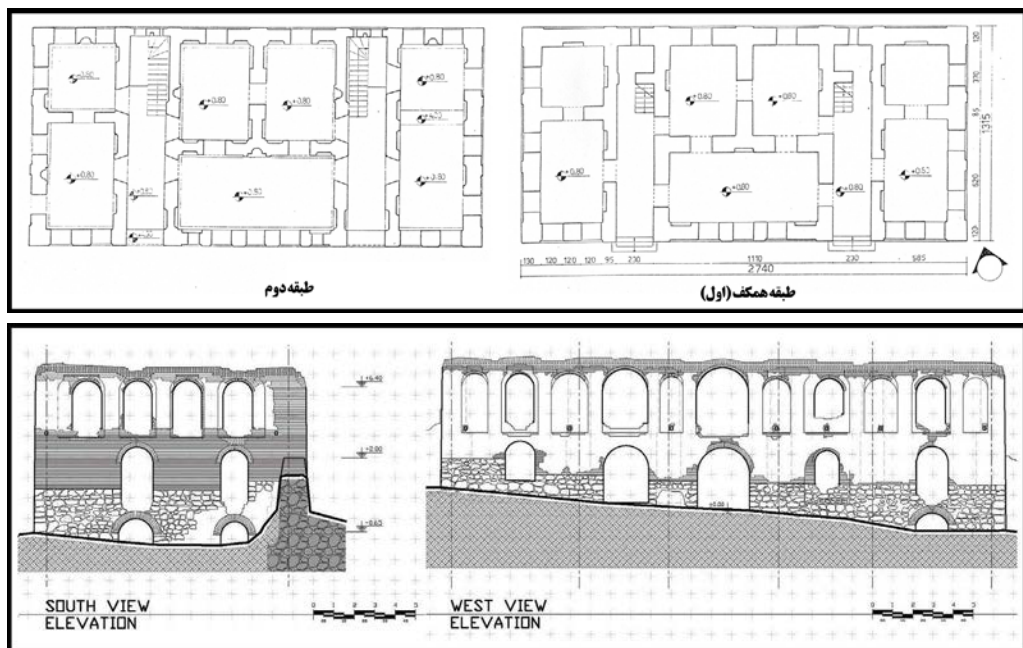
برخورد با طبیعت و چگونگی ساخت بناهایی برای زندگی، برخوردی است که هر انسانی در نقاط مختلف کره زمین [و در ادوار مختلف] داشته و خواهد داشت. چگونگی برخورد با مسائل اقلیمی، آب و هوا و...، چگونگی برخورد با ناامنی‌های به وجود آمده از طرف انسان‌های دیگر، نمونه‌هایی از این نوع برخوردها هستند و راه حل‌های ارائه شده، نشان‌دهنده فایق شدن او به صورت کامل یا ناقص بر این عوامل است. هریک از نقاط ایران دارای ویژگی‌های منطقه خود بوده که تأثیرات مهمی در چگونگی شکل‌گیری در نحوه ساخت بناها ایجاد کرده است؛ از جمله دامنه کوه‌ها در نقاط مختلف ایران، محل‌های مناسبی جهت اسکان بوده‌اند و تعداد زیادی از شهرها و روستاها در این‌گونه از مناطق قرار گرفته‌اند که در مقیاسی کوچک‌تر، بنا با مجموعه‌ای از بناهای دیگر، تشکیل آبادی و با بناهای بیشتر، تشکیل روستاها و در مقیاسی بالاتر، تشکیل شهرها را داده‌اند. این روستاها در رابطه مستقیم با محل مورد کشت و تولید محصولات خود قرار گرفته‌اند؛ بدین ترتیب، هر خانه می‌تواند معمولاً با باغ‌ها و محل زراعت خود در رابطه مستقیم باشد و یا اینکه مجموعه‌ای از آن‌ها در کنار هم قرار گیرند و محل کشت و زراعت از آن‌ها کمی دورتر باشد و عامل انسجام این قطعات و این عناصر میسر شود (معماریان، ۱۳۷۱: و-ط). روستای ورکانه و دو بنای اربابی آن از چنین خصیصه محیطی تبعیت کرده و قابل قیاس با برخی از روستاها و بناهای اربابی مشابه در سایر نقاط ایران است که از آن جمله می‌توان به مجموعه بناهای اربابی قراول‌خانه (عمارت، خانه، اصطبل، آب‌انبار و...) با ۱۳۰ سال قدمت در روستای «آق‌اولر»^۲ از دهستان کوهستانی «تالش» در بخش مرکزی شهرستان تالش، استان گیلان اشاره کرد (خدابخش، ۱۳۸۶: ۱۰)، (شکل ۱۱۸ و ۱۹).

بنای اربابی آق‌اولر توسط «نصرت‌الله خان عمیدالسلطنه»، مشهور به «سردار امجد» از آخرین بازماندگان خاندان «مرداویچ‌وند» که تا اواخر دوره زندیه حکام «گسکر» تالش بودند، ساخته شده است. سردار امجد که خود فرزند «فرج‌الله خان سرتیپ» است، از سال ۱۲۵۳ تا ۱۲۸۶ ه.ش. حاکم مطلق تالش بوده است. سردار امجد روابط حسنه‌ای با دربار قاجار داشته، به طوری که در مسیر سفر دوم «مظفرالدین شاه» قاجار به اروپا در سال ۱۲۸۱ ه.ش.، سردار امجد میزبان وی در کرگان رود بوده است (همان: ۳۹-۳۸). مجموعه بناهای آق‌اولر در واقع حاکم‌نشین بوده و در فصل تابستان و بیلاقی مورد استفاده بوده‌اند. بنای شمالی مجموعه، مسکونی و بنای جنوبی، اصطبل بوده است (همان: ۴۲-۴۰).

بنای اربابی مستطیل شکل آق‌اولر در سه اشکفت و در مساحتی بالغ بر ۸۴۰ مترمربع بنا شده است. طبقه زیرین همکف ۹۴، طبقه همکف ۳۷۵ و طبقه اول ۳۷۱ مترمربع وسعت دارند. طول بنا که در جهت شمالی-جنوبی امتداد دارد، ۲۸ متر و عرض شرقی-غربی آن ۱۳ متر است (تصاویر ۱۸ و ۱۹). فضاها معماری بنا در مجموع از ۱۸ فضای مستقل تشکیل شده است که در ارتباطی تودرتو و در طول بنا قرار گرفته‌اند. سه فضا در طبقه زیرین همکف، ۸ فضا در طبقه همکف و ۷ فضا در طبقه اول جای دارند. از این فضاها، ۷ فضای بزرگ بنا، فضاهای اصلی عملکردی محسوب می‌شوند، ۶ فضا با مساحت نسبتاً بزرگ به فضاهای ارتباطی و ۵ فضا به عملکردهای فرعی‌تر اختصاص دارند. بنا دارای یک ورودی اصلی در نمای شرقی و یک ورودی اصلی در نمای غربی، در طبقه همکف است که در محور میانی بنا واقع شده‌اند و هر دو به یک دالان مرکزی با مساحت ۴۷ مترمربع راه دارند (تصویر ۱۹). از این دالان، می‌توان به فضاهای طبقه همکف و همین‌طور از طریق دو راه‌پله‌ای که در شمال و جنوب این دالان قرار دارند، به طبقه اول راه یافت. برای ساخت تمام بازشوها و تاقچه‌ها، از تاق‌هایی با قوس نیم‌دایره‌ای (رومی‌وار) استفاده شده است. فضاهای طبقه فوقانی با ارتفاع بیشتر، تابستان‌نشین و فضاهای طبقه همکف با ارتفاعی حدود نیم‌متر کمتر از طبقه فوقانی، زمستان‌نشین بوده‌اند (همان: ۷۰). همانند بنای خانه اربابی ورکانه، سقف بنا با



تصویر ۱۸. تصاویر نماهای مختلف معماری مجموعه اربابی قراول خانه آق اولر تالش (خدابخش، ۱۳۸۶).



تصویر ۱۹. نقشه و نماهای مختلف معماری اربابی قراول خانه آق اولر تالش (ترسیم: رزازی، ۱۳۷۷ در: خدابخش، ۱۳۸۶).

تیرهای چوبی پوشیده شده که این تیرها به صورت عرضی و با فاصله تقریبی محور تا محور ۷۰ تا ۷۵ سانتی متر از یکدیگر، در طول دهانه چیده شده‌اند. این تیرها تا عمق تقریبی ۵۰ سانتی متری داخل دیوارها نشیمن‌گاه داشته‌اند (همان: ۷۶).

هر دو اثر تاریخی مجموعه اربابی قراگوزلو در روستای ورکانه همدان و قراول خانه آق اولر در تالش، به لحاظ زمانی متعلق به یک بازه زمانی بوده‌اند و از یک سنت معماری برون‌گرا و از نوع معماری حاکمیتی روستایی (ارباب‌رعیتی) مشابه در جهت بهره‌مندی از قابلیت‌های منطقه‌ای روستایی و

استفاده از مراتع طبیعی بکر و تولیدات کشاورزی، همچنین در تأمین نیازهای حاکمیتی حکومت مرکزی و نیز کنترل و نظارت هرچه بهتر بر مناطق حاشیه‌ای پیروی کرده‌اند، اما به لحاظ ساختار کالبدی و ترکیب عناصر تشکیل دهنده، دارای وجوه افتراق و تمایز متعددی هستند که در ادامه به موارد چندی از آن اشاره می‌شود.

اشتراک: هر دو اثر تاریخی، در زمره مجموعه‌های اربابی روستایی تحت نظارت حکومت مرکزی بوده که در ساخت هر دو بنا، شیوه بر اصل محرمیت و در انتظار نگهداشتن ورودکنندگان با استفاده از پیشخوان و فضاهایی جداکننده بوده است. در شیوه ساخت هر دو بنا، از مصالح سنگ به عنوان مهم‌ترین مصالح مقاوم و قابل دسترس در ساخت دیواره‌های قطور (با ترکیبی از آجر در بنای اصطبل اسب و ورخانه و خانه اربابی آق‌اولر) با قوس‌های نیم‌دایره‌ای و تیرپوش در طبقات مختلف استفاده شده است. به کارگیری مصالح سبک‌تر و پوشش سقف چوبی با یک شیوه یک‌سان و هم‌گون از وجوه اشتراک است. کارکرد فضاهای طبقه همکف، اغلب در هر دو بنا، زمستان‌نشین و در مواردی نیز انجام امور خدماتی و انباری بوده و طبقه فوقانی بیشتر دارای کارکرد مسکونی و تابستان‌نشین و پذیرایی بوده است. عناصری چون پنجره‌های متعدد در چهار طرف هر دو بنا، نقش تأثیرگذاری در تأمین روشنایی فضاهای داخلی را داشته و قوس‌ها در نماهای هر دو مجموعه اربابی، کاربرد استحکامی و تزئینی داشته‌اند. ترکیب عناصر کالبدی در مجموعه بنای اربابی ورخانه و آق‌اولر، تا حدودی بر اسلوب قرینه‌سازی فضاها استوار است؛ به گونه‌ای که در یک نگاه جامع در بنا، بیننده به سرعت در می‌یابد که اتاق‌های سه‌دُری در هر دو مجموعه تکرار شده‌اند و درها و واشوها در مقابل هم قرار دارند (ر. ک. به: تصاویر ۵ و ۱۹). در هر دو مجموعه، تالارها در طرفین نقش اساسی در تقسیم فضاها و ایجاد تفاوت در ابعاد مقیاسی آن‌ها ایجاد کرده‌اند. وجوه اشتراک عناصر و اجزای هر دو مجموعه اربابی، بیان‌گر تداوم سنت‌های معماری برآمده از دوره قاجار است؛ استفاده از قوس نیم‌دایره‌ای (رومی‌وار که از ویژگی‌های اصلی معماری این دوره به شمار می‌آید)، خود نشانه‌ای از سبک معماری قاجار است. در تمام فضاها استفاده از اصل تقارن طولی و عرضی در نماها و در نقشه به وضوح قابل تشخیص است. هر دو بنا از منظر زیست‌محیطی و مکان‌یابی منظری و منطقه‌ای، در مناطق حاشیه‌ای به جهت بهره‌مندی و کنترل هرچه بیشتر اقوام مختلف با حاکمیت فئودالی تحت نظارت حکومت مرکزی و سلطنتی قرار دارند که از وجود روابط و تحولات اجتماعی ارباب-رعیتی عصر قاجار و پس از آن حکایت می‌کند و با توجه به حضور اصطبل در هر دو مجموعه و با توجه به قرارگیری در مناطقی بکر و حاصل‌خیز، به منظور استفاده بهینه از قابلیت‌های طبیعی مراتع کشاورزی و کوهستانی در جهت پرورش اسب حکومت مرکزی بوده است.

تمایز و افتراق: مهم‌ترین و بزرگ‌ترین وجه تفاوت این دو بنا با یکدیگر، در نوع سبک معماری و به کارگیری مصالح آن‌هاست. بنای اربابی آق‌اولر با اندام‌های معماری متفاوت و در سه طبقه طراحی گردیده و بنای خانه اربابی ورخانه در دو طبقه، از یکدیگر متمایز گردیده‌اند. بنای اربابی آق‌اولر با نقشه مستطیل (تصویر ۱۹) و بنای اربابی ورخانه با نقشه نیم‌چلیپایی (تصویر ۵) با پردازش شکوه‌آمیز و عظمت‌بخشی در اجزا صورت پذیرفته است، همچنین مجموعه اربابی ورخانه، فاقد حصار و برج است، چراکه با توجه به قرارگیری این مجموعه در دامنه میان‌کوهی و کوهستانی بودن منطقه، به نوعی از حصار و امکانات دفاعی طبیعی بهره‌مند بوده، اما مجموعه آق‌اولر در منطقه‌ای فاقد این راهبرد طبیعی، محصور در حصار و دارای برج حفاظتی بوده است.

از نظر کاربرد مصالح، تفاوت‌های بارزی در مجموعه بنای اربابی آق‌اولر و مجموعه اربابی ورخانه وجود دارد؛ در مجموعه اربابی ورخانه، مصالح عمده را سنگ به خود اختصاص داده است (که دلایل آن پیش‌تر ذکر گردید)، اما در مجموعه آق‌اولر تالش از مصالح سنگ و آجر به یک میزان استفاده شده است؛ مصالح سنگ در پی و طبقه اول به جهت استحکام آن، و آجر در طبقات دوم به جهت

سبک بودن به کار رفته است. نکته قابل توجه در مصالح سنگ هر دو مجموعه این است که مصالح سنگ به کار رفته در مجموعه اربابی ورکانه از نوع سنگ‌های رسوبی هستند که به صورت طبیعی ورقه ورقه بوده (و خصیصه ظاهری شبیه به آجر داشته) و نیازی به صرف انرژی جهت تراش آن نبوده و معماران سازنده به راحتی می‌توانسته‌اند از آن در چینش دیوار و حتی قوس‌های نیم‌دایره‌ای استفاده کنند که از این خصیصه، به راحتی در ساخت و ایجاد قوس‌های مختلف این مجموعه استفاده شده است (تصاویر ۶ تا ۱۰). اما در نوع مصالح سنگ به کار رفته در مجموعه آق‌اولر تالش، این خصیصه به چشم نمی‌خورد و سنگ‌های آن از نوع سنگ‌های قله‌سنگی و رودخانه‌ای است که دارای نشستگاه‌های مناسبی در چینش نبوده و نیاز به تراش دادن سنگ‌ها داشته و بنابراین شاید استفاده از آجر مقرون به صرفه‌تر و راه مناسب‌تری برای سازندگان آن بوده است (تصویر ۱۸). در بنای اربابی آق‌اولر تأکید بر ارتفاع بوده و در عین دارا بودن ارتفاع بلند بیرونی با تزئینات خاص ایوانی شکل، تمامی جلوه‌های زیبایی بر تزئینات آجرنماها، واشوها و پنجره‌هایی رنگی با پوشش سفید در نما متمرکز شده است. توجیه این نکته در بنای اربابی آق‌اولر به دلیل قرارگیری آن در یک محیط باز بوده که می‌توانسته نمایی زیبا را القاء کند، اما بنای اربابی ورکانه با توجه به محصور بودن در بین درختان و باغ از این ویژگی و قاعده مستثنی بوده است. از دیگر نمونه‌های افتراق بین دو بنا، راه‌پله و راه‌های دسترسی به طبقات فوقانی بناهاست که در خانه اربابی ورکانه، از راه‌پله دوطرفه قرینه در خارج از بنا و جزئی از نمای آن (تصاویر ۵ و ۶)، و در خانه اربابی آق‌اولر از راه‌پله یک طرف اما قرینه و در دو سوی طولی و داخل بنا استفاده شده است (تصویر ۱۹).

نتیجه‌گیری

حفاظت و نگهداری از بناها، خصوصاً بناهای تاریخی، از اقداماتی مهمی است که می‌توان در قبال آثار ارزشمند نیاکان گذشته صورت داد. آنجا که نتوان به خوبی از بنا نگهداری کرد و یا استفاده از آن را استمرار بخشید، به طور حتم چرخه حیات بنا مختل شده و آسیب‌های جبران‌ناپذیری بدان وارد می‌شود. در این شرایط، عوامل طبیعی و انسانی همواره بر بنا تأثیر گذاشته و بدان آسیب وارد می‌کنند؛ چراکه آسیب‌های وارد آمده بر بنا، چهره‌ای نامأنوس به آن می‌بخشد و امکان بهره‌برداری و حتی نگهداری از آن را دشوار و دچار مشکل می‌سازد. امروزه هستند بناهای تاریخی که چرخه حیات آن‌ها به جهت بی‌توجهی‌ها، فرسوده و تخریب شده‌اند. مجموعه بناهای تاریخی ورکانه، از جمله آثار ارزشمند به جامانده از دوره قاجار است که از این نوع بی‌توجهی‌ها مصون نمانده و در معرض تخریب قرار دارد. این مجموعه را می‌توان در زمره آثار اربابی مناطق روستایی دانست که از سوی حکومت مرکزی، مسئول کنترل و نظارت بر فئودال‌ها و بهره‌وری از قابلیت‌های کشاورزی و طبیعی در جهت برطرف ساختن نیازهای دربار بوده است. مجموعه اربابی ورکانه در واقع از جمله بناهای حاکم‌نشین محلی بوده که اداره آن تحت نظر خاندان قراگوزلو صورت می‌گرفته و همچنین برای سکنی‌گزینی بیلاقی عشایر در فصل بهار و تابستان مورد استفاده قرار می‌گرفته است. چنان‌که از کاربری چنین مجموعه‌های روستایی برمی‌آید، یکی از عملکردهای این نوع مجموعه‌ها، اخذ عوارض و کنترل تردد بین جلگه و کوهستان ایلات و عشایر نیز بوده است. خانه اربابی ورکانه با مصالح سنگ و نقشه نیم‌چلیپایی از بناهای منحصربه‌فرد است که با شیوه معماری برون‌گرا و فضاهای اندرونی شکل یافته و در بین توده انبوه درختان گردو و صنوبر محصور شده است. از ویژگی‌های بنای سنگی خانه اربابی، برخورداری و استفاده متفکرانه و خلاق بهینه از قابلیت‌های محلی و بومی بوده است تا بتواند بر آب‌وهوای سرد کوهستانی فائق آید. اصطبل اربابی نیز با چنین رویکرد، ویژگی و تفکر هوشمندانه‌ای در انتخاب محل، در یک دره بن‌بست ساخته شده که به دلیل عدم حضور مدارک مکتوب، نمی‌توان به دقت تاریخ ساخت هر دو بنای این مجموعه را

مشخص کرد که آیا هم‌زمان ساخته شده‌اند و یا تقدم و تأخر در ساخت‌شان وجود داشته است، اما آنچه که مشخص است، این است که هر دو بنا متعلق به دوره قاجار (خانه اربابی اوایل قاجار و اصطبل اربابی با کمی تأخیر در ساخت متعلق به اواخر قاجار و یا نهایتاً اوایل پهلوی) بوده که از یک سنت و شیوه معماری یک‌سان پیروی کرده است. با توجه به تجزیه و تحلیل سبک‌شناسی معماری صورت‌گرفته در مجموعه اربابی ورکانه، این مجموعه قابل‌قیاس با مجموعه آق‌اولر در تالش است که به تفصیل بدان پرداخته شد. ساخت چنین مجموعه‌هایی در دوره قاجار، در نقاط مختلف ایران با تفاوت‌ها و اشتراک‌های مشخص و معینی به چشم می‌خورد. هر دو مجموعه اربابی ورکانه و آق‌اولر، دارای یک خانه اربابی و یک اصطبل پرورش اسب بوده‌اند که با حمایت‌های انجمن سلطنتی ساخته شده‌اند. به نظر می‌رسد توجه به ساخت چنین مجموعه‌های محلی و روستایی در نقاط مختلف ایران پس از اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ و ملی شدن آب‌ها و اراضی و رشد نسبتاً وسیع روستاها بین رعایا، ازسوی حکومت مرکزی جایگاه ویژه‌ای یافته و بدان توجه وافر جهت تسلط، نظارت و کنترل حکومتی شده است.

پی‌نوشت

۱. مقاله‌ی حاضر، مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانم فاطمه باباعلی‌پور با عنوان: «گونه‌شناسی و تحلیل معماری بناهای خاندان قراگزلو در استان همدان» (به راهنمایی دکتر محمدابراهیم زارعی) که در دانشگاه بوعلی‌سینا نگارش و دفاع شده است.
۲. خانه‌های سفید.

کتابنامه

- آقامحمدی، مهدی و شرفی، حسین (۱۳۹۰). *تحلیل برپراکندگی جغرافیایی ایلات و عشایر استان همدان*. با مقدمه‌ی عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری، تهران: نشر قومس.
- اذکایی، پرویز (۱۳۶۶). «قراگزلوهای همدان» (قسمت نخست)، *مجله آینده*، سال سیزدهم، شماره ۴ و ۵: ۲۴۶-۲۲۸.
- اذکایی، پرویز (۱۳۶۷ الف). «قراگزلوهای همدان، خاندان امیرافخم شورینی» (قسمت دوم). *مجله آینده*، سال چهاردهم، شماره ۶ تا ۸: ۲۷۸-۲۶۵.
- اذکایی، پرویز (۱۳۶۷ ب). «قراگزلوهای همدان، خاندان بهاءالملک آبشینی» (قسمت سوم). *مجله آینده*، سال چهاردهم، شماره ۹ تا ۱۲: ۶۱۷-۶۰۰.
- اذکایی، پرویز (۱۳۸۰). *همدان‌نامه* (بیست گفتار درباره مادستان)، همدان: نشر مادستان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی (۱۳۸۲). «طرح بهسازی بافت باارزش روستای ورکانه». گزارش مرحله اول، مطالعات سطح شناخت، دفتر مطالعات منطقه‌ای بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، آرشیو (منتشر نشده).
- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، معاونت عمران روستایی (بی‌تا). «ورکانه یادگاری از گذشته، میراثی برای آینده» (مروری بر فعالیت‌های بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در بهسازی بافت با ارزش روستای ورکانه). طراحی و اجرای کانون تبلیغاتی گل یاس (کتابخانه ادراه کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان).
- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۶). *سبک‌شناسی معماری ایرانی*. تدوین: غلامحسین معماریان. چاپ پنجم، تهران: انتشارات سروش دانش.
- خدابخش، آرش (۱۳۸۶). «مستندنگاری بنای قراول‌خانه از مجموعه آق‌اولر تالش». آرشیو

- سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان (رشت)، (منتشر نشده).
- دفتر فنی معاونت میراث فرهنگی (۱۳۷۸). «گزارش مجموعه آق‌اولر تالش». آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان، (منتشر نشده).
- زنده‌دل، حسین و دستیاران (۱۳۸۶). راهنمای گردشگری روستاهای ایران (۲). از مجموعه راهنمای گردشگری روستاهای ایران، تهران: نشر کاروان جهانگردان-ایرانگردان.
- ساریخانی، مجید (۱۳۸۲). بررسی باستان‌شناختی، معماری و شهرسازی شهرستان ملایر در دوره قاجار. ملایر: انتشارات علم‌گستر.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۸۰). فرهنگ جغرافیایی شهرستان‌های کشور، شهرستان همدان. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- سازمان مدیریت (۱۳۸۴). سالنامه آماری استان همدان. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان همدان، همدان: معاونت آمار و اطلاعات، چاپخانه فردوسی.
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۷۲). فضاهای ورودی در معماری سنتی ایران. تهران: معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- کیانی، مصطفی (۱۳۸۶). معماری دوره پهلوی اول، دگرگونی اندیشه پیدایش و شکل‌گیری معماری بیست‌ساله معاصر ایران ۱۳۲۰-۱۲۹۹. چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- محمدی، خسرو (۱۳۹۱). «معرفی خانه اربابی منسوب به خاندان قراگوزلو در همدان». وقف میراث جاویدان. سال بیستم، بهار و تابستان، شماره ۷۷ و ۷۸: ۱۱۳-۱۰۷.
- محمدی، خسرو (۱۳۹۳). «کتابخانه وقفی اعتمادیه همدان». وقف میراث جاویدان. سال بیست و دوم، پاییز ۱۳۹۳، شماره ۸۷: ۸۶-۷۱.
- معماریان، غلامحسین (۱۳۷۱). آشنایی با معماری مسکونی ایران (گونه‌شناسی برون‌گرا). تهران: دانشگاه علم و صنعت.
- منابع طبیعی و آبخیزداری استان همدان (۱۳۸۹). سیمای منابع طبیعی و آبخیزداری استان همدان (کتابچه). همدان: وزارت جهاد کشاورزی، سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان همدان.

Motaleate Bastanshenasi-e Parseh

4

Parseh Journal of Archaeological Studies

Vol. 2 || No. 4 || Summer 2018 ISSN (P.): 2645-5048, (E.): 2645-5706



Research Institute of
Cultural Heritage and Tourism



Bu-Ali Sina
University

Freie Universität Berlin



Berlin



University of
Culture & Science

The Impact of the Mid-Holocene Climate Changes on the Genesis and Development of the Early Settlements in the North of Central Iran

6-9

|| Babak Shaikh Baikloo Islam, Ahmad Chaychi Amirkhiz, Hamid Reza Valipour ||

(Part of Peresian: 7-22)

The Newfound Evidence of the Oldest Remains of Architecture of Chalcolithic Period in Kurdistan Province (Based on Archaeological Excavations)

10-13

|| Mahnaz Sharifi, Abbas Motarjem ||

(Part of Peresian: 23-40)

Qala Ziwa: A Newfound Site with J Ware in Marivan

14-17

|| Morteza Zamani, Sirvan Mohammadi Ghasrian, Ali Behnia ||

(Part of Peresian: 41-49)

Zavarehvar, the Central Site from of the Urbanization Period (Protoliterate) of Varamin Plain: Studying Pot-tery Features

18-20

|| Sobhan Ghasemi, Morteza Hessari, Hassan Akbari ||

(Part of Peresian: 51-68)

The Influence Area of Culture and Cultural Interactions of the Scythian Tribes in Eurasia

22-25

|| Reza Rezalou, Yahya Ayremlou, Pasha Pashazadeh, Shima Azizi ||

(Part of Peresian: 69-84)

The Comparative Study of the Historical Event: Sacrifice of Hazrat Ismail in Religious Texts with Archaeolog-ical Findings from Babylon, Mesopotamia

26-28

|| Khalilollah Beik Mohammadi ||

(Part of Peresian: 85-98)

A Newfound from Mansourabad Behbahan Based on Archaeological Surveys

30-33

|| Ahmad Azadi, Ebrahim Ghezelbash, Majid Kouhi Gilavan ||

(Part of Peresian: 99-120)

Analysis of Applied Geometry in the Plan of Three Buildings Abubakr Taybadi, Goharshad Mosque and School of Ghiasieh Khargerd

34-36

|| Fereshteh Azar Khordad, Hasan Hashemi Zarjabad, Ali Zarei ||

(Part of Peresian: 121-136)

Comparative Study of Spatial Structure, Formation and Distribution Pattern of Fortresses Qajar and Pahlavi Periods in Darreh - Shahr, Ilam Province

38-41

|| Arash Lashkari, Akbar Sharifinia ||

(Part of Peresian: 137-154)

Investigation and Analysis of Types of Mastery Village Architecture of the Qajar Period

(Case Study: House and Mastery Stables Mehri-Khanoom Qaragozlou in Varkaneh, Hamedan)

42-44

|| Mohammad Ebrahim Zarei, Fatemeh Baba-Alipour ||

(Part of Peresian: 155-175)